



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



جلد سوم

نسا ، مائدہ ، انعام

اکبر دہقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نسیم رحمت

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	تفسیر نسیم رحمت جلد ۳
۱۸	مشخصات کتاب
۱۹	اشاره
۲۳	سوره نساء
۲۳	اشاره
۲۵	آیه ۱-۶
۲۵	اشاره
۲۵	ترجمه
۲۶	تفسیر
۳۲	نکته ها
۳۶	آیه ۷-۱۲
۳۶	اشاره
۳۶	ترجمه
۳۸	تفسیر
۴۲	نکته ها
۴۶	آیه ۱۳-۱۸
۴۶	اشاره
۴۶	ترجمه
۴۷	تفسیر
۴۹	نکته ها
۵۱	آیه ۱۹-۲۴
۵۱	اشاره
۵۱	ترجمه

۵۳	تفسیر
۵۶	نکته ها
۵۷	آیه ۲۵-۳۰
۵۷	اشاره
۵۷	ترجمه
۵۸	تفسیر
۶۲	نکته ها
۶۳	آیه ۳۱-۳۵
۶۳	اشاره
۶۳	ترجمه
۶۴	تفسیر
۶۶	نکته ها
۶۹	آیه ۳۶-۴۲
۶۹	اشاره
۶۹	ترجمه
۷۰	تفسیر
۷۱	نکته ها
۷۴	آیه ۴۳-۵۰
۷۴	اشاره
۷۴	ترجمه
۷۵	تفسیر
۷۸	نکته ها
۸۱	آیه ۵۱-۵۸
۸۱	اشاره
۸۱	ترجمه
۸۲	تفسیر

۸۴	نکته ها
۸۶	آیه ۵۹-۶۴
۸۶	اشاره
۸۶	ترجمه
۸۹	تفسیر
۹۱	نکته ها
۹۴	آیه ۶۵-۷۴
۹۴	اشاره
۹۴	ترجمه
۹۶	تفسیر
۹۸	نکته ها
۱۰۰	آیه ۷۵-۸۱
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	ترجمه
۱۰۲	تفسیر
۱۰۳	نکته ها
۱۰۶	آیه ۸۲-۸۸
۱۰۶	اشاره
۱۰۶	ترجمه
۱۰۸	تفسیر
۱۱۰	نکته ها
۱۱۳	آیه ۸۹-۹۶
۱۱۳	اشاره
۱۱۳	ترجمه
۱۱۶	تفسیر
۱۱۸	نکته ها

۱۲۱	آیه ۹۷-۱۰۳
۱۲۱	اشاره
۱۲۱	ترجمه
۱۲۳	تفسیر
۱۲۵	نکته ها
۱۲۸	آیه ۱۰۴-۱۱۲
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	ترجمه
۱۳۰	تفسیر
۱۳۱	نکته ها
۱۳۴	آیه ۱۱۳-۱۲۱
۱۳۴	اشاره
۱۳۴	ترجمه
۱۳۵	تفسیر
۱۳۷	نکته ها
۱۳۹	آیه ۱۲۲-۱۳۰
۱۳۹	اشاره
۱۳۹	ترجمه
۱۴۱	تفسیر
۱۴۳	نکته ها
۱۴۶	آیه ۱۳۱-۱۳۶
۱۴۶	اشاره
۱۴۶	ترجمه
۱۴۷	تفسیر
۱۴۸	نکته ها
۱۵۰	آیه ۱۳۷-۱۴۳

۱۵۰ اشاره

۱۵۰ ترجمه

۱۵۱ تفسیر

۱۵۲ نکته ها

۱۵۳ آیه ۱۴۴-۱۴۹

۱۵۳ اشاره

۱۵۳ ترجمه

۱۵۳ تفسیر

۱۵۵ نکته ها

۱۵۷ آیه ۱۵۰-۱۵۸

۱۵۷ اشاره

۱۵۷ ترجمه

۱۵۹ تفسیر

۱۶۰ نکته ها

۱۶۲ آیه ۱۵۹-۱۶۲

۱۶۲ اشاره

۱۶۲ ترجمه

۱۶۲ تفسیر

۱۶۴ نکته ها

۱۶۵ آیه ۱۶۳-۱۷۰

۱۶۵ اشاره

۱۶۵ ترجمه

۱۶۶ تفسیر

۱۶۷ نکته ها

۱۶۸ آیه ۱۷۱-۱۷۶

۱۶۸ اشاره

۱۶۸	ترجمه
۱۷۰	تفسیر
۱۷۱	نکته ها
۱۷۴	سوره مائده
۱۷۴	اشاره
۱۷۶	آیه ۱-۳
۱۷۶	اشاره
۱۷۶	ترجمه
۱۷۷	تفسیر
۱۷۸	نکته ها
۱۸۶	آیه ۴-۵
۱۸۶	اشاره
۱۸۶	ترجمه
۱۸۷	تفسیر
۱۸۸	نکته ها
۱۹۰	آیه ۶-۷
۱۹۰	اشاره
۱۹۰	ترجمه
۱۹۲	تفسیر
۱۹۴	نکته ها
۱۹۶	آیه ۸-۱۰
۱۹۶	اشاره
۱۹۶	ترجمه
۱۹۶	تفسیر
۱۹۷	نکته ها
۱۹۸	آیه ۱۱-۱۴

۱۹۸	اشاره
۱۹۸	ترجمه
۱۹۹	تفسیر
۲۰۱	نکته ها
۲۰۳	آیه ۱۵-۱۹
۲۰۳	اشاره
۲۰۳	ترجمه
۲۰۴	تفسیر
۲۰۶	نکته ها
۲۰۹	آیه ۲۰-۲۶
۲۰۹	اشاره
۲۰۹	ترجمه
۲۱۰	تفسیر
۲۱۱	نکته ها
۲۱۵	آیه ۲۷-۳۱
۲۱۵	اشاره
۲۱۵	ترجمه
۲۱۵	تفسیر
۲۱۷	نکته ها
۲۲۰	آیه ۳۲-۴۰
۲۲۰	اشاره
۲۲۰	ترجمه
۲۲۱	تفسیر
۲۲۳	نکته ها
۲۲۸	آیه ۴۱-۴۴
۲۲۸	اشاره

۲۲۸	ترجمه
۲۲۹	تفسیر
۲۳۱	نکته ها
۲۳۳	آیه ۴۵-۵۰
۲۳۳	اشاره
۲۳۳	ترجمه
۲۳۴	تفسیر
۲۳۵	نکته ها
۲۳۹	آیه ۵۱-۵۴
۲۳۹	اشاره
۲۳۹	ترجمه
۲۴۰	تفسیر
۲۴۱	نکته ها
۲۴۴	آیه ۵۵-۵۶
۲۴۴	اشاره
۲۴۴	ترجمه
۲۴۴	تفسیر
۲۴۵	نکته ها
۲۴۷	آیه ۵۷-۶۰
۲۴۷	اشاره
۲۴۷	ترجمه
۲۴۸	تفسیر
۲۴۹	نکته ها
۲۵۰	آیه ۶۱-۶۷
۲۵۰	اشاره
۲۵۰	ترجمه

۲۵۱	تفسیر
۲۵۳	نکته ها
۲۵۸	آیه ۶۸-۷۱
۲۵۸	اشاره
۲۵۸	ترجمه
۲۵۹	تفسیر
۲۶۰	نکته ها
۲۶۳	آیه ۷۲-۷۵
۲۶۳	اشاره
۲۶۳	ترجمه
۲۶۳	تفسیر
۲۶۴	نکته ها
۲۶۷	آیه ۷۶-۸۱
۲۶۷	اشاره
۲۶۷	ترجمه
۲۶۷	تفسیر
۲۶۸	نکته ها
۲۷۱	آیه ۸۲-۸۶
۲۷۱	اشاره
۲۷۱	ترجمه
۲۷۲	تفسیر
۲۷۲	نکته ها
۲۷۴	آیه ۸۷-۸۹
۲۷۴	اشاره
۲۷۴	ترجمه
۲۷۵	تفسیر

۲۷۶ نکته ها

۲۷۸ آیه ۹۰-۹۳

۲۷۸ اشاره

۲۷۸ ترجمه

۲۷۹ تفسیر

۲۸۰ نکته ها

۲۸۲ آیه ۹۴-۹۶

۲۸۲ اشاره

۲۸۲ ترجمه

۲۸۳ تفسیر

۲۸۴ نکته ها

۲۸۶ آیه ۹۷-۱۰۰

۲۸۶ اشاره

۲۸۶ ترجمه

۲۸۶ تفسیر

۲۸۷ نکته ها

۲۸۹ آیه ۱۰۱-۱۰۵

۲۸۹ اشاره

۲۸۹ ترجمه

۲۹۰ تفسیر

۲۹۱ نکته ها

۲۹۳ آیه ۱۰۶-۱۰۹

۲۹۳ اشاره

۲۹۳ ترجمه

۲۹۶ تفسیر

۲۹۶ نکته ها

آیه ۱۱۰-۱۱۱ ۲۹۷

اشاره ۲۹۷

ترجمه ۲۹۷

تفسیر ۲۹۸

نکته ها ۲۹۸

آیه ۱۱۲-۱۱۵ ۳۰۱

اشاره ۳۰۱

ترجمه ۳۰۱

تفسیر ۳۰۱

نکته ها ۳۰۳

آیه ۱۱۶-۱۲۰ ۳۰۴

اشاره ۳۰۴

ترجمه ۳۰۴

تفسیر ۳۰۶

نکته ها ۳۰۷

سوره انعام ۳۰۹

اشاره ۳۰۹

آیه ۱-۵ ۳۱۱

اشاره ۳۱۱

ترجمه ۳۱۱

تفسیر ۳۱۱

نکته ها ۳۱۴

آیه ۶-۱۰ ۳۱۶

اشاره ۳۱۶

ترجمه ۳۱۶

تفسیر ۳۱۶

۳۱۹	نکته ها
۳۲۰	آیه ۱۱-۱۷
۳۲۰	اشاره
۳۲۰	ترجمه
۳۲۲	تفسیر
۳۲۵	نکته ها
۳۲۸	آیه ۱۸-۲۵
۳۲۸	اشاره
۳۲۸	ترجمه
۳۳۰	تفسیر
۳۳۳	نکته ها
۳۳۸	آیه ۲۶-۳۱
۳۳۸	اشاره
۳۳۸	ترجمه
۳۳۸	تفسیر
۳۴۱	نکته ها
۳۴۲	آیه ۳۲-۳۶
۳۴۲	اشاره
۳۴۲	ترجمه
۳۴۲	تفسیر
۳۴۵	نکته ها
۳۴۷	آیه ۳۷-۴۱
۳۴۷	اشاره
۳۴۷	ترجمه
۳۴۷	تفسیر
۳۵۱	نکته ها

آیه ۴۶-۴۲ ۳۵۳

اشاره ۳۵۳

ترجمه ۳۵۳

تفسیر ۳۵۳

نکته ها ۳۵۵

آیه ۵۱-۴۷ ۳۵۷

اشاره ۳۵۷

ترجمه ۳۵۷

تفسیر ۳۵۷

نکته ها ۳۶۰

آیه ۵۸-۵۲ ۳۶۲

اشاره ۳۶۲

ترجمه ۳۶۲

تفسیر ۳۶۳

نکته ها ۳۶۷

درباره مرکز ۳۷۲

سرشناسه : دهقان، اکبر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نسیم رحمت/ نویسنده اکبر دهقان.

مشخصات نشر : قم: حرم حضرت معصومه سلام الله علیها، 1391.

مشخصات ظاهری : 14 ج.

شابک : 1600000 ریال: دوره: 6-14-7006-600-978 ؛ ج.1: 9-00-7006-600-978 ؛ ج.2: 6-01-7006-600-978 ؛ ج.3: 3-02-7006-600-978 ؛ ج.4: 0-03-7006-600-978 ؛ ج.5: 7-04-7006-600-978 ؛ ج.6: 6-00-978-600-978 ؛ ج.7: 4-05-7006-600-978 ؛ ج.8: 1-06-7006-600-978 ؛ ج.9: 8-07-7006-600-978 ؛ ج.10: 5-08-7006-600-978 ؛ ج.11: 2-09-7006-600-978 ؛ ج.12: 8-10-7006-600-978 ؛ ج.13: 5-11-7006-600-978 ؛ ج.14: 9-13-7006-600-978

یادداشت : کتاب حاضر سال 1392 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات : ج.1. حمد و بقره. -ج.2. بقره، آل عمران. -ج.3. نسا، مائده و انعام. -ج.4. انعام، اعراف و انفال. -ج.5. توبه، یونس و هود. -ج.6. یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. -ج.7. نحل، اسراء، کهف و مریم. -ج.8. طه، انبیا، حج و مومنون. -ج.9. نور، فرقان، شعرا و نمل. -ج.10. عنکبوت، روم، لقمان و سجده. -ج.11. احزاب، سبأ، فاطر، یس، صافات، ص، زمر. -ج.12. زمر، غافر ... ذاریات. -ج.13. ذاریات، طور... حاقه، معراج. -ج.14. نوح، جن ... فلق و ناس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن 14

Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century

رده بندی کنگره : BP98

رده بندی دیویی : 297/179

شماره کتابشناسی ملی : 5932235

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسير نسيم رحمت

نويسنده اكبر دهقان

ص: 2

تفسیر نسیم رحمت

جلد 3

ص: 3

اهداء به چهارده معصوم عليهم السلام

ص: 4

سوره نساء

اشاره

ص: 5

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (1) وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (2) وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (3) وَآتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (4) وَلَا تُوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (5) وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسَّ تَعْفُفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (6)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید. همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید، نام او را می برید. (و نیز) از (قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید. زیرا خداوند مراقب شماست. * و اموال یتیمان را (هنگامی که به حد رشد رسیدند) به آن ها بدهید؛ و اموال بد (خود) را، با اموال خوب (آنها) عوض نکنید؛ و اموال آنان را همراه اموال خودتان (با مخلوط کردن یا تبدیل نمودن) نخورید، زیرا این گناه بزرگی است. * و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم)، عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر؛ و اگر می ترسید عدالت را (در باره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آن ها بید استفاده کنید. این کار، از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری

می‌کند. * و مَهر زنان را (به طور کامل) به عنوان يك بدهی (یا عطیه)، به آنان بپردازید؛ (ولی) اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. * اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید؛ و از آن، به آن‌ها روزی دهید و لباس بر آنان بپوشانید و با آنان سخن شایسته بگویید. * و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیامایید؛ اگر در آن‌ها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آن‌ها بدهید و پیش از آن که بزرگ شوند، اموالشان را از روی اسراف نخورید. هر کس که بی‌نیاز است، (از برداشت حق الزحمه) خودداری کند؛ و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد)، از آن بخورد. و هنگامی که اموالشان را به آن‌ها باز می‌گردانید، شاهد بگیرید؛ (اگر چه) خداوند برای محاسبه کافی است.

شان نزول

شخصی از قبیله بنی غطفان برادر ثروتمندی داشت که از دنیا رفت و او به عنوان سرپرستی یتیمان برادر اموال او را به تصرف در آورد و بعد از آن که برادرزاده به حد رشد رسید از دادن حق او امتناع ورزید. موضوع را به پیامبر خبر دادند آیه شریفه و اتوا الیتامی اموالهم نازل شد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

آفرینش انسان از يك پدر و مادر (حضرت آدم (علیه السلام) و حوا)، توصیه به تقوا و پرهیزکاری، پرداخت اموال یتیمان به آن‌ها و عدم تصرف ظالمانه در اموالشان، عدم منع تعدد همسراری در صورت رعایت عدالت، لزوم پرداخت مهریه زنان، عدم پرداخت اموال به یتیمان سفیه، لزوم پرداخت اموال به یتیمان در صورت رسیدن به رشد و کمال، عدم تصرف در اموال یتیم در صورت عدم نیاز و تصرف در صورت نیاز.

ب. مقصود از «نفس واحدة»، آدم (علیه السلام) و از «زوجها» زن اوست و این دو پدر و مادر نسل

ص: 8

انسان کنونی می باشند که ما از آنان هستیم و طبق آنچه که از ظاهر قرآن کریم استفاده می شود، انسان های کنونی همه به آن دو منتهی می شوند. (1)

ج. ظاهر جمله و خلق منها زوجها این است که می خواهد بگوید زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است. (2)

د. از جمله و بئ منهما رجالاً کثیرا و نساء دو مطلب استفاده می شود:

1. مقصود از «رجالاً کثیرا و نساء» تمام افراد بشر می باشند که با واسطه یا بی واسطه از نسل او هستند.

2. لازمه سخن و بئ منهما رجالاً کثیرا و نساء آن است که فرزندان آدم با هم ازدواج کرده باشند. این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است. طبق استدلالی که در بعضی از احادیث از ائمه نقل شده این ازدواج ها مباح بوده است؛ زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل نشده بود. چه مانعی دارد که ضرورت ها و مصالحی ایجاب کند که در پاره ای از زمان ها مطلبی جایز باشد و بعدا تحریم گردد، ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج نکرده اند و شدیداً به کسانی که معتقد به ازدواج آن ها با یکدیگرند حمله شده است. اگر بنا باشد که در احادیث متعارض آنچه موافق ظاهر قرآن است ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود؛ زیرا موافق آیه فوق است. (3)

ه. همان گونه که تقوا به خداوند متعال نسبت داده می شود اسناد آن به ارحام نیز مانعی ندارد، چون ارحام هم سرانجام به صنع و آفرینش پروردگار بر می گردد و می بینیم که در جاهای دیگر قرآن نیز تقوا به غیر خداوند نسبت داده شده همان طور که می فرماید: و اتقوا یوما ترجعون فیهِ الی اللّٰه. (4)

و. معنای جمله و اتقوا الله الذین تساءلون به و الارحام... این است که از خدایی بپرهیزید که در نظر شما عظمت دارد و به هنگامی که می خواهید چیزی از دیگری طلب کنید

ص: 9

-
- 1- المیزان، ج 4، ص 230؛ نمونه، ج 3، ص 278؛ مجمع البیان، ج 3، ص 5؛ روح المعانی، ج 4، ص 180؛ تفسیر القاسمی، ج 5، ص 6؛ کشاف، ج 1، ص 461؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 2.
 - 2- المیزان، ج 4، ص 232؛ مجمع البیان، ج 3، ص 6.
 - 3- نمونه، ج 3، ص 281.
 - 4- بقره، 281؛ المیزان، ج 4، ص 235.

نام او را می برید و از خویشاوندان پرهیزید و اتقوا الارحام. «تساءلون» از ماده «تسائل» به معنای سؤال کردن از یکدیگر است و تسائل بالله به این معناست که مردم به هنگامی که از یکدیگر چیزی می خواهند بگویند «اسئلك بالله» (تورا به خدا) و این نشانه عظمت خداوند در نظرهاست. (1)

ز. «رقوب» مطلق حفظ و نگهداری نیست، بلکه توجه به کارهای شخصی است که به منظور اصلاح نواقص و یا ضبط آن ها تحت نظر گرفته شده باشد، پس در واقع مثل این است که چیزی را با ملاحظه و توجه حفظ کرده است. خداوند سبحان رقیب است چون اعمال بندگان را برای پاداش دادن ضبط و نگهداری می کند. (2)

ح. «حوب» در اصل به معنای احتیاج و نیازی است که انسان را به گناه می کشاند و از آنجا که تجاوزهای سرپرستان به اموال یتیمان، غالباً بر اثر نیاز و یا به بهانه احتیاج صورت می گیرد، در آیه فوق به جای کلمه «اثم» کلمه «حوب» به کار رفته است تا اشاره ای به این حقیقت بوده باشد. (3)

ط. کیفیت تبدیل آن گونه بود که سرپرستان ایتام اموال خوب و قیمتی ایتام را می گرفتند و به جای آن اموال بد و پست و کم ارزش می گذاشتند. (4)

ی. شأن نزول آیه سوم: برای این شأن نزول خاصی نقل شده و آن این که قبل از اسلام معمول بود که بسیاری از مردم حجاز، دختران یتیم را به عنوان تکفل و سرپرستی به خانه خود می بردند و بعد با آن ها ازدواج کرده و اموال آن ها را هم تملک می کردند و چون همه کار دست آن ها بود حتی مهریه آن ها را کمتر از معمول قرار می دادند و هنگامی که کمترین ناراحتی از آن ها پیدا می کردند به آسانی آن ها را رها می ساختند و در حقیقت حاضر نبودند حتی به شکل يك همسر معمولی با آن ها رفتار نمایند.

در این هنگام آیه فوق نازل شد و به سرپرستان ایتام دستور داد در صورتی با دختران یتیم ازدواج کنند که عدالت را به طور کامل در باره آن ها رعایت نمایند و در غیر این صورت از

ص: 10

1- نمونه، ج 3، ص 247.

2- المیزان، ج 4، ص 237.

3- نمونه، ج 3، ص 284.

4- مجمع البیان، ج 3، ص 7؛ الصافی، ج 1، ص 420؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 9.

آن‌ها چشم پوشی کرده و همسران خود را از زنان دیگر انتخاب نمایند. (1)

ك. و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانكحوا...؛ به دنبال دستوری که در آیه سابق برای حفظ اموال یتیمان داده شد در این آیه اشاره به یکی دیگر از حقوق آن‌ها می‌شود و آن این‌که: «اگر می‌ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حق و عدالت را در باره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمایید از ازدواج با آن‌ها چشم‌پوشید و به سراغ زنان دیگر بروید.»

با توجه به آنچه گفته شد تفسیر آیه کاملاً روشن است و پاسخ این سؤال که چرا آغاز آیه در باره یتیمان و پایان آن در باره ازدواج است و این دو ظاهراً با هم سازگار نیست روشن می‌گردد؛ زیرا صدر و ذیل آیه هر دو در باره ازدواج است منتها در آغاز آیه می‌گوید: اگر نمی‌توانید ازدواج با یتیمان را با اصول عدالت بیامیزید چه بهتر که از آن صرف‌نظر کنید سپس به سراغ زنان غیر یتیم بروید.

تذکر: بنا بر این روایتی که از امیر المؤمنین نقل شده که میان صدر و ذیل آیه شریفه مقداری از آیات قرآن بوده و حذف شده از نظر سند هیچ اعتباری ندارد و کسانی که نتوانسته‌اند ارتباط آغاز و انجام آیه را درك کنند گمان کردند در اینجا حذفی یا اسقاطی در کار بوده است. (2)

ل. چون خطاب در آیه شریفه متوجه تمام مردم بوده و از طرفی هم بین کلمات مثنی و ثلاث و رباع، واو تفصیل که دلالت بر تخییر می‌کند آورده شده استفاده می‌کنیم که معنای آیه این است که برای هر يك از مؤمنین جایز است که دو یا سه یا چهار زن بگیرند و با در نظر گرفتن این که مخاطب مجموع مردم هستند، ناچار باید دو و سه و چهار نیز در ضمن صیغه ای که دلالت بر تکرار دارد آورده شوند، از این رو فرموده است: مثنی و ثلاث و رباع. (3)

م. در آیه شریفه و ان خفتم... خداوند حکم را معذرتی بر ترس نموده نه بر علم و این از آن جهت است که غالباً در این قبیل مواردی که وسوسه نفسانی هم اثر غیر قابل انکاری در آن دارند، علم حاصل نشده در نتیجه مصلحت از بین می‌رود. (4)

ص: 11

1- نمونه، ج 3، ص 252.

2- نمونه، ج 3، ص 253.

3- المیزان، ج 4، ص 285.

4- المیزان، ج 4، ص 286.

ن. مراد از او ما ملکت ایمانکم کنیزان هستند، بنا بر این کسی که می ترسد در مورد زنان موفق به رعایت عدالت نشود باید يك زن بگیرد وگرنه باید به سراغ کنیزان برود. زیرا در مورد کنیز عددی تشریح نشده است. از اینجا روشن می شود که مراد از تخصیص به کنیزان نه این است که در مورد آنان ظلم و تعدی جایز است؛ زیرا خداوند ظلم را دوست نداشته و هرگز آن را بر بندگان خود روا نمی دارد، بلکه مراد این است که چون در مورد اماء حقی از نظر وقت منظور نشده است. (1)

س. شك نیست که عدالت در محبت های قلبی خارج از قدرت انسان است؛ چه کسی می تواند محبت خود را که عواملش در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد به همین دلیل، رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده است، بنا بر این محبت های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه های عمل نشود، ممنوع نیست. آنچه مرد موظف به آن است رعایت عدالت در جنبه های عملی و خارجی است. (2)

ع. ضمیر در «منه» راجع به «صدقات» است و مراد از بخشیدن مهریه از ناحیه زنان آن است که صدقات را برای جلب مودت ببخشند نه از روی حیا و شرمی که دارند و نه به خاطر اضطراری که از بدخلقی شوهرانشان حاصل می شود. (3)

ف. چون آیه شریفه و لا توتوا السفهاء اموالکم در زمینه بحث از اموال ایتام وارد شده، مراد از «سفهاء» نیز ایتام هستند و همچنین مراد از «اموالکم» همان اموال ایتام می باشد. آنچه گفته شد مقتضای سیاق آیه بود، ولی مقتضای دلالت ظاهری آیه این است که سفیه، غیر یتیم را نیز شامل شده است و کلمه «سفهاء» اعم از یتیم و غیر یتیم بوده باشد، ولی معنای اول بهتر به نظر می رسد. (4)

ص. مراد از جمله و ارزقوهم فیها و اکسوهم این است که باید نیازهای زندگی سفیه از سود اموالش تأمین شود نه از اصل آن، بنا بر این نباید اموال سفیه را راکد گذارده و اصل آن را

ص: 12

1- المیزان، ج 4، ص 286؛ مجمع البیان، ج 3، ص 12؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 20.

2- نمونه، ج 3، ص 289.

3- محاسن التأویل، ج 5، ص 35.

4- المیزان، ج 4، ص 288؛ نمونه، ج 3، ص 302؛ روح المعانی، ج 4، ص 201؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 37؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 28.

به مصرف ضروریات زندگی اش رساند، از این رو فرمود: و ارزقوهم فیها و نفرمود «منها»؛ یعنی روزی سفیهان در اموال آنان باشد نه از اموال آنها. (1)

ق. جمله قولوا لهم قولاً معروفاً کنایه از لزوم حسن معاشرت با سفیهان است. (2)

ر. مراد از «ابتلاء» در آیه شریفه و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح امتحان است و مراد از رسیدن به نکاح، فرا رسیدن زمان نکاح است. (3)

ش. جمله حتی اذا بلغوا النکاح متعلق به جمله «و ابتلوا» است و دلالت بر استمرار دارد. بر ولی لازم است از همان موقعی که طفل به حدّ تمییز رسیده و صلاحیت از برای امتحان پیدا می کند او را مورد آزمایش و تجربه قرار داده و این آزمایش را هم تا فرا رسیدن زمان نکاح، ادامه دهد؛ زیرا تشخیص رشد کودک با یک آزمایش و دو آزمایش میسر نیست. (4)

ت. این که در آیه شریفه، «أکل» از روی اسراف مقابل شتاب در برداشت از مال یتیم قبل از بزرگ شدنش قرار داده شده، استفاده می شود که اسراف در مال یتیم عبارت از این است که بدون استحقاق و احتیاج دست تعدی به مال یتیم دراز نشود. (5)

ث. شتاب در برداشت از مال یتیم قبل از رسیدنش به سن بلوغ، عبارت است از این که ولی او به عنوان اجرت و حق العملی که برای خود در تصدی امور یتیم فرض می کند، از مال وی برداشته به مصرف احتیاجات شخصی و ضروریات زندگی خود برساند و این برداشت به گونه ای باشد که اگر یتیم بزرگ شده و بالغ گردد، احتمالاً او را از این برداشت مانع گردد. (6)

خ. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«ایناس الرشد حفظ ماله»؛ منظور از انسِ رشدِ ایتام آن است که بتوانند مالشان را حفظ کنند. (7)

ذ. ضرورت پرهیز از سپردن اموال یتیمان به آنها، قبل از رسیدن آنان به مرحله رشد:

ص: 13

1- المیزان، ج 4، ص 290؛ نمونه، ج 3، ص 305؛ نور، ج 2، ص 244.

2- محاسن التأویل، ج 5، ص 37.

3- المیزان، ج 4، ص 292؛ نمونه، ج 3، ص 306؛ نور، ج 2، ص 245؛ مجمع البیان، ج 3، ص 16؛ روح المعانی، ج 4، ص 209؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 39؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 34.

4- المیزان، ج 4، ص 293؛ نمونه، ج 3، ص 306.

5- المیزان، ج 4، ص 295.

6- المیزان، ج 4، ص 295.

7- همان، ص 423.

ولا توتوا السّفهاء اموالكم. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود:

«هم الیتامی لا تعطوهم اموالهم حتی تعرفوا منهم الرشد...» (1).

ظ. جواز بهره گیری متعارف ولی یتیم از مال وی، مشروط به صرف وقت خود در جهت مصلحت آن و کم نبودن (کافی بودن) آن مال: و من کان فقیراً فلیأکل بالمعروف. امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه فوق فرمود:

«ذلک رجل یحبس نفسه عن المعیشة فلا- بأس ان یأکل بالمعروف اذا کان یصلح لهم اموالهم فان کان المال قليلاً فلا یأکل منه شیئاً...» (2).

ض. جواز بهره گیری سرپرست یتیم از دارایی وی، در صورت نیاز ضروری به آن: فلیأکل بالمعروف. امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه فوق فرمود:

«المعروف هو القوت و انما عنی الوصی او القیم فی اموالهم و ما یصلحهم» (3).

نکته ها

1. از آیه نخست معلوم می شود در مسائل تربیتی، تکرار يك اصل است: اتقوا ربکم... اتقوا الله (4).

2. همه انسان ها از يك نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است (5).

3. ذکر «ارحام» در کنار تقوای الهی دو مطلب را می فهماند:

اولاً نشانه اهمیت فوق العاده ای است که قرآن برای صله رحم قائل شده است تا آنجا که نام ارحام بعد از نام خدا آمده است. ثانياً اشاره به مطلبی است که در آغاز آیه ذکر شده و آن این که شما همه از يك پدر و مادر هستید و در حقیقت تمام فرزندان آدم خویشاوندان یکدیگرند و این پیوند و ارتباط ایجاب می کند که شما نسبت به همه انسان های هر نژاد و هر قبیله ای همانند بستگان فامیلی خود محبت بورزید (6).

4. پرداخت اموال یتیمان

ص: 14

1- همان، ص 287.

2- همان، ص 290.

3- همان.

4- نور، ج 2، ص 239.

5- همان.

6- نمونه، ج 3، ص 280.

در آیه 2 سوره نسا می فرماید: وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ

در آیه 6 نساء می فرماید هرگاه آنها به رشد و کمال رسیدند و این معنا را تجربه کردید اموال آنها را پرداخت کنید: فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ...

5. کیفر تلخ تصرف ظالمانه در مال یتیم

در آیه 2 نساء دستور می دهد اموال یتیمان را تصرف نکنید: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (النساء، 2)

در آیه دیگر کیفر تلخ تصرف ظالمانه در اموال یتیمان را بیان میکند: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَّا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (النساء، 10)

6. از آیه شریفه 2، سه مطلب استفاده می شود:

الف. اعتبار و رسمیت مالکیت شخصی: و آتوا الیتامی اموالهم (1)

ب. حرمت تبدیل و تعویض اموال مرغوب یتیم، به اموال غیر مرغوب: و آتوا الیتامی اموالهم و لا تبدلوا الخبیث بالطیب (2)

ج. لزوم برقراری و حفظ امنیت اقتصادی در جامعه: و آتوا الیتامی اموالهم... و لا تأکلوا اموالهم الی اموالکم (3)

7. در باره حکمت تعدد زوجات می توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف. تلفات مردها در جنگ ها و حوادث بیشتر است و زنانی بیوه می شوند.

ب. جوانان، کمتر حاضرند با بیوه ازدواج کنند.

ج. همه زنان بیوه و بی همسر تقوای کافی و قدرت کنترل خود را ندارند (4)

8. با توجه به این حقیقت که در این گونه موارد که تعادل میان مرد و زن به عللی به هم می خورد ناچار باید یکی از سه راه را انتخاب کنیم:

الف. مردان تنها به يك همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان اضافی تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و غرایز خود را سرکوب کنند.

ص: 15

1- راهنما، ج 3، ص 279.

2- همان.

3- همان.

4- نور، ج 2، ص 240.

ب. مردان فقط دارای يك همسر قانونی باشند و با زنان بیوه به طور نامشروع ارتباط برقرار کنند.

ج. مردانی که توانایی جسمی دارند و می توانند عدالت را رعایت کنند چند همسر داشته باشند که این راه سوم معقول و مشروع است. (1)

9. چون خواستگاری از ناحیه مرد است ناچار باید چیزی را هم به عنوان مهر در مقابل متاعی که خواستار آن است قرار دهد. همان گونه که در معاملات نیز مشتری با در دست داشتن ثمن نزد فروشنده رفته و خواستار متاعی می گردد. در هر صورت آیه شریفه همان روش معمولی مردم را در باب ازدواج امضا فرموده است. (2)

10. مهریه های زنان عطیه ای از جانب خداوند متعال است؛ زیرا خداوند استمتاع را مشترك میان زوجین قرار داده است، لیکن مهر را باید مرد به زن پرداخت کند و این همان عطیه و نحلّه الهی است. (3)

11. مهریه، نرخ زن نیست، بلکه نشانه صداقت مرد در علاقه و دوستی به همسر است: صدقاتهنّ. (4)

12. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

«من تزوّج امرأة و لم ینو أن یوفیها صداقها فهو عند الله زان»؛ کسی که با زنی ازدواج کند و نیت نکند تا صدق و مهرش را به طور کامل نپردازد، نزد خداوند متعال زناکار محسوب می شود. (5)

13. لزوم پرداخت مهریه به خود زنان، نه به فردی دیگر: وءاتوا النساء صدقاتهنّ نحلّة. از این که فرمود: «وءاتوا صدقاتهنّ» و فرمود «اتوا صدقات النساء» معلوم می شود که مهریه زنان را باید به خود آنان پرداخت نه به پدر یا برادر و... برخلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بوده است. (6)

ص: 16

1- نمونه، ج 3، ص 257.

2- المیزان، ج 4، ص 287.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 12؛ روح المعانی، ج 4، ص 198.

4- نمونه، ج 2، ص 242.

5- الصافی، ج 1، ص 421.

6- راهنما، ج 3، ص 282.

14. توصیه خداوند به زنان بر عدم بخشش تمامی مهریه خویش به همسران خود: فان طبن لكم عن شيء منه نفسا فكلوه. با توجه به «من» تبعیضیه، به نظر می رسد مطرح ساختن بخشش برخی از مهریه و تصریح به آن، اشاره به این دارد که سزاوار نیست زنان تمامی مهریه خویش را هبه کنند. (1)

15. بعید نیست که عموم ولایت محجورین نیز از آیه و لا تؤتوا السفهاء اموالکم... استفاده شود چرا که آیه شریفه دلالت می کند بر این که خداوند متعال راضی به مهمل گذاردن امور محجورین نیست و این وظیفه اجتماع اسلامی است که تولیت امر آنان را به عهده بگیرد. (2)

16. لفظ «رزق» و «کسوة» در اصطلاح قرآن، مانند لفظ کسوة و نفقه است در عرف ما، و همان گونه که این دو لفظ در عرف کنایه از کلیه احتیاجات و لوازم زندگی و حتی مسکن و نظایر آن می باشد، دو لفظ «رزق» و «کسوة» هم در اصطلاح قرآن کنایه از کلیه احتیاجات و لوازم زندگی انسان است، و از این قبیل است لفظ «أكل» چه آن که این لفظ نیز با آن که در اصل به معنای خوردن است، ولی گاهی به طور کنایه در کلیه تصرفات استعمال می شود. (3)

17. تامین رزق یتیمان از سرمایه آنان

در آیه 5 نساء می فرماید: وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا (النساء، 5)

نکته جالب اینکه می فرماید و ارزقوهم فیها و نمیگوید و ارزقوهم منها به تعبیر دیگر می فرماید سرمایه آنها را به کار بیندازید نه اینکه از همان اصل سرمایه بدهید

18. نظر اسلام در باره بلوغ به دو نحو است: یکی آن که در فصل عبادات و هم چنین در فصولی نظیر حدود و دیات، رسیدن به سن شرعی شرط شده است و دیگری در باب نفوذ تصرفات مالیه و اقرار و نظایر این ها که در فقه به طور مفصل بیان شده است، علاوه بر این رشد را نیز لازم دانسته است و این از لطایف دقیقی است که اسلام در مرحله قانونگذاری خود جدا آن را رعایت فرموده است. (4)

ص: 17

1- همان، ص 283.

2- المیزان، ج 4، ص 290.

3- المیزان، ج 4، ص 292.

4- المیزان، ج 4، ص 293.

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (7)

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (8)

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (9)

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا (10)

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِلَّذَلِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمَّه السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَعْمًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (11)

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَاللَّهُ رُبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (12)

ترجمه

برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می گذارند، سهمی است؛ و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی. * و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان (و طبقه ای که ارث نمی برند) و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آن ها بدهید؛ و با آنان به طور شایسته سخن بگویید. * کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده آنان می ترسند، باید (از ستم در باره یتیم مردم) بترسند! از (مخالفت) خدا بپرهیزند، و سخنی استوار بگویند. * کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می خورند؛ و به زودی در شعله های آتش

(دوزخ) می سوزند. * خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد؛ و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن هاست؛ و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث)، از آن اوست. و برای هر کی از پدر و مادر او، یک ششم میراث است، اگر (میت) فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد (و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است). (همه اینها،) بعد از انجام وصیتی است که او کرده، و بعد از ادای دین است - شما می دانید پدران و مادران و فرزندان، کدام یک برای شما سودمندترند. - این فریضه الهی است؛ و خداوند، دانا و حکیم است. * و برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آن ها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست؛ پس از انجام وصیتی که کرده اند و ادای دین (آن ها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آن هاست؛ بعد از انجام وصیتی که کرده اید، و ادای دین. و اگر مردی بوده باشد که کلاله [= خواهر یا برادر] از او ارث می برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آن ها در یک سوم شریکند؛ پس از انجام وصیتی که شده و ادای دین؛ به شرط آن که (از طریق وصیت و اقرار به دین،) به آن ها ضرر نزنند. این سفارش خداست؛ و خدا دانا و بردبار است.

شأن نزول

در عصر جاهلیت عرب رسم چنین بود که تنها مردان را وارث می شناختند و معتقد بودند آن کس که قدرت حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی ندارد به او ارث نمی رسد به همین دلیل زنان و کودکان را از ارث محروم می ساختند و ثروت میت را میان مردان دورتر تقسیم می کردند تا این که یکی از انصار به نام «اوس بن ثابت» از دنیا رفت، عموزاده های او به نام خالد و ارفطه آمدند و اموال او را میان خود تقسیم کردند و به زنان و کودکانش چیزی ندادند. همسر او به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شکایت کرد، در این موقع آیه شریفه

نازل شد و پیامبر آن دو نفر را طلب کرد و دستور داد اموال میت را به همسر و کودکانش برگردانند. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ارث بردن زن از والدین و اقوام همانند ارث بردن مرد از والدین و خویشاوندان، دادن قسمتی از ارث به اقوام نیازمند و یتیمان و تهیدستان، لزوم تقوا پیرامون رفتار با یتیمان جامعه، کیفر تصرف ظالمانه در اموال یتیمان و بیان سهم الارث بازماندگان میت.

ب. حکم زنان استقلالاً بیان شده است به جهت اعتنایی که خداوند متعال به امر آنان دارد و به جهت اشاره به این مطلب که نصیب مردان و زنان متفاوت است و به جهت آن که حکم جاهلیت را (که آنان به زنان و کودکان ارث نمی دادند) ابطال کرده باشد. (2)

ج. آیه شریفه و اذا حضر القسمة مسلّم بعد از قانون تقسیم ارث نازل شده زیرا می گوید هر گاه در مجلس تقسیم ارث اقوام و یتیمان و مستمندان حاضر شدند چیزی از ارث به آن ها بدهید. بنا بر این محتوای آیه يك حکم اخلاقی و استحبابی در باره طبقاتی است که با وجود طبقات نزدیک تر از ارث بردن محرومند. آیه شریفه می فرماید: اگر در مجلس تقسیم ارث جمعی از اقوام درجه دو یا سه و همچنین یتیمان و مستمندان حضور داشتند چیزی به آن ها بدهید تا جلوی کینه و حسادت آن ها را بگیرد. (3)

د. گرچه کلمه «یتامی» و «مساکین» به طور مطلق ذکر شده، ولی ظاهراً منظور از آن ایتمام و نیازمندان فامیل است؛ زیرا طبق قانون ارث، با بودن طبقات نزدیک تر طبقات دورتر از ارث بردن محرومند، البته بعضی از مفسران احتمال داده اند که منظور از ایتمام و مساکین در آیه هر گونه یتیم و نیازمندی است؛ خواه از خویشاوندان میت باشد یا غیر آن ها، ولی این احتمال بعید به نظر می رسد؛ زیرا افراد بیگانه معمولاً راهی در این جلسات فامیلی ندارند. (4)

ص: 20

1- نمونه، ج 3، ص 273-274.

2- محاسن التأویل، ج 5، ص 42.

3- نمونه، ج 3، ص 276.

4- نمونه، ج 3، ص 311-312؛ مجمع البیان، ج 3، ص 19.

ه - منظور از «قول سدید» رفتار و کردار محکم است مانند آیه شریفه و قولوا للناس حسنا. (که منظور کردار نیک است) و مؤیدش آن است که وصف آن را «سدید» قرار داده است نه معروف و لین و امثال آن؛ زیرا ظاهر «سداد» در گفتار این است که قابل اعتماد و عمل کردن باشد نه این که قابل حفظ کرامت و احترام شخص بشود. (1)

و. از آن جا که بیشترین منافع اموال اکل و خوردن است، خداوند سبحان در این آیه شریفه «أكل» را ذکر کرده است تا تنبیهی به وجوه انتفاع باشد. (2)

ز. توضیحی پیرامون سهم الارث: در آیه یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین... حکم طبقه اول وارثان (فرزندان و پدران و مادران) بیان شده است و بدیهی است که هیچ رابطه خویشاوندی نزدیک تر از رابطه فرزند و پدر نمی باشد، از این رو قرآن آن ها را بر طبقات دیگر ارث مقدم داشته است. در جمله نخست می گوید: «خداوند به شما در باره فرزندان سفارش می کند که برای پسران دو برابر سهم دختران قائل شوید».

قابل توجه این که از نظر جمله بندی و طرز بیان ارث دختران اصل قرار داده شده و ارث پسران به صورت فرع و با مقایسه به آن تعیین گردیده؛ زیرا می گوید: «پسران دو برابر سهم دختران می برند» و این يك نوع تأکید روی ارث بردن دختران و مبارزه با سنت ها جاهلی است که آن ها را به کلی محروم می کردند: فان کنّ نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک. اگر فرزندان میت منحصرأ دو دختر یا بیشتر باشند دو ثلث مال از آن هاست: و ان کانت واحده فلها النصف ولی اگر تنها يك دختر بوده باشد نصف مجموع مال از آن اوست.

اما ارث پدر و مادر که جزو طبقه اول ارث هستند در آن سه حالت است:

حالت اول: شخص متوفی، فرزند یا فرزندی داشته باشد که در این صورت به پدر و مادر او هر کدام يك ششم می رسد: و لابیوه لکل واحد منهما السدس مما ترک ان کان له ولد.

حالت دوم: فرزندی در میان نباشد و وارث تنها پدر و مادر باشند؛ در این صورت سهم مادر يك سوم مجموع مال است: فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث و اگر می بینیم در اینجا سخنی از سهم پدر به میان نیامده به خاطر این است که سهم او روشن است؛ یعنی

ص: 21

1- المیزان، ج 4، ص 332.

2- مجمع البیان، ج 3، ص 21.

«دو سوم»، به علاوه گاهی شخص میت ممکن است همسری داشته باشد در این صورت سهم همسر از سهم پدر کم می شود. بنا بر این سهم پدر در حالت دوم متغیر است.

حالت سوم: این است که وارث تنها پدر و مادر باشند و فرزندی در کار نباشد، ولی شخص متوفی برادرانی از طرف پدر و مادر یا تنها از طرف پدر داشته باشد، در این صورت سهم مادر از يك سوم به يك ششم تنزل می یابد و در واقع برادران با این که ارث نمی برند، مانع مقدار اضافی ارث مادر می شوند و به همین جهت آن ها را «حاجب» می نامند: فان كان له اخوة فلامه السدس.

فلسفه این حکم روشن است؛ زیرا وجود برادران متعدد موجب سنگینی بار زندگی پدر است، چون پدر باید هزینه آن ها را بپردازد تا بزرگ شوند و حتی پس از بزرگ شدن نیز هزینه هایی برای پدر دارند و به همین جهت برادرانی موجب تنزل سهم مادر می شوند که از ناحیه پدر و مادر و یا تنها از ناحیه پدر باشند، اما برادرانی که تنها از ناحیه مادر هستند و هیچ گونه سنگینی بر دوش پدر ندارند، «حاجب» نمی گردند.

ح. سهم ارث همسران از یکدیگر: در آیه 11 به سهم فرزندان و پدران و مادران اشاره شد و در آیه 12 چگونگی ارث زن و شوهر از یکدیگر توضیح داده می شود. آیه می گوید: «مرد نیمی از اموال همسر خود را در صورتی که او فرزندی نداشته باشد به ارث می برد، ولی اگر فرزند یا فرزندی داشته باشد (حتی اگر از شوهر دیگری باشد) شوهر تنها يك چهارم مال را به ارث می برد: فان كان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن. البته این تقسیم نیز بعد از پرداخت بدهی های همسر و انجام وصیت های مالی اوست چنان که می فرماید: من بعد وصية يوصين بها او دين، اما ارث زنان از ثروت شوهران در صورتی که شوهر فرزندی نداشته باشد يك چهارم اصل مال است چنان که می فرماید: و لهن الربع مما تركتم ان لم يكن لكم ولد.

ولی اگر شوهران فرزندی داشته باشند (اگر چه این فرزند از همسر دیگری باشد) سهم زنان به يك هشتم می رسد چنان که می گوید: فان كان لكم ولد فلهن الثمن مما تركتم. این تقسیم نیز همانند تقسیم سابق بعد از پرداخت بدهکاری های شوهر و انجام وصیت مالی اوست: من بعد وصية توصون بها او دين. قابل توجه آن که سهام شوهران و زنان در صورتی که شخص میت فرزند داشته باشد به نصف تقلیل می یابد و آن برای رعایت حال فرزندان است.

و ان كان رجل يورث كلاله او امرئة و له اخ او اخت فلكل واحد منهما السدس؛ آیه می گوید: «اگر مردی از دنیا برود و برادران و خواهران از او ارث ببرند یا زنی از دنیا برود و برادر یا خواهری داشته باشد هر يك از آن ها يك ششم مال را به ارث می برند». این در صورتی است که از شخص متوفی يك برادر و يك خواهر باقی بماند، اما اگر بیش از یکی باشند مجموعاً يك ثلث می برند؛ یعنی باید ثلث مال را در میان خودشان تقسیم کنند: فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث.

ط. انتخاب کلمه «اولاد» (نه ابناء) دلالتی هست بر این که حکم يك سهم و دو سهم مخصوص به اولاد بلاواسطه میت است. (1)

ی. گرچه پرداخت بدهی بر انجام وصیت مقدم است، لکن چون در عمل، انجام وصیت سخت تر است خداوند در آیه اول عمل به وصیت را آورده بعد پرداخت بدهی را. (2)

ک. تقدیم «ءاباء» بر «أبناء» مشعر به این است که پدر سودمندتر از فرزند می باشد. چنان که در آیه انّ الصفا و المروة من شعائر الله (بقره، 158) که (دلالت بر تقدم صفا بر مروه می کند و) از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرمود: به آنچه خداوند ابتدا فرموده ابتدا کنید. (3)

ل. مراد از «مضار»، زیان رساندن میت به دین است مانند کسی که خود را مقروض بسازد، به این منظور که ورثه را از ارث محروم نماید و به آن ها ضرر بزند و «مضار» در وصیت به آن گونه که بیشتر از ثلث وصیت کرده باشد. (4)

م. در آیه شریفه 11 در مورد برادران لفظ جمع به کار رفته: فان كان له اخوة و می دانیم که حداقل جمع سه نفر است در حالی که تمام فقهای اسلام معتقدند که دو برادر هم می توانند مانع باشند و موجب تنزل ارث مادر شوند و سرّ این تعبیر آن است که در همه جا لفظ جمع در سه نفر و بیشتر لازم نیست به کار رود، بلکه در پاره ای از موارد بر دو نفر هم اطلاق می شود مانند آیه 78 سوره انبیا که فرمود: و کنا لحکمهم شاهدين. با این که آیه

ص: 23

1- المیزان، ج 4، ص 340.

2- نور، ج 2، ص 253.

3- المیزان، ج 4، ص 344.

4- المیزان، ج 4، ص 347؛ نمونه، ج 3، ص 332؛ کشف، ج 1، ص 486.

مربوط به قضاوت داود و سلیمان (علیهما السلام) است. (1)

ن. در تفاوت سهم ارث بستگان، حکمت‌هایی نهفته است که ما نمی‌دانیم. سهم ارث بر اساس مصالح واقعی بشر استوار است هر چند خود انسان بی‌توجه باشد. (2)

س. از تعبیر هم‌شکاء فی الثلث (برادران و خواهران مادری اگر بیش از یک نفر باشند در ثلث مال شریکند) استفاده می‌شود که آن‌ها یک ثلث را در میان خود به‌طور مساوی تقسیم می‌کنند و زن و مرد در اینجا هیچ‌گونه تفاوتی ندارند؛ زیرا مفهوم شرکت مطلق مساوی بودن سهام است. (3)

ع. لفظ «کلاله» که دو بار در قرآن آمده است، در اصل معنای مصدری دارد و به معنای «کلال» یعنی از بین رفتن قوت و توانایی است، ولی بعداً در معنای وارث خاص اطلاق شده است و این کلمه در بحث ارث دو معنا دارد:

الف. برادران و خواهران مادری میت که در این آیه به کار رفته است.

ب. برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری میت که مراد آیه 176 سوره نساء است. (4)

نکته‌ها

1. آیه 7 یک حکم عمومی برای همه موارد ذکر می‌کند، بنا بر این آن‌هایی که فکر می‌کنند پیامبران اگر ثروتی داشته باشند به عنوان ارث به بستگان آن‌ها نمی‌رسد برخلاف آیه فوق است. (5)

2. از عموم آیه فوق و آیات دیگری که بعداً در باره ارث می‌خوانیم روشن می‌شود که قایل شدن به «تعصیب» یعنی اختصاص دادن قسمتی از مال به مردانی که از طرف پدر به میت ارتباط دارند در پاره‌ای از موارد (همان‌گونه که دانشمندان اهل تسنن قایل هستند) نیز برخلاف تعلیمات قرآن است؛ زیرا لازمه آن محروم ساختن زنان از ارث در بعضی از موارد

ص: 24

1- نمونه، ج 3، ص 324.

2- نور، ج 2، ص 251.

3- نمونه، ج 3، ص 335.

4- نور، ج 2، ص 253؛ نمونه، ج 3، ص 333؛ المیزان، ج 4، ص 347؛ مجمع البیان، ج 3، ص 29.

5- نمونه، ج 3، ص 310.

می شود و این يك نوع تبعیض جاهلی است که اسلام آن را نفی کرده است. (1)

3. و قولوا لهم قولاً معروفاً؛ این دستور عالی اسلامی اشاره به يك نکته روانی در مورد پرورش یتیمان می کند و آن این که نیازمندی كودك یتیم، منحصر به خوراك و پوشاك نیست، بلکه پاسخ گفتن به عواطف و احساسات قلبی او مهم تر است؛ زیرا طفل یتیم بسان دیگران انسان است و باید از نظر نیازهای عاطفی نیز تغذیه شود وگرنه كودکی سنگدل، شكست خورده، فاقد شخصیت و خطرناك به عمل خواهد آمد. (2)

4. در رسیدن به خیر یا شرّ، میان نسل ها ارتباط است؛ زیرا آثار عمل محدود به عمر ما نیست، آثار شرّ كار پدر به فرزند می رسد و به عكس. اولاد از آثار كار نيك پدر بهره مند می شوند. داستان موسی (علیه السلام) و خضر و مرمت دیواری که گنج یتیم را در خود داشت، از نمونه های آن است که قرآن در باره آن می فرماید: كان أبوهما صالحا. (3)

5. یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که روزی امام ششم (علیه السلام) فرمود: هر کس ظلمی به کسی کند خداوند فردی را مسلط می کند که نسبت به او و بر فرزندان او همان ظلم و ستم را انجام دهد، من در دل با خود گفتم عجباً! پدر ظالم است، ولی فرزند باید نتیجه ظلم او را ببیند؟! قبل از این که من سخن خود را بیان کنم امام (علیه السلام) فرمودند: قرآن می گوید: وليخش الذين لو تركوا من خلفهم ذرية ضعافا خافوا عليهم (4). همان سؤال که برای راوی حدیث پیدا شده برای بسیاری پیدا می شود که چگونه خداوند مجازات عمل کسی را بر دیگری روا می دارد و اصولاً كودكان شخص ستمگر چه گناهی کرده اند که گرفتار ستم شوند؟!

پاسخ این که کارهایی که افراد در اجتماع مرتکب می شوند تدریجاً شکل يك سنّت به خود می گیرد و به نسل های آینده منتقل می شود. بنا بر این آن ها که اساس ظلم و ستم بر ایتم را در اجتماع می گذارند بالاخره روزی این بدعت غلط دامان فرزندان خود آن ها را خواهد گرفت و در حقیقت این موضوع یکی از آثار وضعی و تکوینی اعمال آن هاست و اگر به خداوند نسبت داده می شود به خاطر آن است که تمام آثار تکوینی و خواصّ

ص: 25

1- نمونه، ج 3، ص 310؛ مجمع البیان، ج 3، ص 18.

2- نمونه، ج 3، ص 278.

3- كهف، 82؛ نور، ج 2، ص 248؛ محاسن التاویل، ج 5، ص 47.

4- برهان، ج 1، ص 346.

عَلَّتْ و معلول به او منسوب است و به هیچ وجه ظلم و ستمی از ناحیه خداوند بر کسی نخواهد شد. (1)

6. آیه انما یأکلون فی بطونهم ناراً از آیاتی است که دلالت بر تجسم اعمال می کند. نظیر همین تعبیر در آیه 174 بقره در باره کتمان کنندگان حقایق و تحریف کنندگان آیات الهی نیز وارد شده است: انّ الذین یکتُمون ما انزل اللّٰه من الكتاب و یشترون به ثمناً قليلاً اولئك ما یأکلون فی بطونهم الا النار. (2)

7. تصرف سرپرست یتیم در مال وی به انگیزه شخصی و با قصد عدم پرداخت آن، ظلم است: انّ الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً. امام کاظم (علیه السلام) در پاسخ سؤال از تصرف در مال یتیم فرمود:

«... لا ینبغی له ان یأکل الاّ القصد... فان کان من نیته ان لا یرده علیهم فهو بالمنزل الذی قال اللّٰه عزّ و جلّ: ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً». (3)

8. مبعوث شدن خورندگان مال یتیمان به ناروا - در قیامت - در حالی که آتش از دهانشان شعله می کشد: انّ الذین یأکلون اموال الیتامی. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«یبعث اناس من قبورهم یوم القیامة تأجّج افواههم ناراً». از آن حضرت سؤال شد اینان چه کسانی هستند؟ فرمود:

«انّ الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً...». (4)

9. شاید از آیه اباؤکم و ابناءؤکم بشود فهمید که اولاد اولاد هم بر اجداد و جدات تقدّم داشته باشند؛ زیرا اجداد و جدّات با وجود اولاد و اولاد اولاد نمی توانند ارث ببرند. (5)

10. پرداخت بدهی مردم، آن قدر مهم است که در این دو آیه، چهار بار مطرح شده است: من بعد وصیة... أو دین. (6)

11. اسلام، نه فقط ضرر رسانی در زندگی، بلکه زیان رساندن پس از مرگ را نیز مردود می داند. (7)

ص: 26

1- صافی، ج 1، ص 425؛ نمونه، ج 3، ص 279.

2- المیزان، ج 4، ص 336؛ نمونه، ج 3، ص 317؛ نور، ج 2، ص 249.

3- راهنما، ج 3، ص 297.

4- همان.

5- المیزان، ج 4، ص 345.

6- نور، ج 2، ص 254.

7- همان؛ مجمع البیان، ج 3، ص 29.

12. با این که در آیات قبل صحبت از «رجال» و «نساء» شده بود، ولی در این آیه شریفه 11 دو لفظ «ذکر» و «انثی» انتخاب شده است تا اشاره کرده باشد به این که کبار و صغارِ زنان و مردان در استحقاق ارث یکسان هستند کما این که در جاهلیت زنان و کودکان را از ارث محروم می کردند.

13. موارد وصیت

قرآن کریم موضوع تقسیم ارث را بعد از وصیت و یا دین میت، مجاز می‌شمرد: *مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ (النساء، 11)*

برخی از موارد وصیت را در آیه 180 بقره بیان می کند: *كَتَبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ*

14. توجه به این نکته لازم است که سهمی که برای زنان تعیین شده (اعم از يك چهارم یا يك هشتم) اختصاص به يك همسر ندارد، بلکه اگر مرد همسران متعدد داشته باشد سهم مذکور بین همه آن ها به طور مساوی تقسیم خواهد شد و ظاهر آیه 12 نیز همین است. (1)

15. رسیدن ارث به فرزند، انگیزه فعالیت بیشتر است. اگر انسان بداند که اموالش به فرزندانش نمی رسد، چندان تحرک از خود نشان نمی دهد. (2)

16. علم و حکمت، دو شرط ضروری برای قانونگذاری است کما این که احکام ارث بر علم و حکمت الهی استوار است. (3)

ص: 27

1- نمونه، ج 3، ص 332.

2- نور، ج 2، ص 251.

3- همان، ص 252.

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (13)

وَمَنْ يَعُصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ (14)

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (15)

وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَأَذَوْهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (16)

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (17)

وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (18)

ترجمه

این ها مرزهای الهی است؛ و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می مانند و این، پیروزی بزرگی است. * و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازاتِ خوارکننده ای است. * و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن ها بطلبید؛ اگر گواهی دادند، آنان [= زنان] را در خانه ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد؛ یا این که خداوند، راهی برای آن ها قرار دهد. * و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند، و) مرتکب آن کار (زشت) می شوند، آن ها را آزار دهید (و حدّ بر آنان جاری نمایید). و اگر توبه کنند، و (خود را) اصلاح نمایند، (و به جبرانی گذشته بپردازند)، از آن ها درگذرید. زیرا خداوند، توبه پذیر و مهربان است. * پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می پذیرد؛ و خدا دانا و حکیم است. * برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا می رسد می گوید: «الان توبه کردم.» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند؛ این ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اشاره ای به احکام ارث در آیات سابق (حدود الله)، اطاعت از خدا و پیامبر عامل خلود در بهشت و عصیان خدا و پیامبر عامل خلود در عذاب، حبس زنان تبه کار در خانه ها در صورت گواهی دادن چهار نفر تا زمان بیان حکم جدید، اذیت کردن زنان تبهکار تا زمان توبه، پذیرفته شدن توبه افراد نادان و عدم قبولی توبه کسانی که به هنگام مرگ توبه می کنند یا کافر از دنیا می روند.

ب. مقصود از حدود در اینجا احکام ارث و فرائض بیان شده می باشد. (1)

ج. «الفاحشة» مشتق از فحش، به معنای زشتی و بدکاری است و آن را به معنای «زنا» به کار می برند و در قرآن مجید بر لواط و همچنین بر سحقی نیز اطلاق شده است و ظاهراً مراد قرآن کریم در اینجا، زنا می باشد. (2)

د. امساک، نگهداری و حبس دائمی مترتب بر شهادت است نه اصل زنا، اگر چه معلوم باشد ولی کسی شهادت بر آن نداده باشد. (3)

ه. - این تردید (أو) مشعر بر این است که امیدی برای نسخ و تعویض این حکم موجود است (حبس تا زمان موت) و همین طور هم شد زیرا حکم (جلد) آن را نسخ کرد.

و. آیه و اللذان یاتیانها عنکم فاذوهما... با آیه ماقبلش مضموناً با هم متناسب هستند. بنا بر این آیه دوم متمم آیه قبل است. چون آیه اول فقط متعرض حکم زن زناکار بود و در دومی حکم مرد و زن هر دو را شرح می دهد که عبارت است از ایذاء و آزار، پس خلاصه حکم این طور است که زانی و زانیه باید آزار ببینند و زانیه در خانه حبس گردد، بنا بر این حکم موقت و ابتدایی زنا، حبس ابد بود و سپس رجم به جای آن نازل شد (بنا بر روایات) و آیه دوم هم حکم زنا را غیر محصنه را بیان می کند؛ یعنی ایذاء چه مقصود از آن حبس باشد یا کتک و یا

ص: 29

1- المیزان، ج 4، ص 348؛ نمونه، ج 3، ص 336؛ نور، ج 2، ص 254؛ مجمع البیان، ج 3، ص 32؛ روح المعانی، ج 4، ص 233؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 62؛ کشاف، ج 1، ص 487؛ صافی، ج 1، ص 428.

2- المیزان، ج 4، ص 347؛ نمونه، ج 3، ص 342؛ نور، ج 2، ص 256؛ مجمع البیان، ج 3، ص 34؛ روح المعانی، ج 4، ص 234؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 64؛ کشاف، ج 1، ص 487؛ صافی، ج 1، ص 430.

3- المیزان، ج 4، ص 375؛ مجمع البیان، ج 3، ص 34.

غیر آن. این آیه هم منسوخ به آیه «جلد» سوره نور است. (1)

ز. منظور از «جهالت» در آیه مورد بحث طغیان غرایز و تسلط هوس های سرکش و چیره شدن آن ها بر نیروی عقل و ایمان است و در این حالت، علم و دانش انسان به گناه گرچه از بین نمی رود، اما تحت تأثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و عملاً بی اثر می گردد و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود. (2)

ح. امام صادق (علیه السلام) در باره آیه فوق فرمود:

«كُلُّ ذَنْبٍ عَمَلُهُ الْعَبْدُ وَ انْ كَانَ بِهِ عَالِماً فَهُوَ جَاهِلٌ حِينَ خَاطَرَ بِنَفْسِهِ فِي مَعْصِيَةِ رَبِّهِ...». (3)

ط. جمع زیادی از مفسران «قریب» را به معنای قبل از آشکار شدن نشانه های مرگ می گیرند و آیه بعد را که می گوید: پس از ظهور علایم مرگ توبه پذیرفته نمی شود، شاهد بر آن می دانند. بنا بر این تعبیر به «قریب» شاید به خاطر این است که اصولاً زندگی دنیا هر چه باشد کوتاه و پایان آن نزدیک است، اما بعضی دیگر آن را به معنای زمان نزدیک به گناه گرفته اند؛ یعنی به زودی از کار خود پشیمان شود و به سوی خدا باز گردد. (4)

ی. مراد از توبه اعم از توبه از شرك و از معصیت است. به دلیل آن که تعمیم آیه مبارکه و لیست التوبة... متعرض حال کافر و مؤمن هر دو شده است، بنا بر این جمله و يعملون السوء اعم از حال مؤمن و کافر است؛ یعنی کافر نیز مثل مؤمن فاسق جزء کسانی است که عمل زشتی را از روی نادانی بجا آورد بنا بر این که عمل شامل عمل قلبی که کفر است بشود. بنا بر این مقصود از الذین يعملون السوء بجهالة کافر و فاسق هر دو می باشند، وقتی که در کفر یا معصیتشان عنادی نداشته باشند. (5)

ک. برای ختم کلام جمله کان الله علیما حکیمان انتخاب شده نه جمله کان الله غفوراً رحیماً؛ زیرا می خواهد بفهماند حکمت وی اقتضا دارد که نظم جهان را بدان عنوان که شایسته است بگذارد، او فریب ظاهر حال گناهکاران را نمی خورد، بلکه از باطنشان اطلاع دارد. (6)

ص: 30

1- المیزان، ج 4، ص 377.

2- المیزان، ج 4، ص 382؛ نمونه، ج 3، ص 349؛ نور، ج 2، ص 259؛ کشف، ج 1، ص 488.

3- راهنما، ج 3، ص 319.

4- المیزان، ج 4، ص 383؛ نمونه، ج 3، ص 350؛ کشف، ج 1، ص 489.

5- المیزان، ج 4، ص 381.

6- المیزان، ج 4، ص 385.

1. در آیه 13 در باره بهشتیان خالدین فیها (جمع) آمده و در باره دوزخیان خالدافیهها (مفرد) آمده است. این تفاوت تعبیر اشاره به این است که بهشتیان برای خود اجتماعاتی دارند که خود یکی از نعمت های بهشتی برای آن ها محسوب می شود در حالی که دوزخیان آنچنان به خود مشغولند که به دیگری نمی پردازند و عملاً تنها هستند. (1)

2. اصلاح و توبه را با هم ضمیمه کردن برای آن است که توبه لفظی نباشد، بلکه توبه حقیقی به عمل بیاید. (2)

3. همان گونه که در کتب فقهی آمده، توبه در صورتی صحیح است که قبل از ثبوت جرم در دادگاه اسلامی و اقامه شهود و صدور حکم دادگاه اسلام، انجام یافته باشد وگرنه توبه ای که بعد از صدور حکم باشد هیچ گونه تأثیری نخواهد داشت. (3)

4. حبس زن در خانه، برای آن است که افراد جامعه را فاسد نکند. (4)

5. در قرآن از دو گونه اذیت سخن به میان آمده: يك نوع اذیت واجب است و آن اذیت کسی است که مرتکب عمل زشت می شود:

و اللاتی یأتین الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم... و اللذان یأتیانها منکم فاذوهما فان تابا و أصلحا فاعرضوا عنها. (نساء، 15-16)

اذیت حرام اذیت مؤمنان است:

و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثما مبینا (احزاب، 58) و الذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم. (توبه، 61)

6. هر توبه بنده برابر با دو توبه خداوند متعال می باشد؛ زیرا توبه عمل پسندیده ای است که محتاج به نیرو است و نیرو دهنده هم خداست، پس توفیق کار خیر را اول خداوند عنایت می کند تا بنده قادر به توبه می شود و از گناه خود بر می گردد و سپس وقتی موفق به توبه شد

ص: 31

1- نمونه، ج 3، ص 338.

2- المیزان، ج 4، ص 377.

3- نمونه، ج 3، ص 346؛ نور، ج 2، ص 258.

4- نور، ج 2، ص 257.

محتاج تطهیر از آلودگی گناهان و آمرزش است، آنجا نیز بار دیگر مشمول عنایت و رحمت و آمرزش خدا قرار می گیرد. (1)

7. به طور خلاصه از آیه 18 استفاده می شود شرط قبولی توبه دو چیز است: نخست این که قبل از مشاهده نشانه های مرگ باشد و دیگر این که انسان، باایمان از دنیا برود. (2)

8. هنگام خطر و مرگ، فطرت خداشناسی انسان آشکار می شود. (3)

9. فرعون نمونه عدم قبولی توبه هنگام دیدن عذاب

در آیه شریفه می فرماید: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارًا

نمونه عدم قبولی توبه را در مورد فرعون بیان میکند: حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (یونس، 90)

این سرنوشت تلخ عذاب برای فرعون، اجابت دعای حضرت موسی در باره اوست: وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (یونس، 88)

ص: 32

1- المیزان، ج 4، ص 380.

2- نمونه، ج 3، ص 353؛ نور، ج 2، ص 258.

3- نور، ج 2، ص 259.

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُدُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (19)

وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا (20)

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (21)

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا (22)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (23)

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (24)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آن ها)، ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آن ها داده اید (از مهر)، تملک کنید؛ مگر این که آن ها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان به طور شایسته رفتار کنید. و اگر از آن ها (به جهتی) کراهت داشتید، (فورا تصمیم به جدایی نگیرید؛) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد. * و اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود انتخاب کنید، و مال فراوانی (به عنوان مهر) به او پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا برای باز پس گرفتن مهر زنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل می شوید؟! * و چگونه آن را باز پس می گیرید، در حالی که شما با یکدیگر تماس و آمیزش کامل داشته اید؟! و (از این گذشته)، آن ها (هنگام ازدواج)، از شما

پیمان محکمی گرفته اند. * با زنانی که پدران شما با آن ها ازدواج کرده اند، هرگز ازدواج نکنید؛ مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفر آور و راه نادرستی است. * حرام شده است بر شما، مادرانتان، و دختران، و خواهران، و عمه ها، و خاله ها، و دختران برادر، و دختران خواهر شما، و مادرانی که شما را شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته اند از همسرانی که با آن ها آمیزش جنسی داشته اید - و چنانچه با آن ها آمیزش جنسی نداشته اید، (دختران آن ها) برای شما مانعی ندارد - و (همچنین) همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (- نه پسرخوانده ها -) و (نیز حرام است بر شما) جمع میان دو خواهر کنید؛ مگر آنچه در گذشته واقع شده؛ چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است. * زنان شوهردار (بر شما حرام است)؛ مگر آن ها را که (از راه اسارت) مالک شده اید؛ (زیرا اسارت آن ها در حکم طلاق است)؛ این ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این ها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و زنانی را که متعه [= ازدواج موقت] می کنید، واجب است مهر آن ها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده اید. (بعدا می توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید). خداوند، دانا و حکیم است.

شان نزول

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: آیه 19 در باره کسانی نازل شده که با همسران خود درست زندگی نمی کردند؛ نه آن ها را طلاق می دادند و نه همچون يك همسر با آن ها رفتار می نمودند به امید این که مرگشان فرارسد و اموال آنان را تملک کنند؛ آیه شریفه رفتار آن ها را محکوم می کند. در قسمت بعد می فرماید: زنان را برای حلال کردن مهر خود تحت فشار قرار ندهید. یکی دیگر از عادات زشت جاهلیت این بود که زنان را با وسایل گوناگون تحت فشار قرار می دادند تا مهر خود را ببخشند و طلاق بگیرند، مخصوصا زمانی که زن ها مهریه سنگین داشتند، البته در قسمتی استثنا کرده و آن وقتی است که کار زشتی انجام دادند که در آن صورت تحت فشار قرار دادن مانعی ندارد.

پیش از اسلام رسم بر این بود که اگر می خواستند همسر سابق را طلاق دهند و ازدواج جدیدی کنند، برای فرار از پرداخت مهریه، همسر خود را متهم به اعمال منافی عفت می کردند و بر او سخت می گرفتند تا حاضر شود مهریه خویش را که معمولاً قبلاً دریافت می شد بپردازند و طلاق گیرد و همان مهر را برای همسر دوم قرار می دادند؛ آیه 20 به شدت این کار را مورد نکوهش قرار داده است.

در زمان جاهلیت وقتی شخصی از دنیا می رفت همسر و فرزندان از خود به یادگار می گذاشت، در صورتی که همسر نامادری فرزندان او بود، فرزندان نامادری را همانند اموال او ارث می بردند و حق داشتند با او ازدواج کنند یا به ازدواج دیگری در آورند. اتفاقاً یکی از انصار به نام ابوقیس از دنیا رفت. فرزندش پیشنهاد ازدواج با او را داد، از پیامبر کسب تکلیف کردند؛ آیه شریفه 22 نازل شد و از این کار به شدت نهی کرد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سرزنش کسانی که با همسران بد رفتاری می کردند مگر در صورت عصیان و تبه کاری، لزوم معاشرت به معروف با همسران، سرزنش از رفتار برخی از مردان در مورد متهم ساختن زن به بی عفتی برای بخشیدن مهریه تا بتواند با آن مهریه، همسر جدید انتخاب کند و حرمت ازدواج در 13 مورد.

ب. معروف به کاری می گویند که در جامعه مجهول نباشد و وقتی با امر به معاشرت ضمیمه شود این طور معنی می دهد: با زنان به طریقی معاشرت کنید که مرسوم و معروف است. (1)

ج. حرمت نگهداشتن و آزار رساندن به همسری که برای ادامه زندگی مورد نیاز مرد نیست، به منظور گرفتن بخشی از اموال وی: و لا تعضلوهنّ لتذهبوا ببعض ما آتیتموهنّ. امام صادق (علیه السلام) در باره آیه فوق فرمود:

«إنَّ الزَّوجَ امره الله بتخلية سبيلها اذا لم يكن له فيها حاجة و ان لا يمسكها اضراارا بها حتى تقتدى ببعض مالها». (2)

ص: 35

1- المیزان، ج 4، ص 404.

2- راهنما، ج 3، ص 324.

د. عقد نکاح، پیمان استواری که زن از مرد گرفته است: و اخذن منکم میثاقا غلیظا. امام باقر (علیه السلام) در باره میثاق در آیه فوق فرمود:

«الميثاق، الكلمة التي عقد بها النكاح...» (1).

ه. - حرمت ازدواج مرد با همسر پدر بزرگ و اجداد: و لا تنكحوا ما نکح ءاباؤکم. واژه «ءاباء» در فرهنگ قرآن، اعم از پدر و پدر بزرگ و اجداد است. برداشت فوق را فرمایش امام باقر (علیه السلام) تأیید می کند که فرمود:

«و لا یصلح للرجل ان ینکح امرأة جدّه» (2).

و. ظاهرا مقصود از پیمان سخت محکم، همان علاقه ای است که با عقد و امثال آن بسته می شود و از لوازم آن یکی مهر است که مورد استحقاق زن بوده و به آن عقده النکاح (پیوند زناشویی) می گویند. (3)

ز. در این که منظور از «فاحشة مبینة» خصوص اعمال منافی عفت است یا هر گونه ناسازگاری شدید، در میان مفسران گفتگو است، ولی در حدیثی که از امام باقر (علیه السلام) نقل شده تصریح گردیده که هر گونه مخالفت شدید زن و نافرمانی و ناسازگاری او را شامل می شود، البته منظور هر مخالفت جزئی نیست؛ زیرا در مفهوم کلمه «فاحشه» اهمیت و فوق العادگی است و ذکر کلمه «مبینة» نیز آن را تأکید می کند. (4)

ح. «خیرا کثیرا» مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و شایسته است. (5)

ط. مراد از تحریم مادران و سایر اشخاص نامبرده، حرمت ازدواج با ایشان است. همان گونه که از اطلاق کلام به مناسبت حکم و موضوع به دست می آید. چنان که در آیه حرمت علیکم المیتة و الدم (مائده، 3) معلوم است که حرمت خوردن آن دو می باشد. (6)

ی. حلائل ابناءکم الذین من اصلابکم؛ «حلائل» جمع «حلیله» از ماده «حلّ» به معنای زنی است که بر انسان حلال است و یا از ماده «حلول» به معنای زنی است که با مردی در یک

ص: 36

1- همان، ص 327.

2- همان، ص 329.

3- المیزان، ج 4، ص 407.

4- نمونه، ج 3، ص 356؛ مجمع البیان، ج 3، ص 40.

5- نمونه، ج 3، ص 357؛ مجمع البیان، ج 3، ص 41؛ روح المعانی، ج 4، ص 243.

6- المیزان، ج 4، ص 413؛ مجمع البیان، ج 3، ص 46؛ روح المعانی، ج 4، ص 249؛ کشاف، ج 1، ص 493.

محل زندگی می کند. معنای آیه این است که یکی از موارد حرمت ازدواج با زن فرزندی است که آن فرزند از نسل انسان است: من اصلا بکم و این تعبیر برای این است که به یکی از رسوم جاهلیت خط بطلان بکشد؛ زیرا در آن زمان بعضی ها فرزند دیگری را به نام فرزند خود می خواندند و فرزندخوانده مشمول تمام احکام فرزند حقیقی بود و به همین دلیل با همسران فرزندخوانده خود ازدواج نمی کردند؛ آیه شریفه این معنا را ردّ می کند. (1)

ک. اطلاق کلام منصرف به جمع بین دو خواهر در زمان واحد است؛ یعنی مانعی ندارد که شخص با یکی از دو خواهر ازدواج نماید و بعد از طلاق یا مرگ وی با خواهر دیگر وصلت بکند. (2)

ل. مقصود از «محصنات» زنان شوهر کرده هستند. (3)

م. مقصود از استمتاع در آیه مبارکه، ازدواج موقت (متعّه) می باشد؛ زیرا این آیه در سوره نساء در مدینه نازل شده و آن گونه که بیشتر آیات آن نشان می دهد، در نیمه اول دوران بعد از هجرت می باشد و در نتیجه این گونه نکاح (متعّه) تا مدتی بین مسلمانان رواج داشته است و این عمل در مقابل دیدگان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و با اطلاع وی بوده و به همین نام (متعّه) نامیده می شده است. پس مانعی ندارد که ما استمتعتم هم حمل بر این معنا شود. همان گونه که در سایر آداب و سننی که در موقع نزول آیات رایج بوده وقتی آیه ای نازل می شده و حکمی برای آن می آورده است، چاره ای به جز حمل آن اسما به معانی متداول روز نبوده و هیچ گاه آن کلمات قرآن را به معنای لغوی آن حمل نمی کرده اند مانند حج و بیع و ربا و غنیمت و امثال آن ها.

بنا بر این کلمه «استمتاع» در آیه را باید به نکاح متعه حمل کنیم؛ به سبب آن که در موقع نزول آیه از این لفظ اینطور می فهمیده اند. از مفسرین قدما و صحابه و تابعین مانند ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب و... نیز همین معنا نقل شده، مذهب ائمه اهل بیت نیز همین است. (4)

ص: 37

1- نمونه، ج 3، ص 330.

2- المیزان، ج 4، ص 416؛ نمونه، ج 3، ص 367.

3- المیزان، ج 4، ص 417؛ نمونه، ج 3، ص 369؛ نور، ج 2، ص 266؛ مجمع البیان، ج 3، ص 49؛ روح المعانی، ج 5، ص 2؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 94؛ کشف، ج 1، ص 497؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 120.

4- المیزان، ج 4، ص 422؛ نمونه، ج 3، ص 372؛ نور، ج 2، ص 267؛ مجمع البیان، ج 3، ص 52.

ن. جمله آن تبتغوا بأموالکم اشاره به این است که رابطه زناشویی یا باید به شکل ازدواج با پرداخت مهر باشد و یا به شکل مالک شدن کنیز با پرداخت قیمت. (1)

س. مشروعیت ازدواج موقت (متعّه): فما استمتعتم به منهنّ. پرداخت مهریه، مشروط به استمتاع شده و مراد از استمتاع، ازدواج موقت (متعّه) است؛ زیرا پرداخت اجرت و مهریه در عقد دائم منوط به استمتاع و بهره‌گیری جنسی نیست. برداشت فوق را فرمایش امام باقر (علیه السلام) تأیید می‌کند که در پاسخ سؤال از ازدواج موقت فرمود: «نزلت فی القرآن فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ اجورهنّ فریضة...». (2)

ع. هر نوع قراردادی بین زن و شوهر، پس از ازدواج، به شرط رضایت طرفین جایز است: و لاجنّاح علیکم فیما تراضیتم به من بعد الفریضة. امام صادق (علیه السلام) در باره آیه فوق فرمود:

«ما تراضوا به من بعد النکاح فهو جایز...». (3)

نکته ها

1. ازدواج پسر با نامادری به قدری ناپسند بود که مردم جاهلی نیز این نوع ازدواج را «مقت» (تفراّمیز) و فرزندان آن که ثمره آن بودند «مقیت» (فرزندان مورد تنفر) می‌نامیدند. (4)

2. اردتم استبدال زوج؛ یعنی طلاق به دست مرد است. (5)

3. بهتان به این معناست که امر قبیحی به کسی منسوب شود که او مبرّا و منزّه از آن امر است. بهتان، بهتان نامیده شده است چرا که فرد بهتان زده شده هنگام شنیدن آن متحیر و مبهوت می‌ماند. (6)

4. رمز این که اسلام از ازدواج با دو خواهر به طور همزمان جلوگیری کرده شاید این باشد که دو خواهر به حکم نسبت و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند، ولی هنگامی که رقیب شوند، طبعاً نمی‌توانند علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب یک نوع

ص: 38

1- نمونه، ج 3، ص 372.

2- همان، ص 336.

3- همان، ص 337.

4- نمونه، ج 3، ص 362.

5- نور، ج 2، ص 261.

6- کشف، ج 1، ص 491.

5. در آیه 23 گروه هایی از زنان که به انسان محرمند و ازدواج با آنان حرام است ذکر شده است و این امر از سه راه حاصل می شود: ولادت (ارتباط نسبی)، ازدواج (ارتباط سبب) و شیرخواری (ارتباط رضاعی). (2)

6. تعبیر (غیر مسافحین) شاید اشاره به این حقیقت باشد که نباید هدف شما در مسأله ازدواج تنها هوسرانی و ارضای غریزه جنسی باشد، بلکه این امر حیاتی برای هدف عالی تری می باشد که غریزه نیز در خدمت آن قرار گرفته و آن بقای نسل انسان و نیز حفظ او از آلودگی هاست. (3)

آیه 25-30

اشاره

وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (25)

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (26)

وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (27)

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (28)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (29)

وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيه نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (30)

ترجمه

و آن ها که توانایی ازدواج با زنان (آزاد) پاکدامن با ایمان را ندارند، می توانند با زنان پاکدامن از بردگان با ایمانی که در اختیار دارید ازدواج کنند - خدا به ایمان شما آگاه تر است؛

ص: 39

1- نمونه، ج 3، ص 368؛ نور، ج 2، ص 265.

2- نور، ج 2، ص 264.

3- نمونه، ج 3، ص 372؛ روح المعانی، ج 5، ص 6.

و همگی اعضای يك پیکرید - آن‌ها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید، و مهرشان را به خودشان بدهید؛ به شرط آن که پاکدامن باشند، نه به طور آشکار مرتکب زنا شوند، و نه دوست پنهانی بگیرند. و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این (اجازه ازدواج با کنیزان) برای کسانی از شماست که بترسند (از نظر غریزه جنسی) به زحمت بیفتند، و (با این حال نیز) خودداری (از ازدواج با آنان) برای شما بهتر است و خداوند، آمرزنده و مهربان است. * خداوند می‌خواهد (با این دستورها، راه‌های خوشبختی و سعادت را) برای شما آشکار سازد، و به سنت‌های (صحیح) پیشینیان رهبری کند و توبه شما را بپذیرد. و خداوند دانا و حکیم است. * خدا می‌خواهد شما را ببخشد (و از آلودگی پاک نماید)؛ اما آن‌ها که پیرو شهواتند، می‌خواهند شما به کلی منحرف شوید. * خدا می‌خواهد (با احکام مربوط به ازدواج با کنیزان و مانند آن)، کار را بر شما سبک کند؛ و انسان، ضعیف آفریده شده (و در برابر طوفان غرایز، مقاومت او کم) است. * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید؛ مگر این که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد. و خودکشی نکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است. * و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به زودی اورادر آتشی وارد خواهیم ساخت؛ و این کار برای خدا آسان است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

شرایط ازدواج و خواستگاری با کنیزان، هدف از این محدودیت‌ها در ازدواج آشنا شدن انسان با مقررات الهی در امم سابق و بازگشت نعمت‌های الهی به انسان و آسان شدن کار بر انسان است، حرمت تصرف در مال مردم مگر از طریق تجارت و رضایت طرفین و تهدید الهی نسبت به تبهکاران.

ب. در آیه 25 شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می‌کند: نخست می‌گوید: کسانی که قدرت ندارند با زنان آزاد ازدواج کنند می‌توانند با کنیزان ازدواج کنند که مهریه و مخارج آن‌ها کمتر است. از تعبیر مؤمنات معلوم می‌شود کنیز باید مسلمان باشد، بنا بر این ازدواج با کنیز اهل کتاب صحیح نیست. فانکحوهن باذن اهلهن؛ ولی این ازدواج و خواندن صیغه عقد باید به

اجازه مالك صورت گیرد. بعد می فرماید: مهر متعارفی را باید به آن ها داد. یکی دیگر از شرایط ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که مرتکب عمل منافی عفت نشوند. خواه به صورت آشکار بوده باشد: غیر مسافحات یا به صورت انتخاب دوست پنهانی: ولا متخذات اخدان.

بعد می فرماید: اگر این کنیزان مرتکب گناه شدند نصف مجازات زنان آزاد در باره آنان اجرا می شود. در پایان می فرماید: این ازدواج با کنیزان در مورد کسانی است که از نظر غریزه جنسی در فشار و سختی هستند و برای غیر آن ها جایز نیست.

ج. مقصود از نکاح در آیه آن ینکح المحصنات، نکاح دائم است و در آیه شریفه اکتفا به بیان بعضی از افراد نکاح، یعنی نکاح دائم شده است؛ زیرا متعارف زناشویی ها همین نکاح دائم است که برای تشکیل خانواده ها و ایجاد نسل و فرزند از آن استفاده می کنند و نکاح متعه فقط يك کار تسهیلی و برای جلوگیری از فساد و فحشا می باشد. (1)

د. چون ایمانی که در متعلق احکام (نکاح) لازم گرفته شده يك امر قلبی است و وسیله ای برای درك حقیقت وجود آن در دست نمی باشد، و چه بسا این حکم را بعضی معلق بر مشکل یا غیر ممکن دانسته باشند، خداوند می فرماید: عالم به ایمان مؤمنین فقط خود او است؛ یعنی شما فقط مأمور به ظاهر ایمان اشخاص مثل شهادتین هستید، ملاك شما ظاهر ایمان است نه باطن آن. (2)

ه. - چون توده مردم طبقه مملوك و برده را پست و ذلیل می شمردند و معاشرت، مخصوصاً ازدواج با آنان را مشکل می دانستند، خداوند با فرموده خود: بعضکم من بعض اشاره به حقیقتی کرده که این توهم فاسد مردم را رد می کند؛ زیرا برده نیز مانند آزاد خود انسانی است که دارای تمام شئون انسانی می باشد و فرق آن ها فقط در يك سلسله قراردادهای اجتماعی مردم می باشد که نزد خدا هیچ ارزش ندارد؛ آنچه که نزد خداوند کرامت محسوب می شود، تقواست. (3)

ص: 41

1- المیزان، ج 4، ص 428.

2- المیزان، ج 4، ص 428.

3- المیزان، ج 4، ص 429.

و. فانكوهنّ باذن أهلهنّ اشاره به نکاح با کنیزکان است، البته به شرطی که با اجازه اربابشان باشد چون اختیار کارشان به دست مالکانشان است و علت تعبیر از مالک به «اهلهنّ» اشاره ای به مقتضای بعضکم من بعض است؛ زیرا کنیزکان و مالکانشان اهل بیت یکدیگر محسوب می شوند. (1)

ز. مراد از «اتیان بأجر»، مهر نکاحشان را به مالک پرداختن است و قید «بالمعروف» می رساند که مهرشان بدون کم کردن و تأخیر و اذیت پرداخته شود. (2)

ح. مقصود از «عذاب»، تازیانه است نه سنگباران چون سنگباران نصف ندارد و خود همین دلیل است بر این که مقصود از محصنات آزاد، آنهایی هستند که شوهر ندارند (زیرا شوهردار سنگباران می شود). (3)

ط. منظور از محصنه بودن در اینجا چیست؟ مفسران احتمالاتی داده اند. بعضی آن را به معنای شوهردار و بعضی به معنای مسلمان گرفته اند، ولی با توجه به این که کلمه «محصن» در این جمله دو بار ذکر شده و باید هر دو به یک معنا باشد و از طرفی زنان آزاد شوهردار مجازاتشان سنگسار کردن است نه تازیانه خوردن، روشن می شود که تفسیر اولی یعنی محصن به معنای شوهر دار بودن قابل قبول نیست چون آن ها را نمی شود به عقد در آورد؛ همان گونه که تفسیر دوم یعنی مسلمان بودن نیز شاهی ندارد.

حق این است که با توجه به این که کلمه «محصنات» در قرآن مجید غالباً به معنای زنان عفیف و پاکدامن آمده است، به نظر می رسد که آیه فوق نیز اشاره به همین معنا است؛ یعنی کنیزانی که بر اثر فشار صاحبان خود تن به خودفروشی می دادند از مجازات معاف هستند وگرنه اگر مرتکب عمل منافی عفت شدند همانند زنان آزاد مجازات می شوند که مجازاتشان نصف مجازات زنان آزاد است. (4)

ی. جمله یرید الله لیبین لکم... اشاره ای است به غرض از تشریح احکام گذشته در سه آیه مزبور و مصالحتی که بر آن ها مترتب است؛ یعنی خداوند متعال خواسته است که

ص: 42

-
- 1- المیزان، ج 4، ص 430؛ نور، ج 2، ص 271؛ مجمع البیان، ج 3، ص 55؛ روح المعانی، ج 5، ص 10.
 - 2- المیزان، ج 4، ص 430؛ مجمع البیان، ج 3، ص 55.
 - 3- المیزان، ج 4، ص 431؛ مجمع البیان، ج 3، ص 55؛ روح المعانی، ج 5، ص 11؛ کشف، ج 1، ص 500.
 - 4- مجمع البیان، ج 3، ص 55؛ المیزان، ج 4، ص 430؛ نمونه، ج 3، ص 389.

احکام دینش را به سبب مصلحت دنیا و آخرت شما و معارف و حکمت هایی که دارد برایتان بیان کند. (1)

ک. مقصود از «سنن» در آیه شریفه فی الجمله است نه به صورت تفصیلی آن سنن و همه خصوصیاتش؛ تا اشکال نشود که بعضی از احکام و سنن گذشتگان مانند ازدواج برادر و خواهر در سنت آدم (علیه السلام) و جمع بین دو خواهر در زناشویی در سنت یعقوب (علیه السلام) که «لیا» مادر یهودا و «راحیل» مادر یوسف را که خواهر بودند با هم گرفته بود بنا بر بعضی روایات، نسخ گردیده است. (2)

ل. جمله و الله علیم حکیم برای آن است که به تمام مطالب آیه برگردد و اگر به مطالب آخر آیه بر می گشت، مناسب آن بود که بفرماید «و الله غفور رحیم». (3)

م. مقصود از «میل عظیم»، هتک حرمت حدود الهی است که در آیات ذکر شده مثل زناشویی با زنان محرم و بی اعتنایی به تأثیر نسب و سبب در ازدواج و جایز شمردن زنا و جلوگیری از اجرای حکم محکم خداوند. (4)

ن. عمل باطل، عملی است که هیچ غرض صحیح عقلایی در آن نباشد. (5)

س. منظور از «عدوان»، تعدی به حدودی است که خدا قرار داده است. (6)

ع. جمله الا- آن تکنون تجارة عن تراض منکم استثنایی است از قانون کلی سابق و به اصطلاح استثنای منقطع است؛ یعنی آنچه در این جمله آمده مشمول قانون سابق، از آغاز نبوده است و تنها به عنوان یک تأکید و یادآوری ذکر شده است. (7)

ص: 43

1- المیزان، ج 4، ص 432.

2- المیزان، ج 4، ص 432.

3- المیزان، ج 4، ص 433.

4- المیزان، ج 4، ص 433؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 113.

5- المیزان، ج 4، ص 475.

6- المیزان، ج 4، ص 478.

7- نمونه، ج 3، ص 395؛ کشف، ج 1، ص 502.

1. در تقييد «محصنات» و «فتيات» به «مؤمنات»، اشاره به عدم جواز ازدواج با مشرکين يا اهل کتاب است. (1)
2. ممکن است این سؤال پیش آید که با نهي از زنا با تعبير «غير مسافحات» نيازى به نهي از گرفتن دوست پنهانى (اخذان) نبوده است، ولی با توجه به این که جمعی در جاهليت عقیده داشتند که تنها زنای آشکار ناپسند است، اما انتخاب دوست پنهانى مانعی ندارد، روشن می شود که چرا قرآن مجید به هر دو قسمت تصریح کرده است. (2)
3. انسان ضعیف است؛ زیرا قوای شهوانی را که خداوند در وی آمیخته است مدام در مورد خواسته هایش با وی در ستیزه است و او را به سمت آن ها بر می انگیزاند. خدای تعالی بر وی منت نهاده و با تجویز نکاح، شدت شهوت را شکسته و رفع سختی تحمل آن را نموده است. (3)
4. رمز این که نهي از قتل لا تقتلوا به دنبال نهي از حرامخواری لا تأکلوا آمده است، شاید آن باشد که سیستم اقتصادی ناسالم، زمینه قیام محرومان علیه زراندوزان و بروز درگیری ها و پیدایش قتل و هلاکت جامعه را فراهم می سازد. (4)
5. از آنجا که عمده سبب تصرف انسان بر اشیاء برای تغذی است زیرا تغذی مهم ترین احتیاج حیاتی انسان است از این جهت تصرف را «اکل» می گویند، ولی نه هر تصرفی را بلکه هر تصرف مالکانه ای را که باعث قطع تسلط غیر بشود. (5)
6. ظاهر جمله و لا تقتلوا أنفسکم نهي از قتل انسان است، ولی همراهی آن با لا تأکلوا أموالکم بینکم که ظاهرش آن است که همه مؤمنین را يك شخص فرض می کند که مال داشته باشند و باید از راه مشروع آن را صرف کند، معلوم می شود که مراد از «أنفس» جامعه مؤمنین است که مثل يك نفر فرض شده است و جان هر کسی مثل جان دیگری است. جان

.7

ص: 44

1- المیزان، ج 4، ص 427؛ نمونه، ج 3، ص 386؛ مجمع البیان، ج 3، ص 55.

2- نمونه، ج 3، ص 388.

3- المیزان، ج 4، ص 433.

4- نور، ج 2، ص 274.

5- المیزان، ج 4، ص 474؛ مجمع البیان، ج 3، ص 59.

دیگران هم در چنین جامعه ای، جان خود او محسوب می شود، پس اگر خود یا کس دیگر را بکشد، خودکشی کرده است و با این عنایت جمله و لا تقتلوا أنفسکم مطلق بوده و شامل خودکشی هم می شود. (1)

آیه 31-35

اشاره

8. إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكَفَرْنَا عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (31)

9. وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (32)

10. وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ فَآتُوهُمْ نَصِيْبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (33)

11. الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لَلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (34)

12. وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (35)

ترجمه

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم. * برتری هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. (این تفاوت های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما، و بر طبق عدالت است. ولی با این حال، مردان نصیبی از آنچه به دست می آورند دارند، و زنان نیز نصیبی؛ (و نباید حقوق هیچ يك پايمال گردد). و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، (برای رفع تنگناها) طلب کنید. و خداوند به هر چیز داناست. * برای هر کس، وارثانی قرار دادیم، که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند؛ و (نیز) کسانی که با آن ها پیمان بسته اید، نصیبشان را بپردازید. خداوند بر هر چیز، شاهد و ناظر است. * مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به

ص: 45

بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آن ها دوری نمایید؛ و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آن ها به انجام وظایفشان نبود،) آن ها را تنبیه کنید. و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن ها نجوید. (بدانید) خداوند، بلند مرتبه و بزرگ است. (و قدرت او، بالاترین قدرت هاست.) * و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن ها کمک می کند؛ زیرا خداوند دانا و آگاه است (و از نیات همه باخبر است).

شان نزول

مرحوم طبرسی نقل می کند که یکی از همسران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به نام ام سلمه به پیامبر عرض کرد: چرا مردان به جهاد می روند و زنان محروم اند و چرا برای ما زنان نصف میراث مردها مقرر شده ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آن ها به جهاد می رفتیم و موقعیت اجتماعی آن ها را داشتیم. آیه شریفه و لا تتمنوا ما فضل الله... نازل شد و به سؤالات او پاسخ داد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بخشیده شدن گناهان کوچک در صورت پرهیز از گناهان بزرگ، آرزو نکردن به رسیدن به امتیازات دیگران، ارث بری افراد از اموال میت، سرپرستی مردان بر زنان در صورت تأمین هزینه زندگی، راه های مختلف برای اصلاح زنان متخلف و تشکیل دادگاه خانوادگی برای اصلاح میان زن و شوهر.

ص: 46

ب. کبائر (جمع کبیره) صفتی است که به جای موصوف (مانند معاصی و امثال آن) به کار می رود و کبائر يك موضوع نسبی است که تا کوچکی وجود نداشته باشد کبائر وجود ندارد، بنا بر این از کبائر ما تنهون عنه استفاده می شود که گناهان صغیره ای هم وجود دارد. پس آیه شریفه اولاً می گوید معاصی بر دو قسمند: صغیره و کبیره. ثانیاً مقصود از «سینات» در آیه شریفه، (به قرینه مقابله) گناهان صغیره است. (1)

ج. مراد از فضل و برتری، چیزی است که خداوند متعال با تشریح احکام ویژه ای به هر يك از زن و مرد، روزی آنان کرده مانند مزیت مردها از حیث تعدد زوجات و زیادی سهم ارث بر زنان و مزیت زنان در وجوب مهریه بر ایشان و وجوب نفقه ایشان بر شوهرانشان. (2)

د. آیه 32 به ضمیمه آیه 31، تلخیص احکامی است که در آیات ارث گذشته و توصیه مختصری است به احکام مفصلی که در آن ها بود. منظور از «موالی» وارثان هستند.

ه. - جمله الذین عقدت ایمانکم به زن یا شوهر منطبق می شود و این تعبیر کنایی است؛ زیرا مردم عادتشان در قراردادها آن است که با یکدیگر دست می دهند گویی این دستهایشان است که رشته را به هم پیوند می دهد. (3)

و. «نصیب» آن چیزهایی است که در آیات ارث بیان شده است. (4)

ز. مراد از «فصل الله» آن فزونی و امتیازی است که بالطبع مردان بر زنان دارند؛ یعنی زیادتی قوه تعقل و تحمل شداید و کارهای سخت و سنگین و زندگانی زنان، زندگانی احساسی و عاطفی است و بر نازك دلی و ظرافت مبتنی است. (5)

ح. مراد از انفاق، نفقه و مهریه ای است که مردان به زنان می پردازند. (6)

ط. مراد از خوف نشوز، ظهور علائم و آثار است. (7)

ی. برای جمله حافظات للغیب بما حفظ الله معانی گوناگونی است:

ص: 47

1- المیزان، ج 4، ص 482؛ نمونه، ج 3، ص 398؛ نور، ج 2، ص 277؛ تفسیر قاسمی، ج 5، ص 118.

2- المیزان، ج 4، ص 499؛ نمونه، ج 3، ص 404.

3- المیزان، ج 4، ص 506.

4- المیزان، ج 4، ص 506.

5- المیزان، ج 4، ص 507؛ نمونه، ج 3، ص 412؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 130؛ صافی، ج 1، ص 448.

6- المیزان، ج 4، ص 507؛ نمونه، ج 3، ص 413؛ نور، ج 2، ص 284؛ تفسیر صافی، ج 1، ص 448.

7- المیزان، ج 4، ص 509.

1. زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است حفظ نمایند.

2. زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده حفظ کرده است.

3. زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

نکته ها

1. کبیره هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است و نشانه اهمیت آن می تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن قناعت نشده، بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ گردیده است مانند قتل نفس و زنا و رباخواری و امثال آن ها. همچنان که در روایت آمده است:

«الکبائر الّتی اوجب اللّهُ عزّ و جلّ علیها النار»؛ کبیره گناهانی است که خداوند مجازات آتش برای آن ها مقرر داشته است. اگر ملاحظه می کنیم در پاره ای از روایات تعداد کبائر، هفت و در بعضی بیست و در بعضی هفتاد ذکر شده منافات با آنچه در بالا گفته شد ندارد؛ زیرا در حقیقت بعضی از این روایات اشاره به گناهان کبیره درجه اول و بعضی به گناهان کبیره درجه دوم و بعضی به همه گناهان کبیره اشاره می کند. (1)

2. از آیه شریفه ان تجتنبوا کبائر... نکفر عنکم سیئاتکم استفاده می شود کسانی که اصول فکری و عملی آنان صحیح است، باید نسبت به تخلفات جزئی آنان گذشت کرد. (2)

3. از عموم و توسعه قیومت مردان، معلوم می شود که قیومت منحصر و مخصوص به مورد زن و شوهر نیست، بلکه دامنه آن تمام نوع مرد و زن را می گیرد. در تمام جهاتی که زندگی، آن دورا به هم پیوند داده یعنی جهات اجتماعی همگانی مانند حکومت، قضاوت و دفاع؛ زیرا این جهات با مسأله تعقل که در مردان بالنسبة بیش از زنان است ارتباط و نسبت مستقیم دارد. (3)

4. جدال بر دو قسم است: ممدوح: و جادلهم بالّتی هی أحسن (نحل، 125) و مذموم: و من الناس من یجادل فی اللّهِ بغیر علم و یتبع کل شیطان مرید. (حج، 3)

ص: 48

1- نمونه، ج 3، ص 399.

2- نور، ج 2، ص 277.

3- المیزان، ج 4، ص 507.

5. اجازه ای که اسلام به مردان برای زدن (ضرب) داده است از چند جهت قابل توجیه است: اولاً آیه، مسأله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری در باره آن ها مفید واقع نشود و اتفاقاً این موضوع تازه ای نیست که منحصر به اسلام باشد و در تمام قوانین دنیا هنگامی که طرق مسالمت آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می شوند.

ثانیا تنبیه بدنی باید ملایم و خفیف باشد به گونه ای که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن. (1)

6. محکمه صلح خانوادگی که در آیه حکما من أهله و حکما من أهلهآ به آن اشاره شده است امتیازاتی دارد از جمله:

الف. محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در این محیط باید به کار رود با مقیاس سایر محیطها متفاوت است، از این رو دستور می دهد که داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی به دو همسر دارند و می توانند عواطف آنان را در مسیر اصلاح تحریک کنند.

ب. در محاکم عادی قضایی طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود، هر گونه اسراری که دارند فاش سازند و در این صورت احساسات یکدیگر را آنچنان جریحه دار می کنند که اگر به اجبار دادگاه به منزل و خانه بازگردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود، ولی در محکمه صلح فامیلی یا این گونه مطالب به خاطر شرم حضور مطرح نمی شود و یا اگر بشود آن اثر سوء را نخواهد داشت.

ج. داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات غالباً بی تفاوتند و قضیه به هر شکل خاتمه یابد برای آنان تأثیری ندارد در حالی که در محکمه صلح فامیلی اینطور نیست، از این رو آن ها نهایت کوشش را به خرج می دهند تا میان زن و شوهر صلح و صفا برقرار سازند.

د. محکمه خانوادگی هیچ یک از مشکلات و هزینه های سرسام آور و سرگردانی های محاکم معمولی را ندارد. (2)

ص: 49

1- نمونه، ج 3، ص 415؛ نور، ج 2، ص 283.

2- نمونه، ج 3، ص 419؛ نور، ج 2، ص 285؛ کشف، ج 1، ص 508.

7. برای حل همه مشکلات، انتخاب داور جایز است. امام باقر (علیه السلام) در پاسخ اعتراضی که به پذیرش حکمیت در صفین برای حضرت علی (علیه السلام) بود این آیه را تلاوت فرمودند. (1)

8. از آیه شریفه ان یریدا اصلاحا یوفق اللہ بینهما این نکته استفاده می شود که هر جا حسن نیت و بنای اصلاح باشد، توفیق الهی هم سرازیر می شود. (2)

9. امام صادق (علیه السلام) در روایتی فرمودند: کسی که از خداوند درخواست فضل نکند، فقیر می گردد. (3)

10. هر زن و مردی به پاداش اعمال خویش خواهد رسید: للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن. این جمله می تواند به این معنا باشد که هر انسانی، چه زن و چه مرد، بر اساس تکالیفی که خدا بر عهده او گذاشته بهره مند از ثواب و پاداش خواهد شد. (4)

11. برتری برخی از مردم بر برخی دیگر، نتیجه کار و قابلیت های خود آنان است: ولا تتمنوا ما فضل الله... و للنساء نصیب مما اكتسبن. جمله «للرجال...»، تعلیل جمله «لا تتمنوا ما فضل الله» است و بیانگر آن است که قابلیت انسان ها و کار و تلاش آنان منشأ این برتری شده است. (5)

12. مرد، وظیفه دار پرهیز از دلدادگی به همسر و دختر دیگران و آرزوی داشتن آن ها: ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤال از آیه فوق فرمود:

«لا یتمنی الرجل امرأة الرجل ولا ابنته...». (6)

13. همسران شایسته، مطیع شوهران خویش هستند: فالصالحات قانتات. «قنوت» به معنای اطاعت همیشگی است که به دلیل بخش بعدی آیه و اللاتی تخافون... مقصود، اطاعت از شوهر است. بنا بر این مراد از «الصالحات»، همسران صالح و شایسته هستند. برداشت فوق را فرمایش امام باقر (علیه السلام) تأیید می کند که در مورد «قانتات» فرمود: مطیعات. (7)

ص: 50

1- نور، ج 2، ص 285؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 138.

2- نور، ج 2، ص 287.

3- صافی، ج 1، ص 447.

4- راهنما، ج 3، ص 359.

5- همان، ص 360.

6- همان.

7- همان، ص 367.

14. لزوم اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی، مشروط به تأمین زندگی او از سوی مرد است: و بما انفقوا من اموالهم.

آیه 36-42

اشاره

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا (36)

الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (37)

وَالَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (38)

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (39)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يضاعفها وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (40)

فَكَيفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (41)

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (42)

ترجمه

و خدا را بپرستید؛ و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید؛ و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنان به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن ها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می زند)، دوست نمی دارد. * آن ها کسانی هستند که بخل می ورزند، و مردم را به بخل دعوت می کنند، و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آن ها داده، کتمان می نمایند. (این عمل، در حقیقت از کفرشان سرچشمه گرفته)؛ و ما برای کافران، عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم. * و آن ها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند، و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند؛ (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آن هاست)؛ و کسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است. * چه می شد اگر آن ها به خدا و روز بازپسین ایمان می آوردند، و از آنچه خدا به آنان روزی داده، (در راه او) انفاق می کردند؟! و خداوند از (اعمال و نیت) آن ها آگاه است. * خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره ای ستم نمی کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن

را دو چندان می سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می دهد. * حال آن ها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟! * در آن روز، آن ها که کافر شدند و با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مخالفت برخاستند، آرزو می کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آن ها با زمین های اطراف یکسان می شد (و به کلی محو و فراموش می شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان،) سخنی را نمی توانند از خدا پنهان کنند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم بندگی خدا و عدم شرك به او و احسان به والدین و...، توصیف افراد متکبر و فخر فروش و بیان عذاب آن ها، پرسش از عدم ایمان متکبران و بخیلان، عدم ظلم خداوند به انسان ها، وجود گواهان در قیامت برای امت ها و آرزوی کفار در قیامت برای نابود شدن.

ب. مراد از بندگی خدا و اخلاص به او آن است که برای رضایت و کسب پاداش وی کاری بکنند نه برای خواهش دل خود. (1)

ج. مراد از «جار ذی القربی» همسایه نزدیک است و مراد از «جار الجنب»، همسایه ای است که خانه اش دور باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: حدود همسایگی تا چهل ذراع است و در روایت دیگر تا چهل منزل بیان شده است. شاید این دو روایت یکی نظر به همسایه نزدیک و دیگری به همسایه دور داشته باشند. (2)

د. «و الصاحب بالجنب» یعنی کسی که ندیم و همیشه نزد کسی باشد و مفهوما اعم از رفیق حضر و سفر و منزل و غیر این هاست. «ابن سبیل» کسی است که چیزی از حال وی ندانیم جز آن که رهگذری است. گویی به جز راهی که می رود غمخواری ندارد، ولی فقر و نداشتن توشه او از مفهوم لفظ خارج است. «ما ملکت ایمانکم» به قرینه ورود این جمله در مورد کسانی که باید به ایشان احسان بشود مراد بردگان و بندگانند. (3)

ص: 52

1- المیزان، ج 4، ص 521.

2- المیزان، ج 4، ص 521؛ نمونه، ج 3، ص 422؛ روح المعانی، ج 5، ص 28.

3- المیزان، ج 4، ص 521؛ نمونه، ج 3، ص 425.

ه. - در آیه و الذین ینفقون أموالهم رءاء الناس دلالتی هست بر این که ریا در بخشش یا مطلق ریا کردن، کاشف از بی ایمانی به خداوند متعال است؛ زیرا ریاکار به نظر مردم و پسندشان اعتماد می کند و شرك در عمل نیز هست؛ زیرا ریاکار از عمل خود میل ثواب اخروی ندارد، بلکه فقط نتیجه کارش را در دنیا جستجو می کند. (1)

و. شاید سرّ تعبیر به اعتدنا للکافرین عذاباً مهیناً آن باشد که «بخل» غالباً از کفر سرچشمه می گیرد؛ زیرا افراد بخیل در واقع ایمان کامل به مواهب بی پایان پروردگار و وعده های او نسبت به نیکوکاران ندارند؛ فکر می کنند کمک به دیگران آن ها را بیچاره خواهد کرد. (2)

ز. «معصیت الرسول» شاهد بر آن است که مراد، معصیت اوامر ولایتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است نه مخالفت در احکام شرع. (3)

ح. لو تسوی بهم الارض کنایه از مرگ و نیستی است مانند این آیه شریفه که می فرماید: و یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً. (4)

ط. «ضعف» و «مضاعف» در لغت عرب به معنای چیزی است که معادل آن یا چند برابر آن را بر آن بیفزایند. بنا بر این آیه فوق با آیاتی که می گوید پاداش انفاق گاهی به ده برابر و گاهی به هفتصد برابر یا بیشتر می رسد، هیچ گونه منافاتی ندارد و در هر صورت حکایت از لطف خداوند نسبت به بندگان است. (5)

ی. مراد از «أجر عظیم»، ثواب بهشت است. (6)

نکته ها

1. اولویت احسان به پدر و مادر، بر احسان به خویشان، اولویت احسان به خویشان، بر احسان به دیگران: و بالوالدین احساناً و بذي القربى و الیتامی.... (7)

ص: 53

1- المیزان، ج 4، ص 522.

2- نمونه، ج 3، ص 428.

3- المیزان، ج 4، ص 523؛ نور، ج 2، ص 295.

4- المیزان، ج 4، ص 523؛ نمونه، ج 3، ص 436.

5- نمونه، ج 3، ص 432.

6- مجمع البیان، ج 3، ص 76؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 195.

7- همان.

2. ضرورت احسان به همسایگان نزدیک و دور و دوستان و همراهان. «جنب» به معنای پهلوست و مراد از آن، همراهان نزدیک و رفیقان همراه است. (1)

3. دو صفت «مختالاً فخوراً» از لوازم تعلق به مال و جاه و علاقه شدید به آن هاست، از این روست که خداوند مختال و فخور را که قلبشان به غیر خدا علاقه مند است دوست ندارد. (2)

4. آیه 36 جامع است و متضمن بیان مهم ترین اصل اعتقادی (توحید) و تنبیه بر مکارم اخلاق است و اگر کسی در آن تدبّر کند از بسیاری از مواعظ بی نیاز می شود. (3)

5. در روایت آمده است رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) والدین هستند. (4)

6. بخل منحصر به امور مالی نیست، بلکه گرفتگی در هر نوع موهبت الهی را شامل می شود. بسیاری کسانانی که در امور مالی بخیل نیستند، ولی در علم و دانش و مسائل دیگری از این قبیل بخل می ورزند. (5)

7. در آیه سابق که سخن از انفاق های ریاکارانه بود، انفاق به «اموال» نسبت داده شده و در این آیه به مّا رزقهم الله نسبت می دهد؛ این تفاوت تعبیر ممکن است اشاره به سه نکته می باشد:

الف. در انفاق های ریایی توجه به حلال و حرام بودن مال نمی شود، در حالی که در انفاق های الهی حلال بودن و مصداق ما رزقهم الله بودن مورد توجه است.

ب. در انفاق های ریایی افراد انفاق کننده چون مال را متعلق به خودشان می دانند از کبرفروشی و منت گذاردن ابا ندارند، در حالی که در انفاق های الهی چون توجه به این دارند که اموال را خدا به آن ها داده و اگر گوشه ای از آن را در راه او خرج می کنند، جای منت نیست، از هر گونه کبرفروشی و منت خودداری می کنند.

ج. انفاق های ریایی غالباً منحصر به مال است؛ زیرا چنین اشخاصی از سرمایه های معنوی بی بهره اند تا از آن ها انفاق کنند، اما انفاق های الهی دامنه وسیعی دارد و تمام مواهب مادی

ص: 54

1- همان.

2- المیزان، ج 4، ص 522.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 73.

4- صافی، ج 1، ص 449.

5- نمونه، ج 3، ص 428؛ نور، ج 2، ص 289.

و معنوی اعم از مال و علم و موقعیت اجتماعی و مانند آن را در بر می گیرد. (1)

8. منظور از مضاعف شدن حسنه

در آیه شریفه می فرماید اگر انسان حسنه ای داشته باشد خداوند آنرا مضاعف قرار می دهد: **وَإِنْ تَكْ حَسَنَةً يَّضَاعِفْهَا**

در مورد انفاق در راه خدا می فرماید: **وَ اللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ** (البقرة، 261)

در سوره انعام آیه 160 مضاعف بودن را تفسیر میکند: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا**

9. تعبیر به «تسوی» اشاره به این مطلب نیز دارد که کافران علاوه بر این که آرزو می کنند خاک شوند، علاقه دارند که خاک ها و قبرهای آنان هم در زمین گم شود و با زمین های اطراف یکسان گردد و به کلی فراموش شوند. (2)

10. «ذرة» در قول اهل لغت به معنای مورچه کوچک آمده است و بعضی نیز گفته اند هر صد (100) ذره به اندازه يك دانه جو است. به هر حال تعبیر (مثقال ذرة) ضرب المثلی است که خداوند متعال برای اشیای اندک و کم ارزش می زند. (3)

11. عذاب گناهکاران، متناسب با گناه آنان: لا يحب من كان مختالاً فخوراً... و اعتدنا للكافرين عذاباً مهيناً. توصیف عذاب به خوارکننده و قرار دادن آن برای متکبران و فخر فروشان، حاکی از تناسب عذاب الهی با گناه گناهکاران است. (4)

12. ظلم و ستم به دیگران، به هر اندازه که باشد، نارواست: ان الله لا يظلم مثقال ذرة. (5)

13. لزوم تبعیت از اوامر حکومتی پیامبر (صلی الله علیه و آله): عصوا الرسول. در صورتی نافرمانی از رسول خدا مصداق پیدا می کند که آن حضرت غیر از دستوراتی که از جانب خدا ابلاغ می کند خود نیز دارای اوامری باشد که از آن ها به اوامر حکومتی تعبیر می شود. (6)

ص: 55

1- نمونه، ج 3، ص 430.

2- نمونه، ج 3، ص 436.

3- محاسن التأویل، ج 5، ص 151.

4- راهنما، ج 3، ص 379.

5- همان، 386.

6- همان، ص 391.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا (43)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ (44)

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا (45)

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَارْعِنَا لَيًّا بِالْسُنَّةِ وَأَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَ لَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (46)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (47)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (48)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُرْكَبُونَ أَنْفُسَهُمْ بِلِ اللَّهِ يُرْكَبِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (49)

انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا (50)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گویند؛ و همچنین هنگامی که جنب هستید - مگر این که مسافر باشید - تا غسل کنید. و اگر بیمارید، یا مسافر و یا «قضای حاجت» کرده اید، و یا با زنان آمیزش جنسی داشته اید، و در این حال، آب (برای وضو یا غسل) نیافتید، با خاک پاکی تیمم کنید؛ (به این طریق که) صورت ها و دست هایتان را با آن مسح نمایید. خداوند، بخشنده و آمرزنده است. * آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آن ها داده شده است، (به جای این که از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می خردند، و می خواهند شما نیز گواه شوید؟! * خدا به دشمنان شما آگاه تر است؛ (ولی آن ها زیانی به شما نمی رسانند.) و کافی است که خداوند ولی شما باشد؛ و کافی است که خدا یاور شما باشد. * بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می کنند؛ و (به جای این که بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم. و (نیز می گویند: «راعا [= ما را تحمیق کن.])» تا با زبان خود،

حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. ولی اگر آن‌ها (به جای این همه لجاجت) می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنان بهتر، و با واقعیت سازگارتر بود، ولی خداوند آن‌ها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز عده کمی ایمان نمی‌آورند. * ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده! به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم - و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست - ایمان بیاورید، پیش از آن که صورت‌هایی را محو کنیم، سپس به پشت سر باز گردانیم، یا آن‌ها را از رحمت خود دور سازیم، همان‌گونه که «اصحاب سبت» [= گروهی از تبهکاران بنی اسرائیل] را دور ساختیم؛ و فرمان خدا، در هر حال انجام شدنی است. * خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد؛ و پایین‌تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بدانند) می‌بخشد. و آن کس که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است. * آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟! (این خودستایی‌ها، بی‌ارزش است؛) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند؛ و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد. * بین چگونه بر خدا دروغ می‌بندند! و همین گناه آشکار، (برای مجازات آنان) کافی است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

نماز نخواندن در حال مستی و جنابت لزوم تیمم در حال مریضی یا مسافرت در صورت فقدان آب، گمراهی برخی از اهل کتاب و توصیف برخی از کردارهای زشت آنان، لزوم ایمان اهل کتاب به قرآن کریم، آمرزیده نشدن شرک در صورت عدم توبه و آمرزش گناهان، وابسته به مشیت خدا و افترا به خداوند گناه آشکار.

ب. از آیه شریفه 43 دو حکم فقهی استفاده می‌شود:

1. تحریم نماز در حال مستی و نماز آن‌ها در این حال باطل است و فلسفه آن در جمله حتی تعلموا ما تقولون بیان شده است.

2. باطل بودن نماز در حال جنابت سپس استثنایی برای این حکم بیان کرده مگر این که مسافر باشید: الا عابری سبیل و آب نداشته باشید که نماز خواندن با حال تیمم جایز است،

ولی در احادیث تفسیر دیگری برای آیه شریفه نیز بیان شده است و آن این که منظور از «صلوة» در آیه، مسجد است؛ یعنی در حال جنابت وارد مسجد نشوید، سپس کسانی را که از مسجد عبور می کنند استثنا کرده یعنی می توانید در حال جنابت عبور از مسجد بگذرید. (1)

ج. از جمله حتی تعلموا ما تقولون استفاده می شود، نماز خواندن در هر حالی که انسان از هشیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است خواه حالت مستی باشد یا باقی مانده حالت خواب. (2)

د. منظور از «لمس»، جماع است همچنان که در آیات دیگری نیز به این معنا آمده است مانند و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن (بقره، 237) و اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن. (3)

ه. - از جمله اوتوا نصيبا من الكتاب (بخشی از کتاب در اختیار آنان قرار داده شد) استفاده می شود که آنچه یهود در اختیار داشتند، تمام کتاب آسمانی تورات نبود، بلکه تنها بخشی از آن بوده و این با حقایق مسلم تاریخی نیز کاملاً سازگار است که قسمت هایی از تورات و انجیل واقعی با گذشت زمان تحریف شده و یا از بین رفته است. (4)

و. مقصود از ایمان در آیه، یا حقیقت ایمان قلبی و در مقابل نفاق است یا صورت آن است که به آن نام اسلام اطلاق می شود و بدون شك ایمان به هر دو معنا در اسلام معتبر و مورد توجه است و آیاتی از قرآن نیز در این موضوع نص هستند. (5)

ز. مراد از «اصحاب سبت»، گروهی از یهودند که در روز شنبه که از صید ماهی ممنوع بودند تخلف ورزیدند و خدا آنان را نفرین و مسخ نمود. (6)

ح. به کارگیری کلمات دوپهلوی و چند معنی شیوه برخی از یهودیان برای استهزای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و طعن بر اسلام: و اسمع غیر مسمع... راعنا لیا بالسنتهم و طعنا فی الدین. کلمه

ص: 58

1- نمونه، ج 3، ص 397.

2- نمونه، ج 3، ص 439.

3- احزاب، 49؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 171؛ تفسیر قرطبی، ج 5، ص 223.

4- نمونه، ج 3، ص 444.

5- میزان، ج 4، ص 536.

6- میزان، ج 4، ص 537؛ نمونه، ج 3، ص 451؛ نور، ج 2، ص 300؛ روح المعانی، ج 5، ص 50.

«مسمع»، از مصدر اسماع، دارای دو معنای متضاد است: یکی شنیدن و فهمیدن و دیگری دشنام دادن و ناسزا گفتن و جمله «راعنا» با اندکی انحراف زبان می تواند معنای «چوپان ما» را به ذهن شنونده القا کند. (1)

ط. منظور از «طمس وجوه»، نابود کردن صورت ظاهری نیست، بلکه مقصود محو فکری و روحی و عقب گرد معنوی است. (2)

ی. منظور از «ما نزلنا»، قرآن کریم و احکام دین است که بر حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) نازل شده است و منظور از «ما معکم»، تورات و انجیل است. (3)

ک. بخشایش و عدم بخشایش خداوند از روی حکمت می باشد؛ زیرا او عزیز و حکیم است، اما بخشیدن گناه شرک از آن جهت است که اساس خلقت، استوار بر رحمتی است که اساس بندگی و خداوندی است. خداوند می فرماید: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون و بندگی با شرک نمی سازد، اما بخشایش خداوند متعال برای سایر گناهانی که پایین تر از شرک است به وسایلی مانند شفاعت انبیا، اولیا و ملائکه و کار نیک است. (4)

ل. مراد از شرک در آیه شریفه اعم از کفر است؛ زیرا کافر هم بخشیده نمی شود اگر چه در نام بردن، به کافر (مشرک) نمی گویند. اهل کتاب اگر چه کافر به قرآن و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بودند، لیکن در قرآن به نام مشرکین خوانده نشده اند. (5)

م. تعلیق بعضی از امور به مشیت خداوند متعال در قرآن بسیار است و دلیل بیشتر یا همه آن ها، دفع این توهم است که مردم تأثیری در خداوند متعال نخواهند داشت، بلکه خداوند حاکم و قاهر است. مضافاً به این که حکمت اقتضا می کند که گناه هر گناهکاری را نبخشند و گرنه امر و نهی لغو می گردد و تشریح باطل و تربیت الهی تباه می شود. از اینجا معلوم می شود که از هر معصیتی هم باید مقداری عفو نگردد تا نهی لغو نباشد و این

ص: 59

1- راهنما، ج 3، ص 404.

2- نمونه، ج 3، ص 407.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 86؛ روح المعانی، ج 5، ص 49؛ المیزان، ج 4، ص 531؛ نور، ج 2، ص 299؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 194.

4- المیزان، ج 4، ص 541.

5- المیزان، ج 4، ص 541؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 199.

منافات با لسان عام آیات مغفرت ندارد چون بحث در وقوع اجمالی آن است نه وعده مطلق. گناهای مانند شرك نیز وجود دارند که قابل بخشش نیستند (مگر از آن شرك توبه کنند و موحد شوند). (1)

ن. تزکیه انسان بر دو قسم است: الف. با عمل که بسیار خوب است و مقصود آیه و قد أفلح من تزکی همین است. ب. با حرف، مثل تمجید و تعریف دیگران و این کار را برای خود کردن قبیح است و خداوند تعالی در آیه لا تزکوا أنفسهم از آن نهی فرموده و نهی آیه از تزکیه و تعریف خود کردن می رساند که تعریف خود کردن عقلاً و شرعاً قبیح است، از این رو به حکیمی گفتند: کدام حق است که خوش نیست؟ جواب داد از خود تعریف نمودن. (2)

س. آیه 49 سرزنش از یهود است. امام باقر (علیه السلام) در مورد آیه شریفه می فرماید: «أثم اليهود والنصارى». (3)

ع. تزکیه خداوند اگر چه مطلق باشد شامل تزکیه عملی و قولی هر دو می شود، ولی به حسب انطباق با مورد کلام، تزکیه قولی مراد است. (4)

نکته ها

1. اسلام برای پیاده کردن بسیاری از احکام خود از روش تدریجی استفاده کرده مثلاً همین مسأله تحریم مشروبات الکلی را در چند مرحله پیاده نموده است: نخست آن را به عنوان يك نوشیدنی نامطلوب و نقطه مقابل رزقا حسنا (نحل، 67) معرفی کرده، سپس در صورتی که سستی آن در حال نماز باشد جلوگیری کرده (آیه 43) و بعد منافع و مضار آن را با هم مقایسه نموده و غلبه زیان های آن، بیان شده است (بقره، 219) و در مرحله آخر نهی قاطع و صریح از آن نموده است. (5)

2. ضرر، از عوامل رفع تکلیف یا تخفیف آن است: و ان کنتم مرضی... فتمّموا. (6)

ص: 60

1- المیزان، ج 4، ص 542.

2- المیزان، ج 4، ص 542.

3- المیزان، ج 4، ص 543؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 231.

4- المیزان، ج 4، ص 545.

5- مائده، 90؛ نمونه، ج 3، ص 438؛ نور، ج 2، ص 295.

6- راهنما، ج 3، ص 394.

3. محدث پس از یافتن آب باید غسل کند و یا وضو بگیرد، هر چند پیش از آن به جهت نبود آب تیمم کرده باشد: یا ایها الذین ءامنوا... فتیمموا. مفهوم جمله شرطیه ان کنتم... لمستم... فلم تجدوا ماء فتیمموا، این است که در صورت یافتن آب، با تیمم نمی توان نماز خواند. بنا بر این کسی که به آب دسترسی نداشته و تیمم کرده در صورت یافتن آب، باید غسل کند یا وضو بگیرد. (1)

4. احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد. (2)

5. بعضی جمله ولكن لعنهم الله بکفرهم فلا يؤمنون الا قليلاً را جزو خبرهای غیبی قرآن دانسته اند؛ زیرا همان گونه که قرآن در این جمله خبر داده است، در طول تاریخ اسلام تنها عده کمی از یهود ایمان آوردند و به اسلام پیوستند و بقیه آن ها از آن روز تاکنون با اسلام سر جنگ داشته و دارند. (3)

6. سرنوشت انسان، نتیجه انتخاب و عملکرد خود اوست: لعنهم الله بکفرهم. (4)

7. فرق بین «طمس» و «لعن» آن است که طمس، موجب تغییر مسیر اشخاص مورد غضب می شود، ولی بدون تغییر یافتن خلقت آن ها، ولی در لعن تغییر مسیرشان با تغییر خلقت انسانی و تبدیل به صورت حیوانی بوزینه ای انجام می شود مانند لعن اصحاب سبت. (5)

8. نکره آوردن «وجوها» نکته ای دارد و آن این که چون مقام ترساندن و تهدید کردن جماعتی است به شری که فقط گروهی را خواهد گرفت ابهام و معلوم نبودن افراد مورد غضب خدا، ترس آورتر و ترساننده تر می شود؛ زیرا دیگر کسی خود را ایمن از آن نمی بیند. (6)

9. منظور از وعده آمرزشی که در آیه 48 آمده، وعده بدون قید و شرط نیست، بلکه افرادی را شامل می شود که يك نوع شایستگی از خود نشان بدهند و مشیت و خواست خداوند که در این آیه و آیات مشابه، ذکر شده به معنای حکمت الهی است؛ زیرا هرگز خواست خدا از

ص: 61

1- همان.

2- نور، ج 2، ص 297.

3- نمونه، ج 3، ص 448.

4- نور، ج 2، ص 299.

5- المیزان، ج 4، ص 538.

6- المیزان، ج 4، ص 539.

10. از آیات قرآن کریم استفاده می شود که وسایل آمرزش گناه متعدد است که آن ها در پنج موضوع خلاصه می شود: الف. توبه: و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات. (شوری، 25) ب. کارهای نیک: ان الحسنات يذهبن السيئات. (هود، 114) ج. شفاعت. د. پرهیز از گناهان کبیره که موجب بخشش گناهان صغیره می گردد: (آیات 31 و 32 همین سوره). ه. - عفو الهی که شامل افرادی می شود که شایستگی آن را دارند همان گونه که در آیه 43 بیان شده است. (2)

11. محققین گفته اند که آیه شریفه 48 امیدوارکننده ترین آیه در قرآن کریم است؛ زیرا این آیه شریفه همه معاصی غیر از شرك را وعده غفران الهی داده است. در روایتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: نزد من آیه ای امیدوارکننده تر از این آیه شریفه نیست. (3)

12. آگاهی دانشمندان اهل کتاب به کتب آسمانی خویش اندک بود: الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب. ظاهرا «من» برای تبعیض است و «من الكتاب»، وصف برای «نصیبا» است؛ یعنی بهره آنان تنها نسبت به بخشی از کتاب است. (4)

13. مهاجمان به آیین و فرهنگ جامعه ایمانی، دشمنان واقعی مسلمانان هستند: ویریدون ان تضلوا السبيل و الله اعلم باعدانكم. خداوند از آن جهت عالمان یهود را دشمن مسلمانان معرفی می کند که آنان در پی گمراهی مسلمانان هستند. (5)

14. خداوند بر اساس مشیتش انسان را از آلودگی پاک می سازد و رشد می دهد. (6)

15. هر گناهی - کوچکتر از شرك - قابل آمرزش و مغفرت است: و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء. کلمه «دون» به معنای کمتر و پایین تر است. (7)

ص: 62

1- نمونه، ج 3، ص 454؛ نور، ج 2، ص 301.

2- نمونه، ج 3، ص 454؛ نور، ج 2، ص 301.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 88 و 90.

4- راهنما، ج 3، ص 398.

5- همان، ص 400.

6- همان، ص 410.

7- همان.

اشاره

أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (51)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا (52)

أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا (53)

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (54)

فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا (55)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (56)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (57)

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (58)

ترجمه

آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت» و «طاغوت» [= بت و بت پرستان] ایمان می آورند، و در باره کافران می گویند: «آن ها، از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند»؟! * آن ها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود، دور ساخته است؛ و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یآوری برای او نخواهی یافت. * آیا آن ها [= یهود] سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین داوری کنند)؟! در حالی که اگر چنین بود، (همه چیز را در انحصار خود می گرفتند، و) کمترین حق را به مردم نمی دادند. * یا این که نسبت به مردم [= پیامبر و خاندانش]، بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟! ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آن ها [= پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم. * ولی جمعی از آنان به آن ایمان آوردند؛ و جمعی راه (مردم را) بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، (برای آن ها) کافی است! * کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آن ها را در آتشی وارد می کنیم که هر گاه پوست های تشنه (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند. خداوند، توانا و حکیم

است (و روی حساب، کیفر می دهد). * و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، به زودی آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ همیشه در آن خواهند ماند؛ و همسرانی پاکیزه برای آن ها خواهد بود؛ و آنان را در سایه های گسترده (فرح بخش) جای می دهیم. * خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. خداوند اندرزهای خوبی به شما می دهد. خداوند شنوا و بیناست.

شان نزول

وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با پیروزی کامل وارد شهر مکه شد. عثمان بن طلحه را که کلیددار کعبه بود احضار کرد و کلید را از او گرفت تا درون خانه کعبه را از وجود بت ها پاک سازد. عباس عموی پیامبر از آن حضرت تقاضا کرد با تحویل کلید به او سمّت کلیدداری خانه کعبه را به او بسپارد. زیرا در میان عرب يك مقام برجسته محسوب می شد، پیامبر نپذیرفت. کلید را به عثمان بن طلحه سپرد در حالی که آیه شریفه ان الله يأمرکم ان تؤدوا الامانات الی أهلها را تلاوت می کرد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بینش انحرافی برخی از اهل کتاب و دوری آنان از رحمت خداوند، حسد برخی از اهل کتاب به آل ابراهیم، سرنوشت کفار از اهل کتاب، اختصاص بهشت به مؤمنان صالح، فرمان خداوند به سپردن امانت به اهل آن و قضاوت بر محور عدالت.

ب. در این که منظور از جبت و طاغوت چیست؟ تفسیرهای مختلفی شده است از جمله: بعضی گفته اند «جبت» در اینجا به معنای بت و «طاغوت» به معنای بت پرستان یا حامیان بت است که به عنوان سخنگوی بت ها و مطالبی را از قول بتها نقل کرده و به دروغ به آن ها می بستند تا مردم را فریب دهند و این معنا با آنچه در شان نزول و تفسیر آیه گفته

ص: 64

شده سازگارتر است؛ زیرا یهود هم در برابر بتها سجده کردند و هم در برابر بت پرستان تسلیم شدند. (1)

ج. منظور از «هؤلاء» کفار اهل مکه است. (2)

د. مراد از «ملك» در آیه 53 تسلط به امور مادی و معنوی است که شامل نبوت و ولایت و هدایت و مالکیت بردگان و ثروت ها می گردد؛ زیرا آیه گذشته به ادعای یهود اشاره ای داشت که خود را مالك قضاوت و حکم بر مؤمنین می دانستند و این سنخ مالکیت فضایل، مالکیت معنوی است و ذیل آیه فاذن لا- یؤتون الناس نقیرا دلالت بر ملك مادیات دارد یا هر آنچه که شامل آن باشد، پس مراد از ملك اعم از مادیات و معنویات است. (3)

ه. بر اساس سیاق آیه شریفه مراد از «الناس» کسانی هستند که ایمان آورده اند نهایت آن که ذیل آیه که می فرماید: فقد اتینا آل ابراهیم دلالت بر آن دارد که مراد آل ابراهیم هستند. بنا بر این مراد از «الناس» اینجا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است و به هر کس دیگر از این فضیلت آیه سرایت کند از برکات آن حضرت است کما این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آل او، آل ابراهیم (علیه السلام) هستند. (4)

و. مراد از «ملك عظیم» در آیه 54، نبوت است. (5)

ز. علت تبدیل پوست ها، ظاهرا این است که به هنگام سوخته شدن پوست ممکن است درد کمتر احساس شود، اما برای آن که مجازات آنان تخفیف نیابد و درد و الم را کاملاً احساس کنند، پوست های تازه ای بر بدن آنها می روید. (6)

ح. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «ازواج مطهرة» همسرانی هستند که از آلودگی به حیض و حدث پاکند. (7)

ط. پاکی همسران بهشتی هم جسمی است و هم روحی. «مطهرة» به کسی گفته می شود که از نظر جسمی و روحی هر دو پاک و منزّه باشد. (8)

ص: 65

1- نمونه، ج 3، ص 464؛ نور، ج 2، ص 304.

2- روح المعانی، ج 5، ص 56.

3- المیزان، ج 4، ص 548؛ نمونه، ج 3، ص 465.

4- المیزان، ج 4، ص 549؛ نمونه، ج 3، ص 467؛ کشف، ج 1، ص 522.

5- مجمع البیان، ج 3، ص 95؛ المیزان، ج 4، ص 550.

6- نمونه، ج 3، ص 472؛ نور، ج 2، ص 308؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 240.

7- نور، ج 2، ص 309؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 242.

8- نور، ج 2، ص 309؛ روح المعانی، ج 5، ص 60.

ی. مراد از «امانات» اعم از امانات مالی و معنوی است مانند علوم و معارف حقه که سزاوار است دارندگان به جویندگان آن برسانند. (1)

نکته ها

1. واژه ی ناس در قرآن کریم در سه معنا اطلاق شده است:

الف. منافقان. ب. مشرکان؛ الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا (آل عمران، 173). منظور از «ناس» اول، منافقان هستند و مقصود از «ناس» دوم، مشرکان اند.

ج. مؤمنان وارسته؛ أم يحسدون الناس على ما اناهم الله من فضله. (نساء، 54)

2. کافران و منافقان برای همیشه در عذاب جهنم گرفتار هستند. آیات کریمه قرآن در این زمینه مختلف است از جمله:

الف. آتش جهنم هرگز خاموش نمی شود؛ کَلِّمًا خَبِتَ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا. (اسراء، 97)

ب. آنان هرگز از عذاب الهی رهایی نخواهند یافت؛ کَلِّمًا نَضَجَتِ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا. (نساء، 56)

ج. کافران هرگز در جهنم نمی میرند؛ لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمُوتُوا. (فاطر، 36)

د. عذاب الهی هرگز تخفیف پیدا نمی کند؛ وَلَا يَخْفَفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ. (فاطر، 36)

هـ. - آنان هرگز از جهنم خارج نمی شوند؛ و ما هم بخارجين من النار. (بقره، 167)

و. عذاب جهنم سخت و شدید و پر دوام است؛ اِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا. (فرقان، 65)

ز. عذاب جهنم بر کفار لازم خواهد بود؛ فسوف يكون لزاما. (فرقان، 77)

3. قرآن کریم در يك آیه می فرماید: و من يؤت الحكمة فقد أوتى خيرا كثيرا (بقره، 269). در برخی از آیات مصادیق و نمونه های کسانی را که خداوند به آنان حکمت عطا کرده معرفی می کند:

الف. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ و أنزل الله عليك الكتاب والحكمة. (نساء، 113)

ص: 66

ب. آل ابراهیم؛ فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة. (نساء، 54)

ج. حضرت داود (علیه السلام)؛ و قتل داود جالوت و آتاه الله الملك و الحکمة. (بقره، 251)

د. حضرت لقمان (علیه السلام)؛ و لقد آتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله. (لقمان، 12)

از جمع آیات فوق استفاده می شود که به انبیا و اولیای الهی خیر کثیر داده شده است.

4. از مقایسه آیه 57-58 با هم استفاده می شود گسترش رحمت الهی و پیشی گرفتن او بر غضب اوست؛ زیرا در آیه نخست وعده مجازات کافران را با کلمه «سوف» ذکر کرده در حالی که وعده پاداش افراد باایمان را در آیه دوم با کلمه «سندخلهم» بیان نموده است. با توجه به این که «سوف» معمولاً برای آینده دور و «س» برای آینده نزدیک به کار می رود و هر دو آیه مربوط به عالم رستاخیز است. (1)

5. در تربیت باید بیم و امید در کنار هم باشد. در آیه قبل بیم بود و این آیه امید است. (2)

6. ممکن است بعضی ایراد بگیرند چگونه پوست های جدید عذاب می شوند در حالی که پوست های اصلی گناهکارند و مجازات پوست های تازه با اصل عدالت سازگار نیست؟ امام صادق (علیه السلام) در جواب همین پرسش وقتی ابن ابی العوجاء مطرح کرد فرمودند: پوست های نو همان پوست های سابق و در عین حال غیر آن است. این امر همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند دو مرتبه آن را در قالب بریزد و به صورت خشت تازه ای در آورد، این خشت دوم همان خشت اول است و در عین حال خشت نوی می باشد. (یعنی پوست های جدید از همان مواد پوست های پیشین تشکیل می گردد.)

«أرأیت لو ان رجلاً اخذ لبنة فکسرها ثم ردها فی ملبنها فهی هی و هی غیرها». (3)

7. در آیه 58، مسأله ادای امانت بر عدالت مقدم داشته شده، این موضوع شاید به خاطر آن است که مسأله عدالت در داوری، همیشه در برابر خیانت لازم می شود؛ زیرا اصل و اساس این است که همه مردم امین باشند، ولی اگر فرد یا افرادی از این اصل منحرف شوند، نوبت به عدالت می رسد که آن ها را به وظیفه خود آشنا سازد. (4)

ص: 67

1- نمونه، ج 3، ص 472؛ نور، ج 2، ص 309.

2- نور، ج 2، ص 309.

3- نمونه، ج 3، ص 473.

4- نمونه، ج 3، ص 478.

8. امانت سه گونه است: الف. میان انسان و خدا (وظایف و واجباتی که بر انسان تعیین شده است). ب. میان انسان و دیگران (اموال یا اسرار دیگران نزد انسان). ج. میان انسان و خودش (مثل علم و عمر و قدرت که در دست ما امانت هستند). (1)

9. در روایات متعددی وارد شده است که به طول رکوع و سجود افراد نگاه نکنید چرا که به چنین امری عادت نموده اند به طوری که اگر آن را ترک نمایند دچار وحشت و اضطراب می شوند، بلکه به صدق گفتار و ادای امانت توجه کنید و بر اساس آن در باره افراد داوری و تصمیم گیری کنید. (2)

10. ایمان و اعمال صالح، دو شرط لازم برای ورود به بهشت: و الذین ءامنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنّات تجرى من تحتها الانهار. (3)

آیه 59-64

اشاره

آیات 59-64

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (59)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ
الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (60)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (61)

فَكَيفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا (62)

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (63)

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا
(64)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [= اوصیای پیامبر] را. و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر باز گردانید (و از

ص: 68

2- صافی، ج 1، ص 461.

3- همان، ص 427.

آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایش نیکوتر است. * آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتاب‌های آسمانی که) بر تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با این که به آن‌ها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند و به بیراهه‌های دور دستی بيفکند. * و هنگامی که به آن‌ها گفته شود: «به سوی آنچه خداوند نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید»، منافقان را می‌بینی که از (قبول دعوت) تو، اعراض می‌کنند. * پس چگونه وقتی به خاطر اعمالشان، گرفتار مصیبتی می‌شوند، سپس به سراغ تو می‌آیند، سوگند به خدا یاد می‌کنند که منظور ما (از بردن داوری نزد دیگران)، جز نیکی کردن و توافق (میان طرفین نزاع)، نبوده است؟! * آن‌ها کسانی هستند که خدا، آنچه را در دل دارند، می‌داند. از (مجازات) آنان صرف نظر کن؛ و آن‌ها را اندرز ده؛ و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آن‌ها گوشزد نما. * ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذازدند)، به نزد تو می‌آمدند، و از خدا طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتید.

شان نزول

یکی از یهودیان مدینه با یکی از منافقین اختلافی داشت، بنا گذاشتند یک نفر را به عنوان داور در میان خود انتخاب کنند. مرد یهودی چون به عدالت و بی‌نظری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اطمینان داشت گفت: من به داوری پیامبر شما راضیم، ولی مرد منافق یکی از بزرگان یهود به نام «کعب بن اشرف» را انتخاب کرد؛ زیرا می‌دانست که می‌تواند با هدیه نظر او را به سوی خود جلب کند و به این ترتیب با داوری پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مخالفت کرد. آیه شریفه نازل شد و چنین افرادی را شدیداً سرزنش کرد.

بعضی از مفسران شان نزول‌های دیگری نیز در ذیل این آیه نقل کرده‌اند که نشان می‌دهد بعضی از تازه مسلمانان طبق عادت زمان جاهلیت، در آغاز اسلام داوری‌های خود را نزد دانشمندان یهود یا کاهنان می‌بردند؛ آیه 60 نازل شد و شدیداً آن‌ها را نهی کرد. (1)

ص: 69

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم اطاعت از خداوند و پیامبر و اولوا الامر و مرجعیت آنان به هنگام نزاع، سرزنش از مراجعه به طاغوت برای حل اختلاف، بیان سیره ناپسند منافقان، لزوم اعراض از منافقان و اتمام حجت بر آنان و ضرورت اطاعت از پیامبر خدا.

ب. خداوند از اطاعت خود قصدی به جز اطاعت احکام تشریحی اش که به وسیله وحی در معارف و شرایع فرستاده ندارد، اما رسول او نیز دارای دو جنبه است:

1. جنبه تشریح و رساندن آنچه بدون کتاب به وی وحی شده است که به تفصیل آنچه را که در قرآن مجمل است و هر آنچه بدان مرتبط است برای مردم بیان بفرماید. همچنان که خود فرموده است: *وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم*.

2. جنبه حکومت و قضاوت آن حضرت و آنچه را رأی صواب بدانند. قرآن می فرماید: *لتحکم بین الناس بما اراک الله (نساء، 105)* این همان رأی است که حضرت به ظاهر قوانین بین مردم قضاوت می فرمود و در کارهای مشکل حکم می نمود.

از اینجا معلوم می شود که اطاعت خدا و اطاعت رسول با هم فرق دارند. اگرچه اطاعت رسول در حقیقت اطاعت خدا نیز هست؛ زیرا اطاعت او را خدا واجب ساخته است و فرمود: *و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع*. شاهد همین نکته، باعث تکرار امر به اطاعت در *اطیعوا الله و اطیعوا الرسول* شده باشد نه به جهت تأکید. چون اگر مقصود تأکید بود، *ترک* تکرار بهتر معنا را می رساند و هر تکراری مفید تأکید نیست. (1)

ج. در این که منظور از اولوالا امر چه کسانی هستند چند قول از اهل سنت نقل شده است:

1. زمامداران و حاکمان در هر زمان بدون هیچ استثنایی حتی اگر حکومت مغول باشد باید بپذیریم.

2. نمایندگان عموم طبقات حکام و زمامداران مشروط به این که کلام آن ها مخالف مقررات اسلام نباشد.

ص: 70

3. علما و دانشمندان. 4. خلفای چهارگانه صدر اسلام. 5. صحابه و یاران. 6. فرماندهان لشکر اسلام - دانشمندان. 7. قول حق و درست نظریه شیعه است که منظور امامان معصوم است.

د. فخر رازی گوید: کسی که خداوند اطاعت او را به طور مطلق لازم شمرده باید حتما معصوم باشد؛ زیرا اگر معصوم نباشد به هنگامی که مرتکب خطایی می شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده و این خود يك نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می کند؛ زیرا از يك سو انجام آن عمل ممنوع است و از طرف دیگر اطاعت اولی الامر لازم و این موجب اجتماع امر و نهی می شود، پس باید اولی الامر مصون از خطا و معصوم باشد.

سپس کلام را ادامه داده که از اینجا به بعد به خطا رفته گفته این اولوالامر معصوم یا مجموع امت است یا بعض آن بعض را که نمی شناسیم پس معصوم مجموع امت است و این دلیل بر حجیت اتفاق و اجتماع امت است غافل از این که اولوالامر باید رهبر جامعه اسلامی باشد و بتواند مشکلات را حل و فصل کند و به دست آوردن نظریه مجموع امت عملاً امکان پذیر نیست. (1)

ه - در آیه شریفه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر بین رسول و اولی الامر جمع کرده است و برای هر دو يك اطاعت خواسته است. از آنجا که در رسول امر به معصیت خدا یا اشتباه در حکم محال است، در «اولی الامر» نیز محال است و لازمه اش آن است که در اولی الامر هم عصمت قائل شویم همان طور که در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قائلیم. (2)

و. معنای «امر» در کلمه «اولی الامر»، شأن مربوط به دین یا دنیای مؤمنین مورد خطاب است و آیه و شاورهم فی الامر (آل عمران، 59) هم آن را تأیید می کند. (3)

ز. دلالت آیه شریفه بر وجوب رجوع در احکام دینی است که کسی را جز خدا و رسولش در حکم یا نسخ آن حقی نیست و تقریباً تصریح به این است که هیچ کس حق تصرف در حکم دینی که خدا و رسول آن را داده اند، ندارد. (4)

ص: 71

1- نمونه، ج 3، ص 339.

2- المیزان، ج 4، ص 568.

3- المیزان، ج 4، ص 568.

4- المیزان، ج 4، ص 580.

ح. از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده است که منظور از طاغوت، هر کسی است که به غیر حق حکم می کند. (1)

ط. قولاً بلیغاً یعنی قولی که اراده رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را به منافقان برساند و مفسد کار خود را درک کنند و بدانند که کارشان نفاق است. (2)

ی. از تعبیر باذن الله استفاده می شود که پیامبران الهی هر چه دارند از ناحیه خداست و اطاعت آنان بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست. (3)

ک. تعبیر اذ ظلموا انفسهم اشاره به این است که فایده اطاعت فرمان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) متوجه خود شما می شود و مخالفت با آن در واقع یک نوع ستم به خویشستن است؛ زیرا زندگی مادی شما را به هم می ریزد و از نظر معنوی مایه عقب گرد شما است. (4)

نکته ها

1. حکم خداوند مرجع اصلی در اختلاف

قرآن کریم در آیه شریفه می فرماید: ... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ...

لکن در آیه دیگر می فرماید: وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ... (الشوری، 10)

2. اولوالامر نمی توانند حکم جدیدی وضع کنند و نمی توانند حکم ثابت در کتاب و سنتی را نسخ نمایند وگرنه وجوب رجوع در موقع نزاع به کتاب خدا و سنت رسول معنایی نداشت. (5)

3. سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود؛ «الله»، «الرسول» و «اولی الامر». (6)

4. محکمات آیات قرآن و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، مرجع اصلی حلّ اختلافات است: فان تنازعتم فی شیء فرّدوه الی الله و الرسول. علی (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر، در توضیح آیه فوق فرمود:

«فالردّ الی الله الاخذ بمحكم كتابه و الردّ الی الرسول الاخذ بسنته الجامعة غیر المفرقة». (7)

ص: 72

1- مجمع البیان، ج 3، ص 102.

2- المیزان، ج 4، ص 583.

3- نمونه، ج 3، ص 498.

4- نمونه، ج 3، ص 499.

5- المیزان، ج 4، ص 565.

6- نور، ج 2، ص 313.

5. تفكيك میان قرآن و پیامبر (کتاب و سنت)، از شیوه های منافقان است: و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول رأيت المنافقين يصدون عنك صدودا. منافقان در برابر دعوت به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها اعراض از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را عنوان کردند یصدون عنك، نه اعراض از قرآن را؛ زیرا در آیه نیامده است: یصدون عما انزل اليك. (1)

6. اذن تکوینی و تشریحی خداوند متعال: اطاعت مردم از پیامبران به اذن تشریحی خداوند متعال است؛ و ما أرسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله (نساء، 64) و صدور معجزه از پیامبران به اذن تکوینی خداوند متعال است؛ و ما كان لرسول ان يأتي بية الا باذن الله. (رعد، 38؛ غافر، 78)

7. ولایت بر کافران: قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: ولی کافران خداوند متعال است؛ و ردوا الى الله مولا هم الحق و ضل عنهم ما كانوا يفترون (یونس، 30) و در برخی از آیات می فرماید: کافران اصلاً ولی ندارند؛ ذلك بأن الله مولى الذين آمنوا و ان الكافرين لا مولى لهم (محمد، 11). جمع میان این دو آیه که اثبات ولایت خداوند بر کافران می کند و از سویی سلب می کند آن است که ولی و مولا در آیه نخست به معنای مالك و متصرف است و در آیه دوم ولی و مولا به معنای یاور و محب است.

ص: 73

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (65)

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا (66)

وَإِذَا لَا تَأْتِنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (67)

وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (68)

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا (69)

ذَٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عَلِيمًا (70)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (71)

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُبْتَغَىٰ فَيَأْتِيَنَّهُ مَكْرَ مَكْرَةٍ مِّنْ أَهْلِ كَافِرٍ يَكْفُرُونَ فَإِنَّ أَصَابَتَكُمْ مُصِيبَةٌ مِّنْ اللَّهِ فَالْتَمِسُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (72)

وَلَيْتَ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (73)

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (74)

ترجمه

به پروردگارت سوگند که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند. * اگر (همانند بعضی از امت‌های پیشین)، به آنان دستور می‌دادیم. «یکدیگر را به قتل برسانید»، و یا: «از وطن و خانه خود، بیرون روید»، تنها عده کمی از آن‌ها عمل می‌کردند. و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می‌شد انجام می‌دادند، برای آن‌ها بهتر بود؛ و موجب تقویت ایمان آنان می‌شد. * و در این صورت، پاداش بزرگی از ناحیه خود به آن‌ها می‌دادیم. * و آنان را به راه راست، هدایت می‌کردیم. * و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آن‌ها رفیق‌های خوبی هستند. * این موهبتی از ناحیه خداست. و کافی است که او، (از حال بندگان، و نیت و اعمالشان) آگاه است. * ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید؛ و در دسته‌های متعدد، یا به صورت دسته واحد، (طبق شرایط هر زمان و هر مکان)، به سوی دشمن حرکت نمایید. * در میان شما، افرادی (منافق) هستند، که (هم خودشان سست می‌باشند، و هم) دیگران را به سستی

می کشانند؛ اگر مصیبتی به شما برسد، می گویند: «خدا به ما نعمت داد که با مجاهدان نبودیم، تا شاهد (آن مصیبت) باشیم.» * و اگر غنیمتی از جانب خدا به شما برسد، درست مثل این که هرگز میان شما و آن ها دوستی و موذتی نبوده، می گویند: «ای کاش ما هم با آن ها بودیم، و به رستگاری (و پیروزی) بزرگی می رسیدیم!» * کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند، و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

شان نزول

«زبیر بن عوام» که از مهاجران بود با یکی از انصار (مسلمانان مدینه) بر سر آبیاری نخلستان های خود که در کنار هم قرار داشتند، اختلافی پیدا کرده بودند. هر دو برای حل اختلاف خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، از آنجا که باغستان زبیر در قسمت بالای نهر و باغستان انصاری در قسمت پایین نهر قرار داشت، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به زبیر دستور داد که اول او باغهایش را آبیاری کند و بعد مسلمان انصاری (و این مطابق همان سنتی بود که در باغ های مجاور هم جریان داشت) اما این مرد انصاری به ظاهر مسلمان از داوری عادلانه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ناراحت شد و گفت: آیا این قضاوت به خاطر آن بود که زبیر، عمه زاده تو است؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این سخن بسیار ناراحت شد به حدی که رنگ رخسار او دگرگون گردید، در این موقع آیه 65 نازل شد و به مسلمانان هشدار داد.

در شان نزول آیه 69 نقل شده است که یکی از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نام «ثوبان» که نسبت به حضرت محبت و علاقه شدیدی داشت، روزی با حال پریشان خدمتش رسید. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سبب ناراحتی او سؤال نمود. در جواب عرض کرد: زمانی که از شما دور می شوم و شما را نمی بینم ناراحت می شوم، امروز در این فکر فرو رفته بودم که فردای قیامت اگر من اهل بهشت باشم مسلماً در مقام و جایگاه شما نخواهم بود، بنا بر این شما را هرگز نخواهم دید و اگر اهل بهشت نباشم که تکلیفم روشن است، بنا بر این در هر حال از درك حضور شما محروم خواهم شد، با این حال چرا افسرده نباشم!؟

آیه های فوق نازل شد و به این گونه اشخاص بشارت داد که افراد مطیع پروردگار در بهشت نیز همنشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: به خدا

سوگند ایمان مسلمانی کامل نمی شود مگر این که مرا از خود و پدر و مادر و همه بستگان بیشتر دوست دارد و در برابر گفتار من تسلیم باشد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسلیم در برابر حکم و قضاوت پیامبر نشانه ایمان، اندک بودن اطاعت کنندگان از فرمان خدا، آثار اطاعت از خدا و پیامبر، لزوم هشیاری به هنگام جنگ، معرفی منافقان دنیاپرست در ارتباط با جنگ و جهاد و شرط شرکت در جهاد فروختن دنیا و خرید آخرت.

ب. آیه فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك... در نظر اول از سیاق آن بر می آید که ردّ خیال منافقین است که گمان می کنند به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایمان دارند ولی رجوع به طاغوت می کنند، ولی غیر منافقین را نیز شامل می شود؛ زیرا ظاهر حال مردم آن است که خیال می کنند مجرد تصدیق فرستاده خدا و معارف و احکام وی حقیقتاً ایمان به خدا و رسول و آورده های اوست، ولی این گونه نیست، بلکه ایمان، تسلیم باطنی و ظاهری است. (2)

ج. در آیه فوق نشانه های ایمان واقعی و راسخ در سه مرحله بیان شده است:

1. در تمامی موارد اختلاف خواه بزرگ باشد یا کوچک به قضاوت و داوری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که از حکم الهی سرچشمه می گیرد مراجعه کنند نه به طاغوت و داوران باطل.

2. هیچگاه در برابر قضاوت ها و فرمان های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که همان فرمان خداست حتی در دل خود احساس ناراحتی نکنند.

3. در مقام عمل نیز آن را دقیقاً اجرا کنند و به طور کامل تسلیم حقّ باشند. (3)

د. ترکیب کلام، دلالت بر این دارد که حکم قتل نفس و اخراج، برای جامعه یعنی هیئت اجتماعی افراد است، بنا بر این مراد از خودکشی و ترك وطن، صورت اجتماعی و دسته جمعی آن است نه خودکشی فردی و ترك وطن فردی. (4)

ص: 76

1- نمونه، ج 3، ص 459.

2- المیزان، ج 4، ص 584.

3- نمونه، ج 3، ص 504؛ نور، ج 2، ص 321.

4- المیزان، ج 4، ص 585.

ه - تبدیل لفظ کتابت (کتبنا) به وعظ (ما یوعظون) اشاره به این است که این احکام که به صورت امر و وجوب ظاهر می شوند، چیزی جز اشاره به صلاح و سعادت شما نیستند، پس در حقیقت اینها مواعظ و نصایحی هستند که خیر و صلاح شما در آن است. (1)

و. منظور از این هدایت، راهنمایی به اصل دین و آیین نیست، بلکه الطاف تازه ای است که از طرف خداوند به صورت هدایت ثانوی و به عنوان پاداش به این گونه افراد شایسته داده می شود. (2)

ز. «النبیین» کسانی هستند که وحی به ایشان نازل می شده و خبر غیب نزدشان بوده است و ما بیش از این از حالشان خبری نداریم جز آنچه از آثار دعوتشان بجا مانده است. منظور از «الشهداء» در قرآن کریم گواهان اعمال هستند نه شهیدان میدان جنگ. «الصالحین» کسانی هستند که صلاحیت نعمت خداوند سبحان را دارند.

«الصدیقین» کسانی هستند که اصلاً دروغ نمی گویند، کاری را هم جز حق انجام نمی دهند بدون پیروی هوای نفس و آنچه را که حق می داند می گویند و چیزی جز حق را نمی بیند. پس آن ها حقایق اشیاء را می بینند، سخن حق می گویند و کار حق می کنند. (3)

ح. و کفی بالله علیما؛ ختم آیه شریفه به علم برای این است که سخن در درجات ایمان است که چیزی به جز علم الهی بر آن راه ندارد. (4)

ط. همشینی با انبیا در دنیا برای همه پیروان واقعی امکان ندارد، بنا بر این مراد آیه همشینی در آخرت است. (5)

ی. تردید در «أوانفروا»، تخییر در کیفیت خروج نیست، بلکه این دو قسم را به حسب وضع دشمن بیان می کند؛ یعنی اگر نفرات دشمن کم بود گروه گروه بروید و اگر بسیار بود، دسته جمعی و به صورت سپاه منظم. (6)

ص: 77

1- المیزان، ج 4، ص 586؛ نمونه، ج 3، ص 506.

2- نمونه، ج 3، ص 507؛ کشف، ج 1، ص 530.

3- المیزان، ج 4، ص 587؛ نمونه، ج 3، ص 509.

4- المیزان، ج 4، ص 587.

5- نور، ج 2، ص 323.

6- المیزان، ج 4، ص 598؛ نمونه، ج 4، ص 3؛ نور، ج 2، ص 325.

ك. مقصود از «فضل» در جمله و لئن اصابكم فضل من الله غنايم و اموال جنگی است. (1)

ل. کشته شدن (شهادت) در آیه مقدّم بر پیروزی واقع شده است؛ زیرا ثواب شهادت به مراتب بیشتر و استوارتر است. چون مجاهد پیروز، گرچه پاداش دارد، ولی در خطر ارتکاب کارهای ناشایستی است که آن پاداش را تحت الشعاع قرار دهد و ممکن است بعد از کردار نیک به کار زشتی دست بزند، ولی شهید پس از آن دیگر زندگی ندارد مگر در بهشت. نتیجه این که پاداش شهید نقد است، ولی پاداش مسلمان پیروز در گرو کردار بعد از آن است. (2)

نکته ها

1. ذلك فضل من الله؛ مقدم نمودن «ذلك» که اشاره ای برای دور است و دخول لام در خبر، دلیل بر عظمت این فضل خداست. (3)

2. در سوره حمد در کنار صراط مستقیم، گروه «انعمت علیهم» آمده بود و این بار دوّم است که در کنار آیه صراط مستقیم، گروه «انعم الله علیهم» مطرح است؛ گویا غیر از انبیا و شهدا و صدیقان و صالحان، دیگران بیراهه می روند و راه مستقیم، منحصرأ راه این چهار گروه است، علاوه بر این آیه شریفه 69 سوره نساء مصداق و نمونه ای برای جمله انعمت علیهم در سوره حمد است. (4)

3. نمونه های صدیق

قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: هر کس از خداوند و پیامبر اطاعت کند، در قیامت با انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین همراه خواهد بود؛ و من یطع الله و الرسول فأولئك مع الذين أنعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن أولئك رفیقاً. (نساء، 69)

در قرآن کریم نمونه های افراد صدیق را در آیات دیگر نام برده است:

الف. ابراهیم (علیه السلام)؛ اّنه كان صدّيقاً. (مریم، 41)

ب. یوسف (علیه السلام)؛ یوسف أیها الصّدیق. (یوسف، 46)

ص: 78

1- المیزان، ج 4، ص 600؛ مجمع البیان، ج 3، ص 114.

2- المیزان، ج 4، ص 601.

3- المیزان، ج 4، ص 587؛ نمونه، ج 3، ص 511.

4- نور، ج 2، ص 323.

ج. ادریس (علیه السلام): اَنَّهُ كَانَ صَدِّيقًا. (مریم، 56)

صدیق از القابی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت علی (علیه السلام) داده است.

4. وابستگی انسان به خویش، شهر و دیار (خانه و کاشانه) مانعی جهت تسلیم در برابر خداوند متعال است: و یسلّموا تسلیمًا ولوانا کتبنا... ما فعلوه الا قلیل منهم. (1)

5. آمادگی نظامی و حرکت برای جهاد، نشانه اطاعت کامل از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) است: ومن یطع الله و الرّسول... یا ایها الذین ءامنوا خذوا حذرکم فانفروا. ذکر مسأله جهاد پس از بیان لزوم اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)، اشاره به اهمّ موارد اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) دارد. (2)

6. در رسیدن فضل و غنیمت، نام خدا مطرح است فضل من اللّٰه، ولی در برخورد با سختی ها که در آیه قبل مطرح بود، نامی از خدا نیست اصابتکم مصیبة؛ گویا اشاره به این است که از خداوند، جز فضل و رحمت چیزی به ما نمی رسد. (3)

7. از آیه شریفه کأن لم تکن بینکم و بینه مودّة استفاده می شود که منافقان کسانی هستند که به خاطر منافع دنیوی، عاطفه را از دست می دهند. (4)

8. مجاهد فی سبیل الله هرگز مغلوب نیست؛ چون به جای «یغلب» می فرماید: «یقتل». (5)

ص: 79

1- راهنما، ج 3، ص 455.

2- همان، ص 463.

3- نور، ج 2، ص 327.

4- همان.

5- همان، ص 328.

اشاره

وَ مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (75)

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (76)

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَ لَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا (77)

إِنَّمَا تَكُونُونَ يَدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ لَهْؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (78)

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (79)

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (80)

وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يُكْتَبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (81)

ترجمه

چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده ای) که می گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر؛ و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما.» * کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند؛ و آن ها که کافرند، در راه طاغوت [=بت و افراد طغیانگر]. پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید؛ (و از آن ها نهرا سید؛) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است. * آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آن ها گفته شد: «(فعلاً) دست از جهاد بردارید؛ و نماز را بر پا کنید؛ و زکات پردازید؛» (اما آن ها از این دستور، ناراحت بودند)، ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آن ها داده شد، جمعی از آنان، از مردم می ترسیدند، همان گونه که از خدا می ترسند، بلکه بیشتر. و گفتند: «پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟! چرا این فرمان را تا زمان

نزدیکی تأخیر نینداختی؟!» به آن‌ها بگو: «سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزکار باشد، بهتر است. و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی، به شما ستم نخواهد شد.» * هر جا باشید، مرگ شما را در می‌یابد؛ هر چند در برج‌های محکم باشید. و اگر به آن‌ها [= منافقان] حسنه (و پیروزی) برسد، می‌گویند: «همه این‌ها از ناحیه خداست.» پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند؟! * (آری)، آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست. و ما تو را رسول برای مردم فرستادیم؛ و گواهی خدا در این باره، کافی است. * کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی). * آن‌ها در حضور تو می‌گویند: «فرمانبرداریم!»؛ اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، جمعی از آنان برخلاف گفته‌های تو، جلسات سری شبانه تشکیل می‌دهند؛ آنچه را در این جلسات می‌گویند، خداوند می‌نویسد. اعتنایی به آن‌ها نکن؛ (و از نقشه‌های آنان وحشتناک‌اشته باشد؛) و بر خدا توکل کن. کافی است که او یار و مدافع تو باشد.

شان نزول

جمعی از مسلمانان هنگامی که در مکه بودند و تحت فشار و آزار شدید مشرکان قرار داشتند، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند و گفتند: ما قبل از اسلام عزیز و محترم بودیم، اما پس از اسلام وضع ما دگرگون شد؛ آن عزت و احترام را از دست دادیم و همواره مورد آزار دشمنان قرار داریم، اگر اجازه دهید با دشمن می‌جنگیم تا عزت خود را باز یابیم. آن روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من فعلاً مأمور به مبارزه نیستم، ولی هنگامی که مسلمانان به مدینه آمدند و زمینه آماده برای مبارزه مسلحانه شد و دستور جهاد نازل گردید، بعضی از آن افراد داغ و آتشین از شرکت در میدان جهاد مسامحه می‌کردند و از آن جوش و حرارت خبری نبود، آیه 77 نازل شد و افراد مسامحه کار را سرزنش کرد. (1)

ص: 81

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سرزنش از شرکت نکردن در قتال در راه خدا برای نجات محرومان، معرفی مجاهدان در راه خدا و دشمنان آن ها، بیان ضعف حيله شیطان در برابر قدرت خدا، معرفی افراد ترسو از شرکت در جهاد، عدم امکان فرار از مرگ، تحلیل نادرست برخی از مردم در باره خوبی ها و بدی ها، خداوند مصدر همه خوبی ها و سوء اختیار بشر عامل بدی ها، اطاعت از پیامبر همانند اطاعت از خدا و لزوم اعراض از منافقان.

ب. «ظلم» در آیه شریفه الظالم أهلها مطلق آمده تا اشاره باشد به این که غیر از ستم به خود، به ناتوانان هم اقسام ستم و آزار را روا می داشته اند. (1)

ج. آیه شریفه انّ کید الشیطان کان ضعیفا فریب شیطان را ضعیف شمرده است زیرا راه طاغوت است و در برابر راه خداوند است و همه قوّت ها از آن خداست، پس برای راه طاغوت چیزی به جز ناتوانی نمی ماند، از این رو با بیان ضعف دشمنان خدا، مؤمنین را برای جهاد با آنان تشویق و تشجیع می کند، البته ظاهراست که ضعف فریب شیطان در مقابل خداست و منافات ندارد که بالنسبة به مریدان خود توانا باشد. (2)

د. مراد از «سبیل الله»، دین الهی است و مراد از «سبیل الطاغوت»، کفر است. (3)

ه. دست نگهداری کفو آیدیکم، کنایه از خودداری از جنگ است؛ زیرا کشتاری که در جنگ واقع می شود، به وسیله دست است. (4)

و. این که از میان تمام دستوره های اسلامی، تنها مسأله نماز و زکات ذکر شده است به خاطر آن است که «نماز» رمز پیوند با خدا و «زکات» رمز پیوند با خلق خداست، بنا بر این منظور این است که به مسلمانان دستور داده شد با برقراری پیوند محکم با خداوند و پیوند محکم با بندگان خدا، جسم و جان خود و اجتماع خویش را آماده برای جهاد کنند. (5)

ص: 82

1- المیزان، ج 4، ص 602.

2- المیزان، ج 4، ص 603؛ روح المعانی، ج 5، ص 84؛ نمونه، ج 4، ص 12؛ مجمع البیان، ج 3، ص 118؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 310.

3- روح المعانی، ج 5، ص 84.

4- المیزان، ج 5، ص 6؛ مجمع البیان، ج 3، ص 119؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 311.

5- نمونه، ج 4، ص 15؛ روح المعانی، ج 5، ص 85.

ز. مراد از «حسنه» و «سینه» چیزهایی است که ممکن است به خداوند متعال نسبت داد، که مردم يك قسم آن یعنی حسنه را به خدا و قسم دیگر یعنی سینه را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت می دادند؛ یعنی یا فال بد به آن حضرت می زدند و یا به حضرتش نسبت ضعف رأی و سوء تدبیر می دادند. (1)

ح. تفسیر دیگری که برای این دو آیه 78 و 79 وجود دارد و در اخبار اهل بیت نیز به آن اشاره شده است، این است که منظور از سینات، کیفرهای اعمال و مجازات و عقوبات معاصی است. شکی نیست که این کیفرها از ناحیه خداوند است، ولی چون نتیجه اعمال و افعال بندگان می باشد، از این جهت گاهی به بندگان نسبت داده می شود و گاهی به خداوند. مثلاً صحیح است گفته شود قاضی دست دزد را قطع می کند و نیز صحیح است گفته شود این خود دزد است که دست خود را قطع می نماید. (2)

ط. لا- یکادون یفقهون حدیثاً یعنی منافقان متوجه معنای عمیق قرآن کریم نمی شوند. چرا که آنان به واسطه اعراضشان از قرآن کریم و کفرشان به آن، از قرآن کریم دور هستند. (3)

ی. با توجه به این که «حفیظ» صفت مشبهه است و معنای ثبات و دوام را می رساند، چنین استفاده می شود که مسئولیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسئولیت رهبری و هدایت و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد است، ولی اگر افرادی اصرار در پیمودن راه خلاف داشته باشند، نه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقابل انحراف های آنان مسئولیتی دارد که در همه جا حاضر و ناظر باشد و جلو هر گونه گناه و معصیتی را با زور و اجبار بگیرد، نه او از طرق عادی قدرت بر چنین چیزی را می تواند داشته باشد. (4)

نکته ها

1. اسلام اگر چه هر نسبت و قومیت را ابطال فرموده، لیکن بعد از استوار شدن ایمان، انساب و وسایل قومیت را نیز پذیرفته است، پس بر مسلمان است که برای برادر مسلمان و

ص: 83

1- المیزان، ج 5، ص 10؛ نمونه، ج 4، ص 20.

2- نمونه، ج 4، ص 23.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 121.

4- نمونه، ج 4، ص 25.

نزدیکان و زن و فرزندانش اگر مسلمان باشند، فدا دهد؛ زیرا آن هم در راه خداست و به خدا باز می‌گردد: و مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء. (1)

2. می‌دانیم که قانون زکات در مدینه نازل شد و در مکه زکات بر مسلمانان واجب نشده بود، با این حال چگونه می‌تواند آیه فوق اشاره به وضع مسلمانان در مکه بوده باشد؟ مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان در پاسخ می‌گوید: منظور از زکات در آیه فوق، زکات مستحب بوده که در مکه وجود داشته است. (2)

3. در آیات متعددی از قرآن مجید همانند آیه 99 سوره حجر و آیه 48 سوره مدثر از مرگ تعبیر به «یقین» شده است. این تعبیر اشاره به این حقیقت است که هر قوم و جمعیتی هر عقیده‌ای داشته باشند و هر چیز را بتوانند انکار کنند، این واقعیت را نمی‌توانند منکر شوند که زندگی بالاخره پایانی دارد. (3)

4. اگر ملاحظه می‌کنیم در آیه اول تمام حسنات و سیئات به خداوند نسبت داده شده است به خاطر آن است که تمام منابع قدرت حتی قدرت‌هایی که از آن سوء استفاده می‌شود از ناحیه خداوند است و اگر در آیه دوم سیئات به مردم نسبت داده شده است اشاره به همان جنبه‌های منفی قضیه و سوء استفاده از مواهب و قدرت‌های خدادادی است. مانند این که پدری سرمایه‌ای به فرزند خود برای ساختن خانه خوبی بدهد، ولی او آن را در راه مواد مخدر و فساد و تبهکاری به کار اندازد. شکی نیست که او از نظر اصل سرمایه مدیون پدر است، ولی از نظر سوء استفاده مستند به خود اوست. (4)

5. در بینش الهی، همه چیز مخلوق خداست: الله خالق کل شیء (زمر، 63) و خداوند همه چیز را نیک آفریده است: أحسن کل شیء خلقه (سجده، 7)، آنچه به خداوند مربوط است آفریش است که از حُسن جدا نیست و ناگواری‌ها و گرفتاری‌های ما، اولاً فقدان آن کمالات است که مخلوق خدا نیست، ثانیاً آنچه سبب محرومیت از خیرات الهی است، کردار فرد یا جامعه است. (5)

ص: 84

1- المیزان، ج 4، ص 601.

2- نمونه، ج 4، ص 16.

3- نمونه، ج 4، ص 18.

4- نمونه، ج 4، ص 22.

5- المیزان، ج 4، ص 601؛ نور، ج 2، ص 335.

6. بهره مندی عموم مردم: در جهان هستی چند چیز وجود دارد که همه ی مردم می توانند از آن استفاده کنند:

الف. رحمت الهی؛ انّ الله بالناس لرءوف رحيم. (حج، 65؛ بقره، 143)

ب. رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)؛ و أرسلناك للناس رسولا. (نساء، 79)

ج. قرآن کریم؛ شهر رمضان الّذي أنزل فيه القرآن هدى للناس. (بقره، 185)

7. علت مصائب و گرفتاری ها

قرآن کریم می فرماید: هر گاه مصیبتی به شما رسید، به دلیل اعمال خودتان است؛ و ما أصابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ويعفوا عن كثير (شوری، 30) و و ما أصابك من سيئة فمن نفسك (نساء، 79)، در آیه ی دیگر مصداق و نمونه آن را جنگ احد معرفی می کند که شکست مسلمانان به علت عمل خود آن هاست؛ او لَمَّا أصابتكم مصيبة قد أصبتم مثليها قلتم انّی هذا قل هو من عند أنفسكم. (آل عمران، 165)

8. آیه من يطع الرسول فقد أطاع الله یکی از روشن ترین آیات قرآن است که دلیل بر حجیت سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قبول احادیث او می باشد، بنا بر این کسی نمی تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارم. [\(1\)](#)

ص: 85

1- نمونه، ج 4، ص 25.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (82)

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُمْ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (83)

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا (84)

مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا (85)

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (86)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (87)

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَ اللَّهُ أَزْكَسُهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَمْ تَرْضَوْنَ أَنْ يَتَّخِذُوا مِنْ أَصْلَابِ اللَّهِ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (88)

ترجمه

آیا در باره قرآن نمی اندیشند؟! اگر از سوی غیر خدا بود، اختلاف فراوانی در آن می یافتند. * و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن ها برسد، (بدون تحقیق)، آن را شایع می سازند؛ در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - باز گردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه می شدید). * در راه خدا بیکار کن. تنها مسئول وظیفه خود هستی و مؤمنان را (بر این کار)، تشویق نما؛ امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند (حتی اگر تنها خودت به میدان بروی). و خداوند قدرتش بیشتر، و مجازاتش دردناک تر است. * کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت [= تشویق و کمک] به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت. و خداوند حسابرس و نگهدار هر چیز است. * هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا (لااقل) به همان گونه پاسخ گویند. خداوند حساب همه چیز را دارد. * خداوند، معبودی جز او نیست؛ و به یقین همه شما را در روز رستاخیز - که شکی در آن نیست - جمع می کند. و کیست که از خداوند، راستگوتر باشد؟! * چرا در باره منافقین دو دسته شده اید؟! (بعضی جنگ با آن ها را ممنوع، و بعضی مجاز

می دانید.) در حالی که خداوند به خاطر اعمالشان، (افکار) آن ها را کاملاً وارونه کرده است. آیا شما می خواهید کسانی را که خداوند (بر اثر اعمال زشتشان) گمراه کرده، هدایت کنید؟! در حالی که هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت.

شان نزول

در تفسیر مجمع البیان و جامع الاحکام قرطبی و روح المعانی در باره شان نزول آیه 84 چنین آمده است: هنگامی که ابوسفیان و لشکر قریش پیروزمندانه از میدان احد بازگشتند، ابوسفیان با پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گذاشت که در موسم بدر صغری (یعنی بازاری که در ماه ذی القعدة در سرزمین بدر تشکیل می شد) بار دیگر رو به رو شوند. هنگامی که موعد مقرر فرا رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را دعوت به حرکت به محل مزبور کرد، ولی جمعی از مسلمانان که خاطره تلخ شکست احد را فراموش نکرده بودند، شدیداً از حرکت خودداری می نمودند. آیه فوق نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را مجدداً دعوت به حرکت کرد در این موقع تنها هفتاد نفر در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در محل مزبور حاضر شدند، ولی ابوسفیان (بر اثر وحشتی که از رو به رو شدن با سپاه اسلام داشت)، از حضور در آنجا خودداری کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با همراهان سالم به مدینه بازگشتند. (1)

شان نزول آیه 88: مطابق نقل جمعی از مفسران از ابن عباس، عده ای از مردم مکه ظاهراً مسلمان شده بودند، ولی در واقع در صف منافقان قرار داشتند به همین دلیل حاضر به مهاجرت به مدینه نشدند و عملاً هوادار و پشتیبان بت پرستان بودند، اما سرانجام مجبور شدند از مکه خارج شوند (و تا نزدیکی مدینه بیایند و شاید هم به خاطر موقعیت ویژه ای که داشتند برای هدف جاسوسی این عمل را انجام دادند) و خوشحال بودند که مسلمانان آن ها را از خود می دانند و ورود به مدینه طبعاً برای آن ها مشکلی ایجاد نخواهد کرد. مسلمانان از جریان آگاه شدند، ولی به زودی در باره چگونگی برخورد با این جمع در میان مسلمین اختلاف افتاد؛ عده ای معتقد بودند که باید این عده را طرد کرد؛ زیرا در واقع پشتیبان دشمنان اسلامند، ولی بعضی از افراد ظاهربین و ساده دل با این طرح مخالفت کردند و گفتند: عجیباً ما چگونه با

ص: 87

کسانی که گواهی به توحید و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) داده اند بجنگیم؟ و تنها به جرم این که هجرت نمودند خون آن ها را حلال بشمریم؟ آیه 88 نازل شد و دسته دوم را در برابر این اشتباه ملامت و سپس راهنمایی کرد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم مراجعه به پیامبر و اولی الامر به هنگام شنیدن گزارش های مختلف برای ارزیابی حقیقت، ضرورت حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جنگ و ترغیب مؤمنان به جهاد، قرار دادن بهره برای شفاعت حسنه، پاسخ به محبت دیگران، عدم شك در قیامت و کیفر عمل منافقان.

ب. مراد از آیه أفلا يتدبرون القرآن... آن است که مردم را به تدبّر در آیات قرآنی ترغیب کند که در حکم نازل شده یا حکمت بیان شده یا قصه و موعظه یا مطالب دیگر به همه آیات مربوطه به آن اعمّ از مکی و مدنی، محکم و متشابه مراجعه کنند و آیات را به یکدیگر ضمیمه کنند تا برایشان واضح شود که اختلافی بین آیات نیست. (2)

ج. از این آیه شریفه چند مطلب استفاده می شود:

1. قرآن کتابی است که فهم های عادی نمی توانند آن را بفهمند و به مطالب آن برسند.

2. آیات قرآن مفسّر یکدیگرند.

3. قرآن کتابی است که قابل نسخ و ابطال یا تکمیل و تهذیب نیست؛ برای این که اگر قرآن قابلیت این گونه چیزها را داشته باشد، ناچار و به حکم ضرورت باید قابل يك نوع تحول و تغییر باشد، ولی قرآن که دارای اختلاف نیست، پس تحول و تغییر در آن راه ندارد و چون قابل تحول و تغییر نیست، نتیجه آن است که قابل نسخ و ابطال و امثال آن نیز نمی باشد. (3)

د. جمله و لولا فضل الله دلالت بر آن دارد که مؤمنین به واسطه پخش اخبار در خطر گمراهی بودند و این خطر چیزی جز خطر مخالفت با پیامبر نبود و فضل و رحمت خداوند مانع این خطر شد. (4)

ص: 88

1- نمونه، ج 4، ص 48-49.

2- المیزان، ج 5، ص 30.

3- المیزان، ج 5، ص 33.

4- همان.

ه - موضوع امن و خوفی که به اطلاع مسلمانان می رسید، یک سلسله اراجیفی بود که به دست کفار و فرستادگانشان به منظور ایجاد نفاق و اختلاف بین مؤمنین جعل می شد و مؤمنین ضعیف الایمان بدون تدبیر و بینایی این اخبار را پخش می کردند و در نتیجه اراده مؤمنین تضعیف می شد، ولی خداوند مسلمانان را از پیروی افرادی که این اخبار را به منظور رسوا کردن مؤمنین می آوردند، حفظ فرمود. (1)

و. در آیه ولورده الی الرسول و الی اولی الامر منهم، صحبت از رجوع به خدا نیست، ولی در آیه فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول (نساء، 59) صحبت از ارجاع به خداست. علت این است که ردّ و ارجاع، در آیه 59 ردّ حکم شرعی متنازع فیه است که غیر از خدا و رسول نمی تواند در خصوص آن کاری کند، ولی در اینجا ارجاع اخبار ترس یا امنی است که بین مردم منتشر است. ردّ کردن این اخبار، به خدا و کتاب خدا معنی ندارد، بلکه این کار پیامبر و اولی الامر مردم است که اگر این اخبار را به آنان ارجاع کنند برایشان ممکن است استنباط کنند و صحت و سقم و کذب آن را برای مردم بازگویند. (2)

ز. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«... بل كان الفرض عليهم والواجب لهم من ذلك الوقوف عند التحير و ردّ ما جهلوه من ذلك الی عالمه و مستنبطه لانّ الله یقول فی محکم کتابه ولورده الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم». (3)

ح. مراد از «علم»، تمییز بین حق و باطل و صدق و کذب است. (4)

ط. مراد از «اولی الامر» در آیه رده الی الرسول و الی اولی الامر منهم همان است که از آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم مراد است. (5)

ی. شفاعت گاهی قبل از انجام عمل است که به معنای راهنمایی است که در این حال معنای امر به معروف و نهی از منکر را می دهد، بنا بر این «شفاعة حسنة» به معنای امر به معروف و نهی از منکر است و «شفاعة سیئة» به معنای امر به منکر و نهی از معروف است.

ص: 89

1- همان.

2- همان، ص 35.

3- نور، ج 2، ص 496.

4- همان.

5- همان، ص 36.

شفاعت گاهی بعد از انجام عمل است که به معنای نجات از عواقب عمل می باشد و هر دو مصداق مذکور ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است. (1)

ک. حکم و اذا حییتم... عام و شامل همه تحیت هایی است که صورت می گیرد، ولی مورد آیات به طوری که از آیات بعد بر می آید تحیت مسالمت و صلح است که از طرف مشرکین به مسلمانان القا می شد. (2)

ل. تعبیر به «یجمعنکم» اشاره به این است که قیامت همه افراد بشر در یک روز واقع خواهد شد همان گونه که در آخر سوره آیات 93 تا 95 نیز اشاره به این حقیقت شده که تمام بندگان خدا اعم از ساکنان زمین و ساکنان کرات دیگر همه در یک روز مبعوث می شوند. (3)

م. تعبیر به «لاریب فیه» در مورد روز قیامت در این آیه و چندین مورد دیگر از آیات قرآن در حقیقت اشاره به دلایل قطعی و مسلّمی است که از وجود چنین روزی خبر می دهد. (4)

ن. از جمله «بما کسبوا» استفاده می شود که بازگشت از جاده هدایت و سعادت و نجات، معلول اعمال خود انسان است و اگر این عمل به خداوند نسبت داده می شود به خاطر آن است که خداوند حکیم و هر کس را مطابق اعمال خویش کیفر می دهد و به مقدار لیاقت و شایستگی پاداش خواهد داد. (5)

س. مراد از «أرکسهم» در آیه، واژگونی فکری منافقان است. (6)

نکته ها

1. آیه شریفه دلالت بر بطلان تقلید و صحت استدلال در اصول دین می نماید چرا که در این آیه دعوت به تفکر و تدبّر شده است. (7)

2. آیه أفلا یتدبّرون... ردّ بر قول کسانی است که می گویند معنای قرآن فقط به تفسیر

ص: 90

1- نمونه، ج 4، ص 38.

2- المیزان، ج 5، ص 49.

3- نمونه، ج 4، ص 47.

4- نمونه، ج 4، ص 47.

5- نمونه، ج 4، ص 50.

6- نور، ج 2، ص 346.

7- مجمع البیان، ج 3، ص 125.

رسول خدا فهمیده می شود (چرا که عموم مردم را دعوت به تدبّر می کند). (1)

3. پندار وجود اختلاف در قرآن، نتیجه نگرش سطحی و عدم تدبّر در آن است. (2)

4. اخبار امنیتی جامعه قبل از انتشار باید مورد ارزیابی مقام های مسئول قرار گیرد: ولوردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم. مراد از «استنباط» این است که اخبار امنیتی باید مورد ارزیابی قرار گیرد تا صحیح و سقیم مشخص گردد و آنچه به صلاح جامعه نیست منتشر نشود و آنچه لازم است منتشر شود. (3)

5. از نظر قرآن کریم اگر فضل الهی و رحمت او شامل انسان نشود، انسان از شیطان پیروی می کند و هرگاه از شیطان پیروی کند، نمی تواند تزکیه نفس نماید و هرگاه تزکیه نفس نکرد، خسارت و زیان می بیند. به آیات ذیل توجه کنید:

و لولا فضل الله علیکم و رحمته لاتتبعتم الشیطان الا قليلاً. (نساء، 83)

و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداء. (نور، 21)

فلولا فضل الله علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین. (بقره، 64)

6. اگر مسلمانان نسبت به ناله مستضعفان بی تفاوت شدند، پیشوا باید به تنهایی حرکت کند لا تکلف الا نفسك كما این که رهبر باید چنان قاطع باشد که همراهی یا عدم همراهی مردم در جهاد، در او بی اثر باشد. (4)

7. این نکته قابل توجه است که قرآن در مورد تشویق به کار نیک شفاعة حسنة می گوید نصیبی از آن به تشویق کننده می رسد در حالی که در مورد «شفاعة سیئة» می گوید کفلی از آن به آن ها می رسد و این اختلاف تعبیر به خاطر آن است که نصیب به معنای بهره وافر از امور مفید و سودمند است و «کفل» به معنای سهم از چیزهای پست و بد است. (5)

8. از تحیت های بی جواب نگران باشید که اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را

ص: 91

1- همان.

2- همان.

3- نور، ج 2، ص 341.

4- نور، ج 2، ص 342.

5- نمونه، ج 4، ص 39.

دارد و نه عواطف مردم را بی جواب گذارید که خداوند به حساب شما می رسد. (1)

9. در آیه شریفه اذا حییتم بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردّوها خداوند سبحان مسلمین را امر به ردّ سلام و جواب دادن کرده است حال یا به همان صورت که سلام داده شده و یا بهتر از آن، البته این حکم در صورتی است که سلام کننده مؤمن باشد وگرنه باید در جواب گفته شود: «وعلیکم». (2)

10. وجه تسمیه «یوم القیامة» آن است که در چنین روزی مردم از قبورشان برخوانند خواست همان گونه که در آیه ای از قرآن آمده است: یوم یقوم الناس لربّ العالمین. (3)

ص: 92

1- نور، ج 2، ص 345.

2- مجمع البیان، ج 3، ص 131.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 132؛ روح المعانی، ج 5، ص 105؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 345؛ کشف، ج 1، ص 545.

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (89)

إِلَّا الَّذِينَ يَصِدُّونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقًا أَوْ جَاؤُكُمْ حَصِصَ رِتِّ صُدُّوهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَدَّ لَطَهُمُ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَرَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (90)

سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رُزُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْترِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيَدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (91)

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِن كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِدْيَاً شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (92)

وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (93)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (94)

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الضَّرَرِ وَ الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلًّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (95)

دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (96)

ترجمه

آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید. بنا بر این، از آن ها دوستانی انتخاب نکنید، مگر این که (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. هر گاه از این کار سر باز زنند، (و به اقدام بر ضد شما ادامه دهند)، هر جا آن ها را یافتید، اسیر کنید؛ و (در صورت احساس خطر) به قتل برسانید. و از میان آن ها، دوست و یار و یاورى اختیار

نکنید. * مگر آن ها که با همپیمانان شما، پیمان بسته اند؛ یا آن ها که به سوی شما می آیند، و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده اند؛ (نه سر جنگ با شما دارند، و نه توانایی مبارزه با قوم خود.) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط می کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی دهد که متعرض آنان شوید. * به زودی جمعیت دیگری را می یابید که می خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند، و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند. لذا نزد شما ادعای ایمان می کنند؛ ولی) هر زمان آنان را به سوی فتنه (و بت پرستی) باز گردانند، با سر در آن فرو می روند. اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، آن ها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید. آن ها کسانی هستند که ما برای شما، تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده ایم. * هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مؤمنی را به قتل برساند، مگر این که این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند؛ و (در عین حال،) کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید يك برده مؤمن را آزاد کند و خونیهایی به کسان او بپردازد؛ مگر این که آن ها خونیها را ببخشند. و اگر مقتول، از گروهی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند)، ولی مقتول با ایمان بوده، (تنها) باید يك برده مؤمن را آزاد کند (و پرداختن خونیها لازم نیست). و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آن ها پیمانی برقرار است، باید خونیهای او را به کسان او بپردازد، و يك برده مؤمن (نیز) آزاد کند. و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد، دو ماه پی در پی روزه می گیرد. این، (يك نوع تخفیف، و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است. * و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می ماند؛ و خداوند بر او غضب می کند؛ و او را از رحمتش دور می سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. * ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید (و به سفری برای جهاد می روید)، تحقیق کنید؛ و به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگویید: «مسلمان نیستی»؛ زیرا غنیمت های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید؛ و خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت شدید). پس، (به شکرانه این نعمت بزرگ،) تحقیق کنید. خداوند به آنچه انجام

می دهید آگاه است. * (هرگز) افراد باایمانی که بدون بیماری و ناراحتی، از جهاد بازنشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند. خداوند، مجاهدانی را که با مال و جان خود جهاد نمودند، بر قاعدان [= ترك کنندگان جهاد] برتری مهمّی بخشیده؛ و به هر يك از این دو گروه (به نسبت اعمال نیکشان)، خداوند وعده پاداش نيك داده؛ و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. * درجات (مهمّی) از ناحیه خداوند، و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می گردد)؛ و (اگر لغزش هایی داشته اند)، خداوند آمرزنده و مهربان است.

شان نزول

یکی از بت پرستان مکه به نام «حارث بن یزید» با دستیاری ابو جهل مسلمانی را به نام «عیاش بن ابی ریبعه» به جرم گرایش به اسلام مدت ها شکنجه می داد. پس از هجرت مسلمانان به مدینه، «عیاش» نیز به مدینه هجرت کرد و در شمار مسلمانان قرار گرفت. اتفاقاً روزی در یکی از محله های اطراف مدینه با شکنجه دهنده خود حارث بن یزید رو به رو شد و از فرصت استفاده کرده او را به قتل رسانید به گمان این که دشمنی را از پای در آورده است در حالی که توجه نداشت که حارث توبه کرده و مسلمان شده است و به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رود. جریان را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کردند آیه 92 نازل شد و حکم قتلی را که از روی اشتباه و خطا واقع شده بیان کرد. (1)

شان نزول آیه 94: در روایات و تفاسیر اسلامی شان نزول هایی در باره این آیه آمده است که کم و بیش با هم شباهت دارند از جمله این که: پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از بازگشت از جنگ خیبر، اسامه بن زید را با جمعی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای «فدک» زندگی می کردند فرستاد تا آن ها را به سوی اسلام و یا قبول شرایط ذمه دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام «مرداس» که از آمدن سپاه اسلام با خیر شده بود، اموال و فرزندان خود را در پناه کوهی قرار داد و به استقبال مسلمانان شتافت در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) گواهی می داد.

ص: 95

اسامة بن زید به گمان این که مرد یهودی از ترس جان و برای حفظ مال اظهار اسلام می کند و در باطن مسلمان نیست به او حمله کرد و او را کشت و گوسفندان او را به غنیمت گرفت. هنگامی که خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، سخت از این جریان ناراحت شد و فرمود: تو مسلمانی را کشتی. اسامه ناراحت شد و عرض کرد این مرد از ترس جان و برای حفظ مالش اظهار اسلام کرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: تو که از درون او آگاه نبودی چه می دانی؟ شاید به راستی مسلمان شده است در این موقع آیه فوق نازل شد و به مسلمانان هشدار داد که به خاطر غنایم جنگی و مانند آن هیچ گاه انکار سخن کسانی را که اظهار اسلام می کنند ننمایند، بلکه هر کس اظهار اسلام کرد باید سخن او را پذیرفت. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم برخورد شدید با منافقان، عدم مقاتله با آنان در صورت پیشنهاد صلح، پیکار با منافقان در صورت عدم کناره گیری از شما مسلمانان، بیان دیه قتل از روی خطا، کیفر قتل عمدی مؤمن، ردّ نکردن اظهار اسلام افراد به منظور رسیدن به متاع دنیا و فضیلت و برتری مجاهدان بر غیر آنان.

ب. تعبیر «تقفتموهم» اشاره به نکته دقیقی است؛ زیرا این جمله از ماده «ثقافت» به معنای دست یافتن بر چیزی با دقت و مهارت است و با «وجدتموهم» که از ماده «وجدان» و به معنای مطلق دست یافتن است تفاوت دارد؛ گویا این دسته از منافقان (منافقانی که می خواهند هم از ناحیه مؤمنین در امان باشند و هم از ناحیه قوم خودشان) که خطرناک ترین دسته های منافقان هستند، به آسانی ممکن نیست شناخته شوند و دست یافتن بر آن ها نیاز به دقت و مراقبت کافی دارد. (2)

ج. مراد از فتنه، شرك و كفر است. (3)

د. مراد از خطا در آیه ان يقتل مؤمناً الاً خطأً مقابل عمد است؛ چون مقابل آیه بعد است

ص: 96

1- نمونه، ج 4، ص 72-73.

2- نمونه، ج 4، ص 59.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 137؛ روح المعانی، ج 5، ص 111؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 353؛ صافی، ج 1، ص 482.

که می فرماید: و من یقتل مؤمنا متعمداً. (1)

ه- علاوه بر آن که این حکم توبه من الله بازگشتی از طرف خدا بر آن شخص قاتل است، همین طور توبه و عنایتی از طرف خدا برای اجتماع هم هست؛ زیرا در این صورت اجتماع يك فرد را از دست داده و جای آن يك نفر آزاد به افراد اجتماع زیاد شده است و ضرر مالی هم که به اهل و عیال مقتول وارد شده به واسطه دیه ای که به آنان داده می شود، ترمیم می گردد. از اینجا واضح می شود که اسلام حریت را حیات و استرقاق را يك نوع قتل می داند. (2)

و. در صورتی که بازماندگان مسلمان باشند، نخست اشاره به آزادی يك برده و سپس اشاره به دیه شده است در حالی که در صورتی که مسلمان نیستند نخست دیه آمده است. شاید این تفاوت تعبیر اشاره به آن باشد که در مورد مسلمانان تأخیر در دیه عکس العمل نامطلوبی غالباً ندارد، در حالی که در مورد غیر مسلمانان باید قبل از هر چیز، دیه پرداخته شود تا آتش نزاع خاموش گردد. (3)

ز. منظور از این قوم که بین مسلمانان و آن ها میثاق برقرار است، کسانی است که اهل حرب و جنگ نباشند، بلکه اهل ذمه و عهد باشند؛ زیرا لفظ «میثاق» بر ذمه و عهد، هر دو اطلاق می شود. (4)

ح. در این جا سؤالی پیش می آید که «خلود» یعنی مجازات جاودانی مخصوص کسانی است که بی ایمان از دنیا بروند در حالی که قاتل عمدی ممکن است ایمان داشته باشد و حتی پشیمان گردد و از گناه بزرگی که انجام داده جدّاً توبه کند و گذشته را تا آنجا که قدرت دارد جبران نماید. در پاسخ این سؤال گفته می شود منظور از قتل مؤمن در آیه این است که انسانی را به خاطر ایمان داشتن به قتل برسانند یا کشتن او را مباح شمرد. روشن است که چنین قتلی نشانه کفر قاتل است و لازمه آن خلود در عذاب می باشد.

احتمال و جواب دوم این است که قتل افراد با ایمان و بی گناه سبب می شود که انسان

ص: 97

1- المیزان، ج 5، ص 63.

2- المیزان، ج 5، ص 65.

3- نمونه، ج 4، ص 64.

4- مجمع البیان، ج 3، ص 140.

بی ایمان از دنیا برود و توفیق توبه نصیب او نگردد و به خاطر همین موضوع گرفتار عذاب جاویدان شود، البته این هم ممکن است که منظور از «خلود» در این آیه، عذاب بسیار طولانی باشد نه عذاب جاویدان. (1)

ط. ممکن است مراد از ألقى الیکم السلام اظهار اسلام و گفتن شهادتین باشد (همچنان که با شأن نزول موافق است) و ممکن است مراد از این جمله، پیشنهاد آتش بس و ترک جنگ و تسلیم باشد نه اسلام آوردن. (2)

ی. در این که مراد از «مَنْت الهی» چیست دو قول وجود دارد:

1. مَنْت خداوند متعال بر مسلمین با آشکار کردن دینش و عزیز کردن مسلمین است تا آنجا که مسلمانان بعد از آن که اسلام را کتمان می کردند، اظهار و آشکار کردند.

2. مَنْت خداوند متعال توبه و بازگشت الهی بر مسلمین است. (3)

ک. «ضرب» یعنی سیر و مسافرت در زمین و تقیید این کلمه به «سبیل الله» دلالت بر آن دارد که مراد از این سیر، بیرون رفتن برای جهاد است. (4)

ل. جمله كذلك کنتم من قبل هم می تواند اشاره به این باشد که شما خودتان هم در آغاز به ظاهر ادعای اسلام می کردید و هم می تواند اشاره به این باشد که خود شما نیز در جاهلیت با انگیزه های مادی و برای رسیدن به غنایم می جنگیدید و اسلام آن انگیزه ها را از میان برد. (5)

م. مراد از «حسنی» جنت و بهشت است. (6)

نکته ها

1. روش برخورد با اهل نفاق، مراتبی دارد. این گونه احکام شدید که در آیه 89 آمده

ص: 98

1- نمونه، ج 4، ص 68.

2- نور، ج 2، ص 357؛ مجمع البیان، ج 3، ص 145؛ صافی، ج 1، ص 484.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 146.

4- المیزان، ج 5، ص 66؛ نمونه، ج 4، ص 73؛ مجمع البیان، ج 3، ص 145؛ روح المعانی، ج 5، ص 118؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 386؛ صافی، ج 1، ص 484.

5- نور، ج 2، ص 357.

6- کشاف، ج 1، ص 554.

مربوط به گروهی از منافقان است که با مشرکان در توطئه‌ها همکاری می‌کردند. (1)

2. نکته قابل توجه این که قرآن در آیه 94 و چندین آیه دیگر پیشنهاد صلح را با تعبیر «القاء اسلام» ذکر کرده است که ممکن است اشاره به این مطلب باشد که طرفین نزاع پیش از آن که صلح کنند معمولاً از هم فاصله می‌گیرند و حتی پیشنهاد صلح را با احتیاط طرح می‌کنند، گویی دور از هم ایستاده‌اند و این پیشنهاد را به سوی هم پرتاب می‌نمایند. (2)

3. پرداخت دیه آثاری دارد: الف. مرهمی برای بازماندگان مقتول است. ب. جلوگیری از بی‌مبالاتی مردم است تا نگویند قتل خطایی، بها ندارد. ج. احترام به جان افراد و امنیت اجتماعی است. د. جبران خلأ اقتصادی است که در اثر قتل پیدا می‌شود. (3)

4. در آیه، مقدار دیه بیان نشده تا نیاز به مفسران واقعی قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت بیشتر احساس شود. (4)

5. تسلیم دیه، مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست، بلکه وظیفه قاتل، پرداخت آن است. (5)

6. شرط ایمان برای آزاد کردن برده، تشویقی است برای بردگان که به سراغ پذیرش اسلام بروند. (6)

7. در اسلام و قوانینش بن بست نیست. احکام اسلامی تعطیل نمی‌شود، ولی تخفیف دارد: فمن لم یجد فصیام شهرین... (7)

8. از عفو و گذشت، تعبیر به صدقه شده است تا ترغیب و تشویقی بر عفو و گذشت باشد. (8)

9. ممکن است عدم لزوم پرداخت دیه به خانواده مقتول در صورت عداوت و دشمنی، برای این باشد که دشمنان اسلام از نظر مادی تقویت نشوند. (9)

ص: 99

1- همان.

2- نمونه، ج 4، ص 56.

3- نور، ج 2، ص 352.

4- همان، ص 353.

5- همان.

6- همان، ص 354.

7- همان.

8- روح المعانی، ج 5، ص 113؛ صافی، ج 1، ص 483.

9- همان، ص 517.

10. آیه 94 به خوبی این حقیقت را روشن می کند که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد؛ زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع غنایم نیست، بلکه هدف آزاد شدن انسان ها از قید بندگی بندگان و صاحبان زر و زور است. (1)

11. ممکن است با توجه به مضمون آیه چنین ایراد شود که اسلام با قبول ادعاهای ظاهری مردم در مورد پیوستن به این آیین زمینه را برای پرورش منافق در محیط اسلامی آماده می کند. پاسخ آن است که شاید هیچ قانونی در جهان نیست که راه سوء استفاده در آن وجود نداشته باشد، مهم این است که قانون دارای مصالح قابل ملاحظه ای باشد، اگر اظهار اسلام به بهانه عدم آگاهی از مکنون قلب طرف، قبول نگردد، مفسد بسیاری به بار می آید که زیان آن به مراتب بیشتر است و اصول عواطف انسانی را از بین خواهد برد؛ زیرا هر کس با دیگری کینه و خرده حسابی داشته باشد می تواند او را متهم کند که اسلام او ظاهری است و او را بکشد. از این گذشته در آغاز گرایش به هر آیین افرادی هستند که گرایش های ساده و تشریفاتی و ظاهری دارند، اما با گذشت زمان محکم و ریشه دار می شوند و این دسته را نیز نمی توان طرد کرد. (2)

12. از تعبیر به «درجات» می توان این معنا را استفاده کرد که مجاهدان همه در يك حدّ و پایه نیستند و به اختلاف درجه اخلاص و فداکاری و تحمّل ناراحتی ها، مقامات معنوی آن ها مختلف است. (3)

13. هر کس در هر موقعیت و مقام و خدمتی که باشد، باید بداند مقام رزمندگان مخلص از او بالاتر است: فَضِّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ... (4)

ص: 100

1- نمونه، ج 4، ص 74.

2- نمونه، ج 4، ص 75.

3- نمونه، ج 4، ص 80.

4- همان.

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (97)

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (98)

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (99)

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (100)

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (101)

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا آسَدَ لِحْتَتِهِمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلِّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَآسَدَ لِحْتَتِهِمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ آسَدَ لِحْتَتِكُمْ وَأُمْتِعْتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتِكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (102)

فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (103)

ترجمه

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آن‌ها را گرفتند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند: «ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم.» آن‌ها [= فرشتگان] گفتند: «مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟!» آن‌ها (عذری نداشتند، و) جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی است. * مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتاً مستضعفند)؛ نه چاره‌ای دارند، و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می‌یابند. * ممکن است خداوند، آن‌ها را مورد عفو قرار دهد؛ و خداوند، عفوکننده و آمرزنده است. * کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. و هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خداست؛ و خداوند آمرزنده و مهربان

است. * هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید اگر از فتنه (و خطر) کافران بترسید؛ زیرا کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند. * و هنگامی که در میان آن ها باشی، و (در میدان جنگ) برای آن ها نماز را بر پا کنی، باید دسته ای از آن ها با تو (به نماز) برخیزند، و سلاح هایشان را با خود بگیرند؛ و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند، و آن دسته دیگر که نماز نخوانده اند (و مشغول پیکار بوده اند)، بیایند و با تو نماز بخوانند؛ آن ها باید وسایل دفاعی و سلاح هایشان را (در حال نماز) با خود حمل کنند؛ (زیرا) کافران آرزو دارند که شما از سلاح ها و متاع های خود غافل شوید و یکباره به شما هجوم آورند. و اگر از باران ناراحتید، و یا بیمار (و مجروح) هستید، مانعی ندارد که سلاح های خود را بر زمین بگذارید؛ ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود) را با خود بردارید. خداوند، عذاب خوارکننده ای برای کافران فراهم ساخته است. * و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، خدا را یاد کنید؛ ایستاده و نشسته و در حالی که به پهلو خوابیده اید. و هر گاه آرامش یافتید (و حالت ترس زایل گشت)، نماز را (به طور معمول) انجام دهید؛ زیرا نماز وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.

شان نزول

قبل از آغاز جنگ بدر سران قریش اخطار کردند که همه افراد ساکن مکه که آمادگی برای شرکت در میدان جنگ دارند، باید برای نبرد با مسلمانان حرکت کنند و هر کس مخالفت کند خانه او ویران و اموالش مصادره می شود. به دنبال این تهدید عده ای از افرادی که ظاهراً اسلام آورده بودند ولی به خاطر علاقه شدید به خانه و زندگی و اموال خود حاضر به مهاجرت نشده بودند نیز با بت پرستان به سوی میدان جنگ حرکت کردند و در میدان در صفوف مشرکان ایستادند و از کمی نفرات مسلمانان به شک و تردید افتادند و سرانجام در این میدان کشته شدند. آیه 97 نازل گردید و سرنوشت شوم آنان را شرح داد. (1)

شان نزول آیه 102: هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با عده ای از مسلمانان به عزم مکه وارد سرزمین حدیبیه شدند و جریان به اطلاع قریش رسید، خالد بن ولید به سرپرستی یک گروه دوپست

ص: 102

نفری برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان به سوی مکه در کوه های نزدیک مکه مستقر شد. هنگام ظهر بلال اذان گفت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مسلمانان نماز ظهر را به جماعت ادا کردند. خالد از مشاهده این صحنه در فکر فرو رفت و به نفرات خود گفت در موقع نماز عصر که در نظر آن ها بسیار پرارزش است و حتی از نور چشمان خود آن را گرامی تر می دارند باید از فرصت استفاده کرده و با يك حمله برق آسا و غافلگیرانه در حال نماز کار مسلمانان را یکسره ساخت. در این هنگام آیه فوق نازل شد و دستور نماز خوف را که از هر حمله غافلگیرانه ای جلوگیری می کند به مسلمانان داد و این خود یکی از نکات اعجاز قرآن است که قبل از اقدام دشمن، نقشه های آنان را نقش بر آب کرد، از این رو گفته می شود خالد بن ولید با مشاهده این صحنه ایمان آورد و مسلمان شد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سرزنش خداوند از ترك کنندگان هجرت به استثنای مستضعفان، نوید دادن به هجرت کنندگان در راه خدا به زندگی بهتر، لزوم نماز قصر به هنگام مسافرت و برگزاری نماز جماعت در جنگ برای رزمندگان.

ب. اگر چه مستضعفان به واسطه عذری که داشته اند مرتکب کار بدی نشده اند، ولی امر انسان دایر بین سعادت و شقاوت است و در شقاوت يك نفر همین قدر کافی است که برای خود احراز سعادت و نیکبختی نکند. انسان در ذات خود چه صالح باشد یا غیر صالح، نیازمند عفو الهی است که اثر شقاوت را بزداید، از این رو خداوند سبحان می فرماید: مستضعفین هم امیدوار عفو خدایند. (2)

ج. تعبیر به «توفی» در آیه شریفه به جای مرگ، در حقیقت اشاره به این نکته است که مرگ به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه يك نوع دریافت فرشتگان نسبت به روح انسان است. این گونه تعبیر که در قرآن کرارا آمده یکی از روشن ترین اشارات قرآن به مسأله وجود

ص: 103

1- همان، ص 100.

2- المیزان، ج 5، ص 85.

روح و بقای آن بعد از مرگ است. (1)

د. هجرت به طرف خدا و رسولش کنایه از مهاجرت به سرزمین اسلام است که انسان بتواند کتاب خدا و سنت پیغمبر را بداند و طبق آن عمل کند. (2)

ه. - در آیه و اذا ضربتم فی الارض از سفر تعبیر به «ضرب فی الارض» شده است؛ زیرا مسافر زمین را به هنگام سفر با پای خود می‌کوبد. (3)

و. مراد از جمله اقمتم لهم الصلوة نماز جماعت است. (4)

ز. مراد از جمله فلتقم طائفة منهم معك آن است که مردم باید با پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جماعت نماز بخوانند و مأمورند که اسلحه‌ها را با خود بردارند. (5)

ح. منظور از حفظ امتعه این است که علاوه بر حفظ خویشتن باید مراقب حفظ وسایل دیگر جنگی و وسایل سفر و مواد غذایی و حیواناتی که برای تغذیه همراه دارید نیز باشید. (6)

ط. سه کلمه «قیاما»، «قعودا» و «علی جنوبکم» کنایه از ذکر مستمر است که شامل تمام احوال می‌شود. (7)

ی. مراد از اطمینان، برگشت به وطن است. بنا بر این مراد از فاقموا الصلوة، تمام خواندن نماز است. (8)

ک. «کتابت» کنایه از فرض و واجب کردن است. مانند آیه شریفه کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم. (9)

ل. ظاهر لفظ «موقوت» این است که نماز فریضه موقّتی است که باید در مواقع معین خودش ادا شود، ولی از وقت در نماز در این آیه شریفه چنین بر می‌آید که کنایه از ثبات

ص: 104

1- نمونه، ج 4، ص 85.

2- المیزان، ج 5، ص 87؛ مجمع البیان، ج 3، ص 152.

3- نمونه، ج 4، ص 94؛ نور، ج 2، ص 366؛ مجمع البیان، ج 3، ص 153؛ روح المعانی، ج 5، ص 131؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 412؛ کشف، ج 1، ص 558.

4- المیزان، ج 5، ص 101؛ روح المعانی، ج 5، ص 134؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 429؛ صافی، ج 1، ص 493.

5- همان.

6- همان.

7- المیزان، ج 5، ص 102؛ روح المعانی، ج 5، ص 137؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 430.

8- المیزان، ج 5، ص 102؛ روح المعانی، ج 5، ص 138؛ صافی، ج 1، ص 495.

9- بقره، 183؛ المیزان، ج 5، ص 102؛ روح المعانی، ج 5، ص 138.

و تغییرناپذیر بودن این فریضه است. بنا بر این مراد از این که صلاة کتاب موقوف است؛ یعنی فریضه ثابتی است که اصلاً تغییرپذیر نیست و در هیچ حال ساقط نمی شود و مانند روزه نیست که در مقام اضطرار تبدیل به فدیة شود. (1)

نکته ها

1. آیه ان الذین توقّاهم الملائكة... و ساءت مصیرا اجمالاً دلالت دارد بر همان معنایی که احادیث آن را سؤال قبر (یعنی سؤال ملائکه از دین میت بعد از فرا رسیدن مرگ) نامیده است. (2)

2. از آیه شریفه 97 استفاده می شود که جهل به معارف دین اگر ناشی از قصور و ضعف بوده و شخص جاهل دستی در آن نداشته باشد، در برابر خدای سبحان معذور است. (3)

3. از بررسی آیات قرآن و روایات استفاده می شود افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آنچنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند یا این که با تشخیص عقیده صحیح بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی و یا محدودیت هایی که محیط بر آن ها تحمیل کرده قادر به انجام وظایف خود به طور کامل نباشند و نتوانند مهاجرت کنند آن ها را مستضعف می گویند. (4)

4. خداوند متعال در این چند آیه اخیر، مؤمنین را از نظر اقامت در سرزمین مؤمنین (دار الایمان) و سرزمین مشرکین (دار الشریک) به چند قسم تقسیم کرده و جزای هر یک را بیان فرموده است:

الف. یک دسته کسانی هستند که در سرزمین اسلامی (دارالاسلام) اقامت دارند. این دسته کسانی اند که با جان و مال در راه خدا جهاد می کنند و یا آنان هستند که با عذر و یا بدون عذر (در جایی که عده کافی برای جهاد آماده بوده اند) در منزل ها می نشینند و به جهاد نمی روند. خداوند به هر یک از این سه دسته وعده خوبی داده است، البته از نظر درجه خداوند مجاهدین را بر قاعدین برتری داده است.

ص: 105

1- همان؛ نمونه، ج 4، ص 105.

2- المیزان، ج 5، ص 80.

3- المیزان، ج 5، ص 82.

4- نمونه، ج 4، ص 87.

ب. دسته دیگر کسانی هستند که در سرزمین شرك اقامت دارند و از روی ظلم و ستم، در راه خدا هجرت نمی کنند. این دسته جهنمی خواهند بود.

ج. عده دیگری مستضعف هستند (نه ظالم) نه چاره ای دارند و نه راهی برای فرار، این دسته را هم انشاء الله خداوند عفو خواهد کرد.

د. عده دیگر کسانی هستند که مستضعف نبوده و به منظور هجرت به طرف خدا و رسول از خانه خود بیرون آمده اند، ولی مرگ به سراغ ایشان آمده است؛ اجر اینان هم بر خداست. (1)

5. «فتنه» گرچه معانی زیاد و گوناگونی دارد، ولی هر گاه قرآن این کلمه را در مورد کفار و مشرکین اطلاق می کند مراد عذاب دادن، کشتن، زدن و امثال آن است. (2)

6. در آیه 101 مسأله نماز قصر، مشروط به ترس از خطر دشمن شده است در حالی که نماز قصر يك حکم عمومی است و تفاوتی در آن میان سفرهای خوفناك یا امن و امان نمی باشد، ممکن است مقید ساختن حکم قصر به مسأله خوف به خاطر یکی از چند جهت باشد:

الف. این قید ناظر به وضع مسلمانان آغاز اسلام است و به اصطلاح قید غالبی است؛ یعنی غالباً سفرهای آن ها توأم با خوف بوده و قیود غالبی مفهوم ندارند.

ب. بعضی از مفسران معتقدند که مسأله نماز قصر نخست به هنگام خوف تشریح شده است، سپس این حکم توسعه پیدا کرده و به همه موارد عمومیت یافته است.

ج. ممکن است این قید جنبه تأکید داشته باشد؛ یعنی نماز قصر برای مسافر همه جا لازم است، اما به هنگام خوف از دشمن تأکید بیشتری دارد. (3)

7. در آیه 102 به گروه اول دستور می دهد که اسلحه را به هنگام نماز خوف همراه داشته باشند، ولی به گروه دوم می گویند وسایل دفاعی مانند (زره) و اسلحه را هیچ کدام به زمین نگذارند. ممکن است تفاوت این دو گروه به خاطر آن باشد که به هنگام انجام نماز توسط دسته اول دشمن هنوز کاملاً آگاه از برنامه نیست، از این رو احتمال حمله ضعیف تر است، ولی در مورد دسته دوم که دشمن متوجه انجام مراسم نماز می شود، احتمال هجوم بیشتر است. (4)

ص: 106

1- المیزان، ج 5، ص 87.

2- المیزان، ج 5، ص 100؛ کشاف، ج 1، ص 559.

3- نمونه، ج 4، ص 95؛ نور، ج 2، ص 366.

4- نمونه، ج 4، ص 102؛ نور، ج 2، ص 369.

8. در اهمیت نماز جماعت همین بس که در جبهه جنگ با دشمن، نیز بر پا می شود. (1)

9. جبر محیط با توان خروج از آن، عذری غیر قابل قبول برای ترك تكليف الهی است: الم تكن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها. (2)

10. قدرت، از شرایط تكليف است: الا المستضعفين... لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلاً. (3)

11. اهمیت یاد خداوند

الف. فرمان خدا به یاد خداوند در آیات مختلف؛ یا أيها الذين ءامنوا اذكروا الله ذكرا كثيرا. (احزاب، 41)

ب. برتری یاد خداوند بر ایمان؛ ألم یأن للذين ءامنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله. (حدید، 16)

ج. یاد خداوند در تمام احوال؛ فاذا قضیتم الصلوة فاذكروا الله قیاما وقعودا و علی جنوبکم (نساء، 103) که از اوصاف خردمندان نیز شمرده شده است؛ الذين یذكرون الله قیاما وقعودا و علی جنوبهم. (آل عمران، 191)

ص: 107

1- همان.

2- همان.

3- همان، ص 534.

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (104)

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (105)

وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (106)

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا (107)

يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (108)

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (109)

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا (110)

وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهِ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (111)

وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (112)

ترجمه

و در راه تعقیب دشمن، (هرگز) سست نشوید؛ (زیرا) اگر شما درد و رنج می بینید، آن ها نیز همانند شما درد و رنج می بینند؛ ولی شما امیدی از خدا دارید که آن ها ندارند و خداوند دانا و حکیم است. * ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم قضاوت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی. * و از خداوند، طلب آمرزش نما، که خداوند آمرزنده و مهربان است. * و از آن ها که به خود خیانت کردند، دفاع مکن؛ زیرا خداوند افراد خیانت پیشه گنهکار را دوست ندارد. * آن ها زشتکاری خود را از مردم پنهان می دارند؛ اما از خدا پنهان نمی دارند و هنگامی که در مجالس شبانه، سخنانی که خدا راضی نبود می گفتند، خدا با آن ها بود؛ خدا به آنچه انجام می دهند، احاطه دارد. * آری، شما همان ها هستید که در زندگی این جهان، از آنان دفاع کردید؛ اما کیست که در برابر خداوند، در روز رستاخیز از آن ها دفاع کند؟! یا چه کسی است که وکیل و حامی آن ها باشد؟! * کسی که کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، سپس از خداوند طلب آمرزش نماید، خدا را آمرزنده و مهربان خواهد یافت. * و کسی که گناهی مرتکب شود، به زیان خود مرتکب شده؛ خداوند، دانا و حکیم است. * و کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی گناهی را متهم سازد، بارِ بهتان و گناه آشکاری بر دوش گرفته است.

از ابن عباس و بعضی دیگر از مفسران چنین نقل شده که پس از حوادث دردناک جنگ احد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر فراز کوه احد رفت و ابوسفیان نیز بر کوه احد قرار گرفت و با لحنی فاتحانه فریاد زد: «ای محمد! یک روز پیروز شدیم و روز دیگر شما»؛ یعنی این پیروزی ما در برابر شکستی که در بدر داشتیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مسلمانان فرمود: فوراً به او پاسخ گوید (گویا می خواهد به ابوسفیان اثبات کند که پرورش یافتگان مکتب من همه آگاهی دارند) مسلمانان گفتند: «هرگز وضع ما با شما یکسان نیست؛ شهیدان ما در بهشت و کشتگان شما در دوزخ.» ابوسفیان فریاد زد و این جمله را به صورت یک شعار افتخارآمیز گفت: لنا العزی و لا عزی لکم (ما دارای بت بزرگ عزیزی هستیم و شما ندارید) پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: شما هم در برابر شعار آن ها بگویید:

«الله مولینا و لا مولی لکم»؛ سرپرست و تکیه گاه ما خداست و شما سرپرست و تکیه گاهی ندارید. ابوسفیان که خود را در مقابل این شعار زنده اسلامی ناتوان می دید، دست از بت عزیزی برداشت و به دامن بت «هبل» درآویخت و فریاد زد: اعل هبل! (سر بلند باد هبل).

پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که این شعار جاهلی را نیز با شعاری نیرومندتر و محکم تر بگویند و بگویند:

«الله اعلی و اجل»؛ خداوند برتر و بالاتر است. ابوسفیان که از این شعارهای گوناگون خود بهره ای نگرفت فریاد زد: میعادگاه ما سرزمین «بدر صغری» است.

مسلمانان از میدان جنگ با زخم ها و جراحات فراوان بازگشتند در حالی که از حوادث دردناک احد سخت ناراحت بودند، در این هنگام آیه 104 نازل شد و به آنان هشدار داد که در تعقیب مشرکان کوتاهی نکنند و از این حوادث دردناک ناراحت نشوند. مسلمانان با همان حال به تعقیب دشمن برخاستند و هنگامی که خبر به مشرکان رسید با سرعت از مدینه دور شدند و به مکه بازگشتند. (1)

در شأن نزول آیات 105 و 106 جریان مفصلی نقل شده که خلاصه اش این است: طایفه بنی ابیرق طایفه ای نسبتاً معروف بودند. سه برادر از این طایفه به نام بشر و بشیر و مبشر نام داشتند. بشیر به خانه مسلمانی به نام رفاعه دستبرد زد و شمشیر و زره و مقداری از مواد

غذایی را به سرقت برد. فرزند برادر او به نام قتاده که از مجاهدان بدر بود جریان را به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض کرد، ولی آن سه برادر یکی از مسلمانان باایمان را به نام لبید که در آن خانه با آن ها زندگی می کرد در این جریان متهم ساختند.

لبید از این تهمت ناروا سخت برآشفته، شمشیر کشید و به سوی آن ها آمد و فریاد زد که مرا متهم به سرقت می کنید در حالی که شما به این کار سزاوارترید؛ شما همان منافقانی هستید که پیامبر خدا را هجومی کردید و اشعار هجو خود را به قریش نسبت می دادید یا باید این تهمت را که به من زده ای ثابت کنید یا شمشیر خود را بر شما فرود می آورم.

برادران سارق که چنین دیدند با او مدارا کردند، اما چون باخبر شدند که جریان به وسیله قتاده به گوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده یکی از سخنوران قبیله خود را دیدند که با جمعی به خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بروند و با قیافه حق به جانب سارقان را تبرئه کنند و قتاده را به تهمت ناروا متهم سازند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) طبق وظیفه عمل به ظاهر شهادت این جمعیت را پذیرفت و قتاده را مورد سرزنش قرار داد، قتاده که بی گناه بود از این جریان بسیار ناراحت شد و به سوی عمومی خود بازگشت و جریان را با اظهار تأسف فراوان بیان کرد. عمومی او را دلداری داد و گفت: نگران نباش خداوند پشتیبان ما است. آیات فوق نازل شد و این مرد بی گناه را تبرئه کرد و خائنان واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سستی نورزیدن در برابر دشمنان اسلام، لزوم قضاوت بر محور حق، دفاع نکردن از خائن، احاطه خداوند بر اعمال خیانتکاران، طلب مغفرت از گناه عامل آرمزش، ضرر گناه مخصوص عامل آن و اثر سوء تهمت.

ب. آیه شریفه و لا تهنوا فی ابتغاء القوم اشاره به این است که هرگز در برابر دشمنان سرسخت حالت دفاعی به خود نگیرید، بلکه همیشه در مقابل چنین افرادی روح تهاجم را در

ص: 110

خود حفظ کنید؛ زیرا از نظر روانی اثر فوق العاده ای در کوبیدن روحیه دشمن دارد. (1)

ج. مراد از «ارائه» در جمله لتحکم بین الناس بما اراک الله ایجاد کردن رأی و معرفی کردن يك حکم خاص است نه تعلیم احکام و شرایع. (2)

د. این که خیانت به نفس نسبت داده شده بر اساس آیات قرآن کریم به این دلیل است که مؤمنین همگی همانند يك جان هستند و مال يك مسلمان، مال همه است که باید همگی آن را حفظ کنند و نگذارند ضایع و تلف شود. به کمک این سنخ از آیات قرآن کریم ممکن است استفاده کنیم که تعدی و تجاوز هر کسی نسبت به دیگری به وسیله دزدی و امثال آن، در حقیقت خیانت به خود اوست. (3)

ه. - آیه شریفه و لاتجادل عن الذین یختانون انفسهم در مورد کسانی نیست که مثلاً يك بار مرتکب خیانت شده اند و از آن پشیمان گشته اند؛ زیرا در مورد چنین کسانی نباید شدت عمل به خرج داد، بلکه باید ارفاق نمود. آیه در مورد کسانی است که خیانت جزو برنامه زندگی آنان شده است. به قرینه «یختانون» که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد و به قرینه «خوآنا» که صیغه مبالغه است. (4)

و. این که «ظلم به نفس» بعد از «عمل سوء» قرار گرفته است ممکن است به یکی از دو دلیل زیر باشد:

1. مراد از «سوء» تعدی به غیر است و مراد از «ظلم» تعدی به نفس است.

2. «سوء» چیزی است ساده تر و سبک تر از ظلم مثل معصیت صغیره نسبت به معصیت کبیره. (5)

نکته ها

1. نظیر آیه 104 نساء:

... إِنَّ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ

ص: 111

1- نمونه، ج 4، ص 109.

2- المیزان، ج 5، ص 115.

3- المیزان، ج 5، ص 118؛ نمونه، ج 4، ص 115؛ کشف، ج 1، ص 562.

4- نمونه، ج 4، ص 115.

5- المیزان، ج 5، ص 121؛ نور، ج 2، ص 379؛ روح المعانی، ج 5، ص 142.

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ...

2. از عوامل روحیه گرفتن مؤمنان، مقایسه دردهای خود با رنج دیگران و امید و توجه به امدادهای الهی و آگاهی اوست. (1)
3. قرآن کریم، پایه و اساس برای قضاوت میان مردم است: انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اريك الله. مراد از «تحکم»، قضاوت است و اگر مراد حکومت بود، می فرمود: «لتحكم على الناس». (2)
4. قضاوت، از منصب های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است: لتحكم بين الناس. (3)
5. رنج و مشقت مؤمنان در جنگ ها، در مدار علم و حکمت خداوند است، از این رو از آن جلوگیری نمی کند. (4)
6. این که خداوند متعال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را امر می کند که استغفار کند، نه از آن جهت است که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) گناه سرزده باشد و نه از آن جهت است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می خواسته و مشرف بوده بر این که عمل ناپسندی انجام دهد، بلکه برای این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از خدا بخواهد او را بر هوای نفس غالب گرداند چرا که پیامبر در این خصوص محتاج به خداوند سبحان است و به هیچ وجه از الطاف حقّ بی نیاز نیست. (5)
7. آیات دلالت بر آن دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از پیروی هوای نفس و میل به طرف باطل ایمن است، ولی دلالت ندارد بر این که هر حکم و قضاوتی که وی طبق قواعد و قوانین ظاهری قضاوت که خودش تشریح کرده، انجام می دهد همیشه با آنچه که در واقع و خارج وجود دارد مطابق باشد و نیز آیات دلالت ندارد که این قوانین ظاهری می تواند به طور قطع، قاضی را به طرف واقع رهبری کند، بلکه این قوانین امارات و نشانه هایی هستند که غالباً (و نه همیشه) بین حق و باطل تمیز بدهند. (6)

ص: 112

1- نور، ج 2، ص 373.

2- راهنما، ج 4، ص 24.

3- همان، ص 25.

4- همان.

5- المیزان، ج 5، ص 116.

6- المیزان، ج 5، ص 117.

8. در آیه شریفه و من یکسب خطیئة أو اثما ثم یرم به برینا فقد احتمال بهتاننا نسبت دادن عمل بد به دیگری «رمی» نامیده و قبول کردن و پذیرفتن وزر و وبال تهمت را «احتمال» نامیده که معنای آن چیزی را به دوش کشیدن است. این هر دو اطلاق استعاره لطیفی دارد گویی شخصی که به دیگری افترا می بندد، تیری به طرف او رها کرده و جایی از بدنش را سوراخ نموده و همین عمل موجب تحمّل بار گرانی برای عامل خود شده که در تمام مدت زندگی با اوست و جدا نمی شود. (1)

9. در آیه 112 گناهانی را که انسان مرتکب می شود و به گردن دیگران می افکند به دو قسم تقسیم شده است: یکی «خطیئة» و دیگری «اثم» است. در باره تفاوت میان این دو تعبیر می توان گفت که خطیئه معنای وسیعی دارد که هم گناه عمدی و هم غیرعمدی را شامل می شود، ولی «اثم» معمولاً به گناهان عمدی و اختیاری گفته می شود. (2)

ص: 113

1- المیزان، ج 5، ص 125؛ نمونه، ج 4، ص 119.

2- نمونه، ج 4، ص 119؛ نور، ج 2، ص 380.

اشاره

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (113)

لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (114)

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (115)

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (116)

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (117)

لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَا تَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا (118)

وَلَا ضِرَّاءَ لَهُمْ وَلَا مِئْتَهُمْ وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلْيَسْتَكِنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَبَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا (119)

يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (120)

أُولَئِكَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (121)

ترجمه

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند؛ اما جز خودشان را گمراه نمی کنند؛ و هیچ گونه زبانی به تو نمی رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد؛ و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت؛ و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است. * در بسیاری از سخنان در گواهی (و جلسات محرمانه) آن ها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله)، امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. * کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم؛ و به دوزخ داخل می کنیم؛ و سرانجام بدی است. * خداوند، شرک به او را نمی آمرزد؛ (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می آمرزد. و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است. * آنچه غیر از خدا می خوانند، فقط بت هایی است (بی روح)، که هیچ اثری ندارد؛

و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است. * خدا او را از رحمت خویش دور ساخته و او گفته است: «از بندگان تو، سهم معینی خواهم گرفت. * و آن‌ها را گمراه می‌کنم و به آرزوهای سرگرم می‌سازم و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش (پاک) خدایی را تغییر دهند؛ (و فطرت توحید را به شرک بیالایند.)» و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است. * شیطان به آن‌ها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد؛ و به آرزوهای سرگرم می‌سازد در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آن‌ها وعده نمی‌دهد. * آن‌ها [= پیروان شیطان] جایگاهشان جهنم است؛ و هیچ راه فراری ندارند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

فضل و رحمت خداوند عامل عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، عدم جواز نجوا مگر در موارد خاص، کیفر مخالفت با فرمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، عدم مغفرت شرک (در صورت عدم توبه)، آمرزش گناهان غیر شرک وابسته به خواست خداوند، لعنت خداوند بر بت پرستان، برنامه‌های زشت شیطان و جهنم سرنوشت گمراهان.

ب. مراد از اهتمام این دسته به گمراه کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) این است که آنان قصد داشته‌اند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را راضی کنند که از جانب کسانی که در صدر آیه خائن نامیده شده‌اند دفاع و جانبداری کند. (1)

ج. این «انزال» و «تعلیم» که در آیه ذکر شده مانع است از تأثیر دیگران در گمراه کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله). بنا بر این ملائک عصمت، انزال و تعلیم است. (2)

د. با این که «صدقه» از افراد «معروف» است، ولی در عین حال به جهت اهمیت آن جدا ذکر شده است.

ه. - مراد از «مشاقّه» با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از آشکاری هدایت، مخالفت کردن و اطاعت

ص: 115

1- المیزان، ج 5، ص 126.

2- المیزان، ج 5، ص 127.

نکردن از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. بنا بر این جمله و یتبع غیر سبیل المؤمنین مخالفت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به طرز دیگری بیان می کند و مراد از «سبیل المؤمنین» اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که اطاعت او، اطاعت خدا است. (1)

و. این که می فرماید: نوّله ما تولّی (ما او را به همان راه که می رود می کشانیم) اشاره به همین سلب توفیق معنوی و عدم تشخیص حق و پیشروی در بیراهه است. (2)

ز. این که در آیه شریفه ان یدعون من دونه الاّ انا انا بت ها و هر نوع معبودی غیر از خدا «انا» نامیده شده اند، به آن جهت است که این بت ها دارای قابلیت و انفعال اند و به هیچ وجه نمی توانند کارهایی را که پرستش کنندگان توقع دارند انجام دهند. «انوثت» یعنی انفعال محض، شأن مخلوق با مقایسه به خالق است، البته بعضی ها گفته اند مراد از «انا» در این آیه، لات و عزی و منات و بت های دیگر است چون هر طایفه ای بتی داشتند که بت خودشان را اثنی بنی فلان می نامیدند.

لیکن آن وجهی که ما در علّت این تعبیر ذکر کردیم (وجه اول) بهتر است؛ زیرا وجه دوم با حصری که در آیه ان یدعون من دونه الاّ انا انا دیده می شود خیلی سازگار نیست. چون در بین معبودهایی که به جای خدا می پرستیدند کسانی بوده اند که مرد بودند نه زن مانند عیسی مسیح (علیه السلام) و برهما و بودا. (3)

ح. دعوت کنایه از عبادت است؛ زیرا اصولاً عبادت برای دعوت بر رفع حاجت در بین مردم پیدا شده است همچنان که خداوند سبحان در آیه ذیل طاعت را عبادت خوانده است: ألم أعهد الیکم یا بنی آدم الاّ تعبدوا الشّیطان انّه لکم عدو مبین * و ان اعبدوننی... (یس، 60-61). بنا بر این معنای جمله و ان یدعون الاّ شیطانا مریدا به این بر می گردد که مردم هر معبودی را به جای خدا پرستند در حقیقت شیطان را پرستیده و خوانده اند چون اطاعت او را کرده اند. (4)

ط. این تغییر خلقتی که شیطان از آن نام می برد، منطبق بر کارهایی نظیر اخصاء، بریدن

ص: 116

1- المیزان، ج 5، ص 132.

2- نمونه، ج 4، ص 129.

3- المیزان، ج 5، ص 134؛ نمونه، ج 4، ص 135؛ نور، ج 2، ص 387؛ مجمع البیان، ج 3، ص 172.

4- المیزان، ج 5، ص 136.

اعضای مختلف بدن، لواط و سحاق است و بعید نیست که مراد از تغییر خلقت خدا خارج شدن از حکم فطرت و ترک دین حنیف باشد. (1)

ی. «یعدهم» وعده های دروغ شیطان عبارت از وسوسه های بلاواسطه شیطان و «یمینهم» امانی یعنی آرزوهای باطل عبارت از آفریده های خیال که قوه واهمه از آن لذت می برد و متفرع بر وساوس شیطانی است، از این رو تنها وعده شیطان را فریب و غرور نامیده است و نامی از «امانی» یعنی آرزوهایی که شیطان به وجود می آورد نبرده است؛ زیرا «امانی» و آرزوها، متفرع بر وعده و فریب شیطان است. (2)

ک. معبودهای مشرکان در این آیه منحصر به دو چیز شناخته شده یکی «اناث» و دیگری «شیطان مرید». یک دسته بی اثرند و بی خاصیت (اناث) و دسته دیگر طغیان گرند و ویرانگر (شیطانا مریدا) و کسی که در برابر چنین معبودهایی سر تسلیم فرود می آورد در گمراهی آشکار است. (3)

نکته ها

1. فضل خداوند نسبت به مردم و مؤمنین و پیامبر به دلیل درجات وجودی تفاوت دارد؛ ان ربك لذو فضل على الناس (غافر، 61)، و بشر المؤمنین بانّ لهم من الله فضلاً كبيراً (احزاب، 47). در برخی از آیات می فرماید: و الله ذوالفضل العظیم (بقره، 105). چه فضل عظیم و چه فضل کبیر هر دو تعبیر در باره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است؛ انّ فضله كان عليك كبيراً (اسراء، 87) و و علمك ما لم تكن تعلم و كان فضل الله عليك عظيماً. (نساء، 113)

2. در اظهار نظر باید منصفانه رفتار کرد. همه نجواها را زیر سؤال نبریم: لا خیر فی کثیر... (4)

3. آیه 116 با اندکی تفاوت در همین سوره گذشت (آیه 48)، البته این گونه تکرار در مسائل تربیتی لازمه بلاغت است؛ زیرا مسائل اساسی و مهم باید در فواصل مختلفی تکرار شود تا در نفوس و افکار راسخ گردد. (5)

ص: 117

1- المیزان، ج 5، ص 137؛ مجمع البیان، ج 3، ص 173.

2- المیزان، ج 5، ص 138.

3- نمونه، ج 4، ص 136.

4- همان، ص 383.

5- نمونه، ج 4، ص 132.

4. شیطان، خالقیت خدا را قبول دارد (عبادك). (1)

5. انسان فطرتاً در مسیر حق است. کلمه «اضلال» در جایی به کار می رود که قبلاً مسیر حق باشد. (2)

6. خداوند بدون بیان، کسی را عقاب نخواهد کرد: و من یشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى... نصله جهنم. (3)

7. تمایلات و آرزوهای پوچ و بیجا، نشانه تسلط شیطان بر انسان است: و لا مینهم. (4)

ص: 118

1- نور، ج 2، ص 389.

2- همان.

3- راهنما، ج 4، ص 47.

4- همان، ص 56.

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (122)

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيٍّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (123)

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (124)

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (125)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا (126)

وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا (127)

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (128)

وَ لَنْ نَسَعَنَّهُمْ أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّفَةِ وَ إِن نَّصَّ لِجُحَا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (129)

وَ إِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلاًّ مِنْ سَعَتِهِ وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (130)

ترجمه

و کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند، به زودی آنان را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند. وعده حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده هایش، از خدا صادق تر باشد؟! * (فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد، کیفر داده می شود؛ و کسی را جز خدا، ولی و یاور خود نخواهد یافت. * و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می شوند؛ و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد. * دین و آیین چه کسی بهتر است از آن کس که خود از تسلیم خدا کند، و نیکوکار باشد و پیرو آیین خالص و پاک ابراهیم گردد؟! و خدا ابراهیم را به دوستی خود، انتخاب کرد. * آنچه در آسمان ها و

زمین است از آن خداست؛ و خداوند به هر چیزی احاطه دارد. * از تو در باره حکم زنان سؤال می کنند؛ بگو: خداوند در باره آنان به شما پاسخ می دهد: آنچه در قرآن در باره زنان یتیمی که حقوقشان را به آن ها نمی دهید، و می خواهید با آنان ازدواج کنید و نیز آنچه در باره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است، (قسمتی از سفارش های خداوند در این زمینه می باشد؛ و نیز به شما سفارش می کند (که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید و آنچه از نیکی ها انجام می دهید، خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش شایسته می دهد). * و اگر زنی، از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش، بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند (وزن یا مرد، از پاره ای از حقوق خود، به خاطر صلح، صرف نظر نماید). و صلح، بهتر است؛ اگر چه مردم (طبق غریزه حب ذات، در این گونه موارد) بخل می ورزند. و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه سازید (و به خاطر صلح، گذشت نمایید)، خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است (و پاداش شایسته به شما خواهد داد). * شما هرگز نمی توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید؛ ولی تمایل خود را به کلی متوجه يك طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده در آورید. و اگر راه صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است. * (اما) اگر (راهی برای اصلاح در میان خود نیابند، و) از هم جدا شوند، خداوند هر کدام از آن ها را با فضل و کرم خود، بی نیاز می کند و خداوند دارای فضل و کرم و حکیم است.

شان نزول

در تفسیر مجمع البیان و تفاسیر دیگر چنین آمده است که مسلمانان و اهل کتاب هر کدام بر دیگری افتخار می کردند؛ اهل کتاب می گفتند: پیامبر ما قبل از پیامبر شما بوده است، کتاب ما از کتاب شما سابقه دارتر است و مسلمانان می گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران است و کتابش آخرین و کامل ترین کتب آسمانی است، بنا بر این ما بر شما امتیاز داریم.

طبق روایات دیگری یهود می گفتند: ما ملت برگزیده ایم و آتش دوزخ جز روزهای معدودی به ما نخواهد رسید؛ و قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة (بقره، 80) و مسلمانان می گفتند ما بهترین امت ها هستیم؛ زیرا خداوند در باره ما فرموده است: کنتم خیر امة اخرجت

للناس (آل عمران، 110). آیه فوق نازل شد و بر این ادعاها خط بطلان کشید و ارزش هر کس را به اعمالش معرفی کرد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ورود مؤمنان صالح به بهشت وعده حق خداوند، کیفر مرتکبین عمل بد و محرومیت از ولایت و نصرت الهی، بهترین دین در پرتو تسلیم فرمان الهی و حسن عمل و تبعیت از آیین حضرت ابراهیم (علیه السلام)، حکم الهی پیرامون دختران یتیم، فضیلت صلح میان زن و شوهر به هنگام نشوز شوهر و عدم امکان رعایت عدالت در محبت.

ب. هیچ کس نمی تواند صادق تر از خدا در وعده ها و سخنانش باشد؛ زیرا تخلف از وعده یا به خاطر ناتوانی است و یا جهل و نیاز، که تمام این ها از ساحت مقدس او دور است. (2)

ج. این که اول سخن از سیئه آمده و بعد در باره حسنه صحبت شده از آن جهت است که عمده اشتباه مسلمانان در باره سیئه بود نه حسنه. (3)

د. در آیه شریفه لیس بأمانیکم و لا أمانی اهل الكتاب اهل کتاب همراه با مسلمانان ذکر شده اند چرا که اهل کتاب با مسلمانان در ایمان به وعده الهی اشتراك دارند. (4)

ه. - آیه 125 اشاره به این است که اگر خداوند ابراهیم را دوست خود انتخاب کرد نه به خاطر نیاز به او بود؛ زیرا خدا از همگان بی نیاز است، بلکه به خاطر سجایا و صفات فوق العاده و برجسته ابراهیم بود. (5)

و. مراد از خلت ابراهیم (علیه السلام) برای خداوند متعال آن است که ایشان دوستدار اولیای الهی و دشمن دشمنان الهی بود و مراد از خلت خداوند متعال برای ابراهیم (علیه السلام) نصرت خداوند برای حضرت ابراهیم بود همچنان که او را از اراده سوء نمرود و آتش او نجات داد. (6)

ص: 121

1- نمونه، ج 4، ص 140-141.

2- نمونه، ج 4، ص 140.

3- المیزان، ج 5، ص 140.

4- کشاف، ج 1، ص 567.

5- نمونه، ج 4، ص 146.

6- مجمع البیان، ج 3، ص 178.

ز. مراد از آیه ما یتلی علیکم فی یتامی النساء احکامی است که آیات اول سوره که در باره زنان یتیم و فرزندان نازل شده متضمن آن است. (1)

ح. مراد از ما کتب لهنّ، کتابت تکوینی یعنی تقدیر الهی است؛ زیرا صنع و ایجاد است که راه زندگی را برای آدمی هموار می سازد و معین می کند که هر وقت به حدّ ازدواج رسید، باید ازدواج کند و در آنچه دارد اعمّ از مال و وسایل زندگی بتواند تصرف کند. بنا بر این اگر کسی را از ازدواج و تصرف در دارایی خویش منع کردند در حقیقت او را از آنچه خدا در خلقت او نوشته منع کرده اند. (2)

ط. سیاق آیه دلالت دارد که مراد از صلح این است که زن از پاره یا همه حقوق زناشویی چشم پوشد تا انس و الفت و موافقت مرد را جلب کند و نگذارد که کار به جدایی بکشد و بدین ترتیب صلح کند که صلح بهتر است. (3)

ی. شح یا بخل از غرایز نفسانی است که خدا نفس آدمی را با آن سرشته است تا منافع خود را بدین وسیله حفظ کند و نگذارد ضایع شود، پس هر نفسی همان اندازه بخلی که داراست، پیشش حاضر است. زن از حقوقی که در زناشویی دارد مانند لباس و خرجی و همخوابگی و اعمال زناشویی بخل می کند و مرد هم اگر میل جدایی دارد و معاشرت را دوست ندارد از موافقت و میل به زن بخل می ورزد و در چنین حال چه اشکال دارد که بین خودشان صلح برقرار سازند؛ یعنی یکی یا هر دو نفر از بعضی حقوق خود اغماض کنند. (4)

ک. جمله و ان تحسنوا... موعظه ای برای مردان است که از راه احسان و تقوا پافرا تر نگذارند و در معاشرت ظلم نکنند و متذکر باشند که خداوند از هر کاری که انجام می دهند باخبر است و اگر چه زنان می توانند از حق خود بگذرند، ولی مردها نباید ایشان را مجبور کنند که آنان حقوق خود را لغو کنند. (5)

ل. این اغنا و بی نیاز کردن خدا به قرینه مقام بی نیاز کردن در مورد تمام چیزهایی است که

ص: 122

1- المیزان، ج 5، ص 159.

2- همان، ص 160.

3- المیزان، ج 5، ص 161؛ مجمع البیان، ج 3، ص 184؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 505؛ کشاف، ج 1، ص 571.

4- همان.

5- همان؛ نمونه، ج 4، ص 152؛ مجمع البیان، ج 3، ص 184.

مربوط به ازدواج است اعم از الفت و انس و آمیزش و پوشاک و هزینه زندگی زن و غیره؛ چرا که خدا یکی از این دو زوج را فقط برای دیگری نیافریده تا در نتیجه جدایی از یکدیگر در مدت زندگی برای هیچ کدامشان همسری پیدا نشود. (1)

نکته ها

1. خداوند متعال در آیه و من يعمل من الصالحات من ذکر او أنثی... برخلاف هندیان و مصریان و یهود و نصاری و عرب قدیم، حکم را شامل مرد و زن کرده و هیچ فرق نگذاشته است. مردم هند و مصر و سایر بت پرستان خیال می کردند، زن عمل ندارد و بر کارهای نیک زن هیچ گونه ثوابی مترتب نیست. از عقیده یهود و نصاری چنین برمی آید که کرامت و عزت را مخصوص مرد می دانستند و در باره زنان معتقد بودند که نزد خدا ذلیل و در خلقت ناقص و از نظر اجر و ثواب هم خاسر و زیانکارند. اعراب هم در باره زنان از همین عقاید تجاوز نمی کردند. (2)

2. آیه شریفه و لا یجد له من دون الله ولیاً و لا نصیراً ربطی به مسأله شفاعت ندارد؛ زیرا معنای شفاعت این نیست که شفیعان همانند پیامبران و امامان و صالحان دستگاه مستقلی در برابر خداوند دارند، بلکه شفاعت آن ها نیز به فرمان خداست و بدون اجازه او و شایستگی و لیاقت شفاعت شوندگان، هیچگاه اقدام به شفاعت نخواهند کرد. بنا بر این چنین شفاعتی سرانجام به خدا باز می گردد و شعبه ای از ولایت و نصرت و کمک و یاری خداوند محسوب می شود. (3)

3. قید «و هو مؤمن» اشاره به آن است که طاعت بدون ایمان، نفعی ندارد. (4)

4. در آیه شریفه و من أحسن دیناً ممن أسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملّة ابراهیم حنیفاً سه چیز مقیاس بهترین آیین شمرده شده است: الف. تسلیم مطلق در برابر خدا: اسلم وجهه لله.

ص: 123

1- المیزان، ج 5، ص 163؛ روح المعانی، ج 5، ص 163؛ کشف، ج 1، ص 573.

2- المیزان، ج 5، ص 142.

3- نمونه، ج 4، ص 143.

4- مجمع البیان، ج 3، ص 176.

ب. نیکوکاری و هو محسن و منظور از نیکوکاری در اینجا هر گونه نیکی با قلب و زبان و عمل است.

ج. پیروی از آیین پاک ابراهیم و اتباع ملّة ابراهیم حنیفاً. (1)

5. زن دارای حقوقی ویژه در اسلام است: ما کتب لهّن. (2)

6. واژه ی «بعل» در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته است:

1. شوهر مانند: و ان امرأة خافت من بعلها نشوزا أو اعراضا فلا جناح عليهما ان يصلحا بينهما صلحا (نساء، 128) و قالت یا ویلتی ءالد و أنا عجوز و هذا بعلی شیخا. (هود، 72)

2. بت مانند: و انّ الیاس لمن المرسلین * اذ قال لقومه الا تتّقون * ائدعون بعلّاً و تدرّون أحسن الخالقین. (3)

7. از آیه شریفه و ان امرأة خافت من بعلها نشوزا او اعراضا فلا جناح علیهما ان يصلحا بینهما صلحا دو مسأله فقهی استفاده می شود:

الف. احکامی مانند تقسیم ایام هفته در میان دو همسر، جنبه حق دارد نه حکم، از این رو زن می تواند با اختیار خود از این حق به طور کلی یا به طور جزئی صرف نظر کند.

ب. عوض صلح، لازم نیست مال بوده باشد، بلکه می تواند اسقاط حقی عوض صلح واقع شود. (4)

8. انتخاب صلح در مسائل و اختلافات خانوادگی، از مصادیق احسان و تقواست: والصلح خیر... و ان تحسنوا و تتقوا. سفارش به تقوا و احسان، پس از ارزشمند شمردن صلح و مسالمت، می رساند که صلح در مسائل همسری، نمونه ای از احسان و تقواست. (5)

9. آیه و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم خالی از شائبه تهدید نیست و موجب آن است که شخص در تشخیص حقیقت عدل بین زنان دچار حیرت شود. عدل حد وسط بین افراط و تفریط است و تشخیص آن بسیار مشکل است. مخصوصاً از نظر

ص: 124

1- نمونه، ج 4، ص 144.

2- راهنما، ج 4، ص 75.

3- صفات 123-125.

4- نمونه، ج 4، ص 151.

5- راهنما، ج 4، ص 81.

دل‌بستگی قلبی و محبت به زنان؛ زیرا دوستی قلبی پیوسته تحت حیطة اختیار در نمی آید. (1)

10. طلاق و جدایی همه جا بد نیست گاهی راهگشاست؛ زیرا چه بسا اختلافات خانوادگی به خودکشی و روابط نامشروع بیانجامد. طلاق امید تشکیل زندگی مجدد را نوید می دهد. (2)

11. راه توسعه زندگی برای هر کس به گونه ای است. گاهی با ازدواج است: ان یكونوا فقراء یغنهم الله (نور، 32) و گاهی با طلاق است: و ان یتفرقا یغن الله تا وظیفه چه باشد. نه از ازدواج باید ترسید چون خدا وعده بی نیازی داده است و نه از طلاق؛ چون خداوند آن جا هم وعده وسعت رزق داده است. (3)

12. ایمان و عمل صالح، معیار ارزش انسان هاست نه جنسیت انسان: و من یعمل من الصالحات من ذکر او انثی و هو مؤمن. (4)

13. کاستن از اجر و مزد کار دیگران، حتی به کمترین مقدار ستم است: و من یعمل من الصالحات... یدخلون الجنة و لا یظلمون نقیرا. خداوند کاستن از پاداش را هر چند بسیار اندک باشد، ظلم دانسته است. (5)

14. قرآن پس از نزول و در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) تدوین شده است: و ما یتلی علیکم فی الکتاب. (6)

ص: 125

1- المیزان، ج 5، ص 162.

2- نور، ج 2، ص 402.

3- نور، ج 2، ص 402.

4- راهنما، ج 4، ص 67.

5- همان، ص 68.

6- همان، ص 75.

اشاره

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (131)

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (132)

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (133)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (134)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (135)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْأَخِيرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (136)

ترجمه

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن خداست. و ما به کسانی که پیش از شما، کتاب آسمانی به آن ها داده شده بود سفارش کردیم، (به خدا زبانی نمی رسد؛ زیرا) برای خداست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است و خداوند بی نیاز و ستوده است * برای خداست آنچه در آسمان ها و زمین است و کافی است که خدا حافظ و نگهبان آن ها باشد. * ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از میان می برد و افراد دیگری را (به جای شما) می آورد؛ و خداوند بر این کار تواناست. * کسانی که پاداش دنیوی بخواهند، (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند، در اشتباهند؛ زیرا) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خداوند شنوا و بیناست. * ای کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد؛ (چرا که) اگر آن ها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنا بر این، از هوی و هوس پیروی نکنید؛ که از حق، منحرف خواهید شد. و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. * ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.

از ابن عباس نقل شده که آیه 136 در باره جمعی از بزرگان اهل کتاب نازل گردید مانند عبدالله بن سلام و اسد بن کعب و برادرش اسید بن کعب و جمعی دیگر؛ زیرا آنان در آغاز، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند و گفتند: ما به تو و کتاب آسمانی تو و موسی و تورات و عزیر ایمان می آوریم، ولی به سایر کتاب های آسمانی و همچنین سایر انبیا ایمان نداریم؛ آیه نازل شد و به آنان تعلیم داد که باید به همه ایمان داشته باشند. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تمام نظام هستی ملك خداوند، تهدید خداوند به مردم در صورت نافرمانی او، هشدار به طلب کنندگان پاداش دنیوی، لزوم برپایی عدالت اجتماعی و ضرورت ایمان تفصیلی به خداوند و انبیا و کتب آسمانی و فرشتگان.

ب. تکرار جمله و لله ما فی السماوات و ما فی الارض در این آیات، برای دفع این توهم است که کسی نپندارد خداوند نمی تواند همسران طلاق داده شده را کفایت کند یا این که سفارش به تقوا به سود خداست یا این که خدا مجبور است شما را نگهدارد؛ چون آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست و اگر بخواهد شما را می برد و دیگران را جایگزین شما می سازد. (2)

ج. «الکتاب» اسم جنس است و شامل همه کتب آسمانی می شود. (3)

د. قیام به قسط یعنی به عدالت عمل کردن و عدالت را حفظ کردن. بنا بر این مراد از «قوامین بالقسط» کسانی هستند که به طور اتم و اکمل قیام به عدل می کنند بدون آن که تحت تأثیر عواملی از قبیل هوی و عاطفه یا ترس یا طمع و... قرار گیرند و به خلاف آن عدول نمایند. (4)

ص: 127

1- مجمع البیان، ج 3، ص 125؛ نمونه، ج 4، ص 165.

2- نور، ج 2، ص 403؛ نمونه، ج 4، ص 159؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 513.

3- کشف، ج 1، ص 573.

4- المیزان، ج 5، ص 172؛ روح المعانی، ج 5، ص 167؛ کشف، ج 1، ص 575.

ز. در اینجا تعبیر به خبیر شده است نه علیم؛ زیرا خبیر معمولاً به کسی می گویند که از جزئیات و ریزه کاری های يك موضوع آگاه است. بنا بر این «خبیر» در این آیه شریفه اشاره به این است که خداوند متعال كوچك ترین انحراف شما را از حق و عدالت به هر بهانه و دستاویزی که باشد حتّی در آنجا که لباس حقّ به جانب آن می پوشانید می داند و کیفر آن را خواهد داد. (1)

ح. آیه شریفه یا ایّها الذین ءامنوا ءامنوا باللّٰه ورسوله و الكتاب... به مؤمنین امر می کند که دو مرتبه ایمان بیاورند. این امر به قرینه تفصیل در متعلق ایمان دوم که می فرماید: باللّٰه ورسوله و الكتاب... و همچنین به قرینه این که برای ترك هر يك از این تفصیلات، تهدید به عمل آمده امر به آن است که مؤمنین ایمان اجمالی خود را بر تفصیلات این حقایق بسط دهند زیرا این ها معارفی است که هر کدام به دیگری مربوط هستند و مستلزم یکدیگرند. (2)

نکته ها

1. مشترك بودن دستورات الهی در همه ادیان، عمل به آن ها را آسان می نماید. (3)
2. یکی از علل گرایش به کفر و بی تقوایی، گمان رسیدن به دنیاست که آیه 134 آن را ردّ می کند. (4)
3. از جمله فلا- تتبعوا الهوی ان تعدلوا به خوبی استفاده می شود که سرچشمه ظلم ها و ستم ها، هواپرستی است و اگر اجتماعی هواپرست نباشد، ظلم و ستم در آن راه نخواهد داشت. (5)
4. هر نوع تلاشی سودمند نخواهد بود. تلاش انسان در صورتی ارزش دارد که همراه با ایمان باشد و الا تباه خواهد شد:
الف. تلاش با ارزش؛ فمن يعمل من الصالحات و هو مؤمن فلا كفران لسعیه (انبیاء، 94)،

ص: 128

1- نمونه، ج 4، ص 164.

2- المیزان، ج 5، ص 177؛ روح المعانی، ج 5، ص 169.

3- نور، ج 2، ص 403.

4- همان، ص 405.

5- نمونه، ج 4، ص 164.

و من أراد الآخرة و سعى لها سعيها و هو مؤمن فأولئك كان سعيهم مشكورا (اسراء، 19) و انّ هذا كان لكم جزاء و كان سعيكم مشكورا. (انسان، 22)

ب. تلاش بی ارزش مثل تلاش کفار؛ قل هل ننبئكم بالآخسرين أعمالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيهِمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صِنْعاً * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَاءَهُ فَحَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا. (كهف، 103-105)

5. یا ایها الذین ءامنوا؛ ایمان دارای در جاتی است، چنان که در آیات دیگر نیز می فرماید: و الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى (محمد، 17)؛ کسانی که هدایت شدند خداوند بر هدایت آنان بیافزاید. (1)

6. بی تقوایی، زمینه گرایش آدمی به کفر: ان اتقوا الله و ان تکفروا. جمله و ان تکفروا... پس از امر به رعایت تقوا، می تواند اشاره به این باشد که بی تقوایی، آدمی را به کفر گرایش می دهد. (2)

7. این موضوع در همه اجتماعات و مخصوصاً در اجتماعات جاهلی وجود داشته و دارد که معمولاً در شهادت دادن مقیاس را حبّ و بغض و چگونگی ارتباط اشخاص با شهادت دهنده قرار می دهند و حق و عدالت مطرح نیست. گروهی تازه مسلمان بعد از ورود به مدینه به جهت ملاحظه خویشاوندی از ادای شهادت به ضرر اقوام خویش خودداری می کردند؛ آیه 135 در این زمینه نازل شد و به آن ها هشدار داد. (3)

ص: 129

1- نور، ج 2، ص 408.

2- راهنما، ج 4، ص 90.

3- نمونه، ج 4، ص 162.

حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز بر می‌خیزند، با کسالت بر می‌خیزند و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند. * آن‌ها افراد بی‌هدفی هستند که نه سوی این‌ها و نه سوی آن‌ها آیند. (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران.) و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت.

شان نزول

از ابن عباس در باره نزول آیه 140 چنین نقل شده که جمعی از منافقان در جلسات دانشمندان یهود می‌نشستند؛ جلساتی که در آن نسبت به آیات قرآن استهزا می‌شد، آیه فوق نازل گشت و عاقبت شوم این عمل را روشن ساخت. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

خطر ارتداد، بشارت دادن به منافقان به عذاب دردناک، جهنم سرنوشت کفار و منافقان، عدم تسلط کفار بر مسلمانان، بیان قسمتی از اوصاف منافقان و عدم نجات آنان از گمراهی.

ب. تعبیر به عنوان بشارت در موردی که سخن از «عذاب الیم» است یا به عنوان استهزا نسبت به افکار پوچ و بی‌اساس آن‌هاست و یا به خاطر آن است که کلمه بشارت که در اصل از «بشر» به معنای صورت گرفته شده، معنای وسیعی دارد و هر گونه خبری را که در صورت انسان اثر بگذارد و آن را مسرور یا غم‌آلود کند شامل می‌شود. (2)

ج. نشست و برخاست با کافران در صورتی که نسبت به آیات الهی توهین نکنند و خطر دیگری نداشته باشد مانعی ندارد؛ زیرا جمله حتی یخوضوا فی حدیث غیره این کار را مباح شمرده است. (3)

د. منظور از مخادعه منافقین با خداوند سبحان، آن است که آنان اظهار ایمان می‌کردند تا اموال و خونهاشان محترم شمرده شود. (4)

ص: 131

1- نمونه، ج 4، ص 171.

2- نمونه، ج 4، ص 169.

3- نمونه، ج 4، ص 173.

4- مجمع البیان، ج 3، ص 198؛ روح المعانی، ج 5، ص 175.

1. از این که آیه شریفه 140 اشاره به آیه 68 سوره انعام دارد، استفاده می شود که پاره ای از خطابات قرآنی، خطاب را متوجه پیامبر (صلی الله علیه و آله) کرده ولی مراد، همه امت هستند. (1)
2. شرکت در جلسات گناه به منزله شرکت در گناه است اگر چه شرکت کننده ساکت باشد؛ زیرا این گونه سکوت ها يك نوع رضایت و امضای عملی است. (2)
3. همنشینی های آخرت، جزای همنشینی های دنیوی است. (3)
4. گفته اند آنچه به مؤمنین می رسیده تعبیر به «فتح» شده؛ زیرا خداوند به ایشان وعده داده بود، ولی آنچه به کافرین می رسیده تعبیر به «نصیب» شده برای تحقیر و کوچک شمردن چیزهایی است که به آنان می رسید و شاید به همین علت، فتح را نسبت به خدا داده فتح من الله، ولی نصیب را به کسی نسبت نداده است. (4)
5. فریبکاری، بی نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا از نشانه های مستمرّ و ثابت منافقان است. «یخادعون» و «یراؤون» به صورت فعل مضارع بیان شده است.
6. حفظ حرمت و قداست آیات الهی، مقدم بر روابط و علقه های اجتماعی است: ان اذا سمتعم آيات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم. (5)

ص: 132

-
- 1- المیزان، ج 5، ص 183؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 524.
 - 2- نمونه، ج 4، ص 172؛ نور، ج 2، ص 412.
 - 3- نور، ج 2، ص 413؛ مجمع البیان، ج 3، ص 195.
 - 4- المیزان، ج 5، ص 184؛ نمونه، ج 4، ص 174.
 - 5- راهنما، ج 4، ص 112.

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (144)

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (145)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (146)

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنَّ شِكْرَكُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (147)

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (148)

إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفَوْا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا (149)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید. آیا می خواهید (با این عمل،) دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! * منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند؛ و هرگز یآوری برای آن ها نخواهی یافت. (بنا بر این، از طرح دوستی با دشمنان خدا، که نشانه نفاق است، بپرهیزید.) * مگر آن ها که توبه کنند، و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند، و دین خود را برای خدا خالص کنند؛ آن ها با مؤمنان خواهند بود و خداوند به افراد باایمان، پاداش عظیمی خواهد داد. * خدا چه نیازی به مجازات شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟! خدا شکرگزار و آگاه است. (اعمال و نیت شما را می داند، و به اعمال نیک، پاداش نیک می دهد). * خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی ها (ی دیگران) را اظهار کند؛ مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست. * اگر نیکی ها را آشکار یا مخفی سازید، و از بدی ها گذشت نمایید، خداوند آمرزنده و تواناست (و با این که قادر بر انتقام است، عفو و گذشت می کند).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سرپرست قرار ندادن کفار، اختصاص درکات جهنم برای منافقان، اصلاح شرط لازم برای پذیرفته شدن توبه، ایمان و شکر خدا مانع عذاب و عدم جواز بدگویی به طور آشکار مگر در مورد مظلوم.

ب. خداوند متعال در آیه 146 می فرماید: *فاولئك مع المؤمنين* و نمی فرماید *«فاولئك من المؤمنين»*؛ علت این تعبیر آن است که این عده با اولین مرتبه ای که این اوصاف در آنان به تحقق می پیوندد، ملحق به مؤمنین می شوند، ولی از مؤمنین بودنشان نیازمند به این است که صفت ایمان در دل هایشان مستقر و جاگیر گردد. (1)

ج. آیه *ما يفعل الله بعذابكم ان شكرتم وءامنتم* کنایه از آن است که خدا احتیاجی به عذاب منافقان ندارد و اگر خودشان به واسطه ترك شکر و ایمان مستوجب عذاب نمی بودند، از طرف خدا موجبی برای عذاب آنان نبود چرا که خدا از عذاب کردن آنان ذی نفع نیست تا عذابشان را ترجیح دهد و از وجودشان هم متضرر نمی شود تا با عذاب آن ها ضرر را دفع کند. (2)

د. با توجه به این که حقیقت شکر به کار بردن هر نعمتی در راهی است که برای آن آفریده شده، روشن می شود که منظور از آیه 147 این است: اگر شما ایمان و عمل صالحی داشته باشید و مواهب الهی را در مورد شایسته به کاری گیرید و از آن سوء استفاده نکنید، بدون شك کمترین مجازاتی دامن شما را نخواهد گرفت. (3)

ه. - «عفو از سوء»، عبارت از این است که از نظر گفتار، روی بدی را بپوشد و ظالم را به ظلمی که مرتکب شده یاد نکند و آبرویش را پیش مردم نبرد و بلند بلند به او بد نگویید و از نظر کردار هم با او مقابله به بدی نکنند و در مواردی هم که برای او جایز است از او انتقام نگیرد. (4)

و. «سوء من القول» عبارت از هر گفتاری است که شنونده از آنچه در باره او گفته شده از آن بدش بیاید. مثل این که برایش نفرین کنند و یا به مساوی و عیوبی که دارد یا ندارد شماتتش کنند. این ها چیزهایی است که خدا دوست ندارد آشکار و اظهار شود. (5)

ز. معلوم است که خدا از حبّ و بغض (به آن نحوی که در ما انسان ها یافت می شود) منزّه است، مگر این که چون طبعاً امر و نهی در اختیار ماست از حبّ و بغض صادر می شود،

ص: 134

1- المیزان، ج 5، ص 189.

2- المیزان، ج 5، ص 189؛ نمونه، ج 4، ص 182.

3- نمونه، ج 4، ص 182.

4- المیزان، ج 5، ص 196.

5- المیزان، ج 5، ص 194؛ نمونه، ج 4، ص 184.

از این رو این دو کلمه به طور کنایه در مورد اراده و کراهت و در مورد امر و نهی اطلاق می شود. بنا بر این جمله لا- یحب الله الجهر بالسوء من القول کنایه از کراهت تشریحی و اعم از حرمت و کراهت است. (1)

ح. این استثنای منقطع الا من ظلم، قرینه بر آن است که مظلوم تنها می تواند صدایش را برای بیان ظلم او بلند کند و بد بگوید و بدی هایی که آن شخص دارد و مربوط به ظلم اوست، ظاهر سازد، ولی از این آیه دلیلی به دست نمی آید که مظلوم بتواند به چیزهایی که در شخص ظالم نیست تعدی کند یا چیزهایی که مربوط به ظلم او نیست بیان نماید. (2)

ط. «ابداء خیر» یعنی ظاهر کردن خوبی، حالا خواه این خوبی فعلی باشد مثل انفاق که ظاهر کردنش این است که علنا به مستحق بدهند یا هر کار نیکی را علنی انجام دهند؛ زیرا در این کار اعتلای کلمه دین و تشویق مردم به کار نیک نهفته است و خواه این خوبی گفتار و قول باشد مانند اظهار تشکر نسبت به منعم و او را به نیکی یاد کردن. (3)

ی. «اخفاء خیر» منصرف به پنهان داشتن کار نیک است؛ زیرا مخفی نگهداشتن یک کار خوب، از ریا دورتر و به خلوص نزدیک تر است. (4)

نکته ها

1. از آیه ان المنافقین فی الدرك الاسفل من النار به خوبی استفاده می شود که از نظر اسلام، نفاق بدترین انواع کفر و منافقان دورترین مردم از خدا هستند. (5)

2. توبه، تنها یک اظهار پشیمانی نیست، بلکه باید مفاسد سابق را اصلاح کرد.

3. جهنم دارای طبقاتی است که از آن تعبیر به درکات می شود، همان طور که به طبقات بهشت، درجات می گویند. (6)

4. آتش عالم آخرت هفت طبقه دارد به ترتیب عبارتند از: جهنم، لظى، حطمة، سعیر،

ص: 135

1- همان.

2- المیزان، ج 5، ص 195.

3- المیزان، ج 5، ص 195؛ مجمع البیان، ج 3، ص 202؛ روح المعانی، ج 6، ص 3.

4- المیزان، ج 5، ص 195؛ مجمع البیان، ج 3، ص 202.

5- نمونه، ج 4، ص 180؛ نور، ج 2، ص 418.

6- مجمع البیان، ج 3، ص 200؛ روح المعانی، ج 5، ص 177؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 534.

سقر، جحیم و هاویة، البته گاهی تمامی طبقات و درکات آتش با اسم طبقه اول یعنی جهنم نام برده می شوند. (1)

5. آیه شریفه ما یفعل الله بعدابکم... دالّ بر آن است که عذابی که شامل اهل عذاب می شود از ناحیه خودشان است نه از ناحیه خدا و همچنین همه موجبات عذاب از قبیل گمراهی یا شرک یا معصیت همه از جانب خود مردم است و اگر قسمتی از این ها از طرف خدا بود، عذابی هم که در پی داشتند از طرف خدا بود. (2)

6. عفو و گذشت از ستمگر موجب تقویت و ادامه او به ظلم و ستم نیست؛ زیرا عفو و گذشت مخصوص موارد قدرت و پیروزی بر دشمن و شکست نهایی او است؛ یعنی در موردی که احساس خطر جدیدی از ناحیه دشمن نشود، بلکه عفو و گذشت از او یک نوع اصلاح و تربیت در مورد او محسوب شود و او را به تجدید نظر در مسیر خود وادارد. اما در مواردی که خطر دشمن هنوز برطرف نگشته و احتمالاً گذشت، ظالم را جسورتر می کند یا آن که یک نوع تسلیم و رضایت به ظلم محسوب می شود، هیچ گاه اسلام اجازه چنین عفوی را نمی دهد. (3)

7. در تزامم ارزش های انسانی، باید اهم و مهم رعایت شود. ارزش دفاع از مظلوم بیش از ارزش حیا و سکوت است. (4)

8. در موارد جواز افشای عیوب، از مرز حق تجاوز نکنید چون خداوند شنوا و داناست. (5)

9. پذیرایی ناشایسته از مهمان دعوت شده، ظلم و بازگویی آن توسط مهمان جایز است: لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم. امام صادق (علیه السلام) در توضیح آیه فوق فرمود:

«من اضاف قوما فاساء ضیافتهم فهو مّظلم فلا جناح علیهم فیما قالوا فیه». (6)

ص: 136

1- روح المعانی، ج 5، ص 177.

2- المیزان، ج 5، ص 190.

3- نمونه، ج 4، ص 187.

4- نور، ج 2، ص 421.

5- همان، ص 422.

6- راهنما، ج 4، ص 135.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (150)

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (151)

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (152)

يَسَّ بَلَّكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا (153)

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِثْقَالِهَا وَظَلَمْنَا لَهُمُ الْعَيْنَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُفَرْتُمْ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِيثَاقًا غَلِيظًا (154)

فِيمَا نَقَضُوا عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرُوا بآيَاتِ اللَّهِ وَقَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (155)

وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (156)

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (157)

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (158)

ترجمه

کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند، و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند و می گویند: «به بعضی ایمان می آوریم و بعضی را انکار می کنیم» و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند... * آن ها کافران حقیقی اند و برای کافران، مجازات خوارکننده ای فراهم ساخته ایم. * (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده، و میان احدی از آن ها فرق نمی گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است. * اهل کتاب از تو می خواهند کتابی از آسمان (یک جا) بر آن ها نازل کنی؛ (در حالی که این یک بهانه است)؛ آن ها از موسی، بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده!» و به خاطر این ظلم و ستم، صاعقه آن ها را فرا گرفت. سپس گوساله (سامری) را، پس از آن همه دلایل روشن که برای آن ها آمد، (به خدایی) انتخاب کردند، ولی ما از آن در گذشتیم (و عفو کردیم) و به موسی، برهان آشکاری دادیم. * و کوه طور را بر فراز آن ها بر افراشتیم و در همان حال از آن ها پیمان گرفتیم، و به آن ها گفتیم: «(برای توبه)، از در (بیت المقدس) با خضوع در آیید.» و (نیز) گفتیم: «روز شنبه تعدی نکنید (و دست از

کار بکشید.»

ص: 137

و از آنان (در برابر همه این ها)، پیمان محکمی گرفتیم. * (ولی) به خاطر پیمان شکنی آن ها، وانکار آیات خدا و کشتن پیامبران به ناحق، و به خاطر این که (از روی استهزا) می گفتند: «بر دل های ما، پرده افکنده شده (و سخنان پیامبر را درک نمی کنیم).» رانده درگاه خدا شدند. آری، خداوند به علت کفرشان، بر دل های آن ها مهر زده؛ که جز عده کمی (که راه حق می پویند و لجاج ندارند)، ایمان نمی آورند. * و (نیز) به خاطر کفرشان، و تهمت بزرگی که بر مریم زدند؛ * و گفتارشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم.» در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لیکن امر بر آن ها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شك هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند؛ * بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد و خداوند، توانا و حکیم است.

شان نزول

در تفسیر تبيان و مجمع البيان و روح المعانی در شان نزول آیات 153-154 چنین آمده که جمعی از یهود نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند اگر تو پیغمبر خدایی کتاب آسمانی خود را يك جا به ما عرضه کن، همان طور که موسی تورات را يك جا آورد؛ آیات فوق نازل شد و به آن ها پاسخ گفت. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

فضیلت عفو و بخشش، توصیف کفار واقعی و سرنوشت آنان در قیامت، اختصاص مغفرت و رحمت خداوند به مؤمنان، اشتراك برخی از اهل کتاب معاصر پیامبر اکرم با اهل کتاب زمان حضرت موسی (علیه السلام)، نزول عذاب بر اهل کتاب به جهت گوساله پرستی، پیمان شکنی بنی اسرائیل و تهمت زدن به مریم و نجات حضرت عیسی (علیه السلام) از دست مخالفان.

ب. مراد از این جماعتی که به خدا و رسولش کفر ورزیدند، اهل کتاب یعنی یهود و نصاری است. (2)

ص: 138

1- نمونه، ج 4، ص 192.

2- المیزان، ج 5، ص 198؛ مجمع البیان، ج 3، ص 203.

ج. توصیف عذاب به «مُهین» (توهین آمیز) ممکن است از این جهت باشد که آن‌ها با تفرقه انداختن میان پیامبران خدا در واقع به جمعی از آنان توهین کرده‌اند و باید عذاب آنان متناسب با عمل آن‌ها باشد. (1)

د. احتمال دارد که این اختلاف مربوط به اصل موقعیت و مقام مسیح (علیه السلام) بوده که جمعی از مسیحیان او را فرزند خدا و بعضی به عکس همانند یهود او را اصلاً پیامبر نمی‌دانستند و همگی در اشتباه بودند و نیز ممکن است اختلاف در چگونگی قتل او باشد که بعضی مدعی کشتن او بودند و بعضی می‌گفتند کشته نشده است و یا این که مدعیان قتل مسیح (علیه السلام) به خاطر عدم آشنایی او، در شك بودند که مقتول خود مسیح بود، یا دیگری به جای او بوده است. (2)

ه. - تهمت عظیمی که آیه شریفه و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتانا عظیماً نام می‌برد، نسبت زنایی است که به مریم در جریان تولد عیسی (علیه السلام) دادند. این نسبت هم کفر و هم تهمت است؛ زیرا عیسی (علیه السلام) در ابتدای ولادتش با ایشان سخن گفت و فرمود: ائی عبدالله! اتانی الكتاب و جعلنی نبیاً. (3)

نکته‌ها

1. اگر گفته شود این اعمال مربوط به پیشینیان یهود بوده است چه ارتباطی به یهودیان معاصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دارد؟ در پاسخ باید گفت: آن‌ها هیچ‌گاه نسبت به اعمال نیاکان خود معترض نبودند، بلکه نسبت به آن نظر موافق نشان می‌دادند، از این رو همگی در يك صف قرار گرفتند. (4)

2. انکار حق و انحراف فکری، قهر خداوند را در همین دنیا به دنبال دارد: فاخذتهم الصاعقة بظلمهم. (5)

3. در تربیت گاهی لازم است از اهرم ترس و ارعاب استفاده شود. (6)

ص: 139

1- نمونه، ج 4، ص 189.

2- نمونه، ج 4، ص 199؛ روح المعانی، ج 6، ص 10.

3- مریم، 30؛ المیزان، ج 5، ص 208.

4- نمونه، ج 4، ص 195؛ نور، ج 2، ص 427؛ کشف، ج 1، ص 585.

5- نور، ج 2، ص 425.

6- نور، ج 2، ص 427.

4. مسیحیان، حضرت عیسی (علیه السلام) را پیامبری که برای هدایت و تربیت و ارشاد خلق آمده باشد نمی دانند، بلکه او را فرزند خدا و یکی از خدایان سه گانه می دانند که هدف اصلی آمدن او به این جهان فدا شدن و باز خرید گناهان بشر بوده است. می گویند: او آمده تا قربانی گناهان ما شود. بنا بر این راه نجات را منحصر در پیوند با مسیح و اعتقاد به این موضوع می دانند، به همین دلیل گاهی مسیحیت را مذهب نجات یا فدا می نامند و مسیح را ناجی و فادی لقب می دهند. (1)

5. بعضی از اناجیل موجود غیر از اناجیل چهارگانه مورد قبول مسیحیان مانند انجیل «برنابا» رسماً مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) را نفی کرده و نیز بعضی از فرق مسیحی در مصلوب شدن عیسی (علیه السلام) تردید کرده اند. (2)

6. در آسمان ها امکان زیستن انسان وجود دارد. (3)

7. جهنم و عذاب الهی، هم اکنون برای کافران آماده و مهیاست: و اعتدنا للکافرین عذابا مهینا. چنانچه مراد از «عذابا مهینا» عذاب دوزخ باشد، فعل «اعتدنا» به صیغه ماضی حکایت از وجود هم اکنون دوزخ دارد. (4)

ص: 140

1- نمونه، ج 4، ص 200.

2- نمونه، ج 4، ص 201؛ نور، ج 2، ص 430.

3- نور، ج 2، ص 430.

4- راهنما، ج 4، ص 140.

اشاره

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (159)

فَبَطَّلِم مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَّهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (160)

وَأَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (161)

لَكِنَّ الرِّاسِ خُونٍ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (162)

ترجمه

و هیچ يك از اهل كتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او [= حضرت مسیح] ایمان می آورد؛ و روز قیامت بر آن ها گواه خواهد بود. * به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، و (نیز) به خاطر جلوگیری بسیار آن ها از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آن ها حلال بود، حرام کردیم. * و (همچنین) به خاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند؛ و خوردن اموال مردم به باطل؛ و برای کافران آن ها، عذاب دردناکی آماده کرده ایم. * ولی راسخان در علم از آن ها، و مؤمنان (از امت اسلام)، به تمام آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان می آورند. (همچنین) نمازگزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز قیامت، به زودی به همه آن ها پاداش عظیمی خواهیم داد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ایمان آوردن برخی از مسیحیان به حضرت عیسی (علیه السلام) قبل از وفات او، کیفر دنیوی و اخروی ظلم، اختصاص پاداش بزرگ به مؤمنان و راسخان در علم.

ب. منظور از گواهی مسیح (علیه السلام) بر ضد آن ها این است که او گواهی می دهد که تبلیغ رسالت کرده و آن ها را هیچ گاه به خدایی و الوهیت خود دعوت ننموده، بلکه به ربوبیت پروردگار دعوت کرده است. (1)

ص: 141

ج. در تفسیر آیه و ان من اهل الكتاب... دو احتمال است که هر يك به جهاتی قابل ملاحظه است:

1. ایمان آوردن به حضرت مسیح (علیه السلام) قبل از مرگ، در هنگامی است که انسان در آستانه مرگ قرار می گیرد و ارتباط او با این جهان ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می گردد، بسیاری از حقایق را می بیند، در این موقع است که چشم حقیقت بین او مقام مسیح (علیه السلام) را مشاهده می کند و به او مؤمن می شوند در حالی که این ایمان برایشان سودی ندارد.

2. منظور این است که تمام اهل کتاب به حضرت مسیح (علیه السلام) قبل از مرگ او ایمان می آورند. یهودیان او را به نبوت می پذیرند و مسیحیان نیز دست از الوهیت او می کشند و این هنگامی است که مسیح (علیه السلام) طبق روایات اسلامی در موقع ظهور مهدی «عج» پشت سر آن حضرت نماز می گزارد و یهود و نصاری نیز او را می بینند و به او و مهدی (علیه السلام) ایمان می آورند. (طبق این تفسیر ضمیر «قبل موته» به مسیح بر می گردد نه به اهل کتاب). البته مطابق این تفسیر منظور از اهل کتاب جمعیت یهود و مسیحیانی هستند که در آن زمان وجود دارند. (1)

د. جمله و أعتدنا للكافرين منهم عذابا ایما عطف است بر جمله حرّما علیهم طیبات است؛ یعنی اهل کتاب به واسطه ظلمشان مستوجب دو کیفر از طرف خدا شدند: 1. کیفر دنیوی عمومی که تحریم طیبات بود. 2. کیفر اخروی که مختص به کافرین اهل کتاب است که عبارت است از عذاب الیم. (2)

ه. - عبارت لکن الراسخون فی العلم منهم استثنای از اهل کتاب است، البته از نظر لازم سؤال آنان که خواسته بودند پیامبر (صلی الله علیه و آله) کتابی از آسمان نازل نماید: یسئلك اهل الكتاب ان تنزل علیهم کتابا من السماء (نساء، 153)؛ زیرا لازم سؤال آنان این است که کتاب و حکمتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده و آیاتی را که خدا سابقا بر انبیا و رسل نازل فرموده و تصدیق کرده، در اثبات حق و دعوت آنان به طرف حق کافی نیست، لیکن راسخان در علم از آنان نزول قرآن را کافی می دانند. (3)

ص: 142

1- نمونه، ج 4، ص 203؛ نور، ج 2، ص 431؛ مجمع البیان، ج 3، ص 211؛ کشاف، ج 1، ص 588؛ صافی، ج 1، ص 518.

2- همان.

3- المیزان، ج 5، ص 218.

و. تحریم مزبور يك نوع تحریم تشریعی و قانونی بود نه تحریم تکوینی؛ یعنی این مواهب در دست آن ها به طور طبیعی قرار داشت، اما شرعا از خوردن آن ممنوع بودند.⁽¹⁾

نکته ها

1. مرگ، يك سنّت قطعی برای همه است، حتی برای عیسی (علیه السلام) که قرن ها در بهترین شرایط زندگی کرده است.⁽²⁾
2. از این که بارها در قرآن جمله و ما انزل من قبلك آمده و يك بار هم عبارت «من بعدك» نیامده است، خاتمیت دین اسلام را می توان فهمید.⁽³⁾
3. دانشی ارزشمند است که ریشه و رسوخ در جان داشته باشد.⁽⁴⁾
4. علت تحریم طیبات بر اهل کتاب ظلم آنان بود. کلمه «باء» در «بالباطل» سببیه است و مراد از «اموال الناس» می تواند ثروت های متعلق به جامعه همانند معادن، جنگل ها و... باشد و می تواند مقصود از آن دارایی های شخصی دیگران باشد.

ص: 143

1- نمونه، ج 4، ص 209.

2- نور، ج 2، ص 431.

3- همان.

4- همان، ص 434.

إِنَّمَا أُوحِيَإِنَّا إِلَيْكَ كَمَا أُوحِيَإِنَّا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (163)

وَ رُسُلًا قَدْ فَصَّصْنَا هُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْضُصْهُمْ عَلَيْكَ وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (164)

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (165)

لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (166)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا (167)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا (168)

إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (169)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (170)

ترجمه

ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [= بنی اسرائیل] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و وحی نمودیم؛ و به داود زبور دادیم. * و پیامبرانی که سرگذشت آن ها را پیش از این، برای تو باز گفته ایم؛ و پیامبرانی که سرگذشت آن ها را بیان نکرده ایم و خداوند با موسی سخن گفت. (و این امتیاز، از آن او بود). * پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، (و بر همه اتمام حجت شود؛) و خداوند، توانا و حکیم است. * ولی خداوند گواهی می دهد به آنچه بر تو نازل کرده که از روی علمش نازل کرده است؛ و فرشتگان (نیز) گواهی می دهند؛ هر چند گواهی خدا کافی است. * کسانی که کافر شدند، و (مردم را) از راه خدا باز داشتند، در گمراهی دور گرفتار شده اند. * کسانی که کافر شدند، و (به خود و دیگران) ستم کردند، هرگز خدا آن ها را نخواهد بخشید، و آنان را به هیچ راهی هدایت نخواهد کرد، * مگر به راه دوزخ، که جاودانه در آن خواهند ماند و این کار برای خدا آسان است. * ای مردم! پیامبر (ی که انتظارش را می کشیدید،) حق را از جانب پروردگارتان آورد؛ و به او ایمان بیاورید که برای شما بهتراست و اگر کافر شدید، (به خدا زبانی نمی رسد؛ زیرا) آنچه در آسمان ها و زمین است از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

وحی الهی به انبیا، بیان داستان برخی از انبیا برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، فرستادن پیامبران به منظور اتمام حجت بر مردم، گواهی خداوند و فرشتگان به حقانیت نزول قرآن کریم، گمراهی دور کفار، عدم آموزش کفار ستمگر و لزوم ایمان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله).

ب. حضرت عیسی (علیه السلام) بر انبیای قبل از خودش مقدم شده است و این امر به علت عنایت فراوان به حضرت عیسی (علیه السلام) انجام شده است چرا که یهودیان در طعن بر آن حضرت بسیار غلو می کردند. (1)

ج. معنای شهادت الهی به آنچه که بر پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شده است، صحت اظهار معجزات آن حضرت است و معنای شهادت ملائکه، آن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) حق و صادق است. (2)

د. مراد از «أسباط» پیغمبران از ذریه یعقوب یا از سبطهای بنی اسرائیل هستند.

ه. - کلام در این بود که کتاب از طرف خدا نازل شده و در این آیه خدا به جای کتاب، «سبیل الله» گذاشته است و این، ایجاز لطیفی در بر دارد. گویی چنین گفته شده: کسانی که کافر شده و از این کتاب و وحیی که متضمن آن است جلوگیری کردند، راستی که کافر شده و از راه خدا جلوگیری کرده و کسانی هم که کافر شده و از راه خدا جلوگیری کرده اند به گمراهی دوری افتاده اند. (3)

و. مراد از ظلم، همان «صدّ عن سبیل الله» است. (4)

ز. مراد از «ضلال بعید»، گمراهی مضاعف کافران است. کفر، يك گمراهی است و مانع شدن از ایمان دیگران، گمراهی دیگر و انحرافی بالاتر است. (5)

ص: 145

1- مجمع البیان، ج 3، ص 216.

2- کشف، ج 1، ص 592.

3- المیزان، ج 5، ص 223.

4- المیزان، ج 5، ص 223؛ نور، ج 2، ص 439؛ روح المعانی، ج 5، ص 22.

5- نور، ج 2، ص 439؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 673.

1. حضرت نوح (علیه السلام) اولین پیامبری بوده است که کتاب و شریعت آورده است. (1)
2. بعضی از مفسران از جمله انا اوحینا الیک كما اوحینا... استفاده کرده اند که قرآن می خواهد این نکته را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) اعلام کند که در آیین تو تمام امتیازاتی که در آیین های گذشته بوده جمع است. در بعضی از روایات اهل بیت نیز اشاره به این معنا شده است. (2)
3. در تمام قرآن نام 25 نفر از پیامبر آمده است؛ نام یازده تن از آنان در این آیه (163) ذکر شده و نام بقیه آنان عبارت است از: آدم، ادریس، هود، صالح، لوط، یوسف، شعیب، ذی الکفل، موسی، الیاس، یسع، زکریا، یحیی و عزیر. (3)
4. «زبور» در لغت به معنای کتاب است، ولی در اصطلاح به کتاب حضرت داود گفته می شود. «مزامیر داود» از کتب عهد قدیم (تورات) است و 150 فصل دارد که هر کدام یک «مزمور» است. (4)
5. همه پیامبران طرف سخن خداوند هستند، ولی در این میان تنها حضرت موسی (علیه السلام) کلیم الله شده است. شاید برای آن که حضرت موسی (علیه السلام) در مبارزه با فرعون و تحمل لجاجت و سرسختی بنی اسرائیل، لازم بود بیشتر و پی در پی با خداوند مرتبط باشد و پیام بگیرد، از این رو کلیم الله شد. (5)
6. اهل کتاب و حتی مشرکان در انتظار ظهور پیامبری بودند و زمینه ذهنی داشتند، از این رو در آیه 170 به جای «رسولاً» می فرماید: «الرّسول»؛ یعنی همان پیامبری که انتظارش را می کشید، اکنون آمده است، سپس به او ایمان بیاورید. (6)
7. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا حقی را که از جانب خداوند متعال آورده است ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود. (7)

ص: 146

-
- 1- المیزان، ج 5، ص 220؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 634.
 - 2- نمونه، ج 4، ص 214.
 - 3- نور، ج 2، ص 435.
 - 4- همان.
 - 5- همان، ص 436.
 - 6- همان، ص 440.
 - 7- صافی، ج 1، ص 523.

8. قرآن کریم در برخی از آیات می فرماید: ما بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر فضیلت بخشیدیم و برخی از آنان کسانی هستند که خداوند با آن ها سخن گفت؛ تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله (بقره، 253). در این که خداوند با چه کسی سخن گفت، در آیه ی دیگر می فرماید: خداوند با حضرت موسی سخن گفت؛ و كلم الله موسى تكليما (نساء، 164)، در آیه ی دیگر می فرماید: انى اصطفتك على الناس برسالاتى و كلامى. (1)

آیه 171-176

اشاره

آیات 171-176

يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (171)

لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (172)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (173)

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (174)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا (175)

يَسَّ تَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتُ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (176)

ترجمه

ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (زیاده روی) نکنید؛ و در باره خدا، غیر از حق نگویید. مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه (و مخلوق) اوست که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنا بر این، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید؛ و نگویید: «(خداوند) سه گانه است.» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است. خدا، تنها

ص: 147

معبود یگانه است؛ او منزّه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمانها و در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آن ها، خداوند کافی است. * هرگز مسیح از این ابا نداشت که بنده خدا باشد و نه فرشتگان مقرب او (از این ابا دارند). و آن ها که از عبودیت و بندگی او، روی برتابند و تکبر کنند، به زودی همه آن ها را (در قیامت) نزد خود جمع خواهد کرد. * اما آن ها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد؛ و از فضل و بخشش خود، بر آن ها خواهد افزود و آن ها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد و برای خود، غیر از خدا سرپرست و یآوری نخواهند یافت. * ای مردم! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم. * اما آن ها که به خدا ایمان آوردند و به آن (کتاب آسمانی) چنگ زدند، به زودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت و در راه راستی، به سوی خودش هدایت می کند. * از تو (در باره ارث خواهران و برادران) سؤال می کنند، بگو: «خداوند، حکم کلاله (خواهر و برادر) را برای شما بیان می کند: اگر مردی از دنیا برود، که فرزندی نداشته باشد و برای او خواهری باشد، نصف اموالی را که به جا گذاشته، از او (ارث) می برد و (اگر خواهری از دنیا برود، و وارث او یک برادر باشد)، او تمام مال را از آن خواهر به ارث می برد، در صورتی که (میت) فرزند نداشته باشد؛ و اگر دو خواهر (از او) باقی باشند دو سوم اموال را می برند؛ و اگر برادران و خواهران با هم باشند، (تمام اموال را میان خود تقسیم می کنند؛ و) برای هر مذکر، دو برابر سهم مؤنث است. خداوند (احکام خود را) برای شما بیان می کند تا گمراه نشوید؛ و خداوند به همه چیز داناست.»

شان نزول

جمعی از مفسران در شان نزول این آیه چنین روایت کرده اند که طایفه ای از مسیحیان نجران خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیدند و عرض کردند: چرا نسبت به پیشوای ما خورده می گیری؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من چه عیبی بر او گذاشتم؟ گفتند: تو می گویی او بنده خدا و پیامبر او بوده است. آیه فوق نازل شد و به آن ها پاسخ گفت.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ممنوعیت غلو در دین، حضرت عیسی (علیه السلام) فرزند مریم، یگانگی خداوند متعال، عدم استتکاف حضرت عیسی (علیه السلام) و فرشتگان از بندگی برای خداوند، پاداش خداوند مختص به مؤمنان صالح و اختصاص عذاب برای مستکبران، قرآن نور الهی، ایمان به خدا و اعتصام به او شرط ورود به بهشت و تبیین بعضی از احکام ارث.

ب. مراد از خطاب «اهل الکتاب» دو احتمال تفسیری است:

1. مراد از اهل الکتاب، نصاری هستند به قرینه امر مسیح (علیه السلام) که در آن مذکور است و از آن جهت آنان را به اهل کتاب مخاطب کرده که به این معنا اشعار داشته باشد، اینان که اهل کتاب نامیده می شوند این نام مقتضی آن است که از حدود آنچه خدا نازل کرده و در کتب خود بیان داشته تجاوز نکنند و یکی از چیزهایی که بیان کرده این است که در باره خدا جز حق نگویند.

2. مراد از اهل الکتاب، یهود و نصاری هر دو است؛ زیرا یهود نیز مثل نصاری در دین غلو می کنند و نسبت به خدا ناحق می گویند. (1)

ج. مراد از «کلمه»، حضرت عیسی (علیه السلام) است. ایشان کلمه «کن» است که به مریم بتول القا شد و در تکوّن او اسباب عادی از قبیل پدر و زناشویی کار نکرده است، البته همه چیز کلمه خداست، ولی سایر اشیا مختلط به اسباب عادی است و آنچه باعث شده که عیسی به اطلاق اسم کلمه اختصاص یابد، این است که وی در تولّدش فاقد پاره ای از اسباب عادی بوده است. (2)

د. مراد از «ثلاثة»، همان اُفانیم ثلاثة یعنی «أب» و «ابن» و «روح القدس» هستند. (3)

هـ. - این که در آیه شریفه عیسی (علیه السلام) را تعبیر به «مسیح» و ملائکه را با صفت «مقرّبون» ذکر کرده، مشعر بر علیت است؛ زیرا در این هر دو معنای وصفی وجود دارد و مقصود این است

ص: 149

1- المیزان، ج 5، ص 231؛ مجمع البیان، ج 3، ص 222؛ روح المعانی، ج 6، ص 24.
2- المیزان، ج 5، ص 232؛ نمونه، ج 4، ص 222؛ مجمع البیان، ج 3، ص 222؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 675؛ کشف، ج 1، ص 593.

3- المیزان، ج 5، ص 233؛ نور، ج 2، ص 442؛ مجمع البیان، ج 3، ص 223؛ کشف، ج 1، ص 593.

که عیسی (علیه السلام) هرگز از عبادت خدا استتکاف ندارد. چگونه استتکاف کند در حالی که مسیح است؛ یعنی مبارك است؟!

ملآنکه هم استتکاف ندارند. چگونه استتکاف داشته باشند در حالی که مقرّبین خدایند؟! و اگر در باره اینان این امید بود که از عبادت خدا سر باز زنند، خدا نه این را مبارك می کرد و نه آنان را مقرّب. (1)

و. منظور از «نور»، قرآن کریم است به قرینه این جمله که می فرماید: و انزلنا الیکم نورا مبینا و منظور از «برهان» یا قرآن کریم است که در این صورت یکی از این دو جمله مؤکد دیگری است یا ممکن است مراد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد. (2)

ز. بین الله لکم ان تضلّوا یعنی ما این فرایض را بیان کردیم از ترس این که گمراه نشوید. به تقدیر: حذرا ان تضلّوا و لئلا تضلّوا و این تعبیر در کلام عرب شایع است. (3)

نکته ها

1. ذکر نام مادر عیسی (علیه السلام) در کنار نام او که در شانزده مورد از قرآن مجید آمده است، خاطرنشان می سازد که مسیح (علیه السلام) همانند سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و همانند سایر افراد بشر متولد شد. همچنین کلمه «آنها» به این توهم پاسخ می دهد که اگر عیسی (علیه السلام) پدر نداشت مفهومش این نیست که فرزند خدا بود، بلکه فقط فرزند مریم بود. (4)

2. در هیچ يك از اناجیل کنونی اشاره ای به مسأله تثلیث نشده است به همین دلیل محققان مسیحی عقیده دارند که سرچشمه تثلیث در اناجیل، مخفی و ناپیدا است و همان گونه که بعضی از مورخان نوشته اند مسأله تثلیث از حدود قرن سوم به بعد در میان مسیحیان آشکار گشت و این بدعتی بود که بر اثر غلو از يك سو و آمیزش مسیحیان با اقوام دیگر از سوی

ص: 150

1- المیزان، ج 5، ص 234.

2- المیزان، ج 5، ص 236؛ نمونه، ج 4، ص 234؛ نور، ج 2، ص 446؛ مجمع البیان، ج 3، ص 226؛ روح المعانی، ج 6، ص 42؛ محاسن التأویل، ج 5، ص 687؛ کشف، ج 1، ص 598؛ صافی، ج 1، ص 525.

3- المیزان، ج 5، ص 239؛ کشف، ج 1، ص 599؛ صافی، ج 1، ص 526.

4- نمونه، ج 4، ص 221؛ روح المعانی، ج 6، ص 24.

دیگر، در مسیحیت واقعی وارد شد. (1)

3. اگر می خواهید اخلاق الهی داشته باشید، اجرت کارگر را کامل بپردازید و چیزی هم اضافه دهید. (2)

4. پادشاه های الهی، فضل و رحمت اوست نه استحقاق ما. (3)

5. در باره ارث خواهران و برادران دو آیه در قرآن نازل شده است: یکی آیه 12 همین سوره و دیگری آیه 176 همین سوره با این تفاوت که آیه 12 ناظر به برادران و خواهران مادری است، ولی آیه مورد بحث در باره خواهران و برادران پدر و مادری یا پدری تنها سخن می گوید. (4)

6. دو برابر بودن سهم ارث مرد نسبت به زن، بر پایه علم الهی است نه شرایط خاص اجتماعی زمان پیامبر که زنان ضعیف شمرده می شدند. (5)

7. مسیح، لقب حضرت عیسی و عیسی اسم او: انما المسيح عیسی ابن مریم. معمولاً اسم را توصیف به «ابن» می کنند بنا بر این «عیسی» اسم آن حضرت و در نتیجه «مسیح» لقب او خواهد بود. (6)

8. بهشت، مظهر رحمت الهی: فسیدخلهم فی رحمة منه. بنا بر این که پادشاه های ذکر شده، پادشاه های اخروی باشد، بر این مبنا «رحمت» به قرینه واژه «دخول» و «فی» بهشت خواهد بود. (7)

9. نادیده گرفتن مسایل اقتصادی و حقوقی دین ارث و... مایه گمراهی و ضلالت است: یستفتونك قل الله یفتیکم... بین الله لکم ان تضلوا. (8)

ص: 151

1- نمونه، ج 4، ص 225.

2- نور، ج 2، ص 445.

3- همان، ص 446.

4- نمونه، ج 4، ص 236؛ نور، ج 2، ص 448.

5- همان.

6- راهنما، ج 4، ص 194.

7- همان، ص 208.

8- همان، ص 214.

سوره مائده

اشاره

ص: 153

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (1)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَيْئًا مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَعُونَ فَضْلاً مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (2)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَّةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ أَحْسُونِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (3)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان ها (و قراردادهای) وفا کنید. چهارپایان (و جنین آن ها) برای شما حلال شده است؛ مگر آنچه بر شما خوانده می شود (و استثنا خواهد شد). و به هنگام احرام، صید را حلال نشمرید. خداوند هر چه بخواهد (و مصلحت باشد) حکم می کند. * ای کسانی که ایمان آورده اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید؛ و مخالفت با آن ها) را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام را، و نه قربانی های بی نشان و نشاندار را و نه آن ها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می آیند. اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد. و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) باز داشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است! * گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر

نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آن‌ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آن‌ها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند و باقیمانده صید حیوان درنده - مگر آن که (به موقع به آن حیوان برسید و) آن را سر ببرید - و حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آن‌ها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است؛ و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است. - امروز، کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند؛ بنا بر این، از آن‌ها نترسید؛ و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم - اما آن‌ها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند؛) خداوند، آمرزنده و مهربان است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

لزوم وفای به عقد و پیمان و حلیت گوشت چهارپایان مگر در دو مورد: 1. محرّمات 11 گانه که در آیه سوم ذکر می‌شود. 2. صید حال احرام. در آیه دوم به هشت دستور اشاره می‌کند: 1. حلال نشمردن شعائر الهی (مناسک و برنامه‌های حج). 2. حرمت جنگ در ماه‌های حرام. 3. حلال نشمردن قربانی‌هایی که برای حج می‌آورند چه بی‌نشان (هدی) چه با نشان (قلاند). 4. مزاحمت ایجاد نکردن برای زائران خانه خدا. 5. مجاز بودن صید بعد از خروج از احرام. 6. مانع نشدن از زائران به جهت کینه توزی. 7. کمک کردن به نیکی و تقوا. 8. ضرورت پرهیزکاری.

در آیه سوم 11 مورد از محرّمات را بیان می‌کند و بعد از آن موضوع اکمال دین را به وسیله معرفی امامت مطرح می‌سازد.

ب. «بهیمه» از «بُهْمه» (بضم) به معنای سنگ محکم است و به هر چیز که درک آن مشکل باشد مبهم گفته می‌شود و از آنجا که صدای حیوانات دارای ابهام است به آن‌ها بهیمه اطلاق می‌شود. منظور از حلال بودن بهیمه الانعام اعم از چارپایان و جنینی که در شکم حیوانات

است و حیوانات وحشی نظیر آهو، خر وحشی و گاو وحشی است. (1)

ج. «تحلوا» به معنای حلال کردن است و حلال کردن و مباح دانستن ملازم با بی مبالا بودن نسبت به حرمت و مقام و منزلت پروردگاری است که این عمل را بی احترامی به خود دانسته است. «احلال شعائر الله» به معنای بی احترامی به آن شعائر و یا ترك آن هاست و «احلال شهر الحرام» به معنای آن است که حرمت این چهار ماه را که جنگ در آن ها حرام است نگه ندارند و در آن ها جنگ کنند. (2)

د. و لا الهدی و لا القلانید یعنی شتر یا گاو یا گوسفندی که برای تقرب به خدا و طلب ثواب به سوی خانه او سوق داده می شد این ها را حلال مشمارید و بگذارید که به قربانگاه برسند و در آنجا قربانی شوند. (3)

نکته ها

1. سوره مائده یا آخرین سوره یا از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده است و در این سوره مهم ترین مسئله دینی یعنی امامت و رهبری در آن مطرح شده و به همین جهت است که با مسأله لزوم وفای به عهد و پیمان شروع شده است. (4)

2. «العقود» به اصطلاح جمع محلی به الف و لام است و مفید عموم می باشد. آیه شریفه دلیل بر وجوب وفای به تمام پیمان هایی است که میان افراد انسان با یکدیگر یا افراد انسان با خدا به طور محکم بسته می شود.

3. یکی از قواعد مهم فقهی «اصالة اللزوم فی العقود» است یکی از مستندات آن همین آیه شریفه أوفوا بالعقود است.

4. جمله احلت لكم بهیمة الانعام دلالت دارد بر این که سر بریدن و خوردن گوشت حیوانات حلال گوشت و منافع دیگر آن ها حلال است. (5)

ص: 157

1- مجمع البیان، ج 6، ص 183؛ نمونه، ج 4، ص 248.

2- المیزان، ج 5، ص 264؛ کاشف، ج 3، ص 8.

3- مجمع البیان، ج 6، ص 191؛ نمونه، ج 4، ص 250؛ روح البیان، ج 2، ص 339.

4- نمونه، ج 4، ص 243.

5- مجمع البیان، ج 6، ص 184.

5. حرمت گوشت و سایر بهره برداری ها از حیوانی که در حرم مکه صید شود: غیرمحملی الصيد و انتم حرم. (1)

6. نزول آیات مربوط به احکام خوردنی ها (گوشت شتر، گاو، گوسفند و...) و بیان حدود و شرایط آن ها، بیانگر اهتمام اسلام نسبت به امر تغذیه انسان است. (2)

7. حلیت جنین در شکم حیوان تذکیه شده، مشروط بر این که دارای مو و کرک باشد: احلت لکم بهیمة الانعام. امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) در پاسخ سؤال از معنای آیه فوق فرمودند:

«الجنین فی بطن امه اذا اشعر و اویر فذکاته ذکاة امه...».

8. مناسک حج، از شعائر الهی است: لا تحلوا شعائر الله. «شعائر» جمع «شعيرة» به معنای علامت است و احتمالاً مراد از آن، علایم و مناسک حج می باشد. (3)

9. کسب مال و تجارت به هنگام سفر به سوی خانه خدا، امری مشروع و مجاز بر حاجیان و معتمران: ءامین البیت الحرام یتغون فضلاً من ربهم؛ چنانچه مراد از «فضلاً» رزق و روزی و درآمدهای مادی باشد، ابتغاء فضل به معنای کسب درآمد به وسیله تجارت و مانند آن است. (4)

10. اسلام به امور مادی و معنوی مردم توجه دارد: یتغون فضلاً من ربهم و رضواناً. (5)

11. لزوم احترام به حقوق انسان ها، حتی دشمنان کینه توز: و لا یجرمنکم شنئان قوم ان صدوکم. (6)

12. از آیه شریفه تعاونوا علی البرّ و التّقوی استفاده می شود که مسلمانان موظفند در همه کارهای نیک همکاری کنند چه کارهای اجتماعی سیاسی چه کارهای اخلاقی و تربیتی، ولی همکاری در اهداف باطل مطلقاً ممنوع است هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد. این قانون اسلامی درست بر ضد قانونی است که در جاهلیت عرب می گفتند: انصرا خاک ظالماً أو مظلوماً. (7)

ص: 158

1- راهنما، ج 4، ص 220.

2- همان، ص 221.

3- همان، ص 223.

4- همان، ص 225.

5- همان.

6- همان، ص 226.

7- نمونه، ج 4، ص 253.

13. تعاون بر برّ و تقوا جنبه اثباتی و جنبه نفی دارد؛ یعنی تعاون باید در دعوت به نیکی ها باشد (برّ) و هم در مبارزه با بدی ها و شرور (تقوی). (1)
14. لزوم همکاری و تعاون در مراسم حج، بر اساس نیکی و تقوا: لا یجرمنکم... عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البرّ و التّقوی. از مصادیق مورد نظر برای «برّ» و «تقوی»، به قرینه فراهای پیشین، مناسک حج و مسائل پیرامون آن است. (2)
15. مسأله وفای به عهد و پیمان که در آیه مطرح است از اساسی ترین شرایط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچ گونه همکاری اجتماعی ممکن نیست و بشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملاً از دست خواهد داد. (3)
16. با این که «هدی» جزو شعائر (اعمال و مناسک حج) است، لیکن آن را جداگانه ذکر کرد چرا که در هدی نفعی برای مردم است و ثنیا به خاطر تعظیم مقام هدی می باشد زیرا هدی از اعظم شعائر می باشد. (4)
17. اگر از میان همه مردارها خصوص این چند نوع را ذکر کرد برای دفع این توهم است که کسی خیال نکند مردار تنها افراد شایع از مردار است؛ یعنی افرادی که در اثر بیماری و امثال آن مرده باشند نه آن هایی که به مرگ ناگهانی و به علتی خارجی مردار شده باشند، از این رو در این آیات به اسامی آن ها تصریح کرد و فرمود همه این ها افراد و مصادیق مردارند تا دیگر جای شبهه ای باقی نماند. (5)
18. غرض از نهی از خوردن گوشت حیواناتی که بر روی نصب ذبح می شوند این است که جامعه مسلمین سنت جاهلیت را در بین خود باب نکنند. (6)
19. گوشت خوک را جدا ذکر کرد تا معلوم شود که ذاتا حرام است خواه میته باشد خواه نباشد. این خصوصیت در حیوانات مثل سگ، گربه، میمون و... نیز هست، لیکن بیشتر توجه

ص: 159

1- همان.

2- راهنما، ج 4، ص 227.

3- نمونه، ج 4، ص 245.

4- روح المعانی، ج 3، ص 227.

5- المیزان، ج 5، ص 269؛ مجمع البیان، ج 6، ص 200.

6- همان، ص 270.

مردم به خوردن گوشت خوک است نه حیوانات دیگر از این رو تنها به ذکر گوشت خوک پرداخته است. (1)

20. از سیاق آیه سوم چند نکته استفاده می شود:

الف. جواز خوردن گوشت مردار و چیزهای دیگری که در آیه حرام شده حکم ثانوی و اضطراری است.

ب. حکم جواز محدود به اندازه ای است که از مردن جلوگیری کند و گرسنگی را برطرف سازد.

ج. مغفرت و رحمت يك وقت متوجه معصیت یعنی مخالفت با حکم خدا می شود و آن را می آمرزد و يك وقت متوجه خود حکم می شود و آن را بر می دارد مثل همین مورد که خدای تعالی حکم حرمت را برداشته تا اگر کسی از روی ناچاری گوشت مردار را خورد گناه نکرده باشد. (2)

21. سیاق الیوم یس الذین... دلالت می کند بر این که کفار قبل از نزول این آیه امید آن را داشتند که بتوانند اسلام را از هر طریقی که شده از بین ببرند؛ با نزول این آیه امید آن ها قطع شد. (3)

22. دین اسلام، نعمت والای الهی برای مردم است: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی. نسبت دادن نعمت به خداوند، حاکی از بزرگی آن نعمت می باشد. مراد از نعمت، دین اسلام است و خداوند با نسبت دادن آن به خویش و گفتن «نعمتی» عظمت والای آن را به مردمان گوشزد کرده است. (4)

معنای تمام و کمال و فرق آن دو؛

الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا كَلِمَةً «اکمال» و کلمه «اتمام» معنایی نزدیک به هم دارند، راغب می گوید کمال هر چیزی عبارت است از اینکه غرض از آن چیز حاصل بشود و در معنای کلمه «تمام» گفته تمام بودن هر چیز منتهی

ص: 160

1- مجمع البیان، ج 6، ص 198.

2- همان، ص 294.

3- المیزان، ج 5، ص 281.

4- همان، ص 235.

شدن آن به حدی است که دیگر احتیاج به چیزی خارج از خود نباشد، به خلاف ناقص که محتاج به چیزی خارج از ذات خودش است تا او را تمام کند.

و از راهی دیگر معنای این دو کلمه را نیز می توان تشخیص داد، و آن این است که بدانید که آثار موجودات دو نوع است.

يك نوع از موجودات وقتی اثر خود را می بخشند که همه اجزای آن جمع باشد، (مثلا اگر مانند معجون اجزایی دارد، همه آن اجزاء موجود باشد، که اگر یکی از آن اجزاء نباشد معجون و دار و اثر خود را نمی بخشد)، و مانند روزه که مرکب است از اموری که اگر یکی از آنها نباشد روزه روزه نمی شود، مثلا اگر کسی در همه اجزای روز از خوردن و سایر محرمات امساک بکند ولی در وسط روز در يك ثانیه دست از امساک بر دارد، و جرعه ای آب فرو ببرد، روزه اش روزه نیست. از جمع شدن اجزاء اینگونه امور تعبیر می کنند به تمامیت و در قرآن کریم می فرماید: **ثُمَّ أَتَمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ** و یا می فرماید: **وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا**.

و نوع دیگر قسمتی از اشیاء هستند که اثر بخشیدن آنها نیازمند به آن نیست که همه اجزای آن جمع باشد، بلکه اثر مجموع اجزاء مانند مجموع آثار اجزاء است، هر يك جزئی که موجود بشود اثرش هم مترتب می شود (البته اثری به مقدار خود آن جزء) و اگر همه اجزاء جمع شود همه اثر مطلوب حاصل می شود، مانند روزه که اگر يك روز روزه بگیری، اثر يك روز را دارد، و اگر سی روز بگیری اثر سی روز را دارد، تمامیت را در این قسم «کمال» می گویند و در قرآن کریم فرموده: **فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ**.

و نیز فرموده: **«وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»**، که در اینگونه امور اثر هم بر بعض مترتب می شود و هم بر کل، و در گفتگوهای روزانه خود می گوئیم امر فلانی تمام و عقل او کامل شد و عکس این را نمی گوئیم یعنی نمی گوئیم عقل فلانی تمام و امر او کامل شد.

و اما فرق بین دو واژه «اکمال» و «تکمیل» و همچنین «اتمام» و «تتمیم» همان فرقی است که بین دو باب افعال و تفعیل است، باب افعال در اصل و به حسب اصل لغت دلالت بر دفعه - یکبارگی - و باب تفعیل دلالت بر تدریج دارد.

نتیجه بیان گذشته این شد که آیه: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي**، می فهماند که مراد از دین مجموع معارف و احکام تشریح شده است چیزی که هست امروز مطلبی بر آن معارف و احکام اضافه شده، و مراد از «نعمت» هر چه باشد امری معنوی و واحد است، و گانه ناقص بوده، یعنی اثری که باید نداشته، امروز آن نعمت ناقص تمام شد، و در نتیجه امروز آن معارف و احکام اثری که باید داشته باشند دارا شده است.

به جهت دو نکته، صدر آیه شریفه با ذیل آن با هم نازل نشد؛ نکته اول آن است که این صدر برای بیان چند حکم فقهیست، برای چند تا مسئله فقهی هرگز کفار ناامید نمی شوند، و با چهارتا حکم فقهی که دین کامل نمی شود، نکته دوم اینکه قبل از سوره مائده که در اواخر عمر حضرت نازل شده است همین احکام در سوره انعام آیه 145 و در سوره بقره 173 و مانند آن آمده است، پس یک چیز تازه ای نیست.

23. دین اسلام، نعمت والای الهی برای مردم است: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي**. نسبت دادن نعمت به خداوند، حاکی از بزرگی آن نعمت می باشد. مراد از نعمت، دین اسلام است و خداوند با نسبت دادن آن به خویش و گفتن «نعمتی» عظمت والای آن را به مردمان گوشزد کرده است. (1)

24. در روایات فراوانی که از طرق معروف اهل تسنن و شیعه نقل شده صریحا این مطلب آمده است که آیه شریفه فوق در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت حضرت علی (علیه السلام) نازل گردید، از جمله اینکه:

دانشمند معروف سنی ابن جریر طبری در کتاب ولایت از زید بن ارقم صحابی معروف نقل می کند که این آیه در روز غدیر خم درباره حضرت علی (علیه السلام) نازل گردید.

حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب (ما نزل من القرآن فی علی (علیه السلام) از ابوسعید خدری (صحابی معروف) نقل کرده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در غدیر خم، حضرت علی (علیه السلام) را به عنوان ولایت به مردم معرفی کرد و مردم متفرق نشده بودند تا اینکه آیه **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ...** نازل شد.

خطیب بغدادی در تاریخ خود از ابو هریره از پیامبر (صلی الله علیه و آله) چنین نقل کرده که بعد از جریان

ص: 162

غدیر خم و پیمان ولایت حضرت علی (علیه السلام) و گفتار عمر بن خطاب «بخ بخ یابن ابی طالب اصبحت مولای و مولا کل مسلم»، آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ نازل گردید.

در کتاب نفیس الغدیر علاوه بر روایات سه گانه فوق سیزده روایت دیگر نیز در این زمینه نقل شده است.

در کتاب «احقاق الحق» از جلد دوم تفسیر «ابن کثیر» صفحه 14 و از «مقتل خوارزمی» صفحه 47 نزول این آیه را درباره داستان غدیر از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است.

در تفسیر برهان و نور الثقلین نیز ده روایت از طرق مختلف نقل شده که این آیه درباره حضرت علی (علیه السلام) یا روز غدیر خم نازل گردیده است. (1)

25. نکته جالبی که باید در اینجا به آن توجه کرد این است که قرآن در سوره نور آیه 55 چنین می گوید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ وَ لَيَمُكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا....

از ضمیمه کردن آیه سوره نور با آیه مورد بحث استفاده می شود این است که در آیه سوره نور سه وعده به افراد با ایمان داده شده است نخست خلافت در روی زمین، و دیگر امنیت و آرامش برای پرستش پروردگار، و سوم استقرار آئینی که مورد رضایت خدا است. این سه وعده در روز غدیر خم با نزول آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ....

جامه عمل بخود پوشید زیرا نمونه کامل فرد با ایمان و عمل صالح، یعنی حضرت علی (علیه السلام) به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نصب شد و به مضمون جمله الْيَوْمَ يَسِّرُ اللَّهُ دِينَكُمْ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ مسلمانان در آرامش و امنیت نسبی قرار گرفتند و نیز به مضمون وَ رَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا آئین مورد رضایت پروردگار در میان مسلمانان استقرار یافت.

البته این تفسیر منافات با روایاتی که می گوید آیه سوره نور در شان حضرت مهدی (علیه السلام) نازل شده ندارد زیرا جمله وعد الله الذين آمنوا منكم... دارای معنی وسیعی است که يك نمونه آن در روز غدیر خم انجام یافت و سپس در يك مقیاس وسیع تر و عمومی تر در زمان قیام مهدی (علیه السلام) انجام خواهد یافت.

ص: 163

26. این قسمت از آیه که مربوط به جریان غدیر است ضمیمه به مطالبی شده که درباره گوشت های حلال و حرام است و در میان این دو تناسب چندانی به نظر نمی رسد.

ممکن است قرار دادن آیه مربوط به «غدیر» در لابلای احکام مربوط به غذاهای حلال و حرام برای محافظت از تحریف و حذف و تغییر بوده باشد، زیرا بسیار می شود که برای محفوظ ماندن يك شیء نفیس آن را با مطالب ساده ای می آمیزند تا کمتر جلب توجه کند.

حوادثی که در آخرین ساعات عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) واقع شد، و مخالفت صریحی که از طرف بعضی افراد برای نوشتن وصیتنامه از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله).

به عمل آمد تا آنجا که حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را (العیاذ باللّٰه) متهم به هذیان و بیماری! و گفتن سخنان ناموزون کردند، و شرح آن در کتب معروف اسلامی اعم از کتب اهل تسنن و شیعه نقل شده شاهد گویایی است بر اینکه بعضی از افراد حساسیت خاصی در مساله خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشتند و برای انکار آن حد و مرزی قائل نبودند!

آیا چنین شرائطی ایجاب نمی کرد که برای حفظ اسناد مربوط به خلافت و رساندن آن به دست آیندگان چنین پیش بینی هایی بشود و با مطالب ساده ای آمیخته گردد که کمتر جلب توجه مخالفان سر سخت را کند؟! (1)

27. غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: 1. روز یأس کافران، 2. روز اکمال دین، 3. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، 4. روزی که اسلام به عنوان «دین» و يك مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ ها و... با همه ی ارزشهایی که داشته اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتّٰی حجّة الوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه ی دین.

اما بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که هرگز نمی توان گفت روز اوّل بعثت، دین کامل شده است.

ص: 164

اما هجرت، روز حرکت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فرمان خداست، روز حمله ی کفار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

اما روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و... تنها کفاری که در صحنه ی نبرد بودند مأیوس می شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می فرماید: **الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا... همه کفار مأیوس شدند.**

اما حجه الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) آموختند، تنها حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه ی دین در حالی که قرآن می فرماید: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** اما غدیر خم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه **أَكْمَلْتُ، أَتَمَمْتُ، رَضَيْتُ، يَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا** با آن منطبق است. (1)

آیه 4-5

اشاره

آیات 4-5

يَسَّ تَلْوَنَكَ مَا ذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعَلَّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَّ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (4)

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (5)

ترجمه

از تو سؤال می کنند چه چیزهایی برای آن ها حلال شده است؟ بگو: «آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده؛ و (نیز) صید حیوانات شکاری و سگ های آموخته (و تربیت یافته) که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آن ها یاد داده اید، (بر شما حلال است؛) پس، از آنچه این حیوانات برای شما (صید می کنند و) نگاه می دارند، بخورید؛ و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار،) بر آن ببرید؛ و از (معصیت) خدا پرهیزید که خداوند سریع

ص: 165

الحساب است.) * امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده؛ و (همچنین) طعام اهل کتاب، برای شما حلال است؛ و طعام شما برای آن‌ها حلال؛ و (نیز) زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب، حلالند؛ هنگامی که مهر آن‌ها را پردازید و پاکدامن باشید؛ نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید. و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد و در سرای دیگر از زیانکاران خواهد بود.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

در آیه شریفه چهارم اشاره به حلیت دو موضوع کرده است: طیبات یعنی هر چیز پاکیزه ای برای شما حلال است و صید سگ شکاری منتها با چند شرط حلال است:

1. حیوانی را که سگ‌ها شکار می‌کنند اگر زنده به دست آید باید طبق آداب اسلامی ذبح شود، ولی اگر پیش از آن که به آن برسند جان دهد حلال است اگر چه ذبح نشده است.

2. از صیدی که سگ‌های شکاری برای شما نگه داشته اند بخورید فکلوا مما أمسکن علیکم، بنا بر این اگر مقداری از صید را خود سگ بخورد و قسمتی را واگذارد چنان صیدی حلال نیست داخل در جمله و ما اکل السبع است که حرام است.

3. هنگامی که سگ شکاری رها می‌شود نام خدا را ببرید: و اذکروا اسم الله علیه.

ب. جمله مما أمسکن علیکم حلال بودن نیم خورده سگان را مقید می‌کند به صورتی که سگ، شکار را برای صاحبش گرفته باشد نه برای خودش پس اگر بدون فرمان صاحبش شکاری را صید کرد در صورتی که صاحبش آن را مرده بیابد حلال نیست. (1)

ج. در آیه شریفه 5 اشاره به حلال بودن طعام اهل کتاب می‌کند. منظور از «الیوم» به عقیده برخی روز عرفه و به عقیده بعضی روز فتح خیبر است ولی بعید نیست که روز عید غدیر باشد. ذکر حلال بودن طیبات با این که قبل از این روز هم حلال بوده به جهت این است که مقدمه ای برای ذکر حکم طعام اهل کتاب باشد.

در این که منظور از طعام اهل کتاب که حلال شمرده شده چیست؟ بیشتر مفسران اهل

ص: 166

سنت معتقدند که هر نوع طعامی را شامل می شود خواه گوشت حیواناتی باشد که به دست خود آن ها ذبح شده یا غیر آن، لیکن اکثریت قاطع مفسران و فقهای شیعه بر این عقیده اند که منظور از آن غیر از گوشت هایی است که ذبیحه آن ها باشد چنان که در روایات نیز به آن اشاره شده که منظور حبوبات و میوه هاست. اگر سؤال شود مگر قبلاً حبوبات حرام بود؟ پاسخ این که به جهت تسلط مسلمانان بر آن ها معاشرت با آن ها ممنوع شده بود حال خداوند آن محدودیت را برطرف می سازد و می فرماید حلال است.

بعد از آن حکم حلیت ازدواج با زنان مؤمن و زنان اهل کتاب را بیان می کند به شرط این که از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنا یا آشکار و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن. در این که ازدواج با زنان اهل کتاب جایز است یا نه میان فقها اختلاف است؛ اکثراً ازدواج موقت را جایز می دانند و ازدواج دائم را حرام می دانند. (1)

نکته ها

1. اگر طیبیات را مطلق آورده برای این است که بفهماند معتبر در تشخیص طیب از خبیث فهم متعارف عموم مردم است نه فهم افراد استثنایی که یا از پاره ای خبائث لذت می برند و یا از پاره ای طیبیات دچار تهوع می شوند. (2)
2. از این که جمله و ما علمتم من الجوارح را مقید کرد به قید «مکلبین» فهمیده می شود که حلال بودن نیم خورده جوارح مختص به سگ شکاری است و از سگ شکاری به سایر درندگان تجاوز نمی کند. (3)
3. صید سگ شکاری تعلیم دیده از طیبیات است: احل لكم الطیبیات و ما علمتم من الجوارح؛ عطف «ما علمتم» عطف خاص بر عام است. (4)
4. جمله تعلمونهن مما علمکم الله اشاره به این است که باید تعلیم این گونه حیوانات استمرار یابد و اگر تعلیم خود را فراموش کنند و همانند يك سگ ولگرد حیوانی را بدرند

ص: 167

1- نمونه، ج 4، ص 273-281.

2- المیزان، ج 5، ص 324.

3- المیزان، ج 5، ص 325؛ نمونه، ج 4، ص 274.

4- راهنما، ج 4، ص 244.

گوشت آن حیوان حلال نخواهد بود. (1)

5. بردن نام خدا به هنگام صید به وسیله سگ شکاری، شرط حلیت شکار وی: فکلوا مما امسکن علیکم واذکروا اسم الله علیه. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده:

«... اذا صاد وقد سمی فلیأکل و ان صاد ولم یسم فلا یأکل و هذا (مما علمتم من الجوارح مکلبین)». (2)

6. منظور از سگ های شکاری آن است که چنان تربیت شوند که به فرمان صاحبان آن ها حرکت کنند و به فرمانشان برگردند. (3)

7. ضمیمه کردن جمله احل لکم الطیبات به جمله و طعام الذین اوتوا الکتاب از قبیل ضمیمه کردن یک امر قطعی و مسلم است به امری مورد شک تا در شنونده ایجاد آرامش خاطر نموده اضطراب او را برطرف سازد، توگویی نفس مردم با ایمان از تشویش و اضطراب شکی که نسبت به حلال بودن طعام اهل کتاب داشتند آرام نمی گرفت چون قبلاً از ناحیه خدای تعالی از معاشرت و آمیزش و تماس گرفتن و... با اهل کتاب نهی شده بودند، از این رو برای رفع این اضطرابشان داستان حلیت را هم ضمیمه حلیت طعام اهل کتاب کرد و مؤمنین فهمیدند که طعام اهل کتاب خود یکی از مصادیق طیبات حلال و از سنخ آن هاست. (4)

8. قوانین تشریح با نظام تکوین هماهنگ است: احل لکم الطیبات. (5)

9. طهارت و پاکی اهل کتاب: و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم. حلیت غذای اهل کتاب فرع بر طهارت و پاکی آن هاست. زیرا نوعاً خوراکی ها دارای رطوبت سرایت کننده است و غالباً با دست ملاقات می کند، بنا بر این اگر اهل کتاب نجس بودند، استفاده از طعام آن ها برای مسلمانان جایز نبود. (6)

10. جواز ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب: الیوم احل لکم... و المحصنات من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم. بنا بر این که مراد از «محصنات»، زنان پاکدامن باشد. برداشت فوق را

ص: 168

1- نمونه، ج 4، ص 275

2- راهنما، ج 4، ص 247.

3- مجمع البیان، ج 6، ص 210؛ نمونه، ج 4، ص 275.

4- المیزان، ج 5، ص 326.

5- نور، ج 3، ص 34.

6- راهنما، ج 4، ص 250.

فرمایش منقول از امام صادق (علیه السلام) تأیید می کند که در باره آیه فوق فرمود:

«هن العفائف» (1).

11. ازدواج زنان مسلمان با اهل کتاب جایز نیست: احل لكم... و المحصنات من الذین اوتوا الكتاب. خداوند در مورد طعام، تصریح به مبادله طرفینی کرد، ولی در مورد ازدواج تنها زن گرفتن از اهل کتاب را تجویز نمود، از این مقابله به دست می آید که زنان مسلمان حق ندارند به همسری اهل کتاب درآیند. (2)

12. حلیت ازدواج با زنان، در صورت پرداخت مهریه آنان: الیوم احل... و المحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم اذا ائتموهن اجورهن. (3)

13. مهریه از آن خود زن و اجرتی در قبال ازدواج با اوست: ائتموهن اجورهن. (4)

14. ارائه راه حل صحیح به همراه نهی از راه های انحرافی، از روش های تربیتی قرآن کریم است: محصنین غیر مسافحین. (5)

آیه 6-7

اشاره

آیات 6-7

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَليُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (6)

وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (7)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به نماز می ایستید، صورت و دست ها را تا آرنج بشوید؛ و سر و پاها را تا مفصل [= برآمدگی پشت پا] مسح کنید و اگر جنب باشید، خود را بشوید (و غسل کنید). و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده

ص: 169

1- همان، ص 251.

2- همان.

3- همان، ص 252.

4- همان.

[=قضای حاجت کرده]، یا با زنان تماس گرفته (و آمیزش جنسی کرده اید)، و آب برای غسل یا وضو نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت [=پیشانی] و دست ها بکشید. خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را به جا آورید. * و به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، و پیمانی را که با تأکید از شما گرفت، آن زمان که گفتید: «شنیدیم و اطاعت کردیم». و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که خدا، از آنچه درون سینه هاست، آگاه است.

تفسیر

الف. در آیه 4 در باره طیبات جسمی سخن گفت در آیه 6 به طیبات روح و آنچه باعث پاکیزگی جان انسان می گردد اشاره شده است و قسمت قابل ملاحظه ای از احکام وضو و غسل و تیمم که موجب صفای روح است بیان شده است.

ب. کلمه «قیام» وقتی با حرف «الی» متعدی شود کنایه از خواستن چیزی می شود که قیام در آن استعمال شده در نتیجه معنای جمله چنین می شود: ای کسانی که ایمان آوردید هر گاه خواستید نماز بخوانید... (1)

ج. مراد از «کعب» نقطه ای است که استخوان ساق پا با استخوان کف پا مربوط می شود. (2)

د. مراد از جمله فاطهروا شستن تمام بدن می باشد؛ زیرا اگر شستن عضو خاصی لازم بود باید نام آن برده می شد. (3)

ه. - مواردی که با تردید شمرده در مقابل یکدیگر نیستند و مقابله بین آن ها حقیقی نیست برای این که بیماری و مسافرت در مقابل «غائظ» موجب حدث نیست تا وضو یا غسل را بر انسان واجب سازد، بلکه بردن نام آن ها به این منظور بوده که آدم بیمار و مسافر یا نمی تواند بدن خود را با آب آشنا سازد یا دسترسی به آب پیدا نمی کند و این گونه افراد اگر به حدث اصغر و یا اکبر محدث بشوند باید وضو یا غسل یا تیمم کنند. (4)

ص: 170

1- المیزان، ج 5، ص 354.

2- نمونه، ج 4، ص 287؛ جوامع الجامع، ج 2، ص 42؛ المیزان، ج 5، ص 365.

3- نمونه، ج 4، ص 288.

4- المیزان، ج 4، ص 366.

و. «مرفق» جمع «مرفق» به معنای آرنج است. کلمه «الی» در آیه شریفه تنها برای حدّ شستن است نه کیفیت آن چنان که میان اهل تسنن رایج است. توضیح این که وقتی انسان به کارگری سفارش می کند دیوار اطاق را از کف تا يك متر رنگ کند منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود، بلکه مقصود آن است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر نه کمتر. بنا بر این مقداری از دست که باید شسته شود در آیه بیان شده و اما کیفیت آن در سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که به وسیله اهل بیت به ما رسیده آمده است و آن شستن آرنج است نه سر انگشتان. (1)

ز. قرار گرفتن «ارجلکم» در کنار «رؤسکم» گواه بر این است که پاها نیز باید مسح شود نه این که آن را بشویند و اگر ملاحظه می کنیم «ارجلکم» به فتح قرائت شده به جهت آن است که عطف بر محل «برؤسکم» است نه بر وجوهکم. (2)

ح. «جنب» مصدری است به معنای اسم فاعل یعنی دور شونده و علت تسمیه آن است که انسان در آن حال از نماز و توقف در مسجد و مانند آن دور است و بر مفرد و جمع و مذکر و مؤنث اطلاق می شود و از این که می فرماید به هنگام نماز اگر جنب هستید غسل کنید ممکن است استفاده شود غسل جانشین وضو می شود. (3)

ط. برای «صعید» دو معنا ذکر شده: 1. خاک. 2. تمام چیزهایی که سطح زمین را پوشانیده اعم از خاک، ریگ و سنگ و همین موضوع باعث اختلاف فقها در چیزی که تیمم بر آن صحیح است شده که آیا تیمم فقط بر خاک جایز است یا سنگ و شن هم کفایت می کند. معنای دوم به ذهن نزدیک تر است. (4)

ی. طیب به چیزهایی گفته می شود که با طبع انسان موافق است و در قرآن وصف برای اموری واقع شده: «البلد الطیب»، «مساکن طیبة»، «حیات طیبة»، «شجرة طیبة» و مانند آن. (5)

ك. در این که منظور از میثاق چیست دو احتمال ذکر شده: نخست پیمانی است که

ص: 171

1- نمونه، ج 4، ص 286.

2- همان.

3- همان.

4- همان.

5- همان.

مسلمانان در آغاز اسلام در حدیبه و یا حجة الوداع یا عقبه و یا همه مسلمانان به مجرد قبول اسلام به طور ضمنی با خدا بسته اند و دیگر پیمانی که به حکم فطرت و آفرینش با خدای خود بسته است و همان است که از آن به «عالم ذر» تعبیر می شود. (1)

نکته ها

1. این که فرمود: وامسحوا برؤسکم دلالت دارد بر این که مسح سر، فی الجملة واجب است نه بالجمله؛ یعنی مسح مقداری از سر واجب است نه همه آن. زیرا «باء» به معنای «تبعیض» است چنان که در روایات آمده است.

2. لزوم رعایت ترتیب در افعال وضو: فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم و ارجلکم. تقدم ذکرى صورت بر دست ها و مسح سر بر مسح پاها، دلالت بر لزوم رعایت ترتیب در شستن و مسح اعضای وضو دارد. مؤید برداشت فوق، فرمایش امام باقر (علیه السلام) است که در مورد افعال وضو در آیه فوق فرمود:

«... ابدأ الوجه ثم باليدین ثم امسح الرأس و الرجلین... ابدأ بما بدأ الله به». (2)

3. نظافت و طهارت لازمه ایمان است: یا ایها الذین ءامنوا... فاغسلوا... فاطهروا. (3)

4. نبودن آب کنایه است از این که انسان نتواند آب را استعمال کند حال یا به خاطر این که آب ندارد و یا آب برایش ضرر دارد یا وقت غسل و وضو ندارد. (4)

5. در تیمم نخست باید صورت مسح شود و آن گاه دست ها: فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه. این مطلب در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نیز رسیده است.

6. کلمه نعمت را مفرد آورد و «نعم» به صورت جمع نگفت تا بزرگی نعمت را نشان دهد و خاطر نشان کند که هر نعمتی از خداست و باید بزرگترین شکرها را به پیشگاهش تقدیم کرد زیرا او اصل نعمت هاست. (5)

ص: 172

1- همان.

2- راهنما، ج 4، ص 258.

3- نور، ج 3، ص 37.

4- المیزان، ج 5، ص 367.

5- مجمع البیان، ج 6، ص 232.

7. انجام تکالیف الهی، زمینه ساز سپاسگزاری از خداوند: لعکم تشکرون. در برداشت فوق لعکم تشکرون علت و غایت برای فاغسلوا... فاطهروا... فتمموا که از احکام الهی هستند، گرفته شده است. (1)

8. لزوم زدن دو دست بر زمین و مسح پیشانی با آن ها و کشیدن کف هر يك از دو دست بر پشت دیگری در تیمم: فلم تجدوا ماء فتمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم و ایدیکم منه. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که: پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از خواندن آیه فوق چنین تیمم نمودند:

«فضرب بیده الارض... ثم مسح یدیه بجبینہ ثم مسح کفیه کل واحد منهما علی الاخری». (2)

9. دسترسی به آب موجب بطلان تیمم: فلم تجدوا ماء فتمموا صعيدا طيبا. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که در مورد کسی که پس از تیمم آب پیدا کرده فرمود:

«... اذا رأى الماء و كان يقدر علیه انتقض التيمم». (3)

10. تعهد فطری انسان با خداوند، بر اطاعت کامل از او: و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتتم سمعنا و اطعنا. چون مخاطبان آیه همه مسلمانان، بلکه همه انسان ها تا روز قیامت هستند، مقصود از میثاق، پیمانی است که همه انسان ها با خدا دارند و آن لزوم اطاعت از اوست که فطرت و عقل هر انسانی بدان حکم می کند. (4)

11. تعبیر به «ذات الصدور» که ترکیبی از «ذات» به معنای عین و حقیقت و «صدر» به معنای سینه هاست اشاره به این است که خداوند از دقیق ترین اسراری که در اعماق روح آدمی نهفته است و هیچ کس جز خودش از آن آگاهی ندارد باخبر است. (5)

ص: 173

1- راهنما، ج 4، ص 262.

2- همان، ص 264.

3- همان.

4- همان، ص 266.

5- نمونه، ج 4، ص 298.

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (8)

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (9)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (10)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترك عدالت نکشاند. عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک تر است. و از (معصیت) خدا پرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می دهید، باخبر است. * خداوند، به آن ها که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است. * و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

لزوم قیام برای خداوند در گواهی دادن بر طبق قسط و عدل، بیان پاداش مؤمنان صالح، بیان کیفر کافران و تکذیب کنندگان آیات الهی.

ب. آیه شریفه یا ایها الذین ءامنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط... نظیر آیه ای است که در سوره نساء آمده و می فرماید: یا ایها الذین ءامنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله... با این تفاوت که هدف از آیه سوره نساء آن است که گواهی ها برای خدا باشد نه برای بستگان و خویشاوندان، ولی آیه مورد بحث در مقام شهادت بناحق دادن علیه کسی است به انگیزه بغضی که شاهد نسبت به مشهود علیه دارد؛ به تعبیر دیگر در سوره نساء از محبت افراطی نهی می کند، در این جا از بغض افراطی نهی می کند، ولی هر دو در موضوع پیروی از هوای نفس مشترک هستند. (1)

ص: 174

1. مؤمنان باید همواره برای خدا قیام کنند و بر اساس حق، شهادت دهند: یا ایها الذین ءامنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط. «قوام» صیغه مبالغه است و دلالت بر دوام دارد؛ یعنی عادت شما باید قیام برای خدا باشد، و «قسط» به معنای عدل و حق است. [\(1\)](#)
2. لزوم نظارت مؤمنان بر اجرای قسط در جامعه: کونوا قوامین لله شهداء بالقسط. «شاهد» در لغت به معنای حاضر آمده است، بنا بر این حضور مؤمنان به قسط به معنای نظارت آنان بر اجرای قسط است. [\(2\)](#)
3. اگر انگیزه انسان کینه او شد اخلاصی در کار نیست، ولی اگر قیام برای خدا باشد کینه ها در اجرای عدالت بی اثر است: قوامین لله... لا یجرمنکم. [\(3\)](#)
4. قیام برای خدا، شهادت به حق و بر پا داشتن قسط، نشانه و جلوه ای از تقواست: کونوا قوامین لله شهداء بالقسط... و اتقوا الله. [\(4\)](#)
5. آموزش و اجر عظیم به عنوان يك وعده الهی در آیه ذکر شده و فرمود: وعد الله... ولی کیفر دوزخ به صورت نتیجه عمل بیان شده و می فرماید: کسانی که دارای چنین اعمالی باشند چنان سرنوشتی خواهند داشت و این در حقیقت اشاره به مسأله فضل و رحمت خدا در مورد پاداش های سرای دیگر است که به هیچ وجه برابری با اعمال ناچیز انسان ندارد. [\(5\)](#)
6. تعبیر به «اصحاب الجحیم» با توجه به این که اصحاب به معنای یاران و ملازمان می باشد دلیل بر آن است که آن ها ملازم دوزخ خواهند بود، ولی این آیه به تنهایی نمی تواند دلیل بر خلود باشد؛ زیرا ملازمت ممکن است دائمی باشد و ممکن است مدتی به طول بیانجامد و بعداً قطع شود. [\(6\)](#)
7. در آیه و الذین کفروا و کذبوا کفر را مقید کرده به تکذیب آیات تا کفر بدون تکذیب

ص: 175

1- راهنما، ج 4، ص 268.

2- همان، ص 269.

3- نور، ج 3، ص 41.

4- راهنما، ج 4، ص 270.

5- نمونه، ج 4، ص 304.

6- راهنما، ج 4، ص 272.

را شامل نگردد زیرا کفاری که منشأ کفرشان انکار حق نیست، بلکه کفرشان به جهت این است که حق به گوشش نخورده یا مستضعفی هستند که تشخیص حق از باطل را ندارند اهل دوزخ نیستند، بلکه کار آنان به دست خداست. (1)

آیه 11-14

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (11)

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (12)

فِيمَا نَقَضُوا عَلَيْهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (13)

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (14)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمتی را که خدا به شما بخشید، به یاد آورید؛ آن زمان که جمعی (از دشمنان)، قصد داشتند دست به سوی شما دراز کنند (و شما را از میان بردارند)، اما خدا دست آن ها را از شما بازداشت. از خدا بپرهیزید و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. * خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از آن ها، دوازده نقیب [= سرپرست] برانگیختیم. و خداوند (به آن ها) گفت: من با شما هستم؛ اگر نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آن ها را یاری کنید، و به خدا قرض الحسنه بدهید [= در راه او، به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می پوشانم [= می بخشم]؛ و شما را در باغ هایی از بهشت، که نهراها از زیر درختانش جاری است، وارد می کنم، اما هر کس از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است. * ولی به خاطر پیمان شکنی، آن ها را از رحمت خویش

ص: 176

دور ساختیم؛ و دل های آنان را سخت و سنگین نمودیم؛ سخنان (خدا) را از موردش تحریف می کنند؛ و بخشی از آنچه را به آن ها گوشزد شده بود، فراموش کردند؛ و هر زمان، از خیانتی (تازه) از آن ها آگاه می شوی، مگر عده کمی از آنان؛ ولی از آن ها درگذر و صرف نظر کن، که خداون نیکوکاران را دوست می دارد. * و از کسانی که ادعای نصرانیت (و یاری مسیح) داشتند (نیز) پیمان گرفتیم؛ ولی آن ها قسمت مهمی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند؛ از این رو در میان آن ها تا دامنه قیامت، عداوت و دشمنی افکندیم. و خداوند، (در قیامت) آن ها را از آنچه انجام می دادند (و نتایج آن)، آگاه خواهد ساخت.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ضرورت یاد خداوند به جهت دفع شر دشمن و لزوم تقوا و توکل بر خداوند، پیمان گرفتن از بنی اسرائیل در باره پیروی از دستورات الهی و قرار دادن دوازده سرپرست برای دوازده طایفه و گروه، وعده خداوند به بنی اسرائیل در صورت اقامه نماز و پرداخت زکات و ایمان به رسولان خداوند و یاری آنان و قرض الحسنه دادن و بیان پاداش این اعمال، بیان کیفر اعمال زشت بنی اسرائیل مانند دوری از رحمت خدا و قساوت قلب به جهت پیمان شکنی و تحریف حقایق و بیان کیفر پیمان شکنی نصاری.

ب. یا ایها الذین ءامنوا اذکروا نعمة الله علیکم...؛ این مضمون قابل آن هست که بر چندین واقعه منطبق گردد و قایعی که بین کفار و مسلمانان واقع شد از قبیل داستان جنگ بدر و احد و احزاب و غیره. بنا بر این نمی توان گفت نظر ویژه به واقعه خاصی دارد، بلکه منظورش مطلق توطئه هایی است که مشرکین علیه مسلمانان و برای کشتن آنان و محو اثر اسلام و دین توحید می ریختند. (1)

ج. «نقیب» در اصل از ماده «نقب» گرفته شده که به معنای روزنه های وسیع مخصوصا راه های زیرزمینی می باشد و به رئیس و جمعیت از آن جهت نقیب می گویند که از اسرار جمعیت آگاه و مطلع است. منظور از 12 نقیب، 12 رئیس است که هر یک بر یکی از اسباط

ص: 177

دوازده گانه بنی اسرائیل ریاست داشتند و به منزله والی بر آنان بودند و کارهای آنان را فیصله می دادند. جالب این که در برخی از روایات اهل تسنن آمده که از پیامبر پرسیدند خلفای بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده نفر مانند تعداد نقبای بنی اسرائیل.

د. منظور از قرض دادن به خدا در آیه اقرضتم الله قرضاً حسناً، صدقه های مستحبی است نه زکات واجب. (1)

ه. منظور از حظی را که فراموش کردند قسمتی از اصول دینشان بوده که سعادتشان دایر مدار آن اصول بوده است. (2)

و. سؤال: با این که ایمان به موسی (علیه السلام) مقدم بر نماز و زکات است چرا موضوع نماز و زکات مقدم شده است؟

پاسخ: منظور از رسل در آیه شریفه، پیامبرانی است که بعد از موسی (علیه السلام) آمدند نه خود موسی، بنا بر این دستوری نسبت به آینده است که می تواند بعد از نماز و روزه قرار گیرد و برخی هم گفته اند منظور از رسل همان نقبای بنی اسرائیل است. (3)

ز. منظور از فاعف عنهم و اصفح... آن است که از گناهان اکثریت ناصالح صرف نظر کن و ثانیاً عفو در مورد آزارهایی است که به شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) می رسانیدند نه در مسائل اصولی اسلام که در آن ها گذشت معنا ندارد. (4)

ح. تحریف تورات توسط بنی اسرائیل (یهود): یحرفون الکلم عن مواضعه. «کلم» جمع «کلمه» به معنای سخن است و مصداق بارز و مورد نظر آن، تورات می باشد. گفتنی است که مراد از بنی اسرائیل، به قرینه آیه بعد، یهودیان هستند. (5)

ط. فاغرینا بینهم العداوة و البغضاء...؛ در این که این عداوت و دشمنی بین چه کسانی است، اقوالی ذکر شده؛ آنچه از همه بهتر است آن است که گفته شود این عداوت بین امت مسیح واقع شده است و تا روز قیامت هم ادامه دارد. (6)

ص: 178

1- المیزان، ج 5، ص 390؛ التحرير و التنویر، ج 5، ص 61؛ روح البیان، ج 2، ص 363؛ مفاتیح الغیب، ج 11، ص 324.

2- المیزان، ج 5، ص 392.

3- المیزان، ج 5، ص 390؛ نمونه، ج 4، ص 310؛ مراغی، ج 6، ص 74.

4- نمونه، ج 4، ص 313.

5- راهنما، ج 4، ص 285.

6- المیزان، ج 5، ص 393؛ نمونه، ج 4، ص 318؛ مجمع البیان، ج 6، ص 249؛ کشف، ج 1، ص 616.

1. با توجه به این که در آیه 11 نخست دستور به تقوا می دهد سپس اشاره به مسأله توکل می کند، استفاده می شود که حمایت خدا شامل حال پرهیزکاران است. (1)
2. یاد نعمت های خدا بر مؤمنین لازم است: یا ایها الذین ءامنوا اذکروا نعمة الله علیکم زیرا هم نوعی شکر است هم غرور و غفلت را از انسان دور می نماید و هم عشق انسان را به پروردگار می افزایشد. (2)
3. یادآوری و توجه به نعمت های خداوند، زمینه تقوای پیشگی و توکل بر خداوند است: اذکروا... و اتقوا الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون. امر به تقوا و توکل پس از بیان لزوم یاد کردن نعمت ها، بیانگر این معناست که یاد کردن نعمت ها در نیل به تقوا و توکل بر خدا نقشی مؤثر دارد. (3)
4. سرپرست و رهبر هر جامعه، باید از میان خود آنان گزینش شود: و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً. (4)
5. ایمان به انبیا به تنهایی کافی نیست یاری آنان هم لازم است: و عزّرتموهم. (5)
6. لزوم ایمان و احترام به رسولان الهی و جنگ و مبارزه در راه یاری آنان: ءامنتم برسلی و عزّرتموهم. «عزّر» از ماده «عزّر» به معنای یاری کردن کسی و جنگیدن برای اوست. (6)
7. خداوند قطعاً به وعده های خویش وفا می کند: لئن اقمتم الصلوة... لا کفرنّ عنکم سیئاتکم و لا دخلنکم جنّات. «لام و نون» تأکید در «لا کفرن» و «لا دخلنکم» و قسم نهفته در جمله لئن اقمتم الصلوة، بیانگر قطعیت وعده های الهی است. (7)
8. گرفتاری بنی اسرائیل به لعن الهی و قساوت قلب، کیفر پیمان شکنی آنان: فما نقضهم میثاقهم لعنهم و جعلنا قلوبهم قاسیة. (8)

ص: 179

- 1- نمونه، ج 4، ص 306.
- 2- نور، ج 3، ص 43.
- 3- راهنما، ج 4، ص 275.
- 4- همان، ص 277.
- 5- نور، ج 3، ص 45.
- 6- راهنما، ج 4، ص 279.
- 7- همان، ص 280.
- 8- همان، ص 284.

9. جمله یحزفون الکلم... به صورت مضارع بیان شد تا دلالت بر استمرار عمل آنان نماید. (1)

10. قساوت قلب و نفهمیدن حق، آن گاه که پیامد گناه و کیفر آن باشد، عذر نیست: لعنهم و جعلنا قلوبهم قاسية. بنی اسرائیل گرچه به سبب ناتوانی از درک حقایق مرتکب تحریف شدند، ولی چون این ناتوانی ناشی از گناه خود آنان بوده است، مورد مذمت خداوند قرار گرفتند. بنا بر این عجز از فهمیدن حق، اگر پیامد گناه باشد، نمی تواند عذر شمرده شود. (2)

11. مراقبت مستمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اعمال و رفتار یهودیان عصر خویش و آگاهی وی به خیانت های آنان: و لا تزال تطلع علی خائنة منهم. (3)

12. از آیه و من الذین قالوا... چنین بر می آید که طایفه نصاری به عنوان پیرو یک مذهب یا یهود و نصاری هر دو تا پایان جهان در دنیا وجود خواهند داشت.

سؤال: از اخبار اسلامی چنین استفاده می شود که پس از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) در سراسر جهان یک آیین بیشتر نخواهد بود و آن آیین اسلام است و این دو چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: ممکن است مسیحیت یا مسیحیت و آیین یهود به صورت یک اقلیت بسیار ضعیف در جهان حتی در عصر حضرت مهدی (علیه السلام) باقی بماند زیرا می دانیم در آن عصر نیز آزادی اراده انسان ها از بین نمی رود و دین جنبه اجباری پیدا نمی کند. (4)

13. ادعای دروغین نصرانیت (یاری عیسی (علیه السلام) و دین خدا) از سوی مسیحیان: و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم. خداوند برای بیان این نکته که مسیحیان تنها مدعی نصرانیت هستند، فرمود: و من الذین قالوا و نفرمود «و من النصاری» چون آن ها نه به آیین نصرانیت پایبند بودند و نه عیسی (علیه السلام) و دین خدا را یاری می کردند. (5)

14. کینه و دشمنی دایم مسیحیان با یکدیگر تا روز قیامت: فاغرینا بینهم العداوة و البغضاء الی یوم القیامة. «اغرینا» از «غراء» به معنای «چسب» گرفته شده است؛ یعنی تنها وسیله و مایه اتصال آن ها با یکدیگر عداوت و دشمنی است. (6)

ص: 180

1- التحریر و التتویر، ج 5، ص 62؛ روح المعانی، ج 3، ص 262.

2- همان.

3- همان، ص 286.

4- نمونه، ج 4، ص 319.

5- راهنما، ج 4، ص 289.

6- همان، ص 290.

15. کینه و دشمنی دائمی یهود و مسیحیان با یکدیگر تا روز قیامت: و لقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل... العداوة و البغضاء الى يوم القيامة. بنا بر این که ضمیر در «بینهم» به یهود و نصاری برگردانده شود. (1)

16. سؤال: از آیه شریفه و جعلنا قلوبهم قاسية استفاده می شود خداوند قلب آن ها را سخت کرد، آیا این کار جبر نیست؟

پاسخ: زمینه این کيفر الهی را خودشان فراهم کردند چنان که در آیه دیگر می فرماید: خداوند ظالمین را گمراه می کند: و یضلل الله الظالمین. (ابراهیم، 27)

آیه 15-19

اشاره

يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (15)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (16)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (17)

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (18)

يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (19)

ترجمه

ای اهل کتاب! پیامبر ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می کردید روشن می سازد، به سوی شما آمد؛ و از بسیاری از آن، (که فعلاً افشای آن مصلحت نیست)، صرف نظر می نماید. (آری،) از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. * خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند

ص: 181

1- همان.

وبه فرمان خود، از تاریکی ها به سوی روشنایی می برد و آن ها را به سوی راه راست، رهبری می نماید. * آن ها که گفتند: «خدا، همان مسیح بن مریم است»، به طور مسلم کافر شدند؛ بگو: «اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می تواند جلوگیری کند؟ (آری،) حکومت آسمان ها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خداست؛ هر چه بخواهد، می آفریند؛ (حتی انسانی بدون پدر، مانند مسیح؛) و او، بر هر چیزی تواناست.» * یهود و نصاری گفتند: «ما، فرزندان خدا و دوستان (خاص) او هستیم.» بگو: «پس چرا شما را در برابر گناهانتان مجازات می کند؟! بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده؛ هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می بخشد؛ و هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، مجازات می کند؛ و حکومت آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن هاست، از آن اوست؛ و بازگشت همه موجودات، به سوی اوست.» * ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد؛ در حالی که حقایق را برای شما بیان می کند؛ تا مبادا (روز قیامت) بگویید: «نه بشارت دهنده ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده ای.» (هم اکنون، پیامبر) بشارت دهنده و بیم دهنده، به سوی شما آمد. و خداوند بر همه چیز تواناست.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دعوت اهل کتاب به آیین اسلام با توجه به بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و آشکار ساختن حقایقی که آنان کتمان کرده بودند، بیان خصوصیات قرآن کریم مانند نور بودن و هدایت کردن کسانی که راه رضایت الهی را پیروی می کنند و اخراج از ظلمت شرک به نور توحید، بیان کفرورزی معتقدان به معبود بودن حضرت مسیح (علیه السلام) و مردود ساختن پندار باطل یهودیان و آمدن پیامبر اکرم برای هدایت مردم به منظور اتمام حجت در قیامت.

ب. مراد از «نور» قرآن کریم است چنان که در برخی از آیات دیگر به این کتاب آسمانی نور اطلاق شده است مانند فمناو بالله و رسوله و النور الذی انزلنا... (تغابن، 8) و فالذین ءامنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه أولئك هم المفلحون. (1)

ص: 182

ج. منظور از این حقایق که آن را کتمان و پنهان می کردند، آیاتی از تورات و انجیل است که در آن از آمدن خاتم الانبیا و از نشانی ها و خصوصیات آن جناب خبر داده است. (1)

د. مراد از هدایت در یهدی به الله هدایت به معنای رساندن به مقصد است نه نشان دادن راه. (2)

ه. - جمله قل فمن يملك من الله شيئا ان أراد ان يهلك المسيح ابن مريم و أمه... برهانی است بر بطلان عقیده مسیحیان؛ برهانی که از راه تناقض بودن آن عقیده اقامه شده چون بنا بر آن عقیده، مسیح از يك طرف اله و معبود است و از طرفی دیگر يك فرد بشر و مخلوق چون همواره از آن جناب به نام عیسی پسر مريم یاد می کند و همه عوارضی که برای سایر افراد بشر و هر انسان مفروضی که در روی زمین قرار داشته باشد جایز و ممکن می داند، برای عیسی بن مريم نیز جایز و ممکن می داند و از طرفی همه موجودات آسمان و زمین مسخر خدایند و خداوند حق تصرف در آن ها را دارد حال که هلاکت برای مسیح از نظر عقل امری جایز و ممکن باشد دیگر چگونه او می تواند معبود بوده باشد پس اعتقاد به بشر بودن مسیح نقیض اعتقاد به خدا بودن وی است. (3)

و. جمله لله ملك السموات و الارض دليل بر جمله قبل است؛ یعنی اگر خدا بخواهد مسیح و مادرش و اهل زمین را هلاک کند کسی نمی تواند مانع شود چرا که خداوند صاحب ملك مطلق است و اوست که در زمین و آسمان و ما بین این دو تصرف می کند. (4)

ز. منظور از این تعبیر که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم این است که ما یهودیان و مسیحیان آن قدر در درگاه خدای تعالی محبوب و مقرب هستیم که پسران در نظر پدران محبوب و مقربند، پس ما نسبت به خدای تعالی جنبه شاهزادگان را داریم که در صفی جدای از صف رعیت قرار دارند. (5)

ص: 183

1- المیزان، ج 5، ص 397؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 41؛ صافی، ج 2، ص 23.

2- المیزان، ج 5، ص 400.

3- المیزان، ج 5، ص 403؛ روح البیان، ج 2، ص 371.

4- مراغی، ج 6، ص 84.

5- المیزان، ج 5، ص 405؛ مجمع البیان، ج 6، ص 259.

ح. مراد از عذاب در آیه فلم يعذبکم بذنوبکم، عذاب دنیوی قتل و اسیر شدن و مسخ و اخروی می باشد. (1)

ط. مسیحیان چند ادعای باطل در مورد خدا دارند:

1. عقیده به خدایان سه گانه دارند که آیه 170 سوره نساء آن را ابطال می کند: لا تقولوا ثلاثة انتهوا خیرا لکم انما الله اله واحد.

2. آن ها خدای آفریننده عالم هستی را یکی از خدایان سه گانه می شمردند و به او خدای پدر می گویند؛ قرآن این عقیده را در آیه 73 سوره مائده ابطال می کند: لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة و ما من اله الا اله واحد.

3. دیگر این که خدایان سه گانه در عین تعدد حقیقی یکی هستند که گاهی از آن تعبیر به وحدت در تثلیث می شود و این همان چیزی است که در آیه شریفه مورد بحث به آن اشاره شده که آن ها می گویند خدا همان مسیح بن مریم است و مسیح بن مریم همان خداست. (2)

ی. «فترت» در اصل به معنای سکون و آرامش است و به فاصله میان دو حرکت و انقلاب گفته می شود که منظور فاصله زمان حضرت عیسی تا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که 600 سال طول کشید. اگر گفته شود مگر ممکن است در این مدت مردم بدون رهبر باشند، پاسخ این که رسولانی در این دوران نبودند، اما هیچ مانعی ندارد که اوصیای آنان بوده باشند چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: ممکن نیست زمین خالی از حجت مشهور یا مستور باشد:

«اللهم بلی لاتخلوا الارض من قائم لله بحجة اما ظاهرا مشهورا او خانفا مغمورا». (3)

نکته ها

1. از جمله یا اهل الکتاب... کثیرا مما تخفون... استفاده می شود که اهل کتاب حقایق زیادی را کتمان کردند ولی اسلام آنچه مورد نیاز کنونی جهان بود مانند بیان حقیقت توحید و پاکی انبیا از نسبت های ناروایی که در کتب عهدین به آن ها داده شده بیان نموده است، ولی پاره ای از حقایق که مربوط به امت های پیشین و زمان های گذشته بود و بیان آن ها اثر قابل

ص: 184

1- صافی، ج 2، ص 24؛ کاشف، ج 3، ص 39؛ کشاف، ج 1، ص 618؛ روح البیان، ج 2، ص 372.

2- نمونه، ج 4، ص 325.

3- نهج البلاغه، کلمات قصار 147.

ملاحظه ای در تربیت اقوام کنونی نداشته از ذکر آن ها صرف نظر شده است. (1)

2. یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلم. ارجاع ضمیر مفرد «به» به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیانگر این معناست که آن ها دارای يك حقیقت هستند و در هدایتگری يك چیز به شمار می آیند. (2)

3. رسیدن به راه های سلامت و امنیت، از اهداف رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است: قد جاءكم رسولنا... یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلم. (3)

4. جمله یهدی به الله را مقید کرد به جمله من اتبع رضوانه و از این مقید کردن معلوم می شود که خدای هادی وقتی هدایت بالقوه اش فعلیت پیدا می کند که مکلف پیرو رضوان و خشنودی او باشد. (4)

5. انسان ها در اعمال خویش نه مجبورند و نه رها و آزاد: من اتبع رضوانه... باذنه. (5)

6. صراط مستقیم، راهی والاتر از سبیل السلام و نیازمند هدایتی ویژه است: یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام... و یهدیهم الی صراط مستقیم. مقدم داشتن هدایت به «سبیل السلام» بر هدایت به «صراط مستقیم»، گویای این است که برای رسیدن به صراط مستقیم باید از «سبیل السلم» گذشت. (6)

7. صفت سلام را که برای راه های خود آورده به طور اطلاق و بدون قید آورده تا بفهماند سبیل او سالم از انحای شقاوت ها و محرومیت هایی است که امر سعادت زندگی دنیایی و آخرتی بشر را مختل می سازد و راه های سلام او آمیخته با هیچ نوع شقاوتی نیست. (7)

8. ظلمات را به صیغه جمع و نور را به لفظ مفرد آورده اشاره است به این که راه حق هر چند که بر حسب مقامات و مراحل متعدد است، ولی در آن اختلاف و تفرق وجود ندارد. (8)

ص: 185

1- نمونه، ج 4، ص 321.

2- راهنما، ج 4، ص 296.

3- همان.

4- المیزان، ج 5، ص 400.

5- راهنما، ص 4، ص 297.

6- همان.

7- همان.

8- همان، ص 401؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 41.

9. اخراج مردم از ظلمات به سوی نور را مقید کرد به اذن پروردگارش تا با این وسیله توهم استقلال انبیا در هدایت را نفی نماید و بفهماند که سبب حقیقی این هدایت خدای سبحان است. (1)
10. نکره آوردن کلمه «مستقیم» به منظور تعظیم و بزرگداشت است. (2)
11. نفی هرگونه قدرت در برابر قدرت و اراده خداوند: فمن يملك من الله شيئاً ان اراد ان يهلك. استفهام فمّن يملك، استفهام انکاری است؛ یعنی هیچ کس قادر بر ایستادگی در برابر خواست خداوند نیست. (3)
12. نکره آوردن «شیئا» برای بیان تحقیر و تقلیل است؛ یعنی غیر خدا مالک هیچ چیز حتی اشیای کوچک نیستند. (4)
13. آیه یا اهل الكتاب قد جاءكم... بین لکم دلالت دارد بر این که خداوند پیامبر گرامی خود را به دانشی مخصوص گردانیده است که دیگران از آن دانش محرومند. (5)
14. انسان در انتخاب راه آزاد است؛ انبیا فقط بشارت دهنده هستند و اجبار و اکراهی ندارند. (6)
15. بعثت پیامبران اتمام حجت خداوند بر مردم: ان تقولوا ما جاءنا من بشیر و لا نذیر. اگر چه خطاب آیه متوجه اهل کتاب است، ولی قطعاً در اتمام حجت به سبب رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بین اهل کتاب و سایر مردم تفاوتی نیست. (7)
16. تنوین در بشیر و نذیر دلالت بر تفخیم و عظمت می کند. ثانیاً در آیه نوعی منت گذاری از طرف خداوند بر اهل کتاب است چرا که در زمانی که آثار وحی از بین رفته بود و آنان نیاز به آن داشتند خداوند پیامبری به سوی آنان ارسال نمود. (8)
17. یهود و نصاری چندین ادعای باطل دارند که قرآن آن ها را نقل و سپس نقد می کند:

ص: 186

-
- 1- المیزان، ج 5، ص 402.
 - 2- همان.
 - 3- راهنما، ج 4، ص 300.
 - 4- التحریر و التنویر، ج 5، ص 70.
 - 5- مجمع البیان، ج 6، ص 262.
 - 6- نور، ج 3، ص 56.
 - 7- راهنما، ج 4، ص 308.
 - 8- روح البیان، ج 2، ص 374؛ کشف، ج 1، ص 619.

1. جز ما کسی داخل بهشت نخواهد شد. قرآن می فرماید این صرف آرزو است و هیچ دلیلی بر این سخن ندارند: وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا أو نصارى تلك امانتهم قل هاتوا برهانكم ان كنتم صادقين. (بقره، 111)

الف. آتش جهنم جز چند روز معین به ما نمی رسد. پاسخ این که آیا از خداوند عهدی گرفته اند: وقالوا لن تمسنا النار الا اياما معدوده قل اتخذتم عندالله عهدا فلن يخلف الله وعده. (بقره، 80)

ب. ما پسران و دوستان خدا هستیم. پاسخ این که پس چرا شما را به وسیله گناهان عذاب می کند: نحن ابناءالله و احباؤه قل فلم يعذبكم بذنوبكم. (مانده، 18)

آیه 20-26

اشاره

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (20)

يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُوا عَلَى أَذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (21)

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (22)

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانكسروا غَالِيُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (23)

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (24)

قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَأَفِرِّقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (25)

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (26)

ترجمه

(به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد؛ (وزنجیر بندگی و اسارت فرعون را شکست) و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد؛ و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ یک از جهانیان نداده بود. * ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید؛ و به پشت سر خود باز نگردید (و عقبگرد نکنید) که زیانکار خواهید

بود.» * گفتند: «ای موسی! در آن (سرزمین)، جمعیتی (نیرومند و) ستمگرند؛ و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آن ها از آن خارج شوند؛ اگر آن ها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد.» * (ولی) دو نفر از مردانی که از خدا می ترسیدند، و خداوند به آن ها، نعمت (عقل و ایمان و شهامت) داده بود، گفتند: «شما وارد دروازه شهر آنان شوید؛ هنگامی که وارد شدید، پیروز خواهید شد. و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.» * (بنی اسرائیل) گفتند: «ای موسی! تا آن ها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد؛ تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته ایم.» * (موسی) گفت: «پروردگارا! من تنها اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیت گنهکار، جدایی بیفکن.» * خداوند (به موسی) فرمود: «این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آن ها ممنوع است (و به آن نخواهند رسید)؛ پیوسته در زمین (در این بیابان)، سرگردان خواهند بود؛ و در باره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار، غمگین مباش.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

مطرح ساختن سخن حضرت موسی در باره قوم خود در ارتباط با یادآوری نعمت های خاص خداوند بر آنان مانند قرار دادن انبیا در میان آنان و صاحب اختیار بودن آنان، دستور حضرت موسی در باره ورود به شهر مقدس برای پاک سازی آن شهر از مشرکان و کفار و تخلف بنی اسرائیل از دستور حضرت موسی و بی ادبی آنان نسبت به پیامبرشان، درخواست حضرت موسی در باره جدایی او و برادرش از این قوم تبهکار و بیان کیفر الهی نسبت به آنان مانند سرگردانی چهل ساله در بیابان.

ب. منظور از نعمت های الهی بر بنی اسرائیل نعمت های ویژه ای است که آنان را به آن اختصاص داده است از جمله: نعمت انبیا مانند ابراهیم و اسحاق یا انبیایی از خصوص بنی اسرائیل مانند یوسف و موسی و عیسی... خداوند نعمت های دیگری به آنان داد که به دیگران عنایت نکرده مانند نجات از چنگال فرعونیان و شکافته شدن دریا برای آنان و استفاده از غذای مخصوص به نام منّ و سلوی. (1)

ص: 188

ج. در این که منظور از ارض مقدسه چیست؟ وجوهی بیان شده از جمله: سرزمین بیت المقدس، شام، اردن، فلسطین و سرزمین طور. بعید نیست منظور تمام منطقه شامات باشد که با همه این احتمالات سازگار است. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: این سرزمین در آیات دیگر به مبارک بودن توصیف شده که اطراف مسجدالاقصی است. (1)

د. منظور از «قوم جبار» جمعیت عمالقه بودند که اندام های درشت و بلند داشتند و آن ها جمعیتی از نژاد سامی بودند که در شبه جزیره عربستان نزدیک صحرای سینا زندگی می کردند. آن ها به مصر حمله کردند و آن را در اختیار گرفتند و حدود 50 سال حکومت آن ها طول کشید. (2)

ه. منظور از «رجلان» که خداوند به آن ها نعمت داده بود، بر طبق سخن غالب مفسران یوشع بن نون و کالب بن یوفنا بوده اند که از نقبای دوازده گانه بنی اسرائیل محسوب می شدند. (3)

و. از کلمه «من» در من الذین یخافون استفاده می شود که خدا ترسان آن دو نفر نبودند بلکه جماعتی بوده اند که از میان آنان دو نفر برخاسته اند. (4)

ز. منظور از حرمت، حرمت تکوینی است؛ یعنی خدای تعالی (به خاطر سرپیچی بی ادبانه و بی شرمانه که کردید) چنین مقدر فرموده تا چهل سال نتوانید داخل آن سرزمین شوید و گرفتار سرگردانی گردید. (5)

نکته ها

1. برانگیخته شدن پیامبران در بنی اسرائیل، زمینه حاکمیت و استقلال آنان: اذ جعل فیکم انبیاء و جعلکم ملوکا. تقدیم جمله جعل فیکم انبیاء بر جمله جعلکم ملوکا می تواند اشاره به این معنا باشد که وجود انبیا در میان بنی اسرائیل، سبب استقلال و فرمانروایی آنان شد. (6)

ص: 189

1- نمونه، ج 4، ص 337؛ المیزان، ج 5، ص 468.

2- همان.

3- همان.

4- المیزان، ج 5، ص 473.

5- المیزان، ج 5، ص 479؛ مراغی، ج 6، ص 94؛ روح البیان، ج 2، ص 378.

6- راهنما، ج 4، ص 311.

2. هیچ يك از جهانیان از نعمت های ویژه اعطا شده به قوم موسی (علیه السلام) برخوردار نبوده اند: وءاتاكم ما لم یؤت احدا من العالمین. (1)

3. از جمله وءاتاكم ما لم یؤت احدا من العالمین به دست می آید که قبل از فرمان داخل شدن در سرزمین مقدس عده ای از معجزات از قبیل «منّ» و «سلوی» و انفجار چشمه های دوازده گانه از يك سنگ و سایه افکندن ابر بر سر آنان رخ داده است. (2)

4. از جمله القوم القاسقین که دو نوبت تکرار شده معلوم می شود که بنی اسرائیل به قدری این مخالفت را تکرار کرده اند که صفت فسق بر آنان صادق شده است. (3)

5. اذکروا نعمة الله... یا قوم ادخلوا الارض المقدسة؛ فرمان موسی (علیه السلام) به بنی اسرائیل ادخلوا الارض پس از بیان نعمت های الهی بر آنان، بیانگر آن است که اجرای آن فرمان، سپاس نعمت های یاد شده است. (4)

6. فرار از جنگ و جهاد، ممنوع و زینبار است: و لا ترتدوا علی ادبارکم فتتقلبوا خاسرین. (5)

7. اگر قبل از فرمان دخول به ارض مقدسه خداوند نعمت ها را به رخ بنی اسرائیل کشیده و به یادشان آورده، برای این بوده که این فرمان را به نشاط بپذیرند و آن را مایه زیادتیر شدن نعمت ها و تمامیت نعمت های قبلی خود تلقی کنند. (6)

8. وقتی حضرت موسی (علیه السلام) فرمود وارد این سرزمین شوید، آن ها پاسخ دادند: هرگز وارد نخواهیم شد؛ جمله لن ندخلها که معمولاً «لن» برای نفی ابد است نشان دهنده وحشت عمیق بنی اسرائیل به خاطر تأثیر استعمار فرعون است که در طول سالیان دراز بر نسل آن ها گذارده بود.

9. از جمله کتب الله لکم استفاده می شود که خداوند چنین مقرر داشته بود که بنی اسرائیل در این سرزمین مقدس به آرامش و رفاه زندگی کنند، اما اگر این دستور را به کار

ص: 190

1- همان.

2- المیزان، ج 5، ص 466.

3- همان.

4- راهنما، ج 4، ص 313.

5- همان.

6- همان.

نبنند زیان های سنگینی دامان آن ها را خواهد گرفت. (1)

10. خداترسی زمینه فراهم شدن الطاف و نعمت های الهی است؛ یخافون انعم الله علیهما. (2)

11. سؤال: این دو نفر از کجا می دانستند که اگر بنی اسرائیل با یک حمله غافلگیرانه وارد شهر بشوند عمالقه عقب نشینی خواهند کرد؟

پاسخ: از اطمینانی که به وعده حضرت موسی داشتند. علاوه بر این بر طبق یک قاعده کلی که در تمام جنگ ها وجود دارد، اگر جمعیت مهاجم بتواند خود را به مرکز اصلی دشمن برساند یعنی در خانه او با او بجنگد پیروز می شود. (3)

12. یاران موسی (علیه السلام) و وفاداران به او برای نبرد با زورگویان سرزمین مقدس، جمعی اندک و ناچیز: ان فیها قوما جبارین... قال رجلا من الذین یخافون. (4)

13. پیروزی حق بر باطل، در گرو کوشش و تلاش صاحبان حق است: فاذا دخلتموه فانکم غالبون. (5)

14. ضرورت توأم بودن حرکت و تلاش با توکل بر خدا: ادخلوا علیهم الباب... و علی الله فتوکلوا. (6)

15. این که در آیه شریفه 24 عبارت «هرگز داخل نمی شویم» را تکرار کرده اند برای این بوده که موسی (علیه السلام) را برای همیشه مایوس سازند تا در نتیجه موسی دیگر نسبت به دعوتش اصرار نرزد و دعوت خود را تکرار نکند. (7)

16. قوم موسی (علیه السلام) مردمی لجوج، نصیحت ناپذیر و ناسپاس در برابر نعمت های الهی: اذکروا نعمة الله علیکم... قالوا یا موسی انا لن ندخلها ابدا ماداموا فیها. (8)

17. اهانت قوم موسی، نسبت به ساحت مقدس خداوند: فاذهب انت و ربک. گفتن

ص: 191

1- نمونه، ج 4، ص 337.

2- نور، ج 3، ص 60.

3- نمونه، ج 4، ص 341؛ مفاتیح الغیب، ج 11، ص 334؛ مراغی، ج 6، ص 92.

4- راهنما، ج 4، ص 316.

5- همان، ص 318.

6- همان.

7- میزان، ج 5، ص 475.

8- راهنما، ج 4، ص 321.

«ربك» و نه «ربنا»، حاکی از جسارت قوم موسی به خداوند است. (1)

18. جمله انی لا املك الانفسی و اخی... کنایه از ناتوانی است؛ ناتوانی از وادار کردن مردم بر قبول دعوتی که برایشان آورده است. (2)

19. ناامیدی موسی (علیه السلام) از حرکت بنی اسرائیل و مبارزه با جباران برای ورود به سرزمین مقدس: قال رب انی لا املك الا نفسی و اخی. (3)

20. تمرد و گناه بنی اسرائیل، موجب نفرین موسی (علیه السلام) بر آنان: فافرق بیننا و بین القوم الفاسقین. (4)

21. فلسفه سرگردانی بنی اسرائیل این بود که بنی اسرائیل سالیان دراز در زیر ضربات استعمار فرعون به سر برده بودند و رسوبات این دوران به صورت عقده های حقارت و خودکم بینی و احساس ذلت و کمبود در روح آنان لانه کرده بود و حاضر نشدند در مدتی کوتاه زیر نظر رهبری بزرگ مانند موسی (علیه السلام) جان و روح خود را شستشو دهند و با یک جهش سریع برای زندگی نوینی که توأم با افتخار و قدرت و سربلندی باشد آماده شوند، از این رو باید سالیان دراز در بیابان ها سرگردان بمانند و نسل موجود از بین برود و نسلی نو در محیط صحرا، در محیط آزاد و حریت در آغوش تعلیمات خدایی و در عین حال در میان مشکلات و سختی ها پرورش یابد تا بتواند دست به چنین جهادی بزند. (5)

ص: 192

1- همان.

2- المیزان، ج 5، ص 476.

3- راهنما، ج 4، ص 323.

4- همان، ص 324.

5- نمونه، ج 4، ص 344.

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (27)

لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (28)

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبْوَءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (29)

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (30)

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (31)

ترجمه

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد. * اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم، چون از پروردگار جهانیان می ترسم. * من می خواهم تو با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و بار هر دو گناه را به دوش کشی)؛ و از دوزخیان گردی. و همین است سزای ستمکاران!» * نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کشت؛ و از زیانکاران شد. * سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین، جستجو (و کند و کاو) می کرد؛ تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند. او گفت: «وای بر من! آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» و سرانجام (از ترس رسوایی، و بر اثر فشار وجدان، از کار خود) پشیمان شد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بیان داستان فرزندان آدم در باره پذیرفته شدن قربانی از یکی به جهت داشتن تقوا و پذیرفته نشدن از دیگری به جهت بی تقوایی، حسادت قابیل نسبت به برادرش هابیل عامل قتل برادر، خسارت و زیان قاتل، آموزش دفن به وسیله کلاغ و پشیمانی قاتل.

ب. سیاق کلام در زمینه گفتار قال لاقتلنک قال انما يتقبل الله... دلالت دارد بر این که این دو برادر فهمیده بودند که قربانی یکی از آن دو قبول و از دیگری رد شده، اما این که از کجا این معنا را فهمیده بودند آیه شریفه از آن ساکت است، لیکن در جای دیگر قرآن آمده که معهود در امت های سابق یا در خصوص بنی اسرائیل چنین بوده که هر کس به درگاه خدا قربانی تقدیم می کرده اگر مورد قبول درگاه الهی واقع می شده آتش آن قربانی را می سوزانده است: الذین قالوا ان الله عهد الينا الا نؤمن لرسول حتى تأتينا بقربان تأكله النار. (1)

ج. فطوعت له نفسه قتل اخيه؛ در این باره اقوالی است. منظور از «نفس»، قایل است و منظور از «اخیه» هابیل است. یعنی:

1. نفسش او را تحریک و تشجیع کرد که برادر خود را بکشد.

2. نفسش قتل برادر را در نظرش بیاراست.

3. نفسش او را مساعدت و هماهنگی کرد بر قتل برادر. (2)

د. وقتی که دو برادر هر کدام کاری را برای تقرب به خدا انجام دادند، از یکی قبول شد و از دیگری پذیرفته نشد؛ آن برادری که کارش پذیرفته نشد برادر خود را تهدید به قتل کرد. او در پاسخ گفت: اگر تو بخواهی مرا به قتل برسانی من این کار را نمی کنم به علاوه من نمی خواهم بار گناه دیگری را به دوش بکشم، بلکه می خواهم تو بار گناه مرا به دوش بکشی؛ زیرا اگر به راستی این تهدید را عملی سازی، بار گناهان من به دوش تو خواهد افتاد چرا که حق حیات مرا سلب کردی باید غرامت آن را پردازی و چون عمل صالحی نداری باید گناهان مرا به دوش بگیری. (3)

ه. - در جمله فاصبح من النادمین دو معنا اراده شده است:

1. قاتل از دفن نکردن جسد برادرش پشیمان شده بود. (4)

2. پشیمانی او از اصل قتل بوده است. (5)

ص: 194

1- آل عمران، 183؛ المیزان، ج 5، ص 489.

2- مجمع البیان، ج 7، ص 6.

3- نمونه، ج 4، ص 347.

4- المیزان، ج 5، ص 502.

5- مجمع البیان، ج 7، ص 9؛ صافی، ج 2، ص 29؛ کشاف، ج 1، ص 626.

1. ذکر کلمه «بالحق» ممکن است اشاره به این باشد که سرگذشت مزبور در عهد قدیم (تورات) با خرافاتی آمیخته شده است، اما آنچه در قرآن آمده عین واقعیت است. (1)
2. آنچه ارزش دارد، نکشتن بر اساس خوف از خداست نه به خاطر ناتوانی و سستی: انی اخاف الله. (2)
3. هر يك از هابیل و قابیل هدیه ای را به رسم تقرب به پیشگاه خداوند تقدیم کردند: اذقربا قربانا. «قربان» هر عمل نیکی است که با آن تقرب به خداوند قصد شود. (3)
4. هابیل سزاوار و شایسته بهره مندی از پاداش های الهی با پذیرفته شدن قربانی وی: فتقبل من احدهما. «تقبل» به پذیرفته شدنی اطلاق می گردد که مقتضی پاداش باشد. (4)
5. هر يك از فرزندان آدم، آگاه به پذیرش و یارد قربانی خود شدند. بسیاری از مفسران بر آنند که قربانی هابیل با آتشی از غیب بسوخت و سوختن قربانی نشانه پذیرش آن بوده است. (5)
6. از دو جمله انما يتقبل الله من المتقين و انی اخاف الله رب العالمین فهمیده می شود که آن پسر آدم که کشته شد از افراد متقی و عالم بالله بوده است؛ زیرا جمله اول خود دعوتی است به سوی تقوا و معلوم می شود این شخص برادر خود را به سوی تقوا دعوت کرده است و از جمله دوم (ادعای ترس از خدا کرده است) معلوم می شود او به راستی عالم بالله بوده است چون خدای عزّ و جلّ یکی از نشانه های عالم بالله را ترس از خداوند دانسته و فرموده: ائما یخشی الله من عباده العلماء. (6)
7. تصمیم قطعی قابیل بر کشتن برادرش هابیل پس از جریان قربانی: قال لاقتلنک. «لام و نون» تأکید نشانه تصمیم قطعی قابیل بر قتل است. (7)

ص: 195

1- نمونه، ج 4، ص 346؛ المیزان، ج 5، ص 488.

2- نور، ج 3، ص 67.

3- راهنما، ج 4، ص 329.

4- همان، ص 330.

5- همان.

6- فاطر، 28؛ المیزان، ج 5، ص 492.

7- راهنما، ج 4، ص 331.

8. حسد زمینه ساز قتل و جنایت است: قال لاقتلنک. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق (علیه السلام) تأیید می کند که فرمود:

«... فقبل الله قربان هابیل فحسده قابیل فقتله...» (1)

9. لزوم تلاش در جهت آرام نمودن خشم و حسادت برافروخته دیگران در رویارویی با آنان: لئن بسطت... ما انا بباسط یدی الیک. بیان نحوه برخورد هابیل با برادرش، می تواند درسی آموزنده برای همگان در موارد مشابه با آن باشد.

10. خداترسی، جلوگیری آدمی از جنایت و آدمکشی است: ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین.

11. گناهان آدمی، قابل انتقال به ذمه فردی دیگر: انی ارید ان تبوأ باثمی و اثمک. «تبوأ» به معنای «ترجع» است؛ یعنی تو بر فرض کشتن من باز می گردی در حالی که گناهان مرا نیز به دوش می کشی و لازمه آن، گناهان هابیل بر گردن قابیل است.

12. وسوسه های نفسانی قابیل، کشتن برادر را بر او هموار ساخت: فطوعت له نفسه. «طوعت» از مصدر «تطویع» به معنای «تسهیل» و نیز «متابعت» است. برداشت فوق بر اساس معنای اول است.

13. توانایی هوای نفس در سرکوبی عواطف برادری و انسانی: فطوعت له نفسه قتل اخیه. تصریح به کلمه «اخیه» برای رساندن این است که حتی عواطف برادری نیز نتوانست نفس قابیل را از خواسته خویش (کشتن هابیل) باز دارد.

14. قابیل، کیفیت قتل برادرش هابیل را از ابلیس آموخت: فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله. از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده که بعد از خواندن آیه فوق فرمود:

«فلم یدر کیف یقتله حتی جاء ابلیس فعلمه...» (2)

15. آیه شریفه فبعث الله غرابا... دلالت دارد براین که قاتل بعد از ارتکاب قتل مدتی در کار خود متحیر مانده و از این بیمناک بوده که دیگران از جنایت او خبردار شوند و فکر می کرده که چه کند تا دیگران به جسد مقتول برخورد نکنند. (3)

ص: 196

1- همان.

2- راهنما، ج 4، ص 336-344.

3- المیزان، ج 5، ص 499.

16. قابیل، سرگردان و متحیر در برابر جسد بی جان برادرش هابیل: فبعث الله غرابا... لیریه کیف یواری سوءة اخیه. برداشت فوق را فرمایش منقول از امام صادق (علیه السلام) تأیید می کند که فرمود:

«قتل قابیل هابیل و ترکه بالعراء لا یدری ما یصنع به...» (1).

17. خداوند، امداد خویش را حتی از گنهکاران دریغ نمی دارد: فاصبح من الخاسرین * فبعث الله غرابا... لیریه کیف یواری سوءة أخیه. (2).

18. قتل نفس محترم، در پی دارنده ندامت قاتل: فاصبح من النادمین. از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده:

«... و الذنوب التي تورث الندم قتل النفس التي حرم الله... قال عزّ وجلّ فی قصة قابیل حین قتل اخاه هابیل... (فاصبح من النادمین)...» (3).

ص: 197

1- راهنما، ج 4، ص 346.

2- همان، ص 347.

3- همان، ص 349.

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (32)

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (33)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (34)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (35)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (36)

يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوكَ مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (37)

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (38)

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (39)

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (40)

ترجمه

به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن ها پس از آن در روی زمین تعدی و اسراف کردند. * کیفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند)، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن ها به عکس یکدیگر بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن ها در دنیاست و در آخرت مجازات عظیمی دارند. * مگر آن ها که پیش از دست یافتن شما بر آنان، توبه کنند؛ پس بدانید (خدا توبه آن ها را می پذیرد؛) خداوند آمرزنده و مهربان است. * ای کسانی

که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید. * به یقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن، مال آن ها باشد و همه آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و مجازات دردناکی خواهند داشت. * پیوسته می خواهند از آتش خارج شوند، ولی نمی توانند از آن خارج گردند و برای آن ها مجازاتی پایدار است. * دستِ مردِ دزد و زنِ دزد را؛ به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی، قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است. * اما آن کس که پس از ستم کردن، توبه و جبران نماید، خداوند توبه او را می پذیرد؛ (و از این مجازات، معاف می شود؛ زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است. * آیا نمی دانی که حکومت و فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن خداست؟! هر کس را بخواهد (و مستحق بداند)، کیفر می کند و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، می بخشد؛ و خداوند بر هر چیزی قادر است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

کشتن يك نفر مانند کشتن همه انسان ها و همین طور زنده ساختن يك نفر مانند زنده ساختن همه انسان ها، بیان کیفر و مجازات سخت محاربه با خدا و پیامبر، پذیرفته شدن توبه تائبان، دستور به تقوا و طلب کردن وسیله به سوی خداوند و جهاد در راه او، پذیرفته نشدن فدیة و عوض در قیامت، بیان حدّ سرقه، پذیرفته شدن توبه در صورت اصلاح و جبران، مالکیت خداوند نسبت به نظام هستی.

ب. «ذلك» اشاره به داستان پسران آدم است. پس از ذکر داستان فرزند آدم يك نتیجه گیری کلی و انسانی در آیه بعد شده است که به جهت همین موضوع ما بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که کشتن يك نفر مانند کشتن همه انسان هاست. (1)

ج. کتبنا علی بنی اسرائیل؛ این کتابت هر چند مشتمل بر يك حکم تکلیفی نیست (و نمی خواهد بفرماید کسی که يك نفر را کشته دیه و خونبهای هزاران نفر را بدهد)، لیکن در

ص: 199

1- المیزان، ج 5، ص 514؛ مجمع البیان، ج 7، ص 13؛ مراغی، ج 6، ص 101.

عین حال خالی از تشدید و تهدید هم نیست. (1)

د. منظور از محاربه با خداوند بعد از عدم امکان معنای حقیقی آن و تعیین اراده معنای مجازی آن، يك معنای وسیع دارد که بر مخالفت هر حکمی از احکام الهی انطباق می یابد، لیکن همراه ساختن محاربه پیامبر و خداوند (با خداوند و پیامبر می جنگند) می رساند که منظور از این جنگ، معنایی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز در آن دخالتی دارد؛ یعنی آن کسی که می جنگد می خواهد ولایت و حکومت پیامبر را از بین ببرد یا راهزنانی که امنیت عمومی را خدشه دار می کنند. (2)

ه. - منظور از قطع ایدی و ارجل از خلاف این است که هر يك از دست و پای مجرم از طرف مخالف آن دیگر قطع شود مثلاً اگر دست راست او را قطع کردند، پای چپش را قطع کنند. (3)

و. الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم؛ یعنی تنها در صورتی مجازات حد از آن ها برداشته می شود که پیش از دستگیر شدن به میل و اراده خود از این جنایت صرفنظر کنند و پشیمان گردند و توبه او تنها تأثیر در ساقط شدن حق الله دارد، اما حق الناس بدون رضایت صاحبان حق ساقط نخواهد شد. (4)

ز. وسیله، هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می شود شامل می گردد که مهمترین آن ها ایمان به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و... می شود. (5) چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«انّ افضل ما توسّل به المتوسّلون الی الله سبحانه الایمان به و برسوله و الجهاد فی سبيله...». (6)

ح. مراد از جمله و جاهدوا فی سبيله مطلق جهاد است؛ یعنی اعم از جهاد با نفس و جهاد با کفار است. (7)

ص: 200

1- المیزان، ج 5، ص 516.

2- همان، ص 496.

3- همان، ص 534.

4- نمونه، ج 4، ص 362؛ روح البیان، ج 2، ص 387؛ کشاف، ج 1، ص 638؛ روح المعانی، ج 3، ص 290.

5- نمونه، ج 4، ص 364؛ المیزان، ج 5، ص 536؛ مراغی، ج 6، ص 109.

6- نهج البلاغه، خطبه 110.

7- المیزان، ج 5، ص 536.

ط. منظور از قطع دست و پا طبق آنچه در کتب فقهی ذکر شده همان مقداری است که در مورد سرقت بیان گردیده؛ یعنی تنها بریدن چهار انگشت از دست یا پا می باشد.

آیا مجازات های چهارگانه فوق جنبه تخیری دارد یعنی حکومت اسلامی هر کدام را در باره هر کسی صلاح بداند اجرا می کند یا متناسب با چگونگی جرم و جنایتی است که صورت گرفته است؛ یعنی اگر افراد محارب دست به کشتن انسان های بی گناهی زده اند مجازات قتل برای آن ها انتخاب می شود و اگر اموال آن ها را با تهدید به اسلحه ببرند انگشتان دست و پای آن ها قطع می شود و اگر دو کار مذکور را انجام دادند اعدام می شوند و اگر تنها اسلحه به روی مردم کشیدند برای ایجاد ترس اما خونی ریخته نشده در اینجا باید تبعید شوند؟

شکی نیست که معنای دوم به حقیقت نزدیک تر است و بر طبق روایات است و اگر در برخی از روایات تخیر را برای حکومت اسلامی بیان کرده ناظر به این است که چگونگی جنایت را نیز در نظر بگیرد؛ زیرا بسیار بعید است که مسئله قتل و اعدام همردیف تبعید باشد. (1)

نکته ها

1. با قید «بغیر نفس» در جمله من قتل نفسا بغیر نفس، دو نوع قتل نفس را استثنا کرد: یکی قتل به عنوان قصاص دوم قتل به جرم فساد در زمین. (2)

2. کشتن به ناحق يك فرد، هتك حرمت انسانیت و سلب امنیت از همگان است: من قتل... فکانما قتل الناس جميعا. برابری قتل يك انسان با قتل همگان، می تواند به این معنا باشد که قاتل، حرمت انسانی را هتك کرده و در حقیقت امنیت جانی را از همگان سلب کرده است. (3)

3. از آیه شریفه اهمیت مرگ و حیات يك انسان از نظر قرآن روشن می شود تا توجه به این که این آیات در محیطی نازل شده که خون بشر در آن هیچ اهمیتی نداشت، علاوه بر این در برخی از روایات آیه شریفه به مرگ و حیات معنوی یعنی هدایت و ضلالت تفسیر شده است. امام صادق (علیه السلام) در توضیح آیه فوق فرمود:

«من اخرجها من ضلال الی هدی فکانما احياها و من اخرجها من هدی الی ضلال فقد قتلها». (4)

ص: 201

1- نمونه، ج 4، ص 360.

2- المیزان، ج 5، ص 516.

3- همان، ص 352.

4- راهنما، ج 4، ص 355.

4. سیراب نمودن تشنه ای که به آب دسترسی ندارد، به منزله احیای اوست: و من احیایا فکانما احیا الناس جمیعا. امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«... و من سقى الماء فى موضع لا يوجد فيه الماء كان كمن احيا نفسا و (من احیایا فکانما احیا الناس جمیعا)» (1).

5. سؤال: چگونه قتل يك انسان مساوی با قتل همه انسان ها و نجات يك نفس مساوی با نجات همه انسان ها می باشد؟

پاسخ: اولاً کسی که دست به خون انسان بی گناهی می آید در حقیقت چنین آمادگی را دارد که انسان های بی گناه دیگری را که با آن مقتول از نظر انسانی و بی گناهی برابرند مورد حمله قرار دهد و به قتل برساند. ثانياً جامعه انسانی در حقیقت يك واحد بیش نیست و افراد آن همانند اعضای يك پیکرند؛ هر لطمه ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد اثر آن کم و بیش در سایر اعضا آشکار می گردد. (2)

6. با این که این حکم (قتل نفس) مزبور اختصاصی به بنی اسرائیل ندارد و در امت های دیگر نیز هست، لیکن فقط نام بنی اسرائیل برده شده؛ زیرا مسأله قتل و خونریزی مخصوصاً قتل هایی که از حسد و تقوی طلبی سرچشمه می گیرد در میان آن ها فراوان بوده است. (3)

7. جان کسی که در زمین فساد می کند یا برای جان مردم ارزشی قائل نیست و آنان را به قتل می رساند، بی ارزش است و باید از بین برود: بغیر نفس أوفساد. (4)

8. حدود چهارگانه (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید)، کیفی مناسب برای محاربان فسادگر: انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا. «جزاء» در لغت به معنای کیفر و پاداشی است که کافی باشد. (5)

9. گناه محاربه با پیامبر (صلی الله علیه و آله) همسان با گناه محاربه با خدا: انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله. (6)

ص: 202

1- همان.

2- نمونه، ج 4، ص 356.

3- نمونه، ج 4، ص 357؛ کاشف، ج 3، ص 47؛ روح المعانی، ج 3، ص 287.

4- نور، ج 3، ص 74.

5- راهنما، ج 4، ص 358.

6- همان.

10. اجرای حدود الهی، روشی برای مبارزه با فساد اجتماعی و پاسداری از امنیت جامعه: انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا. (1)
11. این که فرمود: فاعلموا انّ الله غفور رحیم کنایه است از برداشتن حد از آنان در آن صورت که قبل از دستگیری توبه کرده باشد، پس در اصل، آیه از مواردی است که مغفرت به غیر امر اخروی تعلق گرفته است. (2)
12. ذلك لهم خزی فی الدنیا...؛ بعضی از مفسرین به این جمله استدلال کرده اند به این که صرف جاری کردن حد الهی که یا قتل است و یا به دار آویختن و... باعث نمی شود که عذاب آخرتی مجرم برطرف شود و این استدلال تا حدودی حق است. (3)
13. سقوط حدود چهارگانه (قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید) از محاربان و فسادانگیزانی که پیش از دستگیری توبه کنند: انما جزاء الذین یحاربون... الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم. (4)
14. راه توبه برای همه بندگان، حتی محاربان و مفسدان، باز است: الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم. (5)
15. مؤمنان، باید همواره نسبت به ثمردهی ایمان و عمل خویش در مرز بیم و امید باشند: یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله... جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون. کلمه «لعل» ناظر به این حقیقت است که مؤمنان، هر چند مراحل تقوا و تقرب به خدا و جهاد را گذرانده باشند، نباید رستگاری و فلاح را برای خویش حتمی بشمارند و در نتیجه به عمل خویش مغرور شوند. (6)
16. امر به جهاد در راه خدا و قتال با کفار، بعد از امر به ابتغای وسیله به سوی خدا از باب امر به خاص بعد از امر به عام است تا اهتمام گوینده را نسبت خاص بفهماند. (7)

ص: 203

-
- 1- همان، ص 359.
 - 2- المیزان، ج 5، ص 535.
 - 3- همان؛ نمونه، ج 4، ص 362؛ مجمع البیان، ج 7، ص 20.
 - 4- راهنما، ج 4، ص 364.
 - 5- همان.
 - 6- همان، ص 369.
 - 7- المیزان، ج 5، ص 536.

17. کارآیی اموال فقط در دنیا است و در آخرت، ثروت بی ثمر است: ما تقبل... (1)

18. کفرپیشگان، راهی برای نجات از عذاب دوزخ ندارند: ان الذین کفروا... و لهم عذاب لهم. جمله «لوان...» کنایه از نبود راه نجات از عذاب دوزخ است. (2)

19. ایمان و تقوا و تقرب به خداوند و جهاد در راه او، راه نجات از عذاب قیامت: یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله... لهم عذاب الیم. (3)

20. آوردن جمله اسمیه ما هم بخارجین منها به جای جمله فعلیه برای بیان کمال بدی حال ایشان به خاطر عدم خروج اینان از آتش و استمرار عدم خروج است. (4)

21. در آیه السارق و السارقة مرد بر زن مقدم شده در حالی که در آیه حد زناکار، زن زانیه بر مرد زانی مقدم ذکر شده است؛ این تفاوت شاید به خاطر آن باشد که در مورد دزدی عامل اصلی، بیشتر مردانند و در مورد ارتکاب زنا عامل و محرک مهم تر زنان بی بند و بار. (5)

22. بریدن دست، کیفری مناسب برای دزدان: فاقطعوا ایدیهما جزاء بما کسبا. «جزاء» به معنای مقابله کافی در برابر عمل است. (6)

23. بریدن دست دزد، عقوبتی بازدارنده و عبرت آموز: نکالاً من الله. «نکال» به عقوبتی گفته می شود که برای بازداشتن مجرم از تکرار گناه و عبرت دیگران انجام گیرد. (7)

24. قطع انگشتان دست از انتها به جز انگشت شست، مجازات سرقت: و السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما. از امام صادق (علیه السلام) در پاسخ سؤال از این که دست دزد از کجا باید قطع شود روایت شده:

«تقطع الاربع اصابع و تترك الابهام...». (8)

25. اجرای حد سرقت یعنی قطع دست شرایط زیادی دارد که بدون آن اقدام به این کار جایز نیست از جمله:

ص: 204

1- نور، ج 3، ص 80.

2- راهنما، ج 4، ص 370.

3- همان.

4- روح المعانی، ج 3، ص 300.

5- نمونه، ج 4، ص 374؛ مجمع البیان، ج 7، ص 28.

6- راهنما، ج 4، ص 373.

7- همان.

8- همان، ص 374.

الف. متاعی که دزدیده شده حداقل يك ربع دینار باشد یعنی 43 مثقال.

ب. از جای محفوظی بردارد. ج. در قحطسالی که مردم گرسنه اند نباشد.

د. سارق عاقل و بالغ و در حال اختیار باشد.

هـ. سرقت پدر از اموال پسر یا سرقت شريك از اموال شريك از این حکم مستثنی است.

و. سرقت میوه از باغ مستثنی است. ز. کلیه مواردی که احتمال اشتباهی برای سارق در میان باشد یعنی مال خود را به مال دیگران اشتباهی گرفته باشد از این حکم مستثنی است و... (1)

26. پذیرش حتمی توبه سارق از جانب خداوند در صورت اصلاح خویش: فمن تاب... و اصلح فان الله يتوب عليه. تأکید پذیرش توبه با حرف «ان» حاکی از حتمیت پذیرش توبه است. (2)

27. ایجاد بیم در گنهکاران، در عین امیدوار ساختن آنان به مغفرت الهی، از روش های قرآن برای ترك گناه است: يعذب من يشاء و يغفر لمن يشاء. (3)

ص: 205

1- نمونه، ج 4، ص 376.

2- راهنما، ج 4، ص 375.

3- همان، ص 379.

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهَا يَقُولُونَ إِنِ أُوْتِينَاهُمْ هَذَا فَخَذُوهُ وَإِنِ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (41)

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُدُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (42)

وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (43)

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (44)

ترجمه

ای فرستاده (خدا)! آن‌ها که در مسیر کفر شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آن‌ها ایمان نیاورده، تورا اندوهگین نسازند! و (همچنین) گروهی از یهودیان که خوب به سخنان تو گوش می‌دهند، تا دستاویزی برای تکذیب تو بیابند؛ آن‌ها جاسوسان گروه دیگری هستند که خودشان نزد تو نیامده‌اند؛ آن‌ها سخنان را از مفهوم اصلی‌اش تحریف می‌کنند، و (به یکدیگر) می‌گویند: «اگر این (که ما می‌خواهیم) به شما داده شد (و محمد بر طبق خواسته شما داوری کرد،) بپذیرید؛ وگرنه (از او) دوری کنید.» (ولی) کسی را که خدا (بر اثر گناهان پی در پی او) بخواهد مجازات کند، قادر به دفاع از او نیستی؛ آن‌ها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند؛ در دنیا رسوایی، و در آخرت مجازات بزرگی نصیبشان خواهد شد. * آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن‌را تکذیب کنند؛ مال حرام فراوان می‌خورند؛ پس اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا (اگر صلاح دانستی) آن‌ها را به حال خود واگذار. و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند؛ و اگر میان آن‌ها داوری کنی، با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد. *

چگونه تورا

به داوری می طلبند؟! در حالی که تورات نزد ایشان است؛ و در آن، حکم خدا هست. (وانگهی) پس از داوری خواستن از حکم تو، (چرا) روی می گردانند؟! آن ها مؤمن نیستند. * ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن، هدایت و نور بود؛ و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می کردند؛ و (همچنین) علما و دانشمندان، به این کتاب که به آن ها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می نمودند. بنا بر این، (به خاطر داوری بر طبق آیات الهی،) از مردم نهراسید، و از من بترسید؛ و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید. و آن ها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند.

شان نزول

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: یکی از اشراف خبیر زنای محصنه کرد چون حکم آن در تورات سنگسار کردن بود، یهودیان به دنبال راه آسان تری می گشتند وقتی از پیامبر پرسیدند دیدند اتفاقا همین حکم را بیان کرد، از این رو حاضر به پذیرش چنین حکمی نشدند. پیامبر فرمود: این حکمی است که در تورات شما آمده، از این رو ابن صوری را حاضر کردند او هم همین حکم را گفت. پیامبر فرمود: پس چرا از این حکم سرپیچی می کنید؟ گفتند: حقیقت آن است که این حکم را در باره افراد عادی اجرا می کردیم نه اشراف و ثروتمندان. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسلّی خاطر پیامبر در باره غمناک نبودن از سرعت ورزیدگان در کفر به جهت نفاق و جاسوسی و بیان کیفر و عقوبت آنان در دنیا و آخرت، مخیر بودن پیامبر در داوری میان آنان یا اعراض از ایشان، لزوم داوری بر پایه قسط و عدالت، تعجب از بنی اسرائیل در خواستن داوری از پیامبر با وجود تورات میان آن ها، ویژگی های تورات و داوری انبیا بر طبق این کتاب آسمانی.

ب. در مورد سماعون الکذب دو قول است:

ص: 207

1. این ها زیاد به سخن تو گوش می دهند، اما این گوش دادن برای درك اطاعت نیست، بلکه برای این است که دستاویزی برای تکذیب و افترا بر تو پیدا کنند. (1)

2. آن ها به دروغ های پیشوایان خود فراوان گوش می دهند، ولی حاضر به پذیرش سخن حق نیستند. (2)

ج. سماعون لقوم ءاخرین لم یأتوک؛

1. نه تنها برای دروغ بستن به مجلس شما حاضر می شوند، بلکه در عین حال جاسوس های دیگران که نزد تو نیامده اند نیز می باشند. (3)

2. آن ها گوش به فرمان جمعیت خودشان دارند و دستورشان این است که اگر حکمی از تو موافق میل خود بشنوند بپذیرند و اگر برخلاف میلشان بود مخالفت کنند. (4)

د. مراد از «سحت» رشوه است و از ایراد این وصف در این مقام معلوم می شود که علمای یهود که آن عده را به نزد پیامبر اسلام فرستادند در داستانی که پیش آمده بوده برای این که به حکم واقعی خدا حکم نکنند رشوه گرفته بودند. (5)

ه. - منظور از ثم یتولون من بعد ذلك، تولى و اعراض از حکمی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بکند و منظور از و ما اولئک بالمؤمنین ایمان نیاوردن به رسول خدا یا ایمان نیاوردن به تورات و حکم آن است. (6)

و. مراد از نور، احکام و شرایع می باشد و مراد از هدایت نوع معارف اعتقادیه چون توحید و معاد است. (7)

ز. حراست و نگهبانی تورات از تغییر، تبدیل و تحریف، مسئولیت عالمان ربانی و احبار یهود: یحکم بها... الربانیون و الاحبار بما استحفظوا من کتاب الله. «استحفظوا» به معنای «امروا بالحفظ» و «من کتب» بیان برای «ما» در «بما استحفظوا» می باشد؛ یعنی ربانیون و احبار

ص: 208

1- نمونه، ج 4، ص 384؛ مجمع البیان، ج 7، ص 38.

2- المیزان، ج 5، ص 556.

3- نمونه، ج 4، ص 384؛ مجمع البیان، ج 7، ص 38.

4- المیزان، ج 5، ص 556.

5- المیزان، ج 5، ص 558؛ مجمع البیان، ج 7، ص 44؛ مراغی، ج 6، ص 120.

6- المیزان، ج 5، ص 559؛ کاشف، ج 3، ص 60؛ روح البیان، ج 2، ص 395.

7- صافی، ج 2، ص 38؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 75؛ المیزان، ج 5، ص 567.

به چیزی حکم می کنند که مأمور حفاظت از آن هستند و آن چیز کتاب خداست. (1)

ح. هر کس که مخالفت حکم شرعی یا هر امری که در دین خدا ثابت شده باشد در صورتی که علم به ثبوت آن دارد اگر آن را رد کند به او کافر اطلاق می شود. (2)

نکته ها

1. عشق و علاقه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هدایت مردم: یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر. فرمان تسلی بخش خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) که نباید وی از کفر کافران اندوهی به خود راه دهد، گویای عشق وافر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هدایت آنان است. (3)

2. از این آیات استفاده می شود که قضات اسلام حق دارند با شرایط خاصی در باره جرایم و جنایات غیر مسلمانان نیز قضاوت کنند. (4)

3. آیه 41 با خطاب یا ایها الرسول آغاز شده این تعبیر تنها در دو جای قرآن دیده می شود یکی اینجا و دیگری در آیه 67 همین سوره که مسأله ولایت و خلافت مطرح است می باشد گویا به خاطر اهمیت موضوع و ترس و واهمه ای که از دشمن در کار بوده می خواهد حس مسئولیت را در پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیشتر تحریک کند و اراده او را تقویت نماید که تو صاحب رسالتی آن هم رسالتی از طرف ما، بنا بر این باید در بیان حکم استقامت به خرج دهی. (5)

4. شایعه سازی برخی از منافقان و یهودیان و جاسوسی آنان برای تحریف گران یهود، فلسفه بازداشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اندوه بر کفرورزی آنان: لا یحزنک الذین یسارعون... سماعون للکذب سماعون لقوم ءاخیرین. (6)

5. رغبت فراوان یهود به حرام خواری و شنیدن دروغ، علیرغم آگاهی به دروغ بودن آن: سماعون للکذب اکلون للسهو. صیغه مبالغه «سمعون» و «اکلون» دلالت بر رغبت فراوان دارد. در برداشت فوق دو خصلت یاد شده وصف عموم یهودیان (عالمان و پیروان) آنان

ص: 209

1- راهنما، ج 4، ص 398.

2- المیزان، ج 5، ص 569.

3- راهنما، ج 4، ص 382.

4- نمونه، ج 4، ص 383؛ روح المعانی، ج 3، ص 305.

5- نمونه، ج 4، ص 383.

6- راهنما، ج 4، ص 384.

گرفته شده است. (1)

6. پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگران آسیب رسانی یهود به اسلام و مسلمانان در صورت اعراض آن حضرت از داوری بین آنان: و ان تعرض عنهم فلن يضروك شيئاً. به نظر می رسد مراد از «يضروك» آسیب رسانی به اسلام و جامعه ایمانی باشد؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نگران آسیب دیدن شخص خود نبوده است. (2)

7. علامت ایمان، تسلیم بودن در برابر قانون است: و ما أولئك بالمؤمنين. (3)

8. در جمله يحكم بها النبيون الذين أسلموا اگر نبیین را به اسلام که همان تسلیم شدن در برابر خدای تعالی است توصیف کرد برای این بود که اشاره کرده باشد به این که دین در همه ادوار بشری یکی است و آن عبارت است از اسلام و تسلیم شدن برای خدا و استتکاف نکردن از عبادت او. (4)

9. تسلیم نبودن یهود در برابر خدا، دلیل رویگردانی آنان از احکام تورات است: ثم يتولون من بعد ذلك... يحكم بها النبيون الذين أسلموا. «الذين أسلموا» بیان علتی است برای «يحكم بها النبيون»؛ یعنی انبیا چون تسلیم خدا بودند، بر اساس تورات حکم می کردند. (5)

10. سرچشمه کتمان حق و احکام خدا یا ترس از مردم و عوام زدگی است یا جلب منافع شخصی و هر کدام باشد نشانه ضعف ایمان است: ولا تشتروا بآياتي ثمناً قليلاً. (6)

11. كيف يحكمونك و عندهم التوراة؛ ممکن است ایراد شود که چگونه آیه شریفه می گوید حکم خدا در تورات ذکر شده در حالی که ما مسلمانان تورات را تحریف شده می دانیم و همین تورات محرف در زمان پیامبر بوده است؟ پاسخ این که ما تمام تورات را تحریف شده نمی دانیم، بلکه قسمتی از آن را مطابق با واقع می دانیم و اتفاقاً حکم سنگسار کردن زنای محصنه از احکام غیر تحریف شده است. (7)

ص: 210

1- راهنما، ج 4، ص 390.

2- همان، ص 392.

3- نور، ج 3، ص 90.

4- المیزان، ج 5، ص 561.

5- راهنما، ج 4، ص 397.

6- نمونه، ج 4، ص 390.

7- نمونه، ج 4، ص 388.

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (45)

وَ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (46)

وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (47)

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّئًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مَنَاجَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (48)

وَ أَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ أَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (49)

أَفْحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (50)

ترجمه

و بر آن ها [= بنی اسرائیل] در آن [= تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش، و دندان در برابر دندان می باشد؛ و هر زخمی قصاص دارد؛ و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. * و به دنبال آن ها [= پیامبران پیشین]، عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که کتاب تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود؛ و (این کتاب آسمانی نیز) تورات را که قبل از آن بود، تصدیق می کرد؛ و هدایت و موعظه ای برای پرهیزگاران بود. * اهل انجیل [= پیروان مسیح] نیز باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند. و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند. * و این کتاب [= قرآن] را به حق بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند، و حافظ و نگهبان آن هاست؛ پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان

آن‌ها حکم کن و از هوی و هوس‌های آنان پیروی نکن و از احکام الهی روی مگردان. ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، همه شما را امت واحدی قرار می‌داد؛ ولی خدا می‌خواهد شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید؛ (واستعدادهای مختلف شما را پرورش دهد). پس در نیکی‌ها بر یکدیگر سبقت جویی. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ سپس از آنچه در آن اختلاف می‌کردید؛ به شما خبر خواهد داد. * و در میان آن‌ها [= اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن؛ و از هوس‌های آنان پیروی مکن، و از آن‌ها بر حذر باش، مبدا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند. و اگر آن‌ها (از حکم و داوری تو)، روی گردانند، بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند؛ و بسیاری از مردم فاسقند. * آیا آن‌ها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

مقرر شدن موضوع قصاص بر بنی اسرائیل، رسالت حضرت عیسی (علیه السلام) بعد از حضرت موسی (علیه السلام)، ویژگی‌های کتاب حضرت عیسی (علیه السلام)، لزوم حکم به دستورات الهی بر طبق انجیل، نزول قرآن کریم بر پیامبر و حکم بر طبق آن، وجود شرایع مختلف در میان رسولان الهی، بر حذر داشتن پیامبر از پیروی از هوای نفس مردم و بهترین حکم قانون و دستورات الهی.

ب. کسی که قصاص را صدقه کند یعنی از آن چشم‌پوشی کند کفاره گناهِش خواهد بود. (1)

ج. منظور از ولیحکم اهل الانجیل بما أنزل الله فیه این است که پس از نزول انجیل بر عیسی (علیه السلام) به پیروان او دستور دادیم که به آن عمل کنند و بر طبق آن داوری نمایند. (2)

د. آیه 48 به موقعیت قرآن کریم اشاره می‌کند و از آن جا که قرآن در حفظ و نگهداری اصول کتب پیشین مراقبت کامل دارد و بر آن‌ها سلطه دارد، لفظ «مهیمن» بر آن اطلاق شده است.

ص: 212

1- مجمع البیان، ج 7، ص 53.

2- نمونه، ج 4، ص 399؛ التحریر و التنویر، ج 5، ص 122.

ه. - کلمه «مهیمننا» جمله مصدقا لما بین یدیه را روشن تر می کند؛ یعنی قرآن قبول دارد که تورات و انجیل و معارف و احکامش از ناحیه خدا نازل شده، اما در عین حال امروزه نسخ و تکمیل شده، چیزی از آن حذف و چیزی دیگر اضافه شده است. (1)

و. فاحکم بینهم دو احتمال دارد: 1. خصوص اهل کتاب. 2. عموم مردم. (2)

ز. «شرع» و «شریعه» راهی را می گویند که به سوی آب می رود و به آن منتهی می شود و این که دین را شریعت می گویند از آن نظر است که به حقایق و تعلیماتی منتهی می گردد که مایه پاکیزگی و طهارت و حیات انسانی است. کلمه «نهج» و «منهاج» به راه روشن می گویند. (3)

ح. و لو شاء الله لجعلکم أمة واحدة؛ مراد این است که از نظر اعتبار آن ها را امتی واحد کند به گونه ای که استعداد همه آن ها برابر باشد و در نتیجه نزدیک به هم بودن درجاتشان همه بتوانند یک شریعت را قبول کنند نه این که آن ها را تکوینا یک امت قرار دهد و همه انسان ها یک نوع باشند. (4)

ط. مراد از «خیرات» همان احکام و تکالیف شریعت است. (5)

ی. انما یرید الله ان یصیبهم ببعض ذنوبهم؛ این کیفر همان اخراج یهودیان بنی نضیر از مدینه است. آن ها به خاطر این که کافر شدند و کتمان حق کردند به کیفر جلای وطن مبتلا شدند و به قولی منظور یهود بنی قریظه است که بر اثر پیمان شکنی در جنگ خندق به کیفر قتل مبتلا شدند. (6)

نکته ها

1. از مجموع آیه 45 استفاده می شود که اجازه قصاص برای ایجاد ترس و وحشت جانیان و در نتیجه تأمین امنیت جانی برای مردم بی گناه است و در عین حال راه عفو و بازگشت نیز در آن گشوده شده است. با ایجاد این حالت ترس و امید، اسلام می خواهد هم جلوی جنایت

ص: 213

1- المیزان، ج 5، ص 571.

2- کاشف، ج 3، ص 67؛ مراغی، ج 6، ص 129؛ روح البیان، ج 2، ص 400؛ المیزان، ج 5، ص 572.

3- نمونه، ج 4، ص 402.

4- المیزان، ج 5، ص 576.

5- همان، ص 579.

6- مجمع البیان، ج 7، ص 68؛ مراغی، ج 6، ص 133؛ روح المعانی، ج 3، ص 323.

را بگیرد و هم تا آنجا که ممکن است و شایستگی دارد جلو شستن خون را با خون بگیرد. (1)

2. صدقه تنها انفاق مالی نیست، عفو و گذشت از مجرم هم نوعی صدقه است: فمن تصدق به. (2)

3. تعبیر به «تصدق» برای مبالغه در ترغیب ولی مقتول به عفو و بخشش است. (3)

4. و قضینا علی آثارهم...؛ منظور از آوردن این تعبیر این بوده که بفهماند عیسی بن مریم (علیه السلام) همان راهی را رفت که انبیای قبل از او رفتند و آن عبارت بود از طریق دعوت به توحید و تسلیم شدن در برابر خدای تعالی. (4)

5. خداوند متعال از قرآن، تورات و انجیل هر سه تعبیر به نور کرده است و این نشان دهنده این است که همان گونه که تمام موجودات جهان برای ادامه حیات و زندگی خود احتیاج شدید به نور دارند همچنین آیین های الهی و دستوره های کتب آسمانی برای رشد و تکامل انسان ها ضرورت قطعی دارد. (5)

6. خداوند در وصف انجیل دو بار کلمه «هدی» را بیان فرمود که در وصف اول «اتیناه الانجیل فیه هدی مراد معارف و احکام بود و در مرتبه دوم هدی و موعظه که مراد از هدایت دوم معارفی است که بشر به وسیله آن در مرحله عمل هدایت می شود. (6)

7. از جمله هدی و موعظه للمتقین به دست می آید که انجیل نازل شده بر عیسی (علیه السلام) علاوه بر آنچه که از معارف اعتقادی تورات و احکام عملی داشته عنایت خاصی هم بر تقوای در دین داشته است. (7)

8. تخصیص متقین به هدایت شدگان از این باب است که تنها این گروه هستند که از هدایت انجیل بهره مند می شوند. (8)

ص: 214

1- نمونه، ج 4، ص 394.

2- نور، ج 3، ص 95.

3- روح البیان، ج 2، ص 397؛ روح المعانی، ج 3، ص 317.

4- المیزان، ج 5، ص 565.

5- نمونه، ج 4، ص 396.

6- المیزان، ج 5، ص 567؛ کاشف، ج 3، ص 64.

7- المیزان، ج 5، ص 568.

8- روح المعانی، ج 3، ص 319؛ روح البیان، ج 2، ص 399؛ مراغی، ج 6، ص 127.

9. قرآن در مورد یهود تعبیر به کفر و ظلم کرد؛ زیرا یهود نسبت به دین موسی هیچ شبهه ای نداشتند و اگر احکام و معارف تورات را رد کردند عالما و عامدا رد کردند و این خود کفر به آیات خدا و ظلم به آن است. (1)
10. از جمله و لیحکم اهل الانجیل... به دست می آید که انجیل مشتمل بر احکامی بوده است و حضرت عیسی (علیه السلام) دارای شرع مستقلی بوده است که مأمور به عمل کردن به آن بوده است. (2)
11. سؤال: چگونه ممکن است پیامبر از هوای ایشان پیروی کند با این که او معصوم است؟
- پاسخ: مانعی ندارد که پیامبر را از کاری که می دانند انجام نمی دهد منع کنند، ممکن است این خطاب به پیامبر و منظور همه قضات و حکام باشد. (3)
12. کتاب های آسمانی و ادیان الهی، همسو و هماهنگ با یکدیگر: و آتیناه الانجیل... وانزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الكتاب. (4)
13. عظمت و ارزش برتر قرآن نسبت به دیگر کتاب های آسمانی: وانزلنا الیک الكتاب بالحق مصدقا... و مهیمنا علیه. حفاظت و نگهداری از کتاب های آسمانی که به عهده قرآن گذارده شده است، نشانه برتری آن است. (5)
14. خطری که رهبران را تهدید می کند پیروی از تمایلات مردم و نادیده گرفتن حق است: ولا تتبع أهواءهم. (6)
15. حکم و داوری در بین مردم، از شئون و مناصب پیامبر (صلی الله علیه و آله): و ان احکم بینهم بما انزل الله. (7)
16. ذکر بعض گناهان (نه همه آن ها) ممکن است به خاطر آن باشد که مجازات همه گناهان در زندگی دنیا انجام نمی شود و تنها قسمتی از آن دامن انسان را می گیرد و بقیه به

ص: 215

1- المیزان، ج 5، ص 569.

2- روح البیان، ج 2، ص 399؛ مراغی، ج 6، ص 127؛ روح المعانی، ج 3، ص 320.

3- مجمع البیان، ج 7، ص 63؛ کاشف، ج 3، ص 68؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 372.

4- راهنما، ج 4، ص 417.

5- همان.

6- نور، ج 3، ص 99.

7- راهنما، ج 4، ص 422.

جهان دیگر موکول می شود. (1)

17. در جمله واحذرهم ان یفتنوک... خداوند به پیامبر امر کرده که از فتنه آنان برحذر باشد و اگر این گونه دستور داده با این که پیامبر معصوم است، لیکن عصمت اختیار را از معصوم سلب نمی کند به گونه ای که دیگر نتواند راه خطا برود و در نتیجه نشود به او تکلیف کرد. (2)

18. رهبری جوامع ایمانی، همواره در خطر توطئه ها و دسیسه های دشمنان: واحذرهم ان یفتنوک. خطاب های «لاتتبع» و «احذرهم» و کاف خطاب در «ان یفتنوک» می رساند که توطئه های دشمنان اسلام، متوجه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده؛ یعنی رهبری جامعه اسلامی همواره هدف توطئه های دشمنان است. (3)

19. آیه 49 دلالت دارد که باید از بدعت گزاران و گمراهان و هوی و هوس پرستان دوری و از آمیزش با آنان خودداری کرد. (4)

20. جمله فان تولوا فاعلم... نوعی دلداری و تسلیت و آرامش خاطر به حضرت رسول است و می خواهد بفرماید که اعراض کفار خود کیفی است از ناحیه خدای تعالی و دست خدا در آن دخالت دارد دیگر جا ندارد که رسول گرامیش غصه بخورد که چرا مردم از پذیرفتن دعوت به حق او روی گردانند. (5)

21. جمله لقوم یوقنون گوشه و کنایه ای است به همان افرادی که حکم خدا را نمی پذیرند به این بیان که اگر این ها در ادعایشان (ایمان به خدا) صادق باشند باید به آیات خدا یقین داشته باشند و کسانی که به آیات خدا یقین دارند قطعاً منکر این هستند که حکم کسی بهتر از حکم خدای سبحان باشد. (6)

22. آنان که با داشتن احکام الهی از آن روی می گردانند و سراغ قوانین بشری می روند در مسیر جاهلیت گام بر می دارند: فان تولوا... افحکم الجاهلیة بیغون. (7)

ص: 216

1- نمونه، ج 4، ص 405؛ مجمع البیان، ج 7، ص 68؛ روح المعانی، ج 3، ص 323.

2- المیزان، ج 5، ص 580.

3- راهنما، ج 4، ص 423.

4- مجمع البیان، ج 7، ص 67.

5- المیزان، ج 5، ص 582.

6- المیزان، ج 5، ص 584.

7- نور، ج 3، ص 103.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (51)
 فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (52)

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ (53)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (54)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه گاه خود)، انتخاب نکنید. آن ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن ها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند. * (ولی) کسانی را که در دل هایشان بیماری است می بینی که در (دوستی با) آنان، بر یکدیگر پیشی می گیرند، و می گویند: «می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آن ها داشته باشیم.)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند. * آن ها که ایمان آورده اند می گویند: «آیا این (منافقان) همان ها هستند که با نهایت تأکید به خدا سوگند یاد کردند که با شما هستند؟! (چرا کارشان به اینجا رسید؟!))» (آری)، اعمالشان نابود گشت، و زیانکار شدند. * ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی رساند؛) خداوند جمعیتی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آن ها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد؛ و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

سرپرست قرار ندادن یهود و نصاری، بیان بیماری قلبی و انحراف سیاسی آنان، ندامت آنان در صورت پیروزی مسلمانان، قضاوت مؤمنان در باره تباهی و خسارت کار یهودیان و نصاری، تهدید خداوند نسبت به مؤمنان در باره ارتداد از دین و آوردن اشخاص مؤمن فداکار و شجاع.

ب. آیه شریفه 52 اشاره به عذرتراشی هایی می کند که افراد مریض القلب در ارتباط با بیگانگان دارند و اصرار دارند آن ها را تکیه گاه خود قرار دهند و می گویند: می ترسیم یک روزی قدرت دست آن ها بیفتد، از این رو آن ها را دوست و هم پیمان خویش قرار می دهیم. قرآن به آنان پاسخ می دهد که ممکن است در آینده مسلمانان بر دشمنان خود یا از طریق جنگ غلبه کنند یا بدون جنگ آن قدر قدرت بیابند که دشمن بدون جنگ تسلیم گردد. کلمه «فتح» اشاره به پیروزی های نظامی مسلمانان است: او امر من عنده اشاره به پیروزی های اجتماعی و اقتصادی و مانند آن می باشد. (1)

ج. مراد از «دائرة» می تواند چرخش وضع موجود و برگشت به حالت سابق باشد؛ یعنی شکست اسلام و برگشت کفر و شرك. (2)

د. مراد از ولایت، تنها ولایت محبت است و لا غیر. دوستی به حدی که باعث کشش روحی بین مسلمین و اهل کتاب شود و در نتیجه اخلاق اهل کتاب در بین مسلمین راه یابد. (3)

ه. - کلمه «هؤلاء» اشاره به یهود و نصاری و خطاب در «معکم» به کسانی است که بیمار دل بودند. (4)

و. مراد از ارتداد همان دوستی با یهود و نصاراست. (5)

ص: 218

1- نمونه، ج 4، ص 412.

2- راهنما، ج 4، ص 436.

3- المیزان، ج 5، ص 605.

4- همان، ص 618.

5- همان، ص 629.

1. همکاری و روابط دوستانه یهود و نصارا، در جهت مقابله با اسلام است: یا ایها الذین ءامنوا لا تتخذوا الیهود و النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض. با توجه به این که یهود و نصارا نسبت به یکدیگر دشمنی و کینه دارند، معلوم می شود دوستی آنان با یکدیگر که از جمله بعضهم... استفاده می گردد، در جهت مقابله با اسلام است. (1)
2. علت این که فقط یهودیان و مسیحیان را یاد می کند این است که هر گاه یاری خواستن از این ها ممنوع شود از سایر کفار نیز نمی تون یاری خواست. (2)
3. جمله بعضهم اولیاء بعض دلالت دارد بر این که اهل کفر، همگی تابع کیش واحدی هستند و از لحاظ ارث یک ملت به حساب می آیند. (3)
4. سستی ایمان زمینه گرایش به یهود و نصارا و طرح دوستی با آنان: فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم. مراد از بیمار دلان، کسانی هستند که نسبت به حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) یا برخی از معارف دین در شک بوده و ایمانی ضعیف دارند. (4)
5. خداوند فرمود: یسارعون فیهم و فرمود «یسارعون الیهم» زیرا تأکید جمله اول و بلاغت آن در ثبات بیشتر است. ثانیاً کسی که داخل در چیزی است از آن چیز بهتر استفاده می کند تا کسی که به سوی آن می رود و به تعبیر بهتر این افراد مریض القلب از یهود و نصاری هستند و در گمراهی به جای آنان نشسته اند. (5)
6. خداوند به جای ضمیر «هم» اسم ظاهر «ظالمین» را قرار داد تا اشاره کند به این که دوست داشتن یهود و نصاری ظلم است. (6)
7. مسلمانان فریب خورده و دلگرم به یاری یهود و نصارا، مورد ملامت مؤمنان راستین پس از فتح و پیروزی: أهولاء الذین أقسموا بالله جهد ایمانهم انهم لمعکم. (7)

ص: 219

-
- 1- راهنما، ج 4، ص 432.
 - 2- مجمع البیان، ج 7، ص 72.
 - 3- همان.
 - 4- راهنما، ج 4، ص 435.
 - 5- المیزان، ج 5، ص 570؛ کاشف، ج 3، ص 75؛ روح البیان، ج 2، ص 404.
 - 6- روح المعانی، ج 3، ص 325.
 - 7- راهنما، ج 4، ص 440.

8. برقراری پیوندهای دوستی با کافران از سوی اهل ایمان، تباه کننده اعمال نیک آنان: حبطت اعمالهم فاصبحوا خاسرین. (1)

9. اگر در آیه 54 خطاب را متوجه خصوص مؤمنین کرد برای این بود که خطاب قبلی نیز متوجه به مؤمنین بود و مقام آیه مقام بیان این نکته است که دین حق از ایمان چنین مؤمنینی که ایمانشان مشوب به دوستی با دشمنان خداست بی نیاز است چون خدا چنین ایمانی را شرک و کفر خوانده است. (2)

10. تعبیر از آن مردم به کلمه «قوم» و آوردن آن اوصاف و افعال با صیغه جمع، همه و همه اشعار به این معنا دارد که آن قومی که خدا وعده آمدنش را داده، مردمی هستند که دسته جمعی می آیند نه تک تک و دوتا دوتا. (3)

11. نوید الهی به اعتلای دین خویش با بسیج مردمانی مجاهد و نستوه، باصلابت و بی باک از ملامت دشمنان دین: من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم... لا یخافون لومة لائم. (4)

12. عشق به خدا و محبوب وی شدن، عطیه و فضلی خدادادی است: یحبهم و یحبونه... ذلك فضل الله. (5)

13. این که فرمود: یحبهم و یحبونه از آن جهت که حب را مطلق آورده معلوم می شود حب خدا مربوط به ذات آن قوم و متعلق به ذات ایشان است بدون این که مقید به وصفی یا چیز دیگری باشد و اما دوست داشتن خدا توسط آنان لازمه اش آن است که پروردگارش را بر هر چیز دیگری غیر خدا که مربوط به خودشان باشد از قبیل مال و جاه یا خویشاوند و... مقدم دارند. (6)

14. جمله اذلة علی المؤمنین کنایه است از شدت تواضعشان در برابر مؤمنین. (7)

ص: 220

1- همان، ص 441.

2- المیزان، ج 5، ص 629.

3- همان، ص 630.

4- راهنما، ج 4، ص 445.

5- همان، ص 447.

6- المیزان، ج 5، ص 630.

7- همان، ص 633.

15. اگر در میان همه فضایل این افراد، فقط جهاد در راه خدا را نام برده برای این بوده که مقام نیاز به ذکر آن داشته چون خدای تعالی در این آیه در مقام این است که به وسیله این افراد دین خود را یاری دهد. (1)

16. مؤمن به فکر عاقبت خود باشد چه بسا مؤمنانی که مرتد شدند: یا أيها الذین ءامنوا من یرتد. (2)

17. در روایات زیادی از فریقین نقل شده که آیه 54 در باره حضرت علی (علیه السلام) در فتح خیبر یا مبارزه با ناکثین و قاسطین و مارقین (آتش افروزان جنگ جمل و سپاه معاویه و خوارج) نازل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لا عطين الراية غدا رجلاً يحب الله ورسوله ويحبه الله ورسوله كراة غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يده». در روایت دیگر وارد شده هنگامی که از پیامبر در باره این آیه سؤال کردند دست خود را بر شانه سلمان زد و فرمود: این و یاران او و هموطنان او هستند و اگر دین به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان ها قرار گیرد مردانی از فارس آن را فرا خواهند گرفت:

«لو كان الدين معلقاً بالثريا لتناوله رجال من ابناء الفارس». (3)

ص: 221

1- همان، ص 634.

2- نور، ج 3، ص 108.

3- مجمع البیان، ج 3، ص 208؛ نمونه، ج 4، ص 417.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (55)

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (56)

ترجمه

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند. * و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، (پیروزند؛ زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

بیان ولایت خداوند و پیامبر و مؤمنان خاص مانند حضرت علی (علیه السلام)، ارزش سرپرست قرار دادن خدا و پیامبر و اهل ایمان و پیروزی حزب خداوند.

ب. منظور از «ولی»، سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است بخصوص این که این ولایت در ردیف ولایت خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است. (1)

ج. مراد از رکوع، رکوع نماز است نه به معنای خضوع؛ زیرا در عرف شرع و اصطلاح قرآن هنگامی که رکوع گفته می‌شود به همان معنای معروف آن یعنی رکوع نماز است. (2)

د. در کتاب غایة المرام 24 حدیث از طرق اهل تسنن و 19 حدیث از طرق شیعه نقل شده که آیه شریفه 55 در باره امیرالمؤمنین (علیه السلام) نازل شده که در حال نماز به سائل انگشتی را بخشید. از جمله مفسران اهل سنت که این داستان را نقل کرده‌اند عبارتند از: فخر رازی در مفاتیح الغیب، ج 3، 431 - فتح الغدیر، ج 2، ص 50 - درالمنثور، ج 2، ص 393 و...

ه. - آیه 56 تکمیل آیه پیش است و هدف آن را تأکید می‌کند و به مسلمانان اعلام می‌دارد که کسانی که ولایت و سرپرستی خدا و پیامبر و افراد باایمانی که در آیه قبل به آن‌ها اشاره شد بپذیرند قطعاً پیروزند.

ص: 222

1- نمونه، ج 4، ص 423؛ کاشف، ج 3، ص 82.

2- نمونه، ج 4، ص 423.

1. اهمیت ویژه نماز، زکات و انفاق، در میان عبادات و فرایض دینی: الذین ءامنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة. (1)
2. این آیه از واضح ترین دلایلی است که بر امامت بلافصل علی (علیه السلام) دلالت دارد؛ زیرا هر گاه ولی کسی باشد که مدبر امور مردم و اطاعتش بر مردم واجب باشد و (از طریق روایات فریقین) ثابت شود که مقصود از الذین ءامنوا علی (علیه السلام) است، به وسیله نص قرآن به ضمیمه روایات امامت آن حضرت ثابت و واضح خواهد بود. (2)
3. جمعی از متعصبان اهل سنت اصرار دارند که ایرادهای متعددی بر نزول این آیه در مورد علی (علیه السلام) و همچنین به تفسیر ولایت به عنوان سرپرستی و تصرف و امامت بنمایند:
- الف. این آیه با توجه به کلمه «الذین» که برای جمع است قابل تطبیق بر يك فرد نیست. پاسخ این که: در ادبیات عرب مکرر دیده می شود که از مفرد به لفظ جمع تعبیر آورده شده است مانند آیه مباحله که از يك نفر زن تعبیر به «نسائنا» نموده است. (3)
- ب. ولی به معنای کلمه دوست و یاری دهنده و امثال آن است نه به معنای متصرف و سرپرست. پاسخ این که: ولی نمی تواند به معنای دوست باشد زیرا این صفت برای همه مؤمنان ثابت است نه مؤمنان خاصی که در آیه ذکر شده است؛ به عبارت دیگر دوستی و یاری کردن، يك حکم عمومی است در حالی که آیه ناظر به بیان يك حکم خصوصی می باشد. (4)
- ج. حضرت علی (علیه السلام) چه زکات واجبی بر ذمه داشت با این که از مال دنیا چیزی برای خود فراهم نساخته بود و اگر منظور صدقه مستحب است که به آن زکات نمی گویند. پاسخ این که: به گواهی تاریخ علی (علیه السلام) از دسترنج خود اموال فراوانی تحصیل کرد و در راه خدا داد تا آنجا که می نویسند از دسترنج خود هزار برده آزاد نمود. ثانیاً اطلاق زکات بر زکات مستحب در قرآن مجید فراوان است مانند آیه 3 سوره نمل، 39 سوره روم و 4 سوره لقمان. (5)

ص: 223

-
- 1- راهنما، ج 4، ص 452.
 - 2- مجمع البیان، ج 7، ص 88.
 - 3- المیزان، ج 6، ص 9؛ نمونه، ج 4، ص ؟
 - 4- نمونه، ج 4، ص 429.
 - 5- نمونه، ج 4، ص 430؛ المیزان، ج 6، ص 11.

4. علت جمع آمدن با این که آیه بر يك فرد دلالت دارد این است که مردم به این کار تشویق شوند و به ثوابی مانند آن برسند. (1)

5. در آیه شریفه سخن از ولایت خدا و پیامبر و اهل ایمان است باید بگوید «انما اولیاءکم». از این که تعبیر به مفرد کرده: انما ولیکم روشن می شود ولایت پیامبر و حضرت علی (علیه السلام) مظهر همان ولایت خداوند است.

6. پیروزی حتمی تنها از آن حزب الله (یاران و پیروان خدا) است: فان حزب الله هم الغالبون. ضمیر فصل «هم» دلالت بر حصر دارد. (2)

ص: 224

1- کشف، ج 1، ص 649.

2- راهنما، ج 4، ص 455.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ
(57)

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (58)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ أَمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (59)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِندَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ
أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ (60)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! افرادی از اهل کتاب که آیین شما را به باد استهزا و بازی می گیرند و مشرکان را ولی خود انتخاب نکنید؛ و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید. * آن ها هنگامی که (اذان می گویند، و مردم را) به نماز فرا می خوانید، آن را به مسخره و بازی می گیرند؛ این به خاطر آن است که آن ها جمعی نابخردند. * بگو: «ای اهل کتاب! آیا به ما خرده می گیرید؟! (مگر ما چه کرده ایم؟!) جز این که به خداوند یگانه، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیش از این نازل گردیده، ایمان آورده ایم. و این، به خاطر آن است که بیشتر شما، از راه حق، خارج شده اید.» * بگو: «آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا بدتر از این است، باخبر کنم؟ کسانی که خداوند آن ها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده)، و از آن ها، میمون ها و خوک هایی قرار داده، و پرستش بت کرده اند؛ موقعیت و محل آن ها، بدتر است؛ و از راه راست گمراه ترند.»

شان نزول

(آیه 57): دو نفر از مشرکان به نام رفاعة و سويد اظهار اسلام کردند و جزو منافقان شدند. برخی از مسلمانان با این دو نفر رفت و آمد داشتند و اظهار دوستی می کردند آیه شریفه نازل شد و به آنان اخطار داد.

(آیه 58): جمعی از یهود و برخی از نصاری صدای مؤذن را که می شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می دیدند، شروع به استهزا می کردند، قرآن کریم مسلمانان را از طرح

دوستی با این گونه افراد برحذر داشت. (1)

(آیه 60-59): از عبدالله بن عباس نقل شده جمعی از یهود نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و درخواست کردند عقاید خود را برای آنان شرح دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: من به خداوند ایمان دارم و آنچه را بر ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و یعقوب و موسی و عیسی نازل شده حق می دانم. آن ها گفتند: ما عیسی را نمی شناسیم و به پیامبری نمی پذیریم و گفتند ما هیچ آیینی را بدتر از آیین شما نمی دانیم؛ آیات فوق نازل شد و به آنان پاسخ داد. (2)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

برحذر داشتن مؤمنان از سرپرست قرار دادن تبهکاران، بیان سیره زشت کفار در ارتباط مسخره کردن نماز و اذان، ایمان مؤمنان عامل انتقام جویی کفار از آنان، بیان شرّ بودن راه انحرافی کفار و لعن و غضب الهی بر آنان.

ب. منظور از واتقوا الله ان کنتم مؤمنین این است که صفت مؤمن، دوستی با مردمی که طعن به دین می زنند نیست؛ مؤمن باید نسبت به چنین اشخاصی دشمنی کند نه دوستی. (3)

ج. مراد از «نادیتم» اذانی است که در اسلام قبل از هر نماز واجب یومیه تشریح شده است. (4)

د. منظور از تمسخر آنان این بود که هر گاه مسلمانان برای نماز اذان می گفتند، آنان با یکدیگر می خندیدند و به مسلمین اشاره می کردند؛ این عمل را بدین جهت انجام می دادند که اهل نماز را جاهل معرفی کنند و مردم را از نماز و دعوت به آن متنفر نمایند. (5)

ه. - آیه قل هل أنبئکم بشر من ذلك مثوبة عندالله... دستوری است که خداوند به نبی خود داده که وی کفاری را که دین اسلام را استهزا می کردند از راه تسلیم مؤاخذه نماید و در محاوره و استدلال با آنان راه انصاف را پیش گیرد تا زودتر آنان را قانع و یا ساکت کند و آن

ص: 226

1- مجمع البیان، ج 3، ص 328؛ نمونه، ج 4، ص 435.

2- مجمع البیان، ج 3، ص 330؛ نمونه، ج 4، ص 440.

3- مجمع البیان، ج 7، ص 92.

4- المیزان، ج 6، ص 38؛ مراغی، ج 6، ص 146؛ آسان، ج 4، ص 206.

5- آسان، ج 4، ص 204.

راه این است که بگو ما تسلیم گفته شما شده و قبول می کنیم که ایمان به خدا شر است، لیکن اگر بنا شود شر، رسوا و استهزا شود نخست باید چیزی را به باد استهزا گرفت که از هر شری بدتر است و اتفاقاً آن راه شماس است برای این که کافران مشمول لعنت خدا هستند و برخی از آنان را به صورت میمون و خوک مسخ شده قرار داد. (1)

نکته ها

1. از آیه یا ایها الذین ءامنوا... می توان استفاده کرد که علت نهی از محبت کفار این است که چون دوستی بین دو طایفه باعث اختلاط ارواح آنان است و هرگز بین دو طایفه که یکی مقدسات و معتقدات دیگری را مسخره می کند دوستی و صمیمیت برقرار نمی ماند، از این رو مسلمین باید دوستی کسانی را که اسلام را به مسخره می گیرند ترك کنند. (2)

2. نماز و اذان از ارکان اساسی دین و شعائر مقدس آن: الذین اتخذوا دینکم هزوا... و اذا نادیتم الی الصلوة اتخذوها هزوا و لعبا. آیه مورد بحث، استهزای نماز و اذان را نمونه ای از استهزای دین شمرده است و اطلاق دین بر نماز و اذان نشان می دهد که این دو از ارکان اساسی دین می باشند. (3)

3. در آیه قل یا اهل الکتاب... از این که فرمود «و ما انزل الیکم» تعریض به مخاطبین است در حقیقت می خواهد بفهماند که شما دستورات الهی خود را هم عمل نکردید و به آنچه که با خدا عهد کرده بودید وفا نکردید و پرواضح است که یهود و نصاری که به کتاب آسمانی خود عمل نکنند یهود و نصارا نیست و می توان گفت که انجیل و تورات به آنان نازل نشده و آنان اهل تورات و انجیل نیستند، پس در خطاب به آنان می توان گفت: انجیل و توراتی که خداوند قبلاً نازل کرده: ما انزل من قبل. (4)

4. در برابر سختگیری های دشمن، عدالت و انصاف را از دست ندهیم و همه را یکسان و فاسق مپنداریم: اکثرکم فاسقون. (5)

ص: 227

1- المیزان، ج 6، ص 41؛ نمونه، ج 4، ص 443؛ مجمع البیان، ج 7، ص 99؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 390.

2- المیزان، ج 6، ص 38.

3- راهنما، ج 4، ص 460.

4- همان، ص 40.

5- نور، ج 3، ص 117.

اشاره

وَ إِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (61)

وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (62)

لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (63)

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسَّ عَوْنُ فِي الْأَرْضِ فسادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (64)

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (65)

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (66)

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (67)

ترجمه

هنگامی که نزد شما می آیند، می گویند: «ایمان آورده ایم.» (اما) با کفر وارد می شوند و با کفر خارج می گردند؛ و خداوند از آنچه کتمان می کردند، آگاه تر است. * بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام، شتاب می کنند. چه زشت است کاری که انجام می دادند! * چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آن ها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی کنند؟! چه زشت است عملی که انجام می دادند! * و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دست هایشان بسته باد! و به خاطر این سخن، از رحمت (الهی) دور شوند! بلکه هر دو دست (قدرت) او، گشاده است؛ هر گونه بخواهد، می بخشد. ولی این آیات که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آن ها می افزاید. و ما در میان آن ها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنندیم. هر زمان آتش جنگی افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت؛ و برای فساد در زمین، تلاش می کنند؛ و خداوند مفسدان را دوست ندارد. * و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آن ها را می بخشیم؛ و آن ها را در باغ های پر نعمت بهشت، وارد می سازیم. * و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی

پروردگارشان بر آن‌ها نازل شده [=قرآن] بر پا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد؛ جمعی از آنان معتدل و میانه رو هستند؛ ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند. * ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان؛ و اگر انجام ندهی رسالت خود را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

تثبیت کفر اهل کتاب و سرعت ورزی آنان در گناه و تجاوز و رشوه خواری، سرزنش دانشمندان به جهت ترک نهی از منکر، بیان تفکر زشت یهود در باره خداوند و مردود ساختن آن، خاموش ساختن آتش جنگ افروزی یهودیان، پاداش ایمان و تقوا برای اهل کتاب و پاداش برپا داشتن کتب آسمانی، لزوم تبلیغ امر ولایت توسط پیامبر اکرم و مصونیت پیامبر از آسیب رسانی کفار.

ب. مقصود از «اثم» همان خرده‌گیری و خوض در آیاتی است که بر مؤمنین نازل شده و مراد گفتن مطالبی است که در معارف دین موجب کفر و فسق می‌شود. (1)

ج. «ربّانی» از کلمه «ربّ» گرفته شده و به معنای دانشمندانی است که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند، ولی در برخی از موارد به علمای مسیحی اطلاق می‌شود و «احبار» جمع «حبر» به معنای دانشمندانی است که اثر نیکی از خود به جا می‌گذارند، ولی در برخی از موارد به علمای یهود اطلاق می‌شود و آیه 63 در باره سرزنش از دانشمندان یهود و نصاری است که چرا در برابر گناه سکوت کرده‌اند و نهی از منکر نمی‌کنند. (2)

د. وقتی نظایر آیات من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً به گوش یهود رسیده آن آیات را بهانه کرده و خواستند مسلمین را مسخره کنند و بگویند این چه خدایی است که برای ترویج دین خود و احیای آن این قدر قدرت مالی ندارد که حاجت خود را دفع کند و ناچار دست

ص: 229

1- المیزان، ج 6، ص 43.

2- نمونه، ج 4، ص 446.

حاجت به سوی بندگان خود دراز می کند. (1)

ه. - در آیه 64 به یکی از مصداق های روشن سخنان گناه آلود یهود که در آیه قبل به طور کلی ذکر شد به آن اشاره شده است که گفتند: دست خدا بسته است. از روایات استفاده می شود که آیه شریفه اشاره به اعتقادی است که یهود در باره قضا و قدر داشتند و معتقد بودند خداوند در آغاز خلقت همه چیز را معین کرده و آنچه باید انجام بگیرد انجام گرفته و تغییر ممکن نیست و حتی خداوند هم نمی تواند در آن تغییری ایجاد کند. (2)

و. ضمیر «هم» در «بینهم» به یهود بر می گردد گرچه افتتاح این سیاق به اهل کتاب شده و اهل کتاب تنها یهود نیستند و مقصود از «عداوة» و «بغضاء»، تشتت عقاید و اختلاف مذاهب خواهد بود و مراد از عداوت، خشم توأم با تجاوز عملی است و مراد از «بغضاء» تنها خشم درونی است که ممکن است با تجاوزات عملی هم همراه باشد یا نباشد. (3)

ز. منظور از اقامه تورات و انجیل عمل به اصول تعلیمات آن هاست و مراد از تقوا بعد از ایمان، پارسایی و پرهیز از محرمات الهی و گناهان کبیره است و مراد از سیئات عبارت است از گناهان صغیره. (4)

ح. مراد از... و ما انزل الیهم سایر کتبی است که منسوب به انبیای سلف است و آن روز در دسترس اهل کتاب بوده است مانند مزامیر داود (علیه السلام). (5)

ط. مراد از اقامه این کتاب ها، حفظ عملی یعنی استفاده کردن از دستورات آن ها در بین جامعه و عمل کردن به شرایع آن است. (6)

ی. مراد از خوردن، مطلق تنعم و تمتع است چه این که از راه خوردن باشد یا از راه های دیگر و مراد از پایین و بالا- آسمان و زمین است. (7)

ک. منهم أمة مقتصد؛ یعنی آنچه تاکنون از معایب و پلیدی های اهل کتاب برشمردیم

ص: 230

1- المیزان، ج 6، ص 46.

2- نمونه، ج 4، ص 449.

3- المیزان، ج 6، ص 50.

4- همان، ص 51.

5- المیزان، ج 6، ص 52؛ آسان، ج 4، ص 217؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 106؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 398.

6- المیزان، ج 6، ص 53؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 398؛ کاشف، ج 3، ص 95.

7- المیزان، ج 6، ص 53؛ نمونه، ج 4، ص 456.

مربوط به فرد فرد آن ها نیست زیرا در میان اهل کتاب اشخاصی معتدل و میانه رو بوده اند که هیچ يك از این معایب و کجروی ها را نداشته اند. (1)

ل. ظاهر عصمت به معنای نگهداری و حفاظت از شر مردم است، شری که انتظار می رفته متوجه نفس شریف رسول الله (صلی الله علیه و آله) شده یا مانع مقاصد و هدف های مقدس دینی اش یا مانع موفقیت در تبلیغ او شود. (2)

م. مراد از هدایت، هدایت به مقاصد شوم آن هاست و معنایش این است که خداوند ابزار کار و اسباب موفقیت آنان را در دسترسشان قرار نمی دهد. (3)

نکته ها

1. ضمیر «هم» در جمله و هم قد خرجوا به برای تأکید و مشخص کردن آنان در نفاق و تثبیت کفرشان ذکر شده است از این جهت خداوند صفت کفر را برای این گروه در حالت دخول و خروج از نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) ذکر کرد. (4)

2. صیغه تفضیل در و الله اعلم برای این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گمان بر نفاق اینان از روی آثار حرکات و اعمال اینان داشت و توقع داشت که خداوند این نفاق را ظاهر سازد. (5)

3. تظاهر به اسلام، شیوه گروهی از اهل کتاب برای فریب مسلمانان و ضربه زدن به اسلام: و اذا جاءوكم قالوا ءامننا... و الله اعلم بما كانوا یکتُمون. جمله الله اعلم بما كانوا یکتُمون با توجه به دشمنی اهل کتاب با مسلمانان، می رساند که آنان در تظاهر به اسلام اهداف پلیدی را تعقیب می کردند و آن از بین بردن اسلام بوده است. (6)

4. افشای اسرار پلید منافقان اهل کتاب از سوی خداوند: و قد دخلوا بالكفر و هم قد خرجوا به. (7)

ص: 231

1- المیزان، ج 6، ص 54.

2- همان، ص 73.

3- همان، ص 76.

4- المیزان، ج 6، ص 43؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 392.

5- روح البیان، ج 2، ص 412.

6- راهنما، ج 4، ص 470.

7- همان.

5. از تعبیر کاناوا یعملون در جمله لبس ما کاناوا یعملون استفاده می شود که انجام این اعمال برای آن ها جنبه اتفاقی نداشته، بلکه بر آن مداومت داشته و مکرر مرتکب آن شده اند. (1)
6. کلمه «مسارعت» بیشتر در کار خیر استعمال می شود و فایده استعمال این کلمه در اینجا این است که می خواهد بگوید آن ها در راه گناه و ستم و رشوه چنان می شتابند که گویی به راه حق می شتابند و از مردم حقی و طلبی دارند. (2)
7. در انتقاد از منحرفان باید انصاف داشت: تری کثیرا منهم. (3)
8. لفظ «اثم» شامل جمیع معاصی و منهیات می شود و این که خداوند بعد از ذکر آن از عدوان و رشوه خواری نام برده دلالت می کند بر این که این دو نوع گناه از اعظم معاصی هستند. (4)
9. تعبیر به قولهم الاثم ممکن است اشاره به این بوده باشد که دانشمندان موظفند مردم را هم از سخنان گناه آلود باز دارند و هم از اعمال گناه. (5)
10. از آیه لولا ینه - هم... استفاده می شود که هر کسی نهی از منکر نکند مثل کسی است که مرتکب منکر می شود و دیگر این که امر به معروف و نهی از منکر واجب است. (6)
11. گرچه این آیه در باره علمای اهل کتاب نازل شده است، ولی در عین حال چون مورد نزول باعث تخصیص نمی شود، از این رو عمومیت آن شامل حال عموم دانشمندان خواهد شد. (7)
12. سکوت عالمان یهود و نصارا در برابر منکرات جامعه خویش، بسیار زشت و ناپسند: لبس ما کاناوا یصنعون. ظاهرا مراد از ضمیر در «کانوا» و «یصنعون»، «ربانیون» و «احبار» می باشد نه توده اهل کتاب؛ قابل ذکر است که در برداشت فوق مراد از «ما» ی موصوله،

ص: 232

-
- 1- نمونه، ج 4، ص 446؛ روح البیان، ج 2، ص 413.
- 2- مجمع البیان، ج 7، ص 103؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 392.
- 3- نور، ج 3، ص 119.
- 4- مفاتیح الغیب، ج 12، ص 392.
- 5- نمونه، ج 4، ص 447.
- 6- مجمع البیان، ج 7، ص 105.
- 7- آسان، ج 4، ص 211.

سکوت عالمان اهل کتاب در برابر گناهان دانسته شده است. (1)

13. ترك نهی از منکر در برابر ستمگران، از سوی علمای اهل کتاب به انگیزه حفظ منافع شخصی - تأمین شده از ناحیه آن ستمگران - یا ترس از تهدیداتشان: لولا ینهمم الربانیون و الحبار. از امام حسین (علیه السلام) در توضیح آیه فوق روایت شده:

«... انما عاب الله ذلك عليهم لانهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين اظههم المنكر و الفساد فلا ینهونهم عن ذلك رغبة فیما كانوا ینالون منهم و رهبة مما یحذرون...». (2)

14. یهود گفته بود دست خدا بسته است، لیکن خداوند در جواب فرمود بلکه دستان خدا (بصورت تشبیه) و این به خاطر این است که دست، کنایه از قدرت است و دو دست کنایه از کمال قدرت و به همین جهت خدای تعالی به صورت تشبیه آورد تا به کمال قدرت خود اشاره کرده باشد. (3)

15. سخن ناروای یهود در باره خداوند (نافذ نبودن قدرت او) موجب دوری آنان از رحمت الهی: و لعنوا بما قالوا. (4)

16. معارف نازل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) موجب افزایش طغیانگری و کفرورزی بسیاری از یهودیان: و لیزیدن کثیرا منهم ما انزل الیک من ربک طغیانا و کفرا. (5)

17. آیه کلما اوقدوا ناراً للحرب أطفاها الله یکی از نکات اعجاز آمیز زندگانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛ زیرا خداوند خبری داده است که بر طبق آن عمل کرده، یهودیان در میان مردم حجاز به قدرت و شوکت شناخته شده بودند تا آنجا که قریش از آن ها کمک می گرفت و دو قبیله اوس و خزرج برای هم پیمان شدن با آنان بر یکدیگر سبقت می گرفتند، لیکن خداوند آنان را منکوب ساخت. پیامبر یهودیان بنی نضیر و بنی قینقاع را تبعید و یهودیان بنی قریضه را قتل عام و یهودیان خیبر را تار و مار و یهودیان فدک را مغلوب ساخت. (6)

ص: 233

1- راهنما، ج 4، ص 475.

2- همان.

3- المیزان، ج 6، ص 47.

4- راهنما، ج 4، ص 478.

5- همان.

6- مجمع البیان، ج 7، ص 111؛ نمونه، ج 4، ص 452.

18. برای دریافت الطاف الهی، باید ابتدا گناهان را پاک کرد: لکفرنا... ادخلنا. (1)

19. آیه 65 اشاره دارد بر این که گناهان اهل کتاب بسیار زیاد بوده است و از طرفی به سعه رحمت الهی و باز بودن در توبه دلالت دارد و این که رحمت الهی بسیار گسترده است هر چند گناهای عظیم مانند اهل کتاب باشد. (2)

20. آموزش گناهان، شرط ورود به بهشت: لکفرنا عنهم سیئاتهم و لا دخلنهم جئات النعیم. تقدم آموزش بر ورود به بهشت می تواند اشاره به این باشد که تا گناهان آدمی آمرزیده نشود، به بهشت وارد نخواهد شد. (3)

21. آیه 66 اشاره ای است به این مطلب که آنچه بر سر اینان از سختی و فشار وارد شد همه بر اثر جنایات و بدی هایی بود که خود آنان انجام دادند و هیچ قصوری از طرف خداوند نبوده است. (4)

22. بپا داشتن کتب آسمانی و فرامین الهی در جامعه، موجب رفاه اقتصادی و بهره مند شدن از نعمت های الهی: و لو انهم اقاموا التوراة و الانجیل... لا کلووا من فوقهم و من تحت ارجلهم. (5)

23. علت این که خداوند از میان تمام منافع نعمت ها تنها به خوردن اشاره می کند، این است که معظم منافع خوردن است بدین ترتیب خداوند متعال یهود را به یاد نعمت هایی که از دست داده اند افکنده و آنان را به تأسف وامی دارد. (6)

24. در آیه 67 چند نکته هست:

الف. در این آیه رسول الله (صلی الله علیه و آله) با این که دارای القاب زیادی است به عنوان رسالت مورد خطاب قرار گرفته و از این جهت است که در این آیه گفت و گو از تبلیغ است و مناسب ترین القاب و عناوین آن جناب در این مقام همان عنوان رسالت است.

ص: 234

1- نور، ج 3، ص 124.

2- مراغی، ج 6، ص 156؛ کشاف، ج 1، ص 657.

3- راهنما، ج 4، ص 484.

4- مراغی، ج 6، ص 156؛ روح البیان، ج 2، ص 416.

5- راهنما، ج 4، ص 486.

6- مجمع البیان، ج 7، ص 114؛ روح المعانی، ج 3، ص 351.

- ب. در این آیه از خود آن مطلبی که باید تبلیغ شود اسم نبرده تا هم به عظمت آن اشاره کرده باشد و هم به آن چیزی که لقب رسالت به آن اشاره داشت اشاره کند؛ یعنی بفهماند که این مطلب امری است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در آن هیچ گونه اختیاری ندارد. (1)
25. رسالت الهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای ابلاغ وحی، جلوه ای از ربوبیت خداوند: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک. گزینش اسم «رب» نشانه ارتباط رسالت و وحی با ربوبیت الهی است. (2)
26. پیام ویژه و مهم خداوند در آیه تبلیغ (ولایت علی (علیه السلام)، دارای ارزشی هم طراز با تمامی رسالت: بلغ ما انزل... و ان لم تفعل فما بلغت رسالته. (3)
27. خداوند تضمین کننده حفاظت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از خطرات احتمالی ابلاغ پیامبر ویژه الهی (ولایت علی (علیه السلام): بلغ ما انزل... و الله یعصمک من الناس. (4)
28. اعلان نکردن ولایت علی (علیه السلام) از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) موجب حبط عمل آن حضرت: و ان لم تفعل فما بلغت رسالته. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که بعد از خواندن آیه فوق خطاب به علی (علیه السلام) فرمود: «و لو لم ابلغ ما امرت به من ولایتک لحبط عملی...». (5)
29. جمله و ان لم تفعل فما بلغت رسالته گرچه صورت تهدید دارد، لیکن در حقیقت در صدد بیان اهمیت مطلب است و می خواهد بفهماند مطلب اینقدر مهم است که اگر در حق آن کوتاهی شود حق چیزی از اجزای دین رعایت و ادا نشده است. (6)
30. خداوند از بیان نوع شکنجه و آزار مردم سکوت کرد تا افاده عموم کند و همه انواع آزارها را شامل شود، لیکن از همه بیشتر همان کارشکنی ها و اقداماتی که باعث سقوط دین و کاهیدن رونق آن است به ذهن می رسد. (7)
31. مهم ترین ایرادی که در مورد حدیث غدیر می شود این است که «مولی» به معنای

ص: 235

1- المیزان، ج 6، ص 71.

2- راهنما، ج 4، ص 491.

3- همان، ص 492.

4- همان.

5- همان، ص 493.

6- همان.

7- همان، ص 73.

دوست و یار و یاور است. پاسخ این که: اگر «مولی» در سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به این معنا باشد این مطلبی نبود که پیامبر تا آن زمان بیان نکرده باشد. ثانیاً چیزی نبود که از ابلاغ آن ترس داشته باشد. ثالثاً مسأله ای نبود که خداوند در عدم ابلاغ آن تهدید کند. (1)

آیه 68-71

اشاره

آیات 68-71

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (68)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (69)

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ (70)

وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (71)

ترجمه

بگو: «ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر این که تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، بر پا دارید.» ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده، (نه تنها مایه بیداری آن ها نمی گردد، بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آن ها می افزاید. بنا بر این، از این قوم کافر، (و مخالفت آن ها)، غمگین مباش. * آن ها که ایمان آورده اند، و یهود و صابئان و مسیحیان، هر گاه به خداوند یگانه و روز جزا، ایمان بیاورند، و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آن هاست، و نه غمگین خواهند شد. * ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم؛ و رسولانی به سوی آن ها فرستادیم؛ (ولی) هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوس ها و دلخواه آن ها می آورد، عده ای را تکذیب می کردند؛ و عده ای را می کشتند. * گمان کردند مجازاتی در کار نخواهد بود؛ از این رو (از دیدن حقایق و شنیدن سخنان حق)، نابینا و کر شدند؛ سپس (بیدار گشتند، و) خداوند توبه آن ها را پذیرفت؛ دیگر بار (در خواب غفلت فرو رفتند، و) بسیاری از آن ها کور و کر شدند؛ و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست.

ص: 236

1- نمونه، ج 5، ص 15-16.

جمعی از یهود خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: آیا تو اقرار نداری تورات از ناحیه خداوند است؟ فرمود: آری، آن ها گفتند: ما تورات را که مشترک بین ما و شماست قبول داریم و قرآن را قبول نداریم. آیه شریفه در پاسخ آن ها نازل شد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ارزش و عظمت اهل کتاب در پرتو اقامه و عمل کردن به دستورات تورات و انجیل و قرآن کریم، آرامش روحی برای مؤمنان صالح اعم از مسلمانان و غیر آنان، پیمان شکنی بنی اسرائیل و هواپرستی آنان عامل تکذیب و قتل پیامبران و انحطاط فکری بنی اسرائیل.

ب. کتب آسمانی همه از يك مصدر و مبدأ نازل شده گرچه آخرین کتاب آسمانی کامل ترین و جامع ترین آن هاست و به همین دلیل لازم العمل است به علاوه در کتب پیشین بشارت های متعددی نسبت به قرآن آمده؛ اگر آن ها تورات و انجیل را پذیرفتند طبعاً باید قرآن را نیز بپذیرند، ولی اکثریت آنان راه طغیان را پیش گرفتند.

ج. مراد از ما انزل الیکم ظاهراً چیزهایی است که توسط پیامبران بنی اسرائیل غیر از موسی و عیسی نازل شده است. (1)

د. فلا تأس علی القوم الکافرین؛ بر زیادتی کفر و طغیان این گروه اندوهگین مباش و از مخالفت های این جمعیت کافر ناراحت مشو. (2)

ه. - آیه ان الذین ءامنوا... در مقام بیان این مطلب است که در باب سعادت و نیک بختی برای اسما و القاب هیچ اثری نیست. بنا بر این افرادی که خود را به نام مؤمنین و جمعی به نام یهودی و طایفه ای به نام صابئین و فرقه ای نصاری نام نهاده اند از این نامگذاری ها چیزی از سعادت عایدشان نمی شود؛ چیزی که در جلب سعادت دخالت دارد ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است. کوتاه سخن این که صرف ادعای یهودیت

ص: 237

1- احسن الحدیث، ج 3، ص 113.

2- نمونه، ج 5، ص 26؛ مراغی، ج 6، ص 161.

و نصرانیت کارساز نیست باید اقدام عملی کرد و تورات و انجیل را اقامه کرد و اقامه آن به این است که قرآن کریم را نیز بپذیرند. (1)

و. در باره آیین صابئی ها نظرات مختلفی بیان شده است: علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پس از اشاره به اقوالی گوناگون تأیید می کند که آیین صابئی آیینی ممزوج از یهود، مجوس و حرانیه بوده است. (2)

ز. مراد از میثاق، پیمان عمل به آنچه خدا بر آن ها نازل کرده بود می باشد که در آیه 93 بقره بیان شده است. بعد می فرماید: نه تنها به پیمان عمل نکردند، بلکه هر گاه پیامبری برای هدایت آن ها آمد یا تکذیب کردند یا آن ها را کشتند. (3)

ح. علت این که آنان گمان نمی کردند امتحانی در کار باشد این بود که برای خود فضیلت و کرامتی می پنداشتند و آن فضیلت این بود که می گفتند ما از شاخه های شجره یعقوب هستیم و می گفتند ما پسران خدا و دوستان اویم. (4)

نکته ها

1. اهل کتاب مدعی داشتن شخصیت دینی و اعتقادات صحیح مذهبی: یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراة و الانجیل. به نظر می رسد مراد از «شیء» دین و آیین باشد، بنا بر این معنی جمله لستم علی شیء چنین است: ای اهل کتاب شما هیچ پایگاه دینی و مذهبی ندارید، و این رد پندار آنانی است که خویشان را به صرف داشتن کتاب آسمانی مردمی اهل دین و آیین می پنداشتند. (5)

2. منفی آمدن کلمه «شیء» یعنی لستم علی شیء دلالت دارد بر این که برای این گروه حتی کمترین حظّ از دین و تقوا که بتوان تصور کرد هم وجود ندارد. (6)

3. اهل کتاب، موظف به پذیرش و اقامه قرآن و تعالیم نازل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله): و لیزیدن

ص: 238

1- المیزان، ج 6، ص 97؛ نور، ج 3، ص 134.

2- راهنما، ج 4، ص 500.

3- نمونه، ج 5، ص 29.

4- المیزان، ج 6، ص 98؛ مراغی، ج 6، ص 164؛ روح البیان، ج 2، ص 422؛ التحریر و التنویر، ج 5، ص 167.

5- راهنما، ج 4، ص 495.

6- التحریر و التنویر، ج 5، ص 158.

كثيرا منهم ما انزل اليك من ربك طغيانا و كفرا. ظاهرا ازدياد كفر و طغيان اهل كتاب بر اثر نپذيرفتن قرآن است. بنا بر اين آنان موظف به پذيرش قرآن و تعاليم آن هستند. (1)

4. آمدن اسم ظاهر به جای ضمير در جمله فلا تأس على القوم الكافرين به علت تنبيه بر اين مطلب است که ای پیامبر علت اين که می گويم ناراحت نباش اين است که اين قوم کافر هستند و از روی عناد آن را پذيرفته اند. (2)

5. آيه با تعبير عمل صالحا اين حقيقت را مشخص می سازد که بايد در مورد تفاوت مذاهب به آخرين قانون عمل کنند؛ زیرا عمل به قوانين نسخ شده، عمل صالح نيست، بلکه عمل صالح به قوانين موجود و آخرين قانون موجود است. (3)

6. در جمله فریقا کذبوا و فریقا یقتلون، «کذبوا» به صورت ماضی و «یقتلون» به صورت مضارع آمده است و شاید علت اين باشد که به حکم دلالت فعل مضارع بر استمرار می خواهد ادامه اين روح را در آن ها بيان کند که تکذيب و قتل پیامبران در زندگی آن ها يك امر اتفاقی نبوده است، بلکه به صورت يك برنامه و مکتب بوده است. (4)

7. استقامت و پایداری انبیای بنی اسرائیل در انجام رسالت خویش، تا مرز شهادت: فریقا کذبوا و فریقا یقتلون. (5)

8. ریشه تکذيب و کشتن انبیا، هوای نفس بنی اسرائیل است: بما لاتهوی أنفسهم. (6)

9. مصونیت از امتحان و عذاب الهی بر اثر انتساب به پیامبران و آيين ایشان، پنداری موهوم و بی اساس: ان الذين ءامنوا و الذين هادوا... و حسبوا الا تكون فتنة. ارتباط اين آيه با آيه 69 می رساند که آسودگی خاطر بنی اسرائیل از امتحان و عذاب الهی برخاسته از انتساب آنان به بنی اسرائیل و دين يهود بوده است و جمله «حسبوا...» بيانگر پوچی اين پندار می باشد. (7)

10. شاید علت مقدم داشتن «عموا» (نايينا شدن) بر «صموا» (کر شدن) اشاره به اين باشد

ص: 239

1- راهنما، ج 4، ص 497.

2- روح المعانی، ج 3، ص 366.

3- نمونه، ج 5، ص 27.

4- نمونه، ج 5، ص 29؛ مجمع البيان، ج 7، ص 127؛ آسان، ج 4، ص 224.

5- راهنما، ج 4، ص 503.

6- نور، ج 3، ص 135.

7- راهنما، ج 4، ص 505.

که نخستین بار باید آیات خدا و معجزات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ببینند و سپس به دستورات او گوش فرا دهند. (1)

11. تکرار جمله عموا و صموا یا به عنوان تأکید است یا اشاره به دو سرگذشت مختلف می باشد که برای بنی اسرائیل واقع شد؛ یکی به هنگام حمله مردم بابل و دیگری به هنگام حمله ایرانیان که بنی اسرائیل به جهت دو انحراف اجتماعی و دو فساد و برتری طلبی خداوند دو بار آنان را سخت مجازات کرد چنان که در آیه 4 اسراء می فرماید: لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلنّ علوا کبیرا. (2)

12. بسیاری از بنی اسرائیل با شکستن توبه بینش بازیافته خویش را از دست داده و به اعمال ناروا گراییدند: فعموا و صموا ثم تاب الله علیهم ثم عموا و صموا... و الله بصیر بما یعملون. (3)

ص: 240

1- نمونه، ج 5، ص 30.

2- همان، ص 31؛ مجمع البیان، ج 7، ص 128؛ کاشف، ج 3، ص 101.

3- راهنما، ج 4، ص 507.

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (72)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (73)

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونََّهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (74)

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (75)

ترجمه

آن‌ها که گفتند: «خداوند همان مسیح فرزند مریم است»، به یقین کافر شدند، (با این که خود) مسیح گفت: «ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید؛ زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یابوری ندارند.» * آن‌ها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آن‌ها (که روی این عقیده ایستادگی کنند)، خواهد رسید. * آیا به سوی خدا باز نمی‌گردند، و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟! (در حالی که) خداوند آمرزنده مهربان است. * مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند؛ مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می‌خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟! بنگر چگونگی نشان‌ها را برای آن‌ها آشکار می‌سازیم؛ سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می‌شوند!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

ابطال معبود بودن عیسی با ذکر دو دلیل 1. حضرت عیسی را فرزند مریم دانسته است. 2. سخن عیسی (علیه السلام) را در امر به عبادت خدا و پیامد شرک را در روز قیامت بیان می‌کند، کفرورزی معتقدان به تثلیث و عذاب آنان در قیامت، دعوت به توبه و استغفار از اعتقاد باطل

واثبات رسول بودن مسیح (علیه السلام) و نیاز او به طعام مانند سایر رسولان.

ب. در این که منظور از الذین کفروا چه کسانی هستند اقولی است:

1. منظور مشرکان مکه اند که یهود با آنان طرح دوستی ریخته بودند.

2. منظور ستمگران و جبارانی بوده اند که یهود در اعصار گذشته با آنان طرح دوستی می ریختند. (1)

ج. در این که ضمیر «منهم» به چه گروهی بر می گردد دو احتمال است: 1. اهل کتاب. 2. مشرکان و بت پرستان. (2)

نکته ها

1. جمله و قال المسیح یا بنی اسرائیل اعبدوا ربی و ربکم دلالت دارد بر این که او (حضرت مسیح) خود مربوب است؛ یعنی دیگری رب و پرورش دهنده اوست و در مربوبیت بین او و مردم فرقی نیست و این که فرمود انه من یشرك بالله فقد حرم... دلالت دارد بر این که این گناه یعنی در الوهیت برای خداوند انباز و شریک گرفتن، شرك است و مرتکب آن کافر و نیز دلالت دارد بر این که بهشت بر کفار حرام است. (3)

2. در آیه لیمسن الذین کفروا... علت این که این عذاب را اختصاص به کافران ایشان داده این است که او علم دارد که برخی از ایشان توبه خواهند کرد. (4)

3. آیه 73 دلالت دارد بر این که هر کس بگوید خداوند یکی از 3 عنصر است کافر خواهد بود و کسانی که می گویند کفر انکار قلبی است معتقدند که افعال ظاهری، نظیر همین گفتار و سجده کردن برای بت ها، نمایشگر آن اعتقاد قلبی است. (5)

4. علت این که به جای ضمیر موصول آورد لیمسن الذین کفروا و فرمود «لیمسنکم...»، این است که با تکرار «الذین کفروا» شهادت بر کفر ایشان داده باشد. (6)

ص: 242

1- نمونه، ج 5، ص 45؛ مجمع البیان، ج 7، ص 141؛ کاشف، ج 3، ص 109؛ مراغی، ج 6، ص 172؛ صافی، ج 2، ص 75.

2- المیزان، ج 6، ص 114؛ نمونه، ج 5، ص 46.

3- همان؛ مراغی، ج 6، ص 166؛ کشف، ج 1، ص 663.

4- مجمع البیان، ج 7، ص 132.

5- همان.

6- کشف، ج 1، ص 664؛ روح البیان، ج 2، ص 424.

5. مسیحیان به خاطر پافشاری به عقاید باطل خویش (الوهیت مسیح (علیه السلام) و تثلیث) مورد توبیخ خداوند: لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح... أفلا- يتوبون الى الله. استفهام توبيخي در «أفلا- يتوبون...» برای سرزنش مسیحیان بر ترك توبه و استغفار از عقاید كفرآمیز به کار رفته است. (1)
6. تکرار «انظر» در آیه 75 اشاره به این است که از يك سو در این دلایل روشن بنگر که برای توجه هر کس کافی است و از يك سو به عکس العمل های منفی و حیرت انگیز آن ها بنگر که برای هر کس تعجب آور است. (2)
7. خداوند از میان تمام صفات، صفت خوردن را برای حضرت مسیح و مادرش بیان کرد؛ زیرا اولاً این صفت ظاهر و عیان بود و ثانياً در تمام اناجیل این صفت را برای حضرت عیسی (علیه السلام) ذکر کرده بودند. (3)
8. خداوند جمله قد خلت من قبله الرسل را بیان نمود تا بدین طریق بیان کند که کسانی که قبل از حضرت عیسی (علیه السلام) آمدند رسولانی بودند که آمدند و درگذشتند و حتی بعضی از آن ها معجزاتی به مراتب عجیب تر از معجزه حضرت عیسی داشتند تا بدین طریق بشریت مسیح و امکان مرگ و حیات او را تأکید کند. (4)
9. روا بودن مرگ برای مسیح (علیه السلام) نشانه خدا نبودن وی: قالوا ان الله هو المسيح... الا رسول قد خلت من قبله الرسل. جمله قد خلت من قبله الرسل که اشاره به امکان رحلت و مرگ مسیح (علیه السلام) دارد، برهانی برای رد پندار الوهیت آن حضرت است. (5)
10. مریم مادر مسیح (علیه السلام)، بانویی بسیار راستگو: و امه صدیقه. «صدیق» به کسی گفته می شود که بسیار راستگو باشد. (6)
11. گفتار و کردار مریم هماهنگ یکدیگر و مطابق با واقع: امه صدیقه. «صدیق» به

ص: 243

-
- 1- راهنما، ج 4، ص 516.
 - 2- نمونه، ج 5، ص 39؛ مجمع البیان، ج 7، ص 135.
 - 3- التحرير و التنوير، ج 5، ص 175.
 - 4- الميزان، ج 6، ص 106؛ روح المعانی، ج 3، ص 373؛ التحرير و التنوير، ج 5، ص 174.
 - 5- راهنما، ج 4، ص 519.
 - 6- همان.

کسی گفته می شود که سخن و اعتقادش مطابق واقع باشد و راستگویی خودش را با کردارش ثابت کند. (1)

12. توانایی زن برای نیل به درجات والای کمال و ارزش های معنوی: و امه صدیقه. (2)

13. تاریخ مسیحیت می گوید: تثلیث در قرون نخستین و مخصوصاً در عصر عیسی (علیه السلام) وجود نداشت و حتی در اناجیل تحریف شده سخن از تثلیث نیست و محققین از مسیحیت به این حقیقت معترفند، بنا بر این اصرار قرآن بر مسأله توحید با منابع موجود مسیحیت هماهنگ است، لیکن برخی از مسیحیان معتقد به تثلیث شدند؛ یعنی معتقدند خداوند و عیسی و روح القدس در عین حال که سه تا هستند یکی هستند و آیه شریفه چنین اعتقادی را کفر می داند و می فرماید خداوند یگانه است: و ما من اله الا اله واحد. (3)

ص: 244

1- همان.

2- همان.

3- نمونه، ج 5، ص 34-35.

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (76)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (77)

لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (78)

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (79)

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (80)

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (81)

ترجمه

بگو: «آیا جز خدا چیزی را می پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست.» * بگو: «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (وزیاده روی) نکنید؛ و غیر از حق نگوئید؛ و از هوس های جمعیتی که بیشتر گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و از راه راست منحرف گشتند، پیروی ننمایید.» * کافران بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند. این به خاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می نمودند. * آن ها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند؛ چه بدکاری انجام می دادند! * بسیاری از آن ها را می بینی که کافران (و بت پرستان) را دوست می دارند (و با آن ها طرح دوستی می ریزند)؛ نفس (سرکش) آن ها، چه بد اعمالی از پیش برای (معاد) آن ها فرستاد، که نتیجه آن، خشم خداوند بود؛ و در عذاب (الهی) جاودانه خواهند ماند. * و اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده، ایمان می آوردند، (هرگز) آنان [= کافران] را به دوستی اختیار نمی کردند؛ ولی بسیاری از آن ها فاسقند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

ذکر چند دلیل بر معبود نبودن حضرت عیسی (علیه السلام)، بر حذر داشتن اهل کتاب از غلو در دین الهی و پیروی نکردن از افراد گمراه، دور بودن کفار بنی اسرائیل از رحمت الهی به جهت

عصیان و ظلم و ترك فریضه نهی از منکر، عذاب الهی برای سرپرست قرار دادن کفار اهل کتاب و ایمان به خدا و پیامبر و قرآن کریم مانع پذیرفتن سلطه تبهکاران.

ب. در آیات 75 و 76 چهار دلیل ذکر می کند بر این که حضرت عیسی (علیه السلام) نمی تواند خدا و معبود باشد: 1. این که عیسی رسول است مانند سایر انبیا، پس چرا سایر انبیا را خدا نمی دانید. 2. مادرش راستگو است که او را پرورش داده و فرزندى که نیاز به پرورش دارد چگونه می تواند از خدا باشد. 3. مادر و فرزند هر دو محتاج به غذا و طعام بودند با این احتیاج چگونه می تواند معبود باشد. 4. عیسی علاوه بر این که مالک نفع و ضرر خویش نیست مالک نفع و ضرر شما هم نخواهد بود و معبود کسی است که بتواند مالک نفع و ضرر شما باشد.

ج. غلو اهل کتاب همین بوده که انبیا و احبار و راهبان خود را تا مقام ربوبیت بالا برده و در برابر آنان به نحوی که جز برای خدا شایسته نیست خضوع می کرده اند. (1)

د. مراد از این قوم در لا تتبعوا اهواء قوم کسانی اند که چشم مردم عوام به دستشان دوخته و همواره سر در اطاعتشان دارند و گمراهی مردم تنها به خاطر پیروی آنان است و این گروه بت پرستانند؛ زیرا داستان پدری و پسری اعتقادی بوده است که قبلاً در میان بت پرستان بوده و از ایشان به طور ناخودآگاه به مسیحیان و سایر اهل کتاب راه یافته است. (2)

نکته ها

1. مسیح (علیه السلام) و مادرش مریم، مالک هیچ سود و زیانی برای مردم نیستند: أتعبدون من دون الله ما لا یملك لكم ضرا ولا نفعا. (3)

2. دفع زیان و جلب منفعت، انگیزه ای برای پرستش: اتعبدون من دون الله ما لا یملك لكم ضرا ولا نفعا. (4)

3. در آیه ما لا یملك... به جای کلمه «من»، «ما» به کار برده شده است شاید به خاطر آن باشد که سایر معبودها و بت ها از قبیل سنگ و چوب را در عمومیت جمله داخل کند

ص: 246

1- المیزان، ج 6، ص 111.

2- همان، ص 112.

3- راهنما، ج 4، ص 523.

4- همان.

و بگوید اگر پرستش مخلوقی جایز باشد باید بت و بت پرستی بت پرستان نیز مجاز شمرده شود زیرا در مخلوق بودن مساوی اند. (1)

4. کلمه «انظر» دو بار بیان شده؛ «انظر» اول اشاره به این است: به این دلایل روشن بنگر که برای توجه هر کسی کافی است. «انظر» دوم یعنی به عکس العمل های منفی آنان بنگر که برای هر کسی جای تعجب است.

5. ضرر را خداوند بر نفع مقدم داشت: لا يملك لكم ضرًا ولا نفعًا چرا که اهمیت دفع ضرر از جلب منفعت بیشتر است و فطرت آدمی بر این است که ابتدا ضرر را از خویش دفع کند سپس به دنبال جلب منفعت برود و بیشترین چیزی که باعث می شد که مردم عبادت بت ها را انجام دهند این بود که از بت ها می خواستند که ضررها را از آن ها دور سازد. (2)

6. غلو در باره رهبران دینی، غلو در دین است با توجه به آیات قبل که مسیح را خدا می دانستند: لا تغلوا فی دینکم. (3)

7. پیروی از تمایلات در عقاید دینی، موجب خارج شدن از حد اعتدال و راه میانه: ولا تتبعوا أهواء قوم... و ضلوا عن سواء السبيل. (4)

8. در آیه 78 فقط نام حضرت داود و عیسی برده شده است و این شاید به خاطر این است که سرشناس ترین پیامبران بعد از موسی این دو پیامبر هستند یا به این علت که بسیاری از اهل کتاب افتخار می کردند که فرزندان داودند. (5)

9. قرآن با جمله لعن الذین کفروا اعلام می کند که داود از کسانی که راه کفر را پیش گرفتند متنفر بود و علت لعن عیسی و داود به جهت چهار امر بود: عصیان، ظلم و تجاوز، ترک نهی از منکر و دوستی با کفار.

10. بعثت داود (علیه السلام) قبل از بعثت عیسی (علیه السلام): علی لسان داود و عیسی ابن مریم. تقدیم ذکری داود بر عیسی حاکی از سبقت زمانی حضرت داود است. (6)

ص: 247

1- نمونه، ج 5، ص 40؛ التحریر و التنویر، ج 5، ص 177؛ کاشف، ج 3، ص 107.

2- المیزان، ج 6، ص 109؛ روح المعانی، ج 3، ص 374؛ التحریر و التنویر، ج 5، ص 177.

3- نور، ج 3، ص 142.

4- راهنما، ج 4، ص 527.

5- نمونه، ج 5، ص 43؛ مجمع البیان، ج 7، ص 140.

6- راهنما، ج 4، ص 530.

11. مسخ گروهی از بنی اسرائیل به صورت خوک، در اثر لعن حضرت داود (علیه السلام) و به صورت میمون، در اثر لعن حضرت عیسی (علیه السلام): لعن الذین كفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی. از امام صادق (علیه السلام) در باره آیه فوق روایت شده:

«الخنزیر علی لسان داود (علیه السلام) والقردة علی لسان عیسی ابن مریم (علیه السلام)».(1)

12. علت این که در آیه 79 کار زشت را منکر نامید این است که عقل کار نیکو را می پسندد و با آن آشناست و کار زشت را نمی پسندد و با آن ناآشناست. بنا بر این هر چه را عقل انکار کند ناپسند و زشت و هر چه را انکار نکند پسندیده است.(2)

13. ترك نهی از منکر از اعمال زشت و ناپسند گروهی از بنی اسرائیل: كانوا لا يتناهون... لبس ما كانوا يفعلون.(3)

14. در آیه 78 جمله بما عصوا و كانوا يعتدون، به جای تعبیر مصدر یعنی «عصیانهم و کونهم معتدین» از دو جمله فعلی استفاده نمود تا دلالت بر استمرار اعتداء و تجاوز آن ها نماید و از صیغه ماضی استفاده نمود تا بیان کند که این عصیان امری قدیمی و از گذشته بوده است.(4)

15. خداوند بر ترك نهی از منکر با این که ترك است و عملی نیست لفظ «فعل» یعنی انجام دادن را قرار داد و لبس ما كانوا يفعلون چرا که سکوت بر منکر، خالی از اظهار رضا و مشارکت بر عمل نیست.(5)

16. روابط دوستانه و ولایی بنی اسرائیل با کافران مشرک، رابطه ای مداوم، علنی و آشکار: تری کثیرا منهم يتولون الذین كفروا. کلمه «تری» می رساند که روابط دوستانه بنی اسرائیل با مشرکان علنی بوده و فعل مضارع «یتولون» حاکی از استمرار و تداوم آن روابط می باشد.(6)

17. انسان خود تعیین کننده سرنوشت و فرجام خویش: قدمت لهم انفسهم.(7)

ص: 248

1- همان، ص 531.

2- مجمع البیان، ج 7، ص 141.

3- راهنما، ج 4، ص 533.

4- التحریر و التنویر، ج 5، ص 180.

5- التحریر و التنویر، ج 5، ص 181.

6- راهنما، ج 4، ص 534.

7- همان، ص 535.

18. ایمان به خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قرآن، ناسازگار با گزینش کافران برای دوستی و ولایت: لو كانوا يؤمنون بالله و النبي و ما أنزل اليه ما اتخذوهم أولياء. (1)

آیه 82-86

اشاره

آیات 82-86

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (82)

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (83)

وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (84)

فَأَنبَأَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (85)

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (86)

ترجمه

به طور مسلّم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت؛ و نزدیک ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: «ما نصاری هستیم»؛ این به خاطر آن است که در میان آن ها، افرادی عالم و تارك دنیا هستند؛ و آن ها (در برابر حق) تكبر نمی ورزند. * و هر زمان آیاتی را که بر پیامبر (اسلام) نازل شده بشنوند، چشم های آن ها را می بینی که (از شوق)، اشک می ریزد، به خاطر حقیقتی که دریافته اند؛ آن ها می گویند: «پروردگارا! ایمان آوردیم؛ پس ما را با گواهان (و شاهدان حق، در زمره یاران محمد) بنویس. * چرا ما به خدا و آنچه از حق به ما رسیده است، ایمان نیاوریم، در حالی که آرزو داریم پروردگاران ما را در زمره صالحان قرار دهد؟!» * خداوند به خاطر این سخن، به آن ها باغ هایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختانش، نهرها جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است جزای نیکوکاران! * و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، همان ها اهل دوزخند.

ص: 249

این آیات در باره نجاشی زمامدار حبشه و یاران او نازل شده وقتی مسلمانان مورد اذیت و آزار مشرکان قرار گرفتند، به پیشنهاد پیامبر، مسلمانان به طرف حبشه هجرت کردند. در مرحله اول 11 مرد و 4 زن در ماه رجب سال پنجم بعثت که مهاجرت اول بود بعد از مدتی جعفر بن ابی طالب با 82 مرد و جمعی از زنان هجرت کردند. طرح این هجرت برای مشرکان سخت بود چون دیدند در آینده با جمعیت زیادی از مسلمانان که در منطقه امن و امان به سر می برند مواجه می شوند، از این رو دو نفر به نام عمرو بن عاص و عماره بن ولید را فرستادند تا از این ها سعایت و بدگویی کنند که با تقدیم هدایایی خود را به نزد پادشاه رساندند و از این مسلمانان بدگویی کردند.

نجاشی گفت: تا من با نمایندگان این ها تماس نگیرم و حرف آن ها را نشنوم نمی توانم در این زمینه سخن بگویم، از این رو جلسه ای مهم تشکیل داد. نجاشی پس از استماع سخنان نمایندگان قریش رو به جعفر کرد و گفت: نظر خود را بیان کنید؛ او هم آیات سوره مریم را قرائت کرد که باعث شد اشك شوق از دیدگان آن ها جاری شود، اینجا بود که نجاشی آن دو نفر را اخراج کرد و به مسلمانان گفت: شما در کشور من در امن و امان هستید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

شدت عداوت و دشمنی یهود و مشرکان نسبت به مسلمانان و محبت نصاری به مؤمنان به جهت داشتن دانشمندان و ترسایان، بیان برخی از ویژگی های آنان.

نکته ها

1. دشمنی یهود با مسلمانان بیش از دشمنی مشرکان با آنان است: لتجدن أشد الناس عداوة للذین ءامنوا الیهود و الذین أشرکوا. تقدیم ذکر «یهود» بر «مشرکان» می تواند اشاره به برداشت فوق باشد. (1)

ص: 250

2. نقش مؤثر عالمان دینی و عابدان خداترس در بهبود و اصلاح آرا و افکار مردم: ذلك بان منهم قسيسين و رهبانا. به عالمان دینی که عهده دار ریاست مذهبی مسیحیان هستند، قسيسين (کشیش) گفته می شود و رهبان جمع راهب است و راهب به کسی گفته می شود که از ترس خدایی اندازه عبادت می کند و در اصطلاح به عابدان مسیحی اطلاق می شود. (1)

3. علت نزدیک تر بودن نصارا به اسلام 4 چیز است: 1. در بین ملت نصارا علما زیادند. 2. این که در میان آنان زهاد و پارسایان فراوانند. 3. ملت نصارا مردمی متکبر نیستند. 4. وقتی آیات الهی را می شنوند به جهت شناخت و معرفتی که نسبت به حق دارند اشک شوق می ریزند. (2)

4. سؤال: با این که اهل کتاب و مشرکین از لحاظ حال و عقاید متفاوت با مسلمین هستند به چه سبب نصارا را از جهت دوستی با اسلام نزدیک ترین ملت ها معرفی کرد؟

پاسخ: از این ملت عده بیشتری به اسلام گرویده و به رسول الله (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند و درست است که از ملت های دیگر و یهود و مشرکین نیز به رسول الله (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند، لیکن نحو ایمان آوردن این سه ملت متفاوت بود؛ مثلاً نصارا بدون مبارزه، بلکه پس از تشخیص حقانیت با کمال شیفتگی و شوق به اسلام گرویدند در حالی که هیچ اجباری در کارشان نبود و می توانستند با جزیه دادن به دین خود باقی بمانند، اما مشرکین درست است که اسلام آوردند، لیکن بعد از آن همه آزار و شکنجه که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از ایشان تحمل کرد و آن همه جفا و قساوت و بی رحمی که نسبت به مسلمین روا داشتند و یهود درست است که اسلام را قبول کردند، لیکن مدت ها در نخوت و عصیبت خود پافشاری کردند، مکر و خدعه به کار بردند، عهدشکنی ها کردند و خواهان بلا و مصیبت مسلمین بودند. (3)

5. تأثیر شدید و آشکار مسیحیان زمان پیامبر از شنیدن آیات قرآن: و اذا سمعوا ما انزل الى الرسول تری اعينهم تقيض من الدمع. فیض به معنای جاری شدن است، «من» در من الدمع نشویه و «دمع» مصدر و به معنای اشک ریختن است و نسبت فیضان به چشم برای مبالغه

ص: 251

1- همان، ص 542.

2- المیزان، ج 6، ص 116.

3- همان، ص 115.

در گریستن و متأثر شدن است؛ یعنی آن قدر متأثر شدند که گویا چشم های آنان بر اثر گریستن، جاری شد. (1)

6. کفر به خداوند، قرآن و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاقد هر گونه دلیل: و ما لنا لا نؤمن بالله و ما جاءنا من الحق. استفهام در جمله فوق استفهام انکاری است؛ یعنی برای ما هیچ گونه عذر و دلیلی وجود ندارد که از ایمان به خداوند یکتا و پذیرش اسلام رویگردان باشیم. (2)

آیه 87-89

اشاره

آیات 87-89

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (87)

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (88)

لا- يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (89)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است، حرام نکنید؛ و از حدّ، تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد. * و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خداوند به شما روزی داده است، بخورید. و از (مخالفت) خداوندی که به او ایمان دارید، بپرهیزید. * خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیپرده (و خالی از اراده)، مؤاخذه نمی کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده اید، مؤاخذه می نماید. کفاره این گونه قسم ها، اطعام ده نفر مستمند، از غذای معمولی است که به خانواده خود می دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ یا آزاد کردن يك برده؛ و کسی که هیچ کدام از این ها را نیابد، سه روز روزه می گیرد؛ این، کفاره سوگندهای شماس است به هنگامی که سوگند یاد می کنید (و مخالفت می نمایید). و سوگندهای خود را حفظ کنید (ونشکنید). خداوند آیات خود را این چنین برای شما بیان می کند، شاید شکر او را به جا آورید.

ص: 252

1- راهنما، ج 4، ص 544-545.

2- همان، ص 548.

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در باره اوضاع قیامت سخن گفت. به دنبال آن جمعی از اصحاب تصمیم گرفتند قسمتی از لذایذ را بر خود حرام کنند. حضرت علی (علیه السلام) سوگند یاد کرد شب ها کمتر بخوابد و به عبادت پردازد، عثمان بن مظعون قسم یاد کرد آمیزش جنسی را ترك کند، بلال سوگند یاد کرد روزها روزه باشد. همسر عثمان نزد پیامبر آمد و شکایت کرد. پیامبر بر منبر رفت و فرمود چرا امور حلال را بر خود حرام می کنید؟ من يك روز روزه می گیرم روز دیگر روزه نمی گیرم و قسمتی از شب را می خوابم و در قسمتی از آن عبادت می کنم و در کنار همسر خود هستم. آیات فوق نازل شد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تحریم نکردن امور طیب و حلال و بهره مند شدن از رزق حلال و لزوم تقوا، عدم مؤاخذه خداوند از سوگند لغو و بیهوده و مؤاخذه از سوگند رسمی و بیان کفاره شکستن سوگند.

ب. سوگند بر دو قسم است: سوگند لغو و سوگند جدی. مراد از لغو در سوگندها، سوگندهای بیهوده ایست که غرض از آن ها عقد و پیمان و معاهده ای نباشد و صرفاً از روی عادت یا سبب دیگری بر زبان جاری شود و سوگند لغو عبارت است از همان گفتن نه والله و آری والله که مخصوصاً در معامله ها و خرید و فروش ها بر زبان جاری می شود.

و منظور از سوگند جدی آن است که بر طبق اراده و تصمیم صادر می شود. «عقد» به معنای جمع کردن اطراف يك چیز محکم است و گره زدن دو سر طناب را عقد گویند و هر گونه پیمان معنوی را نیز عقد می گویند، البته جدی بودن سوگند تنها برای صحت سوگند کافی نیست، بلکه محتوای سوگند باید امر مباح باشد و سوگند به نام غیر خدا معتبر نیست. اگر کسی سوگند جدی خود را شکست باید یکی از سه کفاره را بدهد: اطعام ده مسکین یا پوشاندن آنان یا آزاد کردن بنده. (2)

ص: 253

1- نمونه، ج 5، ص 60.

2- نمونه، ج 5، ص 63؛ المیزان، ج 6، ص 163.

1. آیه 87 مؤمنین را از تحریم حلال نهی می کند؛ یعنی دستور می دهد آنچه را که خدا برایشان حلال کرده بر خود حرام نکنند و این تحریم حلال یا به این می شود که در مقابل حلیت شارع حرمتش را تشریح کنند یا به این می شود که کسی از انجام آن عمل حلال جلوگیری نموده یا خودش از انجامش امتناع بورزد چه همه این ها تحریم و منع و در حقیقت نزاع با خدای سبحان است. (1)
 2. خداوند تنها مرجع شایسته جعل و تشریح قوانین و احکام: لا تحرّموا طیبات ما احلّ الله لکم. (2)
 3. این که کلمه «طیبات» را به جمله احلّ الله لکم اضافه کرده است با این که کلام بدون ذکر آن هم تمام بود برای این بود که به متمیم جهت نهی اشاره کرده باشد و بفهماند تحریم حلال علاوه بر این که تجاوز از حد بندگی و معارضه با سلطنت خدا و مناقض با ایمان و تسلیم است، خروج از حکم فطرت هم هست؛ زیرا فطرت خود هر حلالی را پاکیزه و طیب می داند و از آن هیچ نفرتی ندارد. (3)
 4. ایمان با تغییر و دست بردن در احکام الهی سازگار نیست. (4)
 5. در آیه کَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَتَّىٰ تَلْبِغُوا يَوْمَ النِّكَاحِ خداوند نفرمود «کَلُوا مَا رَزَقَكُم» و «مِنْ» برای تبعیض است گویا مقصود این بوده است که در خوردن به بعضی از آنچه خدا به شما داده اکتفا کنید و بعض دیگر را در راه خیرات صرف کنید. (5)
 6. جمله کَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ دلالت دارد بر این که خداوند متکفل روزی همه انسان ها شده است و حال که این گونه است شایسته است در طلب رزق تلاش خارج از حد اعتدال نداشته باشیم. (6)
- ص: 254

1- المیزان، ج 6، ص 158.

2- راهنما، ج 4، ص 553.

3- همان، ص 159؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 134.

4- نور، ج 3، ص 153.

5- مفاتیح الغیب، ج 12، ص 418.

6- مفاتیح الغیب، ج 12، ص 418؛ روح البیان، ج 2، ص 432.

7. ضرورت رعایت تقوا در بهره‌گیری از امکانات و روزی‌های خدادادی: و کَلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ. (1)

8. ذکر حکم لا تحرّموا طيبات ما... ممکن است اشاره به این باشد که اگر در آیات گذشته مدح و تمجیدی از جمعی از دانشمندان و رهبانان مسیحی شد به خاطر انعطاف و تسلیم آنان در برابر حق بود و نه به خاطر برنامه ترك دنیا و تحریم طيبات و مسلمانان نمی‌توانند در این قسمت از آن‌ها پیروی کنند. (2)

9. جمله اطعام عشرة مساكين... او کسوتهم... او تحریر رقبه دلالت دارد بر این که یکی از این سه خصلت و جوب دارد و نه هر سه آن و از این هم که فرمود: فمن لم یجد فصیام... استفاده می‌شود که خصال مذکور تخییری است و چنان نیست که سومی در صورت عجز از دومی و دومی عجز از اولی باشد، بلکه هر سه در عرض هم واجبند و ترتیبی بینشان نیست. (3)

10. شکستن سوگند، گناه و پرداخت کفاره موجب بخشایش آن است: و لکن یؤاخذکم بما عقدتم الأیمان فكفّارته... ذلك كفّارة أیمانکم. مؤاخذة سوگندشکنان دلیل عصیانگری آنان است و کلمه کفاره که به معنای پوشاننده است اشاره به بخشودگی گناه - در پی پرداخت کفاره - دارد. (4)

11. از آیه لا یؤاخذکم... استفاده می‌شود که قسم برای کار حرام ارزشی ندارد؛ زیرا اگر ارزشی داشت مخالفت آن حرام بود، بنا بر این کفاره هم ندارد. (5)

12. قوانین اسلام در مسیر فقرزدایی است و احکام فردی اسلام با مصالح جامعه هماهنگ است اطعام، پوشاندن، برده آزاد کردن، برای رفع فقر و حاجت مردم است: فكفّارته اطعام عشرة مساكين. (6)

ص: 255

1- راهنما، ج 5، ص 558.

2- نمونه، ج 5، ص 62.

3- المیزان، ج 6، ص 164.

4- راهنما، ج 4، ص 561.

5- مجمع البیان، ج 7، ص 163.

6- نور، ج 3، ص 157.

13. انجام تکالیف دین منوط به توان و قدرت مکلف است: فمن لم يجد فصيام ثلاثة أيام. (1)

14. سوگند بی هدف و غیر جدی به نام خداوند، مؤاخذه الهی را در پی ندارد: لا يؤاخذكم الله باللغو في أيمانكم. امام صادق (علیه السلام) در توضیح معنای «لغو» در آیه فوق فرمود:

«اللغو قول الرجل «لا والله» و «بلى و الله» و لا يعقد على شيء». (2)

آیه 90-93

اشاره

آیات 90-93

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (90)

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (91)

وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (92)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (93)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازلام [=نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آن ها دوری کنید تا رستگار شوید. * شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید،) خودداری خواهید کرد؟! * اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید؛ و (از مخالفت فرمان او) بترسید. و اگر روی برگردانید؛ (مستحق مجازات خواهید بود؛ و) بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است). * بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، گناهی در آنچه خورده اند نیست؛ (و نسبت به نوشیدن شراب، قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی شوند؛) اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. و خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد.

ص: 256

1- راهنما، ج 4، ص 562.

2- همان، ص 564.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اجتناب از محرّمات مانند خمر و قمار و... عامل رستگاری، بیان آثار برخی از محرّمات و اهداف شوم شیطان از ترغیب به گناهان و ضرورت اطاعت از خدا و پیامبر اکرم پاداش ایمان و عمل صالح.

ب. بازی دارای برد و باخت (حتی با چیزهایی مثل استخوان و گردو)، قمار شمرده می شود و حرام است: یا ایها الذین ءامنوا انما الخمر و المیسر... رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنای «میسر» در آیه فوق روایت شده:

«کَلِمَا تَقَوْمٍ بِهِ حَتَّى الْكِعَابِ وَالْجُوزِ...» (1).

ج. لزوم پرهیز از حیوانات قربانی شده برای بت ها: و الانصاب... رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ سؤال از معنای انصاب در آیه فوق روایت شده:

«مَا ذَبَحُوا لِأَلْهَتِهِمْ...» (2).

د. ظاهر این است که ایمان بعد از ایمان معتبر است و مراد از آن همان ایمان تفصیلی است؛ یعنی ایمان به یک یک احکامی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) از ناحیه پروردگار خود آورده به گونه ای که یکی از آن ها را انکار و رد نکند؛ در حقیقت در برابر اوامر و نواهی رسول الله (صلی الله علیه و آله) تسلیم شود. (3)

ه. - مراد از آیه شریفه لیس علی الذین ءامنوا و عملوا الصالحات... این است که بر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح نموده اند نسبت به آنچه از شراب نوشیده یا از سایر محرّمات مرتکب شده اند حرجی نیست، اما به شرطی که علاوه بر ایمان و عمل صالحشان در جمیع مراحل ایمان به خدا و رسول و احسان در عمل را دارا باشند و جمیع واجبات را انجام داده و از جمیع محرّمات پرهیز کنند. (4)

و. حرمت تقسیم اشیا به وسیله تیرهای قمار، که نوعی قرعه کشی در عصر جاهلیت بوده

ص: 257

1- راهنما، ج 4، ص 568.

2- همان.

3- المیزان، ج 6، ص 189.

4- همان، ص 190.

است: و الاضلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در پاسخ از معنای «ازلام» در آیه فوق روایت شده:

«قداحهم التي يستقسمون بها»⁽¹⁾.

ز. بازی با شطرنج و نرد، قمار و حرام است: و الميسر... رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه. از امام باقر (علیه السلام) روایت شده:

«الشطرنج و النرد ميسر».

نکته ها

1. رجس و شیطانی بودن شراب و سایر مذکورات در آیه از این جهت است که این ها آدمی را به ارتکاب اعمال زشتی که مخصوص شیطان است می کشاند و شیطان هم جز این کاری ندارد که وسوسه های خود را در دل ها راه داده و دل ها را گمراه کند.⁽²⁾

2. فلاح و رستگاری، از اهداف تشریح احکام دین: انما الخمر... فاجتنبوه لعلکم تفلحون.⁽³⁾

3. در آیات شریفه، تأکیدهای مختلفی بر حرمت خمر و میسر شده است از جمله:

الف. آیه با خطاب یا ایها الذین ءامنوا شروع شده اشاره به این که مخالفت با این حکم با روح ایمان سازگار نیست. ب. شراب و قمار همردیف انصاب (بت هایی که شکل مخصوصی نداشتند و تنها قطعه سنگی بودند) ذکر شده است و نشان می دهد خطر شراب و قمار به قدری زیاد است که در ردیف بت پرستی قرار گرفته است.⁽⁴⁾ ج. خداوند خوردن خمر و قمار و بت پرستی و... را از افعال شیطان دانست و به شیطان نسبت داد تا بر نهایت زشتی این کارها دلالت کند و انسان ها را از آن ها متنفر سازد.⁽⁵⁾ د. امر به اجتناب شده است. ه. - پرهیز از آن عامل رستگاری است. و. آثار زیانبار آن بیان شده است.

4. در آیه 90 خمر و میسر و انصاب و ازلام با هم ذکر شد، لیکن در آیه 91 فقط نامی از خمر و میسر آمده است و این به خاطر این است که آیه خطاب به مؤمنین است و مؤمنین مشغول به خمر و قمار بودند و برای این که به زشتی و پلیدی این دو عمل پی ببرند خداوند

ص: 258

1- راهنما، ج 4، ص 568.

2- المیزان، ج 6، ص 179.

3- راهنما، ج 4، ص 568.

4- نمونه، ج 5، ص 72؛ نور، ج 3، ص 159؛ مجمع البیان، ج 7، ص 167.

5- روح المعانی، ج 4، ص 16؛ التحریر و التنویر، ج 5، ص 198؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 424.

انصاب و ازلام را که از اعمال جاهلیت و شرک بود همراه خمر و میسر ذکر کرد تا مؤمنین به قبح این دو فعل پی ببرند. (1)

5. این که عداوت و بغضا را تنها از آثار شراب و قمار دانسته از این جهت است که این اثر در آن دو ظاهرتر است؛ چون معلوم است که نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان در می آورد و این هیجان اعصاب اگر در راه خشم و غضب به کار رود معلوم است که چه آثار زیانباری دارد. (2)

6. از این که در جمله و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة نماز را جدای از ذکر خدا اسم برده با این که نماز هم ذکر خداست، استفاده می شود که چون نماز فرد کامل از ذکر است خدای تعالی اهتمام بیشتری به امر آن دارد. (3)

7. جمله فهل انتم منتهون مختصر دلالتی بر این که مسلمین آن روز خیلی گوش به فرمان خدا نبوده اند دارد؛ چون از آیه استفاده می شود که نواهی دیگری را که قبل از این نهی به گوششان خورده اطاعت نکرده اند. (4)

8. آیه فان تولیتم... تأکیدی است که در آن معنای تهدید است مخصوصا از جهت این که می فرماید: «فاعلموا» زیرا این خود اشاره است به این که شما مرتکبین خمر و میسر و غیره نافرمانی های خود را یک نوع غلبه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پنداشتید و نفهمیدید یا فراموش کرده اید که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در این بین سود و زیانی ندارد. (5)

9. شرط ابلاغ احکام الهی پذیرش مردم نیست، ما باید اتمام حجت کنیم: فان تولیتم... علی رسولنا البلاغ. (6)

10. اضافه رسول به ضمیر «نا» بزرگداشت و تعظیم رسالت حضرت است و دلیلی بر معذور بودن حضرت رسول در ابلاغ رسالت است. (7)

ص: 259

1- کشف، ج 1، ص 675؛ روح البیان، ج 2، ص 436؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 425.

2- المیزان، ج 6، ص 181.

3- همان، ص 182؛ روح البیان، ج 2، ص 436؛ روح العانی، ج 4، ص 17.

4- المیزان، ج 6، ص 184.

5- همان، ص 185.

6- نور، ج 3، ص 162.

7- التحریر و التئویر، ج 5، ص 203.

11. این که در آیه 93، سه بار تقوا را تکرار کرد و مراحل سه گانه ایمان و عمل صالح و احسان را به آن تقیید نمود، برای این بود که تأکید کند در اشاره به لزوم مقارنت این مراحل با تقوای واقعی و این که نباید در این مراحل هیچ گونه غرض غیردینی در کار باشد. (1)

آیه 94-96

اشاره

آیات 94-96

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوَنَكُمْ اللَّهُ بَشَائِرٍ مِّنَ الصَّيِّدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (94)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَّسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (95)

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (96)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که (به نزدیکی شما می آید، به طوری که) دست ها و نیزه های تان به آن می رسد، می آزماید؛ تا معلوم شود چه کسی در نهان از خدا می ترسد؛ و هر کس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت. * ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار نکنید؛ و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ (کفاره ای) که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی)، اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است. * صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است؛ تا (در حال احرام) از آن بهره مند شوید؛ ولی مادام که محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است؛ واز (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می شوید، بترسید!

ص: 260

1- المیزان، ج 6، ص 190؛ کاشف، ج 3، ص 124؛ التحرير و التوير، ج 5، ص 207.

هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان در سال حدیبیه برای عمره با حال احرام حرکت کردند، در وسط راه با حیوانات وحشی فراوانی مواجه شدند به گونه ای که می توانستند آن ها را با دست و نیزه ها صید کنند. این شکارها به قدری زیاد بودند که نوشته اند دوش به دوش مرکب ها و از نزدیک خیمه ها رفت و آمد می کردند؛ این آیات نازل شد و مسلمانان را از صید آن ها برحذر داشت.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

حتمی بودن سنت آزمایش و هدف از آن عذاب الهی برای تجاوزکاران، حرمت شکار در حال احرام و بیان کفاره شکار در حال احرام، حلال بودن صید دریایی و حرمت صید صحرائی و لزوم تقوا.

ب. منظور از تعبیر ليعلم الله من يخافه این است که می خواهیم به واقعیت علمی خود جامه عمل و تحقق خارجی بپوشانیم زیرا نیت های درونی و آمادگی های اشخاص به تنهایی کافی برای تکامل و پاداش و کیفر نیست، بلکه باید به صورت افعال خارجی پیاده شود تا این آثار را داشته باشد. (1)

ج. مقصود از «بالغیب» در حال خلوت و تنهایی است و به قولی ترس از عقاب، در آن حالی که هیچ کس او را نمی بیند. (2)

د. آیا تحریم صید تمام انواع حیوانات صحرائی اعم از حلال گوشت و حرام گوشت را شامل می شود یا اختصاص به حلال گوشت دارد؟ مشهور میان علما عمومیت حکم است، ولی برخی از فقهای اهل سنت مانند شافعی آن را مختص به حلال گوشت می داند. (3)

ه. - مراد از «عود» تکرار عملی است که کفاره به آن متعلق شده است و مراد از «انتقام»، عذاب الهی است. (4)

ص: 261

1- نمونه، ج 5، ص 82؛ کاشف، ج 3، ص 126.

2- مجمع البیان، ج 7، ص 179.

3- نمونه، ج 5، ص 82.

4- همان، ص 207.

و. مراد از «مثل» همانندی در شکل و اندازه حیوان است؛ یعنی اگر کسی حیوان وحشی بزرگی را همانند شتر مرغ صید کرد باید کفاره آن را شتر انتخاب کند و اگر آهو صید کرد باید گوسفند بدهد، یا این که منظور از مثل همانندی در قیمت است. مشهور در میان فقها همان معنای اول است، البته این در صورتی است که همانندی از نظر شکل و اندازه پیدا شود و در غیر این صورت باید همانندی در قیمت را از حیوانات حلال گوشت انتخاب کنند و از آن جا که ممکن است مسأله همانندی برای برخی مورد شك و تردید واقع شود، می فرماید: این مسأله زیر نظر دو نفر انسان عادل انجام پذیرد و این کفاره باید به کعبه برسد و آنجا قربانی شود و اگر قربانی ممکن نشد به همان اندازه از نظر قیمت باید به مستمندان اطعام کند و در برابر هر يك مدّ طعام يك روز و برخی از روایات است در برابر هر دو مدّ طعام يك روز بگردد. (1)

ز. از این که می فرماید: صید بحر و طعام آن صید در حال احرام برای شما حلال است، معلوم می شود در حال احرام صید برّی و صحرائی و طعام آن صید حرام است چنان که فتوای معروف فقها همین است.

نکته ها

1. اهمیت آزمایش مؤمنان و اهتمام الهی به آن: لیبلونکم الله. لام تأکید و قسم و نون تأکید ثقیله در «لیبلونکم» حکایت از تأکید خداوند بر آزمایش مؤمنان دارد و تأکید نسبت به يك موضوع همواره حکایت از اهمیت آن موضوع دارد. (2)

2. از این که فرمود بشیء من الصيد می خواهد ناچیزی و بی مقداری شکار را تلقین کند یا این که این آزمایش از آزمایش های مهم نیست، بلکه يك آزمایش کوچک است زیرا شکار نکردن در حال احرام برای هر کسی قابل تحمل است برخلاف جان و مال دادن در راه خدا. (3)

3. این که فرمود: تناله ایدیکم و رماحکم می خواهد به شکار از جهت آسانی و دشواری

ص: 262

1- نمونه، ج 5، ص 83؛ مجمع البیان، ج 7، ص 180.

2- راهنما، ج 4، ص 582.

3- روح البیان، ج 2، ص 439؛ المیزان، ج 6، ص 203؛ آسان، ج 4، ص 264؛ صافی، ج 2، ص 87؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 428؛ کشف، ج 1، ص 677.

تعمیم دهد؛ یعنی چه آن شکار آسان به دست آید مانند جوجه های مرغ و بره های وحشی و چه به دشواری به دست آید مانند حیوانات وحشی. (1)

4. بعید نیست جمله لیعلم الله من يخافه بالغيب كنایه باشد از این که به زودی پیشامدی را مقدر می کند تا مردم تشخیص داده شوند که کدام يك از آنان از عذاب نادیده خداوند می ترسند و کدام يك نمی ترسند. (2)

5. خدا ترسی آنجا آشکار می شود که زمینه گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند. (3)

6. تعداد روزهای روزه در کفاره صید، بایستی به تعداد مساکین در آن کفاره باشد: او کفارة طعام مساکین او عدل ذلك صیاما. اگر مکلف روزه را به عنوان کفاره برگزیند باید حساب کند که به طور معمول چند مسکین را می توان با قیمت شکار اطعام کرد، به همان تعداد باید روزه بگیرد. امام باقر (علیه السلام) در باره آیه فوق فرمود:

«... فان لم یکن عنده فلیصم بقدر ما بلغ لكل مسکین یوما». (4)

7. روزه کفاره شکار در حال احرام، بیش از شصت روز نیست، اگر چه معادل خوراکی آن، از شصت تجاوز کند: او عدل ذلك صیاما. از امام صادق (علیه السلام) در توضیح آیه فوق روایت شده:

«... ثم یصوم لكل مد یوما فاذا زادت الامداد علی شهرین فلیس علیه اکثر منه». (5)

8. خطرناك تر از عمل و تخلف، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است: من قتله منكم متعمدا. (6)

9. حج و عمره از عباداتی است که انسان را از جهان ماده جدا کرده و در محیطی مملو از معنویت فرو می برد. تعیینات زندگی مادی، جنگ و جدال ها، خصومت ها، هوس های جنسی، لذات مادی در مراسم حج و عمره نوعا به کنار می روند و انسان به يك نوع ریاضت مشروع و الهی دست می زند و به نظر می رسد که تحریم صید در حال احرام نیز به همین منظور است. (7)

ص: 263

1- المیزان، ج 6، ص 203؛ مجمع البیان، ج 7، ص 178.

2- المیزان، ج 6، ص 204.

3- نور، ج 3، ص 165.

4- راهنما، ج 4، ص 587.

5- همان، ص 589.

6- همان، ص 167.

7- نمونه، ج 5، ص 870.

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِيَتَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (97)

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (98)

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (99)

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (100)

ترجمه

خداوند، کعبه - بیت الحرام - را وسیله ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده؛ و همچنین ماه حرام و قربانی های بی نشان، و قربانی های نشاندار را؛ این گونه احکام (حساب شده و دقیق)، به خاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، می داند؛ و خدا به هر چیزی داناست. * بدانید خدا دارای مجازات شدید، و (در عین حال) آمرزنده و مهربان است. * پیامبر وظیفه ای جز رسانیدن پیام (اله) ندارد؛ (و مسئول اعمال شما نیست). و خداوند آنچه را آشکار، و آنچه را پنهان می دارید می داند. * بگو: (هیچ گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند؛ هر چند فزونی ناپاک ها، تو را به شگفتی اندازد. از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد، شاید رستگار شوید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

هدف از قرار دادن کعبه به عنوان بیت الله الحرام و هدف از قرار دادن مراسم حج در ماه حرام، علم و معرفت مردم به تأمین نیازهای آنان از طرف خداوند، ایجاد روحیه خوف و رجا به خاطر آثار اعمال، پیام رسانی پیامبر اکرم، عدم مساوات خبیث و طیب و تقوا عامل رستگاری.

ب. مقصود از «قیام» این است که مردم مسلمان با وجود کعبه در میانشان، قیام می کنند و امر معیشت و احوال آن ها بدین وسیله اصلاح می شود؛ زیرا در زیارت کعبه، تجارت آن ها سامان می گیرد و از انواع خیر و برکت، برخوردار می شوند. (1)

این خانه مقدس رمز وحدت مردم و مرکزی برای اجتماع دل‌ها و کنگره عظیم برای استحکام پیوندهای گوناگون است و از آنجا که این مراسم باید در محیطی آرام و دور از جنگ و نزاع صورت بگیرد، اشاره به اثر ماه‌های حرام (ماه‌هایی که در آن مطلقاً جنگ حرام است) در این موضوع کرده می‌فرماید: و الشهر الحرام و نیز نظر به این که وجود قربانی‌های بی‌نشان (هدی) و نشاندار (قلاند) که تغذیه مردم را در ایام حج و عمره تأمین می‌کند و تأثیری در تکمیل این برنامه دارد نیز اشاره کرده است.

ج. از آنجا که در آیات گذشته سخن از تحریم خمر و قمار و صید در حال احرام بود، بعضی از افراد ممکن است برای ارتکاب این گونه از گناهان عمل اکثریت را ملاک قرار دهند به بهانه این که اکثر مردم شراب می‌نوشند ما هم مرتکب شدیم. برای این که این بهانه از دست افراد گرفته شود، قرآن کریم به صورت يك قانون کلی می‌فرماید: طیب و خبیث هرگز یکسان نیستند.

د. مراد از «طیب» و «خبیث» پاکی و پلیدی‌های خارجی و حقیقی می‌باشد. (1)

نکته‌ها

1. کعبه از آن تمامی مردم نه قشر و طایفه ای خاص: جعل الله الكعبة البيت الحرام قیاما للناس. (2)

2. ممنوعیت ورود مشرکان به خانه خدا، سبب نامگذاری آن به بیت الله الحرام: جعل الله الكعبة البيت الحرام. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که در پاسخ سؤال از سبب نامگذاری خانه خدا به بیت الله الحرام فرمود:

«لانه حرم علی المشرکین یدخلوه». (3)

3. این که در آیه 98 «شدید العقاب» بر «غفور رحیم» مقدم داشته شده شاید اشاره به این است که مجازات خداوند را با تمام شدتی که دارد می‌توان با آب توبه شست و مشمول مغفرت و رحمت خدا گشت. (4)

ص: 265

1- المیزان، ج 6، ص 218.

2- راهنما، ج 4، ص 595.

3- همان، ص 597.

4- نمونه، ج 5، ص 91.

4. انسان باید همواره بيمناك از گناهان خویش و امیدوار به رحمت و مغفرت الهی باشد: اعلموا ان الله شديد العقاب و ان الله غفور رحيم. (1)
5. علت این که «هدی و قلاند» در ردیف کعبه و ماه های حرام، وسیله قوام زندگی مردم معرفی می شود این است که این ها هم قسمتی از اعمال حج هستند، بنا بر این به شئون خانه خدا بستگی دارد. (2)
6. کسی حق قانون گذاری دارد که از تمام هستی آگاه است. (3)
7. علت این که «خبیث» بر «طیب» مقدم شده، آن است که در آیه مورد بحث روی سخن با کسانی است که فزونی خبیث را دلیل بر اهمیت آن می گیرند. (4)
8. ملاك در ارزش ها، حق و باطل است نه كثر و قلت. (5)

ص: 266

-
- 1- راهنما، ج 4، ص 599.
 - 2- مجمع البيان، ج 7، ص 188.
 - 3- نور، ج 3، ص 171.
 - 4- الميزان، ج 6، ص 217؛ نمونه، ج 5، ص 95.
 - 5- نور، ج 3، ص 173.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلَ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (101)

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (102)

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (103)

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (104)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (105)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند؛ و اگر به هنگام نزول قرآن، از آن ها سؤال کنید، برای شما آشکار می شود؛ خداوند آن ها را بخشیده (و نادیده گرفته) است. و خداوند آمرزنده و بردبار است. * جمعی از پیشینیان شما، از آن سؤال کردند؛ و سپس با آن به مخالفت برخاستند. (ممکن است شما هم چنین سرنوشتی پیدا کنید.) * خداوند هیچ گونه «بحیره» و «سائیه» و «وصیله» و «حام» قرار نداده است [اشاره به چهار نوع از حیوانات اهلی است که در زمان جاهلیت، استفاده از آن ها را به عللی حرام می دانستند؛ و این بدعت، در اسلام ممنوع شد.] ولی کسانی که کافر شدند، بر خدا دروغ می بندند؛ و بیشتر آن ها نمی فهمند. * و هنگامی که به آن ها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید.»، می گویند: «آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است.»؛ آیا اگر پدران آن ها چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آن ها پیروی می کنند)؟! * ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید. اگر شما هدایت یافته اید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند، به شما زیانی نمی رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ و شما را از آنچه عمل می کردید، آگاه می سازد.

شان نزول

آیات 101-102: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطبه ای خواند و دستوراتی را در باره حج بیان کرد. شخصی به نام عکاشه یا بر طبق روایتی سراقه گفت: این دستور برای هر سال است و

همه سال حج به جا آوریم؟ پیامبر به او پاسخ نگفت تا این که چندین بار سؤال کرد. پیامبر فرمود: چرا این اندازه سؤال می کنی؟ اگر بگویم آری، کار بر شما مشکل می شود و در صورت تخلف گناهکار خواهید بود؛ اینجا بود که آیات شریفه نازل شد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پرهیز از سؤالات بی جا و بی مورد، کفرورزی پرسش گران بی مورد و اشاره ای به برخی از بدعت ها در زمان جاهلیت، تعصب ورزی کفار در بت پرستی و عدم هدایت یابی نیاکان آنان، لزوم خود نگهداری از گناه و عدم آسیب رسانی گمراهان.

ب. مراد از سؤال از اشیاء، سؤالاتی بوده مربوط به خرده ریزهای احکام دین و چیزهایی که تفحص و کاوش در آن ها جز دشوار کردن بار تکلیف نتیجه دیگری ندارد. (1)

ج. در این که مراد از این قوم چیست و سؤال آن ها چه بوده و جوهی بیان شده از جمله: عده ای بر این باورند که آن قوم شاگردان حضرت مسیح بودند که تقاضای نزول مانده نمودند و عده ای احتمال داده اند مربوط به تقاضای معجزه از حضرت صالح بوده است.

این دو احتمال اشتباه است؛ زیرا آیه در باره سؤال به معنای پرسش است و از کشف مجهول سخن می گوید نه سؤال به معنای تقاضا و درخواست گویا استعمال کلمه «سؤال» در هر دو معنا باعث چنین اشتباهی شده است ولی ممکن است مراد جمعیت بنی اسرائیل بوده باشد که چون مأمور به ذبح شدند، از حضرت موسی سؤال نمودند و از جزئیات گاو که هرگز دستور خاصی نداشت پی در پی سؤال کردند. (2)

د. کفر 2 احتمال دارد: 1. مراد از کفر عصیان و مخالفت باشد. 2. معنی معروف آن؛ زیرا گاهی شنیدن پاسخ های ناراحت کننده که بر ذهن شنونده سنگین آید سبب می شود که به انکار اصل موضوع و صلاحیت گوینده پنا خیزد. (3)

ص: 268

1- المیزان، ج 6، ص 224.

2- مجمع البیان، ج 7، ص 200؛ مراغی، ج 7، ص 42؛ التحریر و التنویر، ج 5، ص 235؛ المیزان، ج 6، ص 225؛ نمونه، ج 5، ص 101.

3- نمونه، ج 5، ص 101.

ه - آیه 103 اشاره به چهار بدعت نابجا که در میان عرب جاهلی معمول بود می کند که آن ها بر قسمتی از حیوانات به جهتی از جهات علامت و نامی گذارده و استفاده از آن حیوانات را در خوردن و سوار شدن ممنوع می دانستند و حیوانات را آزاد می گذاشتند و بیهوده رها می ساختند که قرآن کریم هیچ کدام از این احکام را به رسمیت نمی شناسد و می فرماید: خداوند «بحیره» و «سائبه»... قرار نداده است؛

1. «بحیره» به حیوانی می گفتند که پنج بار زاییده بود و پنجمین آن ها ماده و به روایتی نر بود و گوش این چنین حیوانی را شکاف می دادند و از کشتن آن صرف نظر می کردند.

2. «سائبه» شتری بوده که 12 یا به روایتی 10 بچه می آورد، آن را آزاد می ساختند کسی سوارش نمی شد.

3. «وصیلة» به گوسفندی می گفتند که هفت بار فرزند می آورد و به روایتی به گوسفندی می گفتند که دوقلو می زایید.

4. «حام» که اسم فاعل از ماده حمایت است به معنای حمایت کننده به حیوان نری می گفتند که از وجود آن برای تلقیح حیوانات ماده استفاده می شد؛ هنگامی که 10 بار از آن برای تلقیح استفاده می شد، دیگر کسی حق سوار شدن بر آن را نداشت.

نکته ها

1. شناخت برخی مجهولات آثار ناخوشایند و زیانباری دارد: لا تسئلوا عن أشياء ان تبد لكم تسؤکم. (1)

2. مکلف نساختن مردم به پاره ای از احکام، پرتوی از عفو و گذشت الهی است: لا تسئلوا... عفا الله عنها. (2)

3. این که افشا کردن این گونه سؤالات را به زمان نزول قرآن اختصاص می دهد، به خاطر آن است که سؤالات مربوط به مسائلی بوده است که می بایست از طریق وحی روشن گردد. (3)

4. درست است که در تمام موارد 4 گانه بحیره، سائبه، وصیله و حام جلوه هایی از روح

ص: 269

1- راهنما، ج 4، ص 606.

2- نور، ج 3، ص 175؛ المیزان، ج 6، ص 224.

3- نمونه، ج 5، ص 99.

شکرگزاری و قدردانی حتی در برابر خدمت حیوانات به چشم می خورد، لیکن يك نوع اتلاف مال و از بین بردن نعمت های الهی و معطل ساختن آن ها محسوب می شد و از همه گذشته، این حیوانات به خاطر این احترام، گرفتار زجرها و شکنجه های جانکاه می شدند؛ زیرا کمتر کسی حاضر می شد غذای درستی به آن ها بدهد و از آن ها مراقبت و نگهداری کند. (1)

5. از کلمه «اکثر» چنین بر می آید که در آن محیط جهل و تاریکی نیز اقلیتی هر چند ضعیف، فهمیده وجود داشتند که به این گونه اعمال به چشم حقارت و تفرنگ نگاه می کردند. (2)

6. گرچه آیه شریفه قسمتی از خرافات مردم زمان جاهلیت را به رخ آنان می کشد، ولی در عین حال هر نوع عملی را که جنبه عقیده و عبادت به خود بگیرد و مدرک شرعی نداشته باشد و از طرف خدا و پیامبر اعلام نشده باشد را شامل می شود. (3)

7. اهل جاهلیت با این که معترف به وجود خدا بودند، لیکن خداوند آنان را کافر نامید چرا که آنان به خداوند نسبت افترا و تحریم های دروغین دادند، بنا بر این هر کس به خداوند چیزی را که از کتاب و سنت دلیلی بر آن نیست نسبت دهد کافر است. (4)

8. ارزش و تعالی انسان در سایه پیروی از قرآن و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است: و اذا قيل لهم تعالوا. به کارگیری کلمه «تعالوا» که از ریشه «علو» به معنای بالا است می تواند اشاره به این باشد که تعالی واقعی انسان با گرایش به دستورات خدا و رسول او امکان پذیر است. (5)

9. نتیجه ترك اندیشه و تعقل، تعصب و تقلید کورکورانه است: و اکثرهم لا یعقلون... قالوا حسبنا ما وجدنا علیه ءابائنا. (6)

10. اصل، فرهنگ الهی است نه فرهنگ پیشینیان: ما أنزل الله. (7)

11. اقتدا فقط در صورتی جایز است که عالم هدایت شده باشد و عالم، زمانی هدایت شده است که قولش بر دلیل و حجت بنا شده باشد در غیر این صورت عالم مهتدی نیست

ص: 270

1- نمونه، ج 5، ص 104.

2- همان، ص 105.

3- آسان، ج 4، ص 277.

4- کاشف، ج 3، ص 137؛ نور، ج 3، ص 176.

5- راهنما، ج 4، ص 614.

6- همان، ص 615.

7- نور، ج 3، ص 177.

واقفدا به او هم جایز نیست. (1)

12. از جمله لا یضرکم من ضل اذا اهدیتم این معنا را استفاده می توان کرد که کفار هیچ وقت نمی توانند به جامعه اسلامی پرداخته و آن را به صورت جامعه غیر اسلامی در آورند. (2)

13. بعضی از راحت طلبان در هر زمانی برای این که راه فراری از مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر داشته باشند به آیه شریفه علیکم أنفسکم تمسک می کنند و روشن است بین آیه شریفه و مسأله امر به معروف و نهی از منکر هیچ تضادی نیست؛ زیرا آیه اشاره به موقعی می کند که امر به معروف و نهی از منکر کارگر نمی شود یا شرایط تأثیر آن جمع نیست در این صورت هر کسی باید مواظب خویشتن باشد که گمراهی دیگران در او تأثیری ندارد.

آیه دلیل است بر این که شخص اطاعت کننده به گناه دیگران مؤاخذه نمی شود. (3)

14. اگر حریف دیگران نمی شویم، حریف نفس خود باشیم: علیکم أنفسکم. (4)

آیه 106-109

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا سَاءَ مَا يَحْكُمُ الْمُتَوَكِّلُونَ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَدَقْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسَبُوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ آتَيْتُمْهُمَا مِنْ شَيْءٍ فَذَلِكَ لَهُمَا حَقٌّ وَإِنْ تُكْفِرُوا بِمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَذَلِكَ عَلَىٰ عُنُقِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ تَكْفِرُونَ (106)

فَإِنْ عُنِيَ عَلَىٰ آلِهِمَا مِنْ شَيْءٍ فَذَلِكَ لَهُمَا حَقٌّ وَإِنْ تُكْفِرُوا بِمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَذَلِكَ عَلَىٰ عُنُقِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ تَكْفِرُونَ (107)

ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (108)

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ قَالَوَا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (109)

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد، در موقع وصیت باید

ص: 271

1- مفاتیح الغیب، ج 12، ص 448؛ روح البیان، ج 2، ص 452.

2- المیزان، ج 6، ص 249.

3- نمونه، ج 5، ص 110؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 449؛ مجمع البیان، ج 7، ص 209.

از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا اگر مسافرت کردید، و مصیبتِ مرگِ شما فرا رسید، (و در آن جا مسلمانی نیافتید)، دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید. و اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آن ها شك کردید، آن ها را بعد از نماز نگاه می دارید تا سوگند یاد کنند که: «ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد؛ و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم، که از گناهکاران خواهیم بود.»* و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو، مرتکب گناهی شده اند (و حق را کتمان کرده اند)، دو نفر از کسانی که نسبت به میت، اولی هستند، به جای آن ها قرار می گیرند، و به خدا سوگند یاد می کنند که: «گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیک تر است؛ و ما تجاویز نکرده ایم؛ که اگر چنین کرده باشیم: از ظالمان خواهیم بود.»* این کار، نزدیک تر است به این که گواهی به حق دهند، (و از خدا بترسند)، و یا (از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد؛ و) سوگندهایی جای سوگندهای آن ها را بگیرد. از (مخالفت) خدا بپرهیزید، و گوش فرا دهید و خداوند، جمعیت فاسقان را هدایت نمی کند.* (از) روزی (بترسید) که خداوند، پیامبران را جمع می کند، و به آن ها می گوید: «(در برابر دعوت شما،) چه پاسخی به شما داده شد؟»، می گویند: «ما چیزی نمی دانیم؛ تو خود، از همه اسرار نهان آگاهی.»

شان نزول

يك نفر از مسلمانان به نام ابن ابی ماریه به اتفاق دو نفر از مسیحیان عرب به نام تمیم و عدی که دو برادر بودند به قصد تجارت از مدینه خارج شدند، در اثنای راه ابن ماریه که مسلمان بود بیمار شد. وصیت نامه ای نوشت و آن را در میان اثاث خود مخفی کرد و اموال خویش را به دست دو همسفر نصرانی سپرد و وصیت کرد که آن ها را به خانواده او برسانند و از دنیا رفت. آن ها متاع او را گشودند، اجناس قیمتی را برداشتند و مابقی را به ورثه دادند. ناگاه چشمان آنان به وصیت نامه افتاد؛ صورت اموال را ثبت شده دیدند و به آن ها گفتند: اجناس را شما برداشتید، لیکن آن ها انکار کردند. ناچار به پیامبر شکایت کردند آیات فوق نازل شد.

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

در آیه شریفه 106 دستور می دهد به هنگام مرگ باید در زمان وصیت کردن دو نفر از افراد عادل را گواه بگیرد و اموال خود را به عنوان امانت برای تحویل دادن به ورثه به آن ها بسپارید که این دو نفر هم وصی اند و هم گواه. بعد می فرماید اگر در مسافرت بودید و از مسلمان ها کسی نبود، از غیر مسلمان ها شاهد و وصی بگیرید، سپس دستور می دهد به هنگام ادای شهادت باید آن دو نفر را بعد از فریضه نماز در زمینه تردید و شك و ادا کنند که به نام خدا سوگند یاد کنند و باید شهادت آن ها این گونه باشد که بگویند ما حاضر نیستیم حق را به منافع مادی بفروشیم و به ناحق گواهی دهیم و ما هیچ گاه شهادت الهی را کتمان نمی کنیم گرچه از اقوام باشند.

در آیه 107 می فرماید: حال اگر این دو شاهد مرتکب جنایت شدند دو نفر دیگر از کسانی که گواهان نخست به آن ها ستم کرده اند یعنی (ورثه میت) به جای آن ها قرار گرفته و برای احقاق حق خود گواهی دهند. در آیه 108 می فرماید: این کار بیشتر سبب می شود که به حق گواهی دهند و از خدا بترسند یا از مردم بترسند که مبادا سوگندشان با سوگند ورثه میت ردّ شود. از روزی بترسید که خداوند پیامبران را جمع می کند و از آن ها در باره رسالت و مأموریت آنان سؤال می کند و بالاخره سر و کار شما با خداوند علام الغیوب است، از این رو در گواهی های خود مراقب باشید.

ب. منظور از «استحق» به قرینه کلمه «اثم» همان جرم و تجاوز به حق دیگری است. «اولیان» در این جا به معنای «اولان» است؛ یعنی آن دو شاهدی که در آغاز می بایست شهادت بدهند و از راه راست منحرف شده اند.

نکته ها

1. انتخاب وقت نماز برای شهادت به خاطر آن است که روح خداترسی به مقتضای الصلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر در انسان بیدار می شود. (1)

ص: 273

2. از این که علم همه غیب ها را به طور انحصار برای خداوند اثبات می کند استفاده می شود که مراد از علمی که از خود نفی می کنند و می گویند لا علم لنا اصل علم نیست، بلکه همان جمیع علوم غیبی است که برای خداوند اثباتش می کند. (1)

3. سؤال: در آیاتی دیگر داریم که پیامبران شاهد بر امت خویش هستند، اما در این آیه آنان نفی علم از خود می کنند و همه چیز را به خدا وا می گذارند.

پاسخ: این دو گروه از آیات مربوط به 2 مرحله است: در مرحله نخست که آیه مورد نظرشان اشاره به آن دارد که انبیا در پاسخ سؤال پروردگار اظهار ادب کرده و از خود نفی علم نموده و همه چیز را به علم خدا موکول می کنند، اما در مرحله دوم آنچه را که در مورد امت خود می دانند بازگو می کنند. (2)

آیه 110-111

اشاره

آیات 110-111

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (110)

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (111)

ترجمه

(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم؛ زمانی که تو را با (روح القدس) تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی با مردم سخن می گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی، و به فرمان من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پسی را به فرمان

ص: 274

1- المیزان، ج 6، ص 291؛ احسن الحدیث، ج 3، ص 161.

2- نمونه، ج 5، ص 120؛ کاشف، ج 3، ص 144؛ روح المعانی، ج 4، ص 53.

من، شفا می دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، باز داشتیم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آن ها آوردی، ولی جمعی از کافران آن ها گفتند: «اینها جز سحر آشکار نیست.»* و (به یاد آور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: «به من و فرستاده من، ایمان بیاورید.» آن ها گفتند: «ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این دو آیه در چند محور سخن می گوید:

یادآوری حضرت عیسی (علیه السلام) به نعمت خاص بر او و مادرش مانند تأیید به روح القدس، سخن گفتن در گهواره و تعلیم کتاب و حکمت به او و برخی از معجزات، وحی الهی به حواریون در ایمان به خدا و حضرت عیسی و پذیرفتن آنان.

ب. اذ ایدتک بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کهلاً؛ ظاهراً همین تأیید به روح القدس بوده که مسیح را برای تکلم با مردم در گهواره آماده ساخته است نه این که آن یک کرامت و این یک کرامت دیگر و مراد از روح القدس یا جبرئیل است یا همان نیروی غیبی که عیسی را برای انجام معجزات و تحقق بخشیدن به رسالت مهمش تقویت می کرد. (1)

ج. جمله اذ تخرج الموتی باذنی کنایه از زنده کردن آنان است و در این تعبیر عنایت روشنی است و آن این که مردگانی را که مسیح زنده می کرده مردگان مدفون بوده اند و آن جناب افاضه حیات به آنان می کرده و برای از سر گرفتن زندگی در دنیا از قبرها بیرونشان می آورده است. (2)

نکته ها

1. از لفظ «الموتی امردگان» استفاده می شود که این مرده زنده کردن مکرر اتفاق افتاده است. (3)
2. عیسی (علیه السلام)، ارائه کننده معجزات خویش (حیات بخشی به اجسام بی جان، درمان کوری و

ص: 275

1- المیزان، ج 6، ص 318؛ نمونه، ج 5، ص 124.

2- المیزان، ج 6، ص 319.

3- المیزان، ج 6، ص 319.

پییسی و زنده کردن مردگان)، در بسیاری از مواقع: اذ تخلق... و تبرئ الایـکمه و الابرص باذنی و اذ تخرج. برداشت فوق از فعل مضارع «تخلق» و «تبری» و «تخرج» که حاکی از استمرار انجام کار می باشد، استفاده شده است. (1)

3. در آیه 110 کلمه «باذنی» 4 مرتبه تکرار شده است تا جایی برای غلو و ادعای الوهیت در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) باقی نماند؛ یعنی آنچه او را انجام می داد گرچه بسیار عجیب بود ولی هیچ يك از ناحیه او نبود، بلکه از ناحیه خدا انجام می گرفت. ثانیاً دلیلی بر صدق ادعای حضرت عیسی در مورد نبوت باشد. (2)

4. اولیای خاص خدا ولایت تکوینی دارند (تخلق، فتنفخ،... به حضرت عیسی خطاب شده است). (3)

5. کلمه «باذنی» اشاره به این مطلب است که حضرت عیسی (علیه السلام) این قدرت را همیشه نداشت که امور خارق العاده را انجام دهد، بلکه هر گاه خداوند اراده می کرد صاحب این قدرت می شد. (4)

6. قید «و کهلاً» برای این است که اشاره کند کلام حضرت عیسی (علیه السلام) در طفولیت و پیری یکی بوده است و از این جهت که هر دو از روی کمال عقل و موافق با کمالات انبیا بوده است تفاوتی ندارد؛ عیسی (علیه السلام) در گهواره کلامش همانند سخن او در سن بالا یکی است. (5)

7. سؤال: چرا خداوند فقط حضرت عیسی (علیه السلام) و نعمت هایی را که به او ارزانی داشته است را ذکر کرد و از ذکر و نعمت های انبیا دیگر سخنی نیامده است؟

پاسخ: زیرا پیروان حضرت عیسی در مورد او غلو کرده و او را خدا نامیدند در حالی که پیروان پیامبران دیگر چنین کاری را نکردند. (6)

8. ذکر عنوان رسالت برای حضرت عیسی (علیه السلام) ءامنوا بی و رسولی برای اشاره و آگاهی

ص: 276

1- راهنما، ج 4، ص 639.

2- نمونه، ج 5، ص 125؛ کاشف، ج 3، ص 144.

3- نور، ج 3، ص 188؛ نمونه، ج 5، ص 126.

4- مراغی، ج 7، ص 56.

5- روح البیان، ج 2، ص 460؛ کشف، ج 1، ص 691.

6- کاشف، ج 3، ص 146.

به این مطلب است که اگر به حضرت عیسی ایمان می آورید از باب رسول بودن باشد و حد و مرز حضرت عیسی (علیه السلام) را بدانید و از این حد فراتر نروید. (1)

9. ایمان خالصانه حواریون از جمله نعمت های ارزانی شده خداوند بر حضرت مسیح (علیه السلام): اذکر نعمتی... اذ اوحیت الی الحواریون ان ءامنوا بی و برسولی قالوا ءامنا. امام رضا (علیه السلام) در پاسخ سؤال از سبب نامگذاری حواریون به این نام فرمود:

«... لانهم كانوا مخلصين في أنفسهم و مخلصين لغيرهم من اوساخ الذنوب بالوعظ و التذكير...» (2)

10. تسلیم در برابر فرمان های الهی در گرو رسیدن به مراحل والاتر ایمان: و اذ اوحیت الی الحواریین... قالوا ءامنا و اشهد باننا مسلمون. حواریون مؤمن تنها پس از تقویت ایمانشان بر اثر الهام الهی به مقام تسلیم رسیدند. (3)

11. حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) دوازده مرد بوده اند: و اذ اوحیت الی الحواریین. از امام رضا (علیه السلام) در پاسخ سؤال از تعداد حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) روایت شده:

«... اما الحواریون فكانوا اثني عشر رجلاً...» (4)

ص: 277

1- روح المعانی، ج 4، ص 56.

2- راهنما، ج 4، ص 643.

3- همان، ص 644.

4- همان.

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (112)

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (113)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (114)

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُمُ فَأِنِّي أَعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (115)

ترجمه

در آن هنگام که حواریون گفتند: «ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند مائده ای از آسمان بر ما نازل کند؟» او (در پاسخ) گفت: «از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید!» * گفتند: «(ما نظر بدی نداریم،) می خواهیم از آن بخوریم، و دل های ما (به رسالت تو) مطمئن گردد و بدانیم به ما راست گفته ای و بر آن، گواه باشیم.» * عیسی بن مریم عرض کرد: «خداوندا! پروردگارا! از آسمان مائده ای بر ما بفرست؛ تا برای اول و آخر ما، عیدی باشد و نشانه ای از تو؛ و به ما روزی ده؛ تو بهترین روزی دهندگانی.» * خداوند (دعای او را مستجاب کرد؛ و) فرمود: «من آن را بر شما نازل می کنم؛ ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد (و راه انکار پوید)، او را مجازاتی می کنم که احدی از جهانیان را چنان مجازات نکرده باشم!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

پرسش حواریون از حضرت عیسی در مورد قدرت الهی در ارتباط نزول مائده آسمانی و توصیه به تقوا به آنان، بیان هدف از این پرسش، درخواست حضرت مسیح (علیه السلام) از خداوند در باره نزول مائده آسمانی، اجابت دعای آن حضرت و تهدید در باره کفورزان.

ب. اذ قال الحواریون یا عیسی بن مریم هل یستطیع ربک...؛ متن این سؤال حواریون که «آیا پروردگار تو می تواند مائده ای از آسمان بر ما نازل کند» معنای ظاهری اش معنایی است که بسیار بعید به نظر می رسد که از مثل حواریون صدور یابد و حال آن که آنان اصحاب مسیح و شاگردان و خواص و ملازمین او بودند و پست ترین مراتب ایمان در آدم این مقدار اثر را دارد که بفهمد خدا بر هر چیز قادر است با این حال چطور ممکن است حواریون با داشتن

مراتبه عالی‌ه ایمان این معنا را نفهمند و چنین سؤالی را از پیامبر خود پرسند، از این رو مفسرین اکثراً این آیه را توجیه کرده اند زیرا ساحت حواریون را از چنین جهاتی منزّه دانسته اند.

عده ای (بهترین توجیه) استطاعت را کنایه از اقتضای مصلحت و وقوع اذن و رخصت دانسته اند (1) عده ای دیگر گفته اند این سؤال برای به دست آوردن اطمینان از راه ایمان به رأی العین است نه به خاطر رفع شك در قدرت خدا (2) و توجیه دیگر این که این سؤال از فعل است نه قدرت بر فعل مگر این که حواریون لازمه فعل را که قدرت است ذکر کرده اند. (3)

توجیه دیگر این که از کلام حواریون چیزی حذف شده و تقدیر آن است که «هل تستطيع سؤال ربك» آیا می توانی از خدایت خواهش کنی (4)، لیکن آنچه صحیح به نظر می رسد این است که چون عصمت حواریون ثابت نشده است مجبور نیستیم کلام آنان را به گونه ای تفسیر کنیم که از رکاکت و زشتی خارج شود و خلاصه این که این درخواست از حواریون زشت و غیر متوقع بود، از این رو حضرت عیسی (علیه السلام) آنان را از این که کلامشان مشتمل بر پرسش بی جا بود توبیخ کرد و از ظاهر آن پرسش استفاده می شود که ایمان قلبی به قدرت ربوبی ندارند. (5)

ج. قالوا نريد ان ناكل منها...؛ در این کلام برای بیان غرض خود از درخواست معجزه 4 چیز را شمرده اند:

1. خوردن و گویا مرادشان از ذکر این جهت این است که بگویند غرض ما از این درخواست غیر عقلانی نبود و نمی خواستیم معجزه را بازیچه بگیریم، بلکه می خواستیم از آن بخوریم. 2. اطمینان قلب. 3. این که بدانند عیسی (علیه السلام) در آنچه که آنان را از ناحیه پروردگار به آن تبلیغ نموده است راست گفته است. 4. این که این معجزه را به چشم خود ببینند و در مواقع لزوم شهادت دهند؛ حال یا شهادت در نزد خداوند یا شهادت در نزد کسانی که حاضر

ص: 279

1- صافی، ج 2، ص 97.

2- نمونه، ج 5، ص 129.

3- روح المعانی، ج 4، ص 56.

4- مراغی، ج 7، ص 57؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 462.

5- المیزان، ج 6، ص 336.

نمودند تا به وسیله شهادت اینان ایمان آنان افزوده گردد. (1)

د. تکون لنا عیداً لأؤلئنا وءآخرنا...؛ یعنی می خواهیم روز نزول مائده عیدی باشد برای نسل حاضر از امت و هم برای نسل آینده آن و این عید از مختصات قوم عیسی (علیه السلام) است و عید از ماده «عود» و به معنای برگشتن و تکرار شدن و عید، عید نمی شود مگر این که برای همیشه و هر چند وقت يك بار تکرار شود. (2)

نکته ها

1. حواریون عیسی (علیه السلام) تا قبل از نزول مائده، در مراحل پایین ایمان و فاقد روحیه تسلیم در برابر خدا بودند: اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم... قال اتقوا الله ان کنتم مؤمنین. (3)

2. حواریون عیسی مورد سرزنش وی به خاطر رعایت نکردن ادب در یاد کردن از نام خدا: هل یستطیع ربك... قال اتقوا الله. رعایت ادب در مورد آیه این بود که حواریون به جای «ربك» (پروردگارت) بگویند: «ربنا». (4)

3. منظور از تقاضای مائده این بود که تردیدی که در زوایای قلب آنان مانده با صدور این معجزه آن تردید از بین برود چنان که نظیر آن را در باره ابراهیم (علیه السلام) می خوانیم: ولكن لیطمئن قلبی، اما این که این مائده آسمانی چه بود از برخی روایات استفاده می شود که چند قرص نان و چند ماهی بود و شاید علت این درخواست آن بود که شنیده بودند بر بنی اسرائیل غذای آسمانی نازل می شد آن ها هم چنین تقاضایی را کردند. (5)

4. غلبه گرایش های مادی در حواریون عیسی (علیه السلام) بر جنبه های معنوی آنان: قالوا نرید ان نأكل منها و تطمئن قلوبنا. برداشت فوق از تقدیم «نأكل» که اشاره به جنبه مادی دارد، بر «تطمئن» و «نعلم» که از امور معنوی است، استفاده شده است. (6)

5. «عید» در لغت از ماده «عود» به معنای بازگشت است، از این رو به روزهایی که مشکلات

ص: 280

1- المیزان، ج 6، ص 338؛ مفاتیح الغیب، ج 12، ص 463.

2- المیزان، ج 6، ص 339؛ مجمع البیان، ج 7، ص 237؛ روح المعانی، ج 4، ص 59؛ کشف، ج 1، ص 693.

3- راهنما، ج 4، ص 646.

4- همان، ص 647.

5- نمونه، ج 5، ص 129.

6- راهنما، ج 4، ص 649.

از جمعیتی برطرف می شود و بازگشت به پیروزی ها و راحتی های نخستین می کند عید گفته می شود و عید در اصطلاح اسلامی مانند عید فطر و قربان به جهت توفیق انجام وظیفه است که يك صفای روحی در پرتو آن حاصل می شود و از آنجا که روز نزول مانده روز بازگشت به پیروزی و پاکی و ایمان به خدا بوده، حضرت عیسی (علیه السلام) آن روز را عید نامیده است. (1)

6. رعایت ادب با ابراز خضوع و کاربرد تعابیر شایسته از آداب نیایش به درگاه خداوند: قال عیسی ابن مریم اللّهم ربنا... و ارزقنا و انت خیر الرازقین. (2)

7. رهبران الهی، وظیفه دار جهت دهی معنوی به خواسته های مادی مردمان: نرید ان نأكل منها... تكون لنا عيدا لأولنا وءاخرنا وءایة منك و ارزقنا. حضرت مسیح (علیه السلام) با ذکر مسأله تغذیه به عنوان آخرین هدف و با جمله و ارزقنا... که خود ابراز نیاز و تذلل در پیشگاه خداوند است، اشاره به ناموجه بودن سخن حواریون دارد که آنان مسأله تغذیه را قبل از اهداف معنوی مطرح کردند. (3)

آیه 116-120

اشاره

آیات 116-120

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِهْنِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (116)

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (117)

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (118)

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (119)

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (120)

ترجمه

و آن گاه که خداوند به عیسی بن مریم می گوید: «آیا تو به مردم گفתי که من و مادرم را

ص: 281

1- همان.

2- راهنما، ج 4، ص 651.

به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!»، او می گوید: «منزهی تو! من حق ندارم آنچه را که شایسته من نیست، بگویم! اگر چنین سخنی را گفته باشم، تو می دانی. تو از آنچه در روح و جان من است، آگاهی؛ و من از آنچه در ذراتِ (پاك) توست، آگاه نیستم. به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی ها باخبری. * من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی نگفتم؛ (به آن ها گفتم:) خداوندی را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. و تا زمانی که در میان آن ها بودم، مراقب و گواهشان بودم؛ ولی هنگامی که مرا از میانشان برگرفتی، تو خود مراقب آن ها بودی؛ و تو بر هر چیز، گواهی. * (با این حال)، اگر آن ها را مجازات کنی، بندگان توانند. (وقادر به فرار از مجازات تو نیستند)؛ و اگر آنان را ببخشی، توانا و حکیمی. (نه کیفر تو نشانه بی حکمتی است، و نه بخشش تو نشانه ضعف.)» * خداوند می گوید: «امروز، روزی است که راستی راستگویان، به آن ها سود می بخشد؛ برای آن ها باغ هایی از بهشت است که نهرها از زیر درختان آن می گذرد، و تا ابد، جاودانه در آن می مانند؛ هم خداوند از آن ها خشنود است، و هم آن ها از خدا خشنودند؛ این، رستگاری بزرگ است.» * حکومت آسمان ها و زمین و آنچه در آن هاست، از آن خداست؛ و او بر هر چیزی تواناست.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

گفتگوی خداوند با حضرت عیسی در روز قیامت در باره دعوت او مردم را به بندگی (برای اتمام حجت)، منزّه بودن حضرت عیسی از این عمل، دعوت حضرت عیسی مردم را به بندگی خداوند و اقرار به عظمت و مشیت حکیمانه خداوند در باره عذاب و غفران آنان، ویژگی روز قیامت مانند سوددهی صداقت راستگویان و پاداش آنان در بهشت و مالکیت خداوند بر نظام هستی.

ب. منظور از جمله هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم، صدق و راستی در گفتار و کردار در دنیا است که در آخرت مفید واقع می شود. (1)

ص: 282

1- نمونه، ج 5، ص 138؛ روح البیان، ج 2، ص 467؛ المیزان، ج 6، ص 359.

1. شکی نیست که حضرت عیسی مردم را دعوت به بندگی خود نکرده است؛ منظور از این استفهام اقرار گرفتن از او در برابر امتش و بیان محکومیت آن هاست.

2. با توجه به جمله هذا یوم ینفع الصادقین... که سخن از روز قیامت است، آیه 116 گفت و گوی خداوند با حضرت عیسی در روز قیامت است ثانیاً جمله فلما توفیتی... دلیل دیگری است بر این که این گفت و گو بعد از دوران نبوت حضرت مسیح (علیه السلام) واقع شده است. (1)

3. سؤال: چگونه حضرت مسیح (علیه السلام) با عبارتی که بوی شفاعت می دهد در باره مشرکان خود سخن می گوید و عرض می کند: اگر آن ها را ببخشی تو عزیز و حکیمی، مگر مشرک قابل شفاعت و قابل بخشش است؟

پاسخ: اگر هدف حضرت عیسی (علیه السلام) شفاعت می بود، باید می گفت «انک انت الغفور الرحیم»؛ زیرا غفور بودن و رحیم بودن خداوند متناسب با مقام شفاعت است در حالی که حضرت خداوند را به عزیز و حکیم توصیف می کند، بنا بر این از این تعبیر استفاده می شود که هدف عیسی (علیه السلام) سلب هر گونه اختیار از خود و واگذار کردن امر به اختیار پروردگار است. (2)

4. جمله أنت قلت للناس اتخذونی و امی... اگر چه سؤالی است ولی به منظور تهدید مسیحیانی است که مدعی خدایی مسیح و مریم هستند در حقیقت چنین بیانی به منظور نشان دادن شناعة و زشتی ادعای کسانی است که گمراه شده، عیسی و مادرش را خدا پنداشته اند. (3)

5. سؤال: مگر مسیحیان حضرت مریم را معبود قرار داده اند؟

پاسخ: آن ها مریم را معبود نمی دانستند، لیکن در عین حال در برابر او و مجسمه اش مراسم عبادت را انجام می داده اند. (4)

ص: 283

1- نمونه، ج 5، ص 134.

2- همان، ص 137؛ مجمع البیان، ج 7، ص 249.

3- مجمع البیان، ج 7، ص 246؛ نور، ج 3، ص 195.

4- نمونه، ج 5، ص 136.

6. علت این که حضرت عیسی (علیه السلام) فرمود: «نفس من و نفس تو»، این است که کلام هماهنگ و برابر شود وگرنه خداوند منزّه از این است که دارای نفس یا قلبی باشد. (1)

7. پیامبران به هنگام حضور در میان امت های خویش، گواه و ناظر بر اعمال و عقاید آنان: و کنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم. (2)

8. حضرت عیسی (علیه السلام) به خاطر ادب و این که خود را در مقابل خداوند چیزی به حساب نیاورد تا خودش و خدا را دو امرکننده حساب کند، به جای «ما امرتهم الا ما امرتی به» فرمود: ما قلت لهم الا ما امرتی به؛ به جای لفظ «امر» لفظ «قول» را استفاده نمود. (3)

9. از جمله هذا یوم ینفع الصادقین... استفاده می شود که تمام نیکی ها را می توان در عنوان صدق و راستی خلاصه کرد. (4)

10. عیسی (علیه السلام) از زمره راستگویان و درست کرداران: هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم. از مصادیق مورد نظر برای «الصادقین» - به قرینه آیات گذشته - حضرت مسیح (علیه السلام) است. (5)

11. این که خداوند فرمود: رضی الله عنهم، دلالت می کند بر این که خدای تعالی نه تنها از صداقت صادقین خشنود است، بلکه از خود آنان نیز راضی است و خشنودی خدا وقتی به خود آنان تعلق می گیرد که هدف از خلقتشان که همان عبادت است حاصل شده باشد. (6)

ص: 284

1- مجمع البیان، ج 7، ص 248؛ روح البیان، ج 2، ص 467؛ کشف، ج 1، ص 694.

2- راهنما، ج 4، ص 660.

3- مفاتیح الغیب، ج 12، ص 466؛ روح المعانی، ج 4، ص 64.

4- نمونه، ج 5، ص 139.

5- راهنما، ج 4، ص 664.

6- المیزان، ج 6، ص 361.

سوره انعام

اشاره

ص: 285

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (1)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (2)

وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (3)

وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (4)

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (5)

ترجمه

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

ستایش برای خداوندی است که آسمان ها و زمین را آفرید، و ظلمت ها و نور را پدید آورد، اما کافران برای پروردگار خود شریک و شبیه قرار می دهند (با این که دلایل توحید و یگانگی او، در آفرینش جهان آشکار است). * او کسی است که شما را از گِل آفرید؛ سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد)؛ و اجل حتمی نزد اوست (و فقط او از آن آگاه است). با این همه، شما (مشرکان در توحید و یگانگی و قدرت او)، تردید می کنید. * اوست خداوند در آسمان ها و در زمین؛ پنهان و آشکار شما را می داند؛ و از آنچه (انجام می دهید و) به دست می آورید، باخبر است. * هیچ نشانه و آیه ای از آیات پروردگارشان برای آنان نمی آید، مگر این که از آن رویگردان می شوند. * آنان، حق را هنگامی که سراغشان آمد، تکذیب کردند، ولی به زودی خیر آنچه را به باد مسخره می گرفتند، به آنان می رسد؛ (و از نتایج کار خود، آگاه می شوند).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

اختصاص حمد به آفریدگار نظام هستی، خلقت انسان از گل، انسان دارای دو اجل حتمی و غیر حتمی، خداوند آگاه به امور نهانی و آشکار و اعمال انسان، اعراض کفار از آیات حق و تکذیب آن، قیامت روز آگاهی و دیدن کیفر استهزا.

ب. تفاوت میان خلق و جعل آن است که خلقت در باره اصل وجود چیزی است و جعل

در باره خواص و آثار و کیفیت هایی است که به دنبال آن ها وجود پیدا می کند و از آنجا که نور و ظلمت جنبه تبعی دارد از آن تعبیر به جعل شده است. (1)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: آیه شریفه در حقیقت به سه طایفه از منحرفان پاسخ می گوید: اول به مادی ها که جهان را ازلی می پنداشتند و منکر خلق و آفرینش بودند. دوم به دوگانه پرستانی که نور و ظلمت را دو مبدأ مستقل می دانستند. سوم ردّ بر مشرکان عرب که برای خدا شبیه و شریک قائل بودند. (2)

ج. در جمله هو الذی خلقکم من طین ثم قضی أجلاً... به صورت کوتاه به خلقت عالم صغیر انسانی اشاره نموده و این نکته مهم را خاطر نشان می سازد که آن کسی که انسان را آفریده و آموزش را تدبیر نموده و برای بقای ظاهری و دنیوی اش مدتی مقرر فرموده همانا خدای سبحان است و در نتیجه انسان وجودش محدود است از یک طرف به گل که خلقت نوع انسان از آن است و از طرف دیگر به اجل مقرّری که با رسیدن مرگ به سر می آید. (3)

د. مراد از «اجل» روز مرگ است و ممکن هم هست مقصود از آن روز بعث باشد چون قرآن کریم گویا می خواهد زندگی بین مرگ و بعث (عالم برزخ) را جزو زندگی دنیا بشمارد. (4)

ه. - «سرّ» و «جهر» دو چیز متقابل و دو وصف برای اعمال هستند. منظور از سرّ، کارهایی بوده که کفار در خفا می کرده اند و منظور از جهر کارهایی بوده که بی پرده انجام می داده اند. (5)

و. در دو آیه فوق (4 و 5) در حقیقت اشاره به سه مرحله از کفر شده که مرحله تشدید می گردد: نخست مرحله اعراض و روی گرداندن، سپس مرحله تکذیب و بعداً مرحله استهزا و مسخره کردن حقایق و آیات خدا. این امر نشان می دهد که انسان در طریق کفر در یک مرحله متوقف نمی شود، بلکه هر چه پیش می رود بر شدت انکار و عداوت با حق و بیگانگی از خدا می افزاید. (6)

ص: 288

1- نمونه، ج 5، ص 145.

2- نمونه، ج 5، ص 145.

3- المیزان، ج 7، ص 9.

4- همان.

5- المیزان، ج 7، ص 15.

6- نمونه، ج 5، ص 154.

ز. این تخویف و انذار در آیه فقد کذبوا بالحق... ما کانوا به یستهزؤن برای این است که استهزا به آیات پروردگار، استهزای به حق است و حق چیزی است که خواه ناخواه روزی ظهور می کند و از مرحله خبر تجاوز نموده به مرحله خارج و عیان می رسد. (1)

ح. مراد از خبرهای بزرگ (انباء) در آیه، خیر فتح مکه یا شکست مشرکین در جنگ بدر و امثال آن می باشد. (2)

ط. مراد از «آیه» و «آیات»، حجت های الهی همانند شق القمر و آیات قرآن کریم و معجزات دیگر است. (3)

نکته ها

1. جهت این که «ظلمات» به صورت جمع و «نور» به صورت مفرد آمده است این است که وجود ظلمت از نبود نور و بلکه همان عدم نور در چیزی است که می بایست نور داشته باشد و چیزی که جا دارد نور داشته باشد و ندارد از جهت دوری و نزدیکی اش به نور متعدد می شود. جمع آوردن «ظلمات» در برابر «نور» به صورت مفرد، می تواند اشاره به تعدد راه های گمراهی و یگانه بودن راه مستقیم هدایت باشد. (4)

2. «أجل» را نکره آورده تا ابهام را برساند؛ یعنی دلالت کند که «أجل» برای بشر مجهول است و بشر از راه معارف و علوم متداول راهی به سوی یقین آن ندارد. (5)

3. از بیان ثم قضی أجلاً و أجل مسمی عنده معلوم می شود که «أجل» دو گونه است: یکی اجل مبهم و یکی اجل مسمی یعنی معین در نزد خدای تعالی و این همان اجل محتومی است که تغییر نمی پذیرد و به همین جهت آن را مقید کرده به «عنده» و معلوم است چیزی که نزد خداست دستخوش تغییر نمی شود؛ به شهادت این که فرمود: ما عندکم ینفدوا ما عندالله باق نحل، 96 و این همان اجل محتومی است که تغییر و تبدیل بر نمی دارد. خدای متعال می فرماید: اذا جاء أجلهم فلا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون (یونس، 49)؛ وقتی اجلشان

ص: 289

1- المیزان، ج 7، ص 23.

2- نور، ج 3، ص 209؛ تفسیر مراغی

3- مجمع البیان، ج 4، ص 426.

4- المیزان، ج 7، ص 8؛ راهنما، ج 5، ص 14.

5- راهنما، ج 5، ص 10.

برسد نمی توانند حتی يك لحظه آن را پس و پیش کنند، پس نسبت اجل مسمی به اجل غیر مسمی نسبت مطلق و منجز است به مشروط و معلق به این معنا که ممکن است اجل غیر مسمی به خاطر تحقق نیافتن شرطی که اجل معلق بر آن شرط شده تخلف کند و در موعد مقرر فرا نرسد، لیکن اجل حتمی و مطلق راهی برای عدم تحقق آن نیست و به هیچ وجه نمی توان از رسیدن آن جلوگیری نمود.

و اگر آیات سابقه به ضمیمه آیه شریفه لکل اجل کتاب یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب (رعد، 41) (برای هر اجلی نوشته ایست، خداوند محو می کند نوشته ای را که بخواهد و تثبیت می کند آن را که بخواهد و نزد اوست ام الكتاب) مورد دقت قرار گیرند به دست می آید که اجل مسمی همان اجل محتومی است که در ام الكتاب ثبت شده و اجل غیر مسمی آن اجلی است که در لوح محو و اثبات نوشته شده است. (1)

مثال: يك چراغ نفت سوز با توجه به مخزن نفت آن ممکن است مثلاً بیست ساعت استعداد روشنایی داشته باشد، اما وزش يك باد شدید ممکن است عمر آن را کوتاه کند. در این جا اگر چراغ با هیچ مانعی برخورد نکند تا آخرین قطره نفت خود بسوزد سپس خاموش شود، به اجل حتمی خود رسیده است و اگر موانعی قبل از آن باعث خاموشی چراغ گردد، مدت عمر آن را «اجل غیر حتمی» می گوئیم.

حال در مورد انسان می گوئیم اگر تمام شرایط زندگی برای بقای او جمع شود و موانع برطرف گردد این مدت بالاخره پایانی دارد که «اجل مسمی» نام دارد، اما ممکن است بر اثر سوء تغذیه یا ابتلا به اعتیاد عمر او کم شود که این را «اجل» گویند؛ یعنی اجل غیر حتمی و مرگ زودرس نامند. از این جا روایاتی که می گوید صله رحم عمر را طولانی یا قطع رحم عمر را کوتاه می کند، روشن می شود. (2)

4.

عن أبي عبدالله (عليه السلام) في قوله : ثم قضى أجلاً وأجل مسمى عنده

قال: «الأجل الذي غير مسمى موقوف يقدم منه ما شاء و يؤخر منه ما شاء و أما الأجل المسمى فهو الذي ينزل مما يريد أن يكون من ليلة القدر إلى مثلها من قابل...». (3)

ص: 290

1- همان، ص 11؛ مجمع البيان، ج 4، ص 424؛ الميزان، ج 7، ص 11-12.

2- نمونه، ج 5، ص 149.

3- راهنما، ج 5، ص 18.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَآهَلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (6)

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (7)

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (8)

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (9)

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (10)

ترجمه

آیا ندیدید چه قدر از اقوام پیشین را هلاک کردیم؟! اقوامی که (از شما نیرومندتر بودند؛ و) قدرت هایی به آن ها داده بودیم که به شما ندادیم؛ باران هایی پی در پی برای آن ها فرستادیم؛ و از زیر (آبادی های) آن ها، نهرها را جاری ساختیم؛ (اما هنگامی که سرکشی و طغیان کردند)، آنان را به خاطر گناهانشان نابود کردیم؛ و جمعیت دیگری بعد از آنان پدید آوردیم. * (حتی) اگر ما نامه ای روی صفحه ای بر تو نازل کنیم، و (علاوه بر دیدن و خواندن)، آن را با دست های خود لمس کنند، باز کافران می گویند: «این، چیزی جز یک سحر آشکار نیست!» * (از بهانه های آن ها این بود که) گفتند: «چرا فرشته ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت مردم به سوی خدا همراهی کند؟!))» ولی اگر فرشته ای بفرستیم، (و موضوع، جنبه حسّی و شهود پیدا کند)، کار تمام می شود؛ (یعنی اگر مخالفت کنند)، دیگر به آن ها مهلت داده نخواهد شد (و همه هلاک می شوند). * و اگر او را فرشته ای قرار می دادیم، حتما وی را به صورت انسانی در می آوردیم؛ باز (به پندار آنان)، کار را بر آن ها مشتبه می ساختیم؛ همان طور که آن ها کار را بر دیگران مشتبه می سازند. * (با این حال، نگران نباش). جمعی از پیامبران پیش از تو را استهزا کردند؛ اما سرانجام، آنچه را مسخره می کردند، دامانشان را گرفت؛ (و عذاب الهی بر آن ها فرود آمد).

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید: لزوم توجه به سرگذشت اقوام پیشین، بهره مندی اقوام سابق از نعمت ها و نابودی آنان به جهت گناهان، نسبت سحر به آیات

الهی، انتظار بی جای کفار بر نزول فرشته بر آنان، تمثیل فرشته به صورت انسان بر فرض نزول و تسلی خاطر به پیامبر.

ب. «قرن» گرچه معمولاً به معنای یک زمان طولانی آمده است، ولی گاهی به قوم و جمعیتی که در یک زمان قرار دارند گفته می شود. اصولاً قرن از ماده «اقتران» به معنای نزدیکی است و چون اهل عصر واحد و زمان های متقارب به هم نزدیکند، به آن ها و هم به زمان آن ها «قرن» گفته می شود. (1)

ج. «کتاب» بدون الف و لام و نکره آمده تا بفهماند که نزول آن نوع خاصی از نزول است که ناگزیر باید به تدریج صورت گیرد و اگر آن را مقید کرده به این که در کاغذ باشد فی قرطاس برای دفع این توهم بوده که آیات نازل بر رسول خدا از انشائات خود اوست. (2)

د. لمس با «ید» (دست) در احساس ابلیغ و رساتر از سایر اعضا است، از این رو چنین تعبیر کرده است: فلمسوه بأیدیهم. (3)

ه. درخواست فرود آمدن ملک برای یکی از دو جهتی بوده که از آیات کریمه دیگر استفاده می شود: اول این که عذابی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن اندازشان می داده درخواست کنند یا معجزه ای ببینند. دوم این که غرضشان از نزول ملائکه این بوده که به جای یک فرد بشر، ملائکه کار رسالت و دعوت به سوی خدا را انجام دهد یا لااقل فرشته ای با این پیغمبر همکار شده و شاهد صدق او باشد.

آیه 7 فرقان مؤید این وجه است: وقالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام و یمشی فی الاسواق لولا أنزل الیه ملک فیکون معه نذیرا. (4)

و. آیه 8 اشاره به یکی از بهانه جویی های مشرکان کرده که چرا بر پیامبر فرشته نازل نمی شود. از این اعتراض و بهانه جویی دو پاسخ می دهد: اگر فرشته نازل شود غیب تبدیل به شهود می گردد و آخرین مرحله اتمام حجت است در این صورت اگر کسی مخالفت کند کیفر و مجازات او قطعی است همچنان که فرمود: لو أنزلنا ملکاً لقصی بینهم ثم لا ینظرون

ص: 292

1- نمونه، ج 5، ص 156؛ نور، ج 3، ص 210؛ مجمع البیان، ج 4، ص 427.

2- المیزان، ج 7، ص 25.

3- مجمع البیان، ج 4، ص 428.

4- فرقان، 7؛ المیزان، ج 7، ص 26.

ونیز فرمود: وقال الذین لا یرجون لقاءنا لولا انزل علینا الملائكة أو نرى ربنا لقد استکبروا فی أنفسهم وعتوا عتوا کبیرا * یوم یرون الملائكة لا بشری یومئذ للمجرمین و یقولون حجرا محجورا. (فرقان، 22)

دوم رهبر هر گروهی باید از جنس خود آن‌ها باشد تا درد آن‌ها را بفهمد و از غرایز و نیازهای آن‌ها باخبر باشد به همین دلیل فرشته نمی‌تواند رهبر مردم باشد. (1)

ز. اگر ملکی را به عنوان رسالت به سوی ایشان بفرستد نفعی به حال آنان نداشته و ازاله حیرتشان نمی‌کند؛ برای این که در چنین فرضی ناچار آن ملک به صورت مردی از بشر در خواهد آمد و آتش همان آتش و کاسه همان کاسه خواهد بود، چون کفار می‌خواستند از حکومت یک مرد عادی از جنس خود خلاص شوند، علاوه بر این با این پیشنهاد شک و تردید خود را مبدل به یقین کنند و این پیشنهاد غرض آنان را تأمین نمی‌کند. (2)

ح. مشتبه کردن بر دیگری نظیر تبلیغات سوئی است که دانشمندان منحرف انجام می‌دهند؛ از جهل مریدها سوء استفاده نموده حق را با باطل خلط و مشتبه می‌نمایند و نیز نظیر تبلیغاتی که گردنکشان عالم نسبت به رعایای ضعیف خود داشته و حق را با باطل خلط می‌کردند و مشتبه کردن بر خودشان به این است که خود را به این خیال بیاندازند که حق باطل است و باطل حق، آنگاه همین خیال را در دل خود هم جای بدهند و به دنبال باطل راه بیفتند. (3)

ط. کلمه «یلبسون» از آنجایی که متعلقش حذف شده، هم شامل التباس بر خودشان و هم شامل التباس بر یکدیگر می‌شود. (4)

ی. استهزای کفار به پیغمبران عبارت بوده از این که غذایی را که آن حضرات مردم را از آن بیم می‌داده‌اند و به نزول آن تهدید می‌کرده‌اند مسخره می‌نمودند و در نتیجه همان عذاب بر آنان نازل می‌شد. (5)

ص: 293

1- المیزان، ج 7، ص 26 و 27؛ نمونه، ج 5، ص 160.

2- المیزان، ج 7، ص 35.

3- المیزان، ج 7، ص 30.

4- همان، ص 34.

5- همان، ص 36.

1. آیه فاهلکناهم بذنوبهم دلالت دارد بر این که گناهان در پیش آمدن بلا یا و محنت های عمومی دخالت قطعی دارد. (1)
2. از روش های تربیتی قرآن است که داستان های واقعی و آموزنده را برای عبرت مردم نقل می کند. در قرآن کریم مکرر به این حقیقت اشاره شده که امکانات فراوان مادی باعث غرور و غفلت افراد کم ظرفیت می شود چنان که در جای دیگر می فرماید: کلا ان الانسان لیطغی * ان رءاه استغنی. (2)
3. به جای «ارسلنا من السماء» فرمود: أرسلنا السماء تا نهایت لطف الهی را بیان کند. (3)
4. ارسال سه گونه است: الف. گاهی با بعث کسی است که اختیار دارد مانند ارسال رسل. ب. گاهی با تسخیر است مانند ارسال ریح و مطر. ج. گاهی با برداشتن مانع است مانند ارسال شیاطین بر کافران: انا ارسلنا الشیاطین علی الکافرین. (4)
5. «قرطاس» به معنای هر چیزی است که روی آن می نویسند اعم از کاغذ و پوست و الواح و اگر امروز قرطاس را فقط به کاغذ می گویند برای این است که کاغذ متداول ترین چیزی است که روی آن نوشته می شود. (5)
6. آیه و للبسنا علیهم ما یلبسون نظیر آیه فلما زاغوا أزاغ الله قلوبهم است و از آن به خوبی استفاده می شود که اگر خدا آنان را گمراه کرد بعد از آن بود که خودشان گمراهی را برای خود اختیار کردند نه این که خداوند در ابتدا گمراهشان کرده باشد؛ زیرا چنین چیزی لایق ساحت قدس خدا نیست. (6)
7. این که فرمود «رجلاً» و فرمود «بشراً» برای این بود که بشر شامل مرد و زن هر دو

ص: 294

- 1- المیزان، ج 7، ص 24.
- 2- نور، ج 3، ص 210؛ همان.
- 3- نور، ج 3، ص 210.
- 4- تفسیر مراغی، ج 7، ص 76.
- 5- نمونه، ج 5، ص 158؛ نور، ج 3، ص 212.
- 6- المیزان، ج 7، ص 34.

می شود. رجل گفت تا اشاره کند به این که غیر مرد پیغمبر نمی شود همچنان که خالی از اشعار به این معنا هم نیست که این تغییر شکل به طور انقلاب ماهیت ملکی به ماهیت بشری نیست، بلکه به طور تمثیل به صورت انسانی است. (1)

8. امکان تجسم فرشتگان به صورت آدمی: و لو جعلناه ملکا لجعلناه رجلاً. آنچه در آیه نفی شده، پیامبر شدن فرشتگان است، نه تجسم آنان به صورت آدمی. (2)

9. آیه شریفه 10 در حقیقت هم مایه تسلی خاطر است برای پیامبر که در راه خود کمترین تزلزلی در اراده اش واقع نشود و هم تهدیدی است برای مخالفان لجوج که به عواقب شوم دردناک کار خود بیاندیشند.

آیه 11-17

اشاره

آیات 11-17

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (11)

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (12)

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (13)

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ تَاخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (14)

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (15)

مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (16)

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (17)

ترجمه

بگو: «روی زمین گردش کنید؛ سپس بنگرید سرانجام تکذیب کنندگان آیات الهی چه شد؟!» * بگو: «آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست.» رحمت (و بخشش را بر خود)، حتم کرده؛ (و به همین دلیل)، به طور قطع همه شما را در روز قیامت، که در آن شک و تردیدی نیست، گرد خواهد آورد. (آری)، فقط کسانی که سرمایه های وجود خویش را از دست داده و گرفتار خسران شدند، ایمان نمی آورند. * و برای اوست آنچه در

1- الميزان، ج 7، ص 35؛ مجمع البيان، ج 4، ص 429.

2- راهنما، ج 5، ص 33.

شب و روز قرار دارد؛ و او، شنوا و داناست. * بگو: «آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفریننده آسمان ها و زمین است؛ اوست که روزی می دهد، و از کسی روزی نمی گیرد.» بگو: «من مأمورم که نخستین مسلمان باشم؛ و (خداوند به من دستور داده که) از مشرکان نباش.» * بگو: «من (نیز) اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روزی بزرگ [= روز رستاخیز] می ترسم. * آن کس که در آن روز، مجازات الهی به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته؛ و این همان پیروزی آشکار است.» * اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد؛ و اگر خیری به تو رساند، او بر همه چیز تواناست؛ (و از قدرت او، هر گونه نیکی ساخته است.)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

مالکیت خداوند نسبت به همه موجودات در ظرف مکان لمن ما فی السموات والارض، مالکیت خداوند نسبت به همه موجودات در ظرف زمان له ما سکن فی الليل والنهار، حکم عقل بر لزوم انتخاب سرپرست منزه از احتیاج و حکم شرع بر لزوم تسلیم در برابر آفریدگار جهان، ترس از پروردگار در صورت عصیان، رستگاری در پرتو نجات از عذاب و تنها خداوند قادر بر جلب منفعت و دفع ضرر نسبت به انسان.

ب. شکی نیست که مشاهده آثار گذشتگان و اقوامی که بر اثر پشت پا زدن به حقایق راه فنا و نابودی را پیمودند، تأثیرش بیشتر از مطالعه تاریخ آن ها در کتاب هاست؛ زیرا این آثار حقیقت را محسوس و قابل لمس می سازد. شاید به خاطر همین است که جمله انظروا (نگاه کنید) را به کار برده نه تفکروا (بیندیشید). (1)

ج. کتابت به معنای اثبات و حکم حتمی است و چون رحمت که عبارت است از افاضه نعمت بر مستحق و ایصال هر چیزی به سعادت که لیاقت و استعداد رسیدن به آن را دارد از صفات فعلیه خدای تعالی است، از این جهت صحیح است این صفت را به کتابت خود نسبت دهد. (2)

ص: 296

1- نمونه، ج 5، ص 163.

2- المیزان، ج 7، ص 39.

د. در آیه شریفه با ذکر دو مقدمه برای اثبات معاد استدلال شده است:

1. نخست می گوید آسمان و زمین برای چه کسی است؟ پاسخ می دهد برای خداوند که این پاسخ فطرت است؛ طبق این مقدمه همه جهان هستی ملك خداست و تدبیر آن به دست اوست.

2. پرودگار جهان سرچشمه تمام رحمت هاست: کتب علی نفسه الرحمة آیا ممکن است خداوند رحمت واسعه داشته باشد و به پاداش و کیفر مؤمنان و کافران در جهان بعدی رسیدگی نکند؟ استفهام در آیه شریفه تقریری است، چون این مطلب هم از نظر فطرت مسلم بوده و هم خود مشرکان به آن اعتراف داشته اند، بلافاصله پاسخ را ذکر می کند. (1)

ه. - سؤال: زندگی در قیامت برای مؤمنان رحمت است برای کفار و منافقان که رحمت نیست بلکه برای آنان رنج و زحمت است. پاسخ این که خداوند پیامبران را برای هدایت همه فرستاد تا از نعمت های الهی درست بهره ببرند، لیکن آن ها به سوء اختیار خویش زمینه های رحمت را به شکنجه و زحمت تبدیل کردند. (2)

و. این که از بین همه نعمت های بی شمار تنها اطعام را اختصاص به ذکر داده است برای این بوده است که در نظر ساده عوام مسأله اطعام روشن ترین حاجتی است که موجودات زنده از آن جمله انسان در زندگی خود بدان محتاجند و به تعبیر دیگر بیشتر وابستگی در زندگی مادی بشر بر اثر همین نیاز مادی است و به اصطلاح خوردن يك لقمه نان است که افراد را در برابر زر و زور و می دارد و گاهی تا سر حد پرستش در مقابل آن ها کرنش می کند. قرآن کریم می فرماید: روزی شما به دست خداوند است نه به دست این گونه افراد. (3)

ز. «فاطر» یعنی آفریننده مبتکر، بنا بر این خداوند آسمان و زمین را بدون الگوی قبلی آفرید. (4)

ح. برخی برای آیات شریفه شأن نزولی ذکر کرده اند که جمعی از اهل مکه خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمدند و گفتند: ای محمد! تو آیین قوم خود را ترك گفتی و می دانیم عاملی جز فقر

ص: 297

1- نمونه، ج 5، ص 165.

2- همان.

3- المیزان، ج 7، ص 48؛ نمونه، ج 5، ص 172؛ مجمع البیان، ج 4، ص 433.

4- نور، ج 3، ص 219؛ مجمع البیان، ج 4، ص 433.

ندارد ما حاضریم اموال خود را با تو تقسیم کنیم و تو را کاملاً ثروتمند کنیم تا دست از خدایان ما برداری و به آیین اصلی ما بازگردی؛ آیات فوق نازل شد و به آن ها پاسخ گفت. (1)

ط. آیه شریفه 16 این حقیقت را اثبات می کند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز بدون تکیه بر رحمت خدا نمی تواند کاری بکند و هر چه هست به دست اوست و حتی شخص پیامبر چشم امیدش را به رحمت بی پایان پروردگار دوخته است، بنا بر این آیه شریفه آخرین درجه توحید را بیان می کند حتی به کسانی که برای پیامبران در برابر خدا دستگاه مستقلی قائل بودند همانند مسیحیان که مسیح را ناجی و نجات دهنده می دانستند صریحاً پاسخ می دهد که حتی پیامبران نیاز به رحمت او دارند. (2)

ی. این احتمال تقسیری وجود دارد که معنای آیه من یصرف عنه یومئذ فقد رحمه آن است که عذاب از کسی منصرف نخواهد شد مگر به واسطه رحمت خداوند همچنان که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: قسم به خداوند که احدی با عملش داخل در بهشت نخواهد شد. از او پرسیدند حتی شما ای رسول خدا؟ حضرت فرمودند: حتی من نیز داخل بهشت نخواهم شد مگر آن که رحمت خدای سبحان مرا فرا بگیرد. (3)

ک. این که از اصحابه خیر و شرّ به «مس» تعبیر می کند، دلالت دارد بر این که این خیرات و شرور در مقابل قدرت بی نهایت پروردگار که هیچ چیز در قبال آن ایستادگی نمی کند و هیچ مخلوقی ملاقات تحمل آن را ندارد، بسیار اندک و ناچیز است. (4)

ل. و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو تا آخر آیه، آن دو برهانی که در آیات پیشین بود، یکی نمونه ای از خیراتی را که آدمی آرزوی دستیابی به آن را دارد ذکر می کرد و دیگری نمونه ای از شرور را که همواره خائف و گریزان از آن است خاطر نشان می ساخت و متعرض سایر انواع خیرات و شرور نبودند با این که همه آن ها از ناحیه خدای سبحان به آدمی می رسد، از این رو در این آیه صریحاً توضیح می دهد که خیرات و شرور منحصر به طعام و عذاب قیامت نیستند، بلکه خیرات و شرور دیگری نیز هست که خداوند آدمی را به آن متنعم

ص: 298

1- نمونه، ج 5، ص 170.

2- نمونه، ج 5، ص 173.

3- مجمع البیان، ج 4، ص 435.

4- المیزان، ج 7، ص 51.

و به این عذاب می‌کند؛ نه کسی می‌تواند جلوی آن را بگیرد و نه این را دفع کند، آری اوست که بر هر چیز قادر است و همین امید خیر آدمی را وادار می‌کند که تنها او را معبود و اله خود بگیرد و چون این جا جای این توهم بود که: این برهان بیش از این اقتضا ندارد که باید خدا را پرستید؛ و این را مشرکین هم معترف هستند و اما این که جز او را نباید پرستش کرد از کجا خدایانی که مورد احترام آنان بوده به زعم آنان اسبابی بودند که بین خلق و خالق وساطت و شفاعت می‌کردند.

از این رو خدای تعالی در مقام دفع این توهم فرمود: و هو القاهر...؛ تنها خدای سبحان است که قاهر و غالب بر بندگان است، مخلوقات چه خودشان و چه کارهایشان و چه آثار و خواصی که دارند همه در تحت قهر و قدرت اویند. (1)

نکته ها

1. فرمان سیر وافی الارض شش بار در قرآن آمده است. متأسفانه کافران بیشتر از ما به این دستور عمل کردند و وجب به وجب کشورهای اسلامی را کاوش کردند و از منابع، نقاط ضعف و قدرت مسلمانان آگاه شده و آن‌ها را غارت کردند. (2)

2. ناپود نشدن انسان با مرگ: لیجمعنکم الی یوم القیامة. جمله «لیجمعنکم» و تعدیه آن به «الی»، بیانگر گردآوری مستمر آدمیان تا قیامت است و لازمه آن نیز فانی نشدن آدمی پس از مرگ است. (3)

3. جمله لا ریب فیه هم در باره قرآن آمده است، هم در باره قیامت. (4)

4. سلمان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمود: رحمت خداوند صد درجه است؛ یک درجه آن منشأ همه الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت با همه صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد کرد. (5)

ص: 299

1- المیزان، ج 7، ص 50-51.

2- نور، ج 3، ص 215.

3- راهنما، ج 5، ص 41.

4- همان، ص 216.

5- همان، ص 217.

5. یکی از شیوه‌های تبلیغی که پیامبر مأمور به آن است، طرح سؤال و جواب است. (1)

6. مالکیت و حاکمیت مطلقه الهی بر هر موجود مستقر در شب و روز: و له ما سکن فی الیل و النهار. «سکن» از مادی «سکنی» (به معنای مسکن گزید) و «ما سکن...» شامل هر موجودی است که در ظرف شب و روز قرار گرفته باشد. (2)

7. تنها خداوند مالک اشیای ساکن و متحرک در شب و روز: و له ما سکن فی الیل و النهار. بنا بر این که «ما سکن» به معنای ساکن، مقابل متحرک باشد. نکته دیگر در آیه این که گاهی در زبان عرب یکی از ضدین ذکر می‌گردد و دیگری مسکوت می‌ماند، چون مذکور، خود کافی از غیر مذکور است. در آیه نیز گرچه تنها «ما سکن» آمده، ولی مراد متحرک‌ها نیز می‌باشد. (3)

8. شنوایی و دانایی گرچه از صفات ذاتی خدای تعالی و عین ذات مقدس اویند، لیکن یک قسم از شنوایی و بینایی و دانایی هست که از صفات فعل و خارج از ذات هستند و آن شنوایی و دانایی است که ثبوتش موقوف بر تحقق متعلق است نه بر ذات مقدسش؛ نظیر خلق و رزق و احیا و اماته که متوقفند بر وجود مخلوق و مرزوق و حی و میت. (4)

9. انسان در جست و جوی ولی و سرپرست برای خویش و نیازمند به آن است: قل أغير الله أتخذ وليا. در استفهام انکاری صدر آیه، موضوعی مسلم فرض شده و آن نیاز به ولی و سرپرست است، از این رو سخن از آن است که چه کسی را باید به عنوان ولی و سرپرست برگزید. (5)

10. نیازمندی و فقر آدمی، فلسفه احتیاج او به ولی و سرپرست: قل أغير الله أتخذ وليا... و هو يطعم. (6)

11. ضرورت پیشگامی رهبران الهی در پایبندی به اصول و مبانی خویش: قل إني

ص: 300

1- همان.

2- راهنما، ج 5، ص 43.

3- همان.

4- المیزان، ج 7، ص 44.

5- راهنما، ج 5، ص 44.

6- همان، ص 45.

أمرت أن أكون أول من أسلم ولا تكونن من المشركين. (1)

12. پیامبر (صلی الله علیه و آله) باید در بالاترین مرتبه تسلیم در برابر خداوند باشد: قل إني أمت أن أكون أول من أسلم. اگر اولیت مطرح شده در آیه از نظر رتبه و درجه تسلیم باشد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور به کسب پیشتازی در مقام تسلیم است. (2)

13. آنچه که از تاریخ وثیت و بت پرستی بر می آید، این است که باعث پیدایش مرام خضوع در برابر بت و پرستش آلهه یکی از دو غریزه زیر بوده است: غریزه جلب منفعت و غریزه دفع ضرر. جمله (یطعم) ناظر به جلب منفعت از سوی خداوند است و اشاره است به موضوع وجوب شکر منعم که عبادت خداوند به جهت انعام اوست و جمله انی اخاف ناظر به دفع ضرر است. (3)

14. توجه به ربوبیت خداوند، مقتضی پرهیز از عصیان او: قال إني أخاف إن عصيت ربي. (4)

15. تساوی همه انسان ها، حتی پیامبران الهی، در برابر قانون الهی و پیامدهای اخروی آن: قال إني أخاف إن عصيت ربي عذاب يوم عظيم. چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) با تمام عظمتش می فرماید در صورت نافرمانی از عذاب می ترسم، بنا بر این استثنایی در کار رسیدگی به امور بندگان در قیامت وجود ندارد و اگر چنین تبعیضی بود، دیگر ترس پیامبران از عصیان معنا نداشت. (5)

16. آیه و ان یمسسك الله بضرّ فلا کاشف له با صراحت کامل عقیده ثنویین (دوگانه پرستان) را که قائل به مبدأ خیر و شر بودند ردّ می کند و هر دورا از ناحیه خدا می داند. (6)

17. شرّ مطلق در جهان وجود ندارد، بنا بر این هنگامی که شرّ به خدا نسبت داده می شود، منظور اموری است که به ظاهر سلب نعمت است ولی در واقع و در مورد خود خیر است. (7)

18. هیچ موجودی توان دفع آسیب یا خیری را که از ناحیه خدا باشد ندارد: و إن یمسسك الله بضرّ فلا کاشف له إلا هو و إن یمسسك بخیر. (8)

ص: 301

1- همان، ص 46.

2- همان.

3- المیزان، ج 7، ص 45.

4- راهنما، ج 5، ص 49.

5- همان.

6- نمونه، ج 5، ص 175؛ نور، ج 3، ص 222.

7- نمونه، ج 5، ص 175.

8- راهنما، ج 5، ص 52.

19. اقتدار بر رساندن هر گونه خیر و شر، از شئون ولایت الهی است: أُغیر الله أتخذ ولیا... وإن یمسک الله بضر... فهو علی کل شیء قدیر. (1)

آیه 18-25

اشاره

آیات 18-25

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (18)

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (19)

الَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (20)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (21)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائُكُمْ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (22)

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (23)

انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (24)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (25)

ترجمه

اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلط است؛ و اوست حکیم آگاه. * بگو: «بالاترین گواهی، گواهی کیست؟» (و خودت پاسخ بده و) بگو: «خداوند، گواه میان من و شماست؛ و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این (قرآن) به آن ها می رسد؛ با آن بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم). آیا به راستی شما گواهی می دهید که معبودان دیگری با خداست؟!» بگو: «من هرگز چنین گواهی نمی دهم». بگو: «اوست تنها معبود یگانه؛ و من از آنچه برای او شریک قرار می دهید، بیزارم.» * آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده ایم، به خوبی او [= پیامبر] را می شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند؛ فقط کسانی که سرمایه وجود خود را از دست داده اند، ایمان نمی آورند. * چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ بسته [= همتایی برای او قائل شده]، یا

آیات او را تکذیب کرده است؟! مسلماً ظالمان، رستگار نخواهند شد. * آن روز که همه آن ها را محشور می کنیم؛ سپس به مشرکان می گوئیم: «معبودهایتان، که همتای خدا می پنداشتید، کجایند؟!» (چرا به یاری شما نمی شتابند؟!)* سپس پاسخ و عذر آن ها، چیزی جز این نیست که می گویند: «به خداوندی که پروردگار ماست سوگند که ما مشرک نبودیم!» * بین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می گویند، و آنچه را به دروغ همتای خدا می پنداشتند، از دست می دهند! * پاره ای از آن ها به (سخنان) تو، گوش فرا می دهند؛ ولی بر دل های آنان پرده ای افکنده ایم تا آن را نفهمند؛ و در گوش آن ها، سنگینی قرار داده ایم. و (آن ها به قدری لجوجند که) اگر تمام نشانه های حق را ببینند، ایمان نمی آورند؛ تا آنجا که وقتی به سراغ تو می آیند که با تو پرخاشگری کنند، کافران می گویند: «این ها فقط افسانه های پیشینان است.»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

تسلط خداوند بر بندگان، خداوند بهترین گواه بر رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به واسطه نزول قرآن، خداوند تنها معبود یگانه، شناخت اهل کتاب نسبت به پیامبر اکرم مانند شناخت نسبت به فرزندان خویش، عدم رستگاری افترازنندگان بر خداوند، محاکمه مشرکان در قیامت و دروغ گویی مشرکان در قیامت و عناد و لجاجت آنان.

ب. به طوری که جمعی از مفسران گفته اند عده ای از مشرکان مکه نزد پیامبر آمدند و گفتند: تو چگونه پیامبری هستی که احدی را با تو موافق نمی بینیم حتی از یهود نصاری تحقیق کردیم آن ها نیز گواهی به حقانیت تو بر اساس تورات و انجیل نمی دهند؛ آیه شریفه نازل شد و به آن ها پاسخ داد: خداوند شاهد بر این معناست و بهترین دلیل بر نبوت کتابی است که بر او وحی شده که آوردن نظیر آن برای شما مقدور نیست، علاوه بر این، این گونه نیست که یهود و نصاری پیامبر را نشانند، بلکه به خوبی او را می شناسند چنان که پدر فرزندش را می شناسد. (1)

ج. شناخت برادر، پدر و مادر برای انسان ماه ها پس از تولد است چنان که شناخت همسر

ص: 303

نیز پس از ازدواج می باشد، ولی شناخت فرزند، اصلی ترین و قدیمی ترین شناخت هاست؛ چون او را از هنگام تولد می شناسند، از این رو آیه می فرماید: آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می شناسند.

د. در این آیات به سیاق اصلی که سیاق خطاب بود برگشته مجدداً آن جناب را مخاطب قرار داده مظالم مشرکین و انحرافات را که در اصول عقاید پاک یعنی توحید و نبوت و معاد داشتند برایش بیان می فرماید؛ آیه و من اظلم... راجع به توحید، آیه و منهم من یستمع الیک... راجع به نبوت و آیه و قالوا ما هی الا- حیاتنا الدنیا... مربوط به معاد است. بعد از بیان این سه جهت می فرماید: اینان با این انحرافات خود به خویشتن شدیدترین ظلم را کرده و خود را به هلاکت و خسران می کشند، سپس بیان می کند که این مظالم در روز قیامت به چه صورتی منعکس شده به چه کیفیت وحشت زایی به ایشان می رسد به گونه ای که از شدت آن با انکار آنچه که در دنیا می گفتند خود را تکذیب کرده تمنای بازگشت به دنیا می کنند باشد که این بار عمل صالح انجام دهند و به خاطر کوتاهی هایی که در حق خدای سبحان نموده اند اظهار حسرت می کنند.⁽¹⁾

ه- و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً او کذب بایاته؛ ظلم یکی از شنیع ترین گناهان است، بلکه با کمی دقت و تحلیل عقلی باید گفت زشتی و شناعة گناهان دیگر هم به مقدار ظلمی است که در آن هاست و معنای ظلم عبارت است از خروج از عدالت و حد وسط ظلم همان گونه که از جهت اختلاف خصوصیات مرتکب، مختلف و کم و زیاد می شود، همچنین نسبت به اختلاف اشخاصی که ظلم بر ایشان می شود یا اراده ظلم بر آنان شده است اختلاف و شدت و ضعف پیدا می کند؛ به این معنا که هر چه موقعیت و شأن او عظیم تر باشد ظلم بر او شنیع تر و بزرگ تر خواهد بود و معلوم است که ساحتی مقدس تر و منزلتی رفیع تر و عزیزتر از ساحت و منزلت پروردگار و آیات داله بر آن حضرت نیست، بنا بر این آن کسی هم که به چنین ساحت قدسی یا به چیزی که منسوب به این ساحت است ظلم روا بدارد از هر ظالمی ظالم تر خواهد بود.⁽²⁾

ص: 304

1- المیزان، ج 7، ص 66.

2- همان.

و. بعضی از مفسران خواسته اند قائلین به جواز شفاعت پیامبر و معصومین از ذریه آن جناب و اولیای کرام از امتش را نیز مشمول آیه قرار داده و آنان را هم مشرک بدانند و گفته اند: این آیه علاوه بر بت پرستان منطبق بر معتقدین به شفاعت نیز هست و هر کس این حضرات را در باره حاجتی از حوائج دنیا و آخرت خود شفیع درگاه خدا قرار دهد نیز مشرک است؛ گویا از این معنا غفلت ورزیده اند که پروردگار متعال خودش شفاعت را در صورتی که به اذن او بوده باشد در کلام مجیدش بدون تقیید به دنیا و آخرت اثبات کرده و فرموده است: من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه؛ کیست آن کسی که بدون اذن او در درگاه او شفاعت کند. (1)

ز. افترا بر خدای تعالی عبارت است از اثبات شریک برای او با این که او را شریکی نیست و همچنین ادعای نبوت و نسبت دادن حکمی به وی از راه دروغ و بدعت و تکذیب آیات او عبارت است از تکذیب پیغمبر صادق الوعدی که دعوی اش توأم با آیات و معجزات الهیه است یا انکار دین حق که از آن جمله انکار خداوند متعال است. (2)

ح. کیفیت دروغ بستن مشرکان بر خودشان به این صورت است که وقتی سوگند خوردند که هرگز مشرک نبودیم در حقیقت انکار کردند دعوی را که در دنیا می کردند و می گفتند: برای خدا شرکایی است و از روی غرور و طغیان زیر بار هیچ حجت و برهانی هر چند دندان شکن بود نمی رفتند؛ این همان دروغ به خود بستن است. (3)

ط. مقصود از جمله و ضلّ عنهم ما كانوا یفترون آن است که حقیقت شرکای خیالی مشرکان در قیامت، ظاهر شده و معلوم می شود که فاقد وصف شرکت و شفاعتند و به خوبی دستگیرشان می شود که آن جلوه ای که این شرکا در نظرشان داشتند جز جلوه ای سرابی نبود. (4)

ی. مراد از آیات، قرآن کریم و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و معجزات آن حضرت است. (5)

ک. «هذا» در ان هذا الاّ أساطیر الاولین اشاره به قرآن کریم است. (6)

ص: 305

1- بقره، 255؛ همان، ص 67.

2- المیزان، ج 7، ص 66؛ نمونه، ج 5، ص 184.

3- همان، ص 74.

4- همان، ص 76.

5- مجمع البیان، ج 4، ص 438.

6- همان، ص 444.

ل. آیه 22 در باره سرنوشت مشرکان در قیامت سخن می گوید که وقتی از آنان سؤال می شود که معبودهای شما که آن ها را شریک خداوند می دانستید کجا هستند، سوگند یاد می کنند که ما مشرک نبودیم.

در این که فتنه در آیه شریفه به چه معناست و جوهی بیان شده است: برخی آن را به معنای پوزش و معذرت و بعضی به معنای پاسخ و بعضی به معنای شرك گرفته اند و محتمل است فتنه و افتتان به معنای دلباختگی به چیزی باشد؛ یعنی نتیجه دلباختگی آن ها به شرك پرده ای بر روی افکار آن ها افکنده شده روز قیامت که پرده کنار می رود منکر می شوند و محتمل است معنای آیه این باشد که وقتی آن ها در قیامت در فشار و سختی قرار می گیرند، بیدار می شوند و به خطای خود واقف می گردند و برای نجات خود اعمال گذشته را انکار می کنند. (1)

نکته ها

1. علمای اهل کتاب به قدری راجع به اوصاف آن حضرت استحضار دارند که او را ندیده می شناسند، همان گونه که بچه های خود را می شناسند و در جای دیگر راجع به این مطلب فرموده: الذین يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التوراة والانجيل (اعراف، 156)؛ آن کسانی که پیروی می کنند رسول و نبی درس نخوانده ای را که اوصافش در تورات و انجیلی که در دست دارند نوشته شده و نیز فرموده: محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعا سجدا یتتغون فضلاً من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجيل (فتح، 29) و نیز می فرماید: أو لم یکن لهم آية ان یعلمه علماء بنی اسرائیل. (2)

2. لفظ «قاهر» از اسمایی است که هم بر خدای متعال اطلاق می شود و هم بر سلسله اسباب صادق است الا این که بین قهر او و قهر اسباب فرق است؛ اگر می گوییم خداوند بر بندگان قاهر است، قهر او نظیر قهر بعضی از بندگان بر بعض دیگر (که همه در عرض هم هستند) نیست. برای این که توهّم پیش نیاید که خداوند مانند برخی از صاحبان قدرت ممکن

ص: 306

1- نمونه، ج 5، ص 186.

2- شعراء، 187؛ المیزان، ج 7، ص 60.

است کمترین سوء استفاده ای از قدرت نامحدود خود کند، در پایان آیه می فرماید: با این حال او حکیم است و همه کارش از روی علم و حکمت است و کمترین اشتباه را در اعمال قدرت ندارد. (1)

3. قرآن، کتاب جهانی و برای همه عصرها و اندازدهنده کسی که به معارف آن دست یابد: و أوحى إلى هذا القرآن لأندركم به و من بلغ. (2)

4. قرآن، گواه خداوند بر حقانیت رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله): قل الله شهيد بيني و بينكم و أوحى إلى هذا القرآن. (3)

5. از جمله شرایط برای رهبر آسمانی موارد ذیل است:

1. ایمان به مکتب: أوحى إلى هذا القرآن. 2. امید به آینده؛ و من بلغ. 3. صلابت در برابر انحراف مشرکان: قل لا اشهد. 4. برائت از شرك: اننى برىء مما تشركون. (4)

6. راغب «فلاح» را به رسیدن به آرزو که همان معنای سعادت است تفسیر نموده و در مفردات خود گفته: «فلاح» به معنای شکافتن است و در مثل گفته شده است «الحديد بالحديد يفلح»؛ یعنی آهن با آهن شکافته می شود، و اگر بزرگان را هم فلاح می گویند به همین عنایت است که آنان زمین را می شکافند.

«فلاح» به معنای ظفر یافتن به مقصود است و این دو جور است: یکی دنیوی و یکی اخروی؛ فلاح ورستگاری دنیوی عبارت است از ظفر یافتن به سعادت هایی که با دستیابی به آن ها زندگی دنیایی آدمی خوش و خرم می شود مانند بقا و توانگری و عزت؛ و فلاح اخروی به داشتن چهار چیز است: 1. بقا بدون فنا. 2. غنای بدون فقر، 3. عزتی که آمیخته و دستخوش لذت نگردد. 4. علمی که جهل در آن راه نبرد؛ این بود گفتار راغب. (5)

7. چه بسا ستمگرانی که طغیان شهوت و ادارشان کند به این که عزت صوری و قدرت کاذبه خود را که از راه غیر مشروع به دست آورده اند در راه تحصیل آرزو و سعادت موهومی

ص: 307

1- المیزان، ج 7، ص 52؛ نمونه، ج 5، ص 176.

2- راهنما، ج 5، ص 56.

3- همان، ص 57.

4- نور، ج 3، ص 225.

5- المیزان، ج 7، ص 69.

به کار بزنند که مخالف با اعتقاد حق و توحید خدای سبحان و مزاحم با حقوق مشروعه دیگران باشد؛ یعنی تعدی به اموال نموده و آن را به زور و قلدری غصب کنند یا به ناموس آنان دست درازی کرده و به عنف عرضشان را به باد دهند یا به جان آنان تجاوز کرده بدون حق، خونشان را بریزند یا رسمی از مراسم عبودیت پروردگار از قبیل نماز و روزه و حج و امثال آن را عصیان ورزند و خوشحالی و خرمی هم بکنند که چه خوب شد به کام دل رسیدیم؛ همه این ها ممکن است،

لیکن باید دانست که چنین کسی در دنیا و آخرت خود را زیانکار ساخته و سعی و کوشش يك عمر را هدر داده است، اما در دنیا خود را چنین کرده برای این که راهی که این بینوارفته راه هرج و مرج و اختلال نظام بوده به شهادت این که اگر این راه حق بود جایز بود که همه چنین راهی را سلوک کنند و اگر برای همه جایز باشد قطعاً نظام اجتماع بر هم می خورد و معلوم است که با ابطال نظام اجتماعی حیات مجتمع انسانی باطل می شود، پس نظامی که ضامن بقای نوع انسانی است به هر شکل باشد با چنین شخص در آنچه که از راه غیر مشروع کسب کرده مبارزه نموده. اما در آخرت خود را زیانکار و کوشش يك عمر خود را بی نتیجه کرده است برای این که ظلمی که کرده در نامه عملش ثبت شده و در قیامت بر طبق آن نامه کیفر دیده است. (1)

8. در این جا راجع به آیه مورد بحث سؤالی پیش می آید و آن این است که از آیاتی که متعرض وصف روز قیامت است همان گونه که گذشت بر می آید که آن روز، روز بروز حقایق و بیرون افتادن اسرار است و خدعه و دروغی که از لوازم نشئه دنیوی است در آن روز تصور ندارد به شهادت خود قرآن که می فرماید: یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء (مؤمن، 16) و با این حال به فرض که مشرکین به دروغ سوگند یاد کنند چه نفعی بر دروغشان مترتب می شود و چطور ممکن است دروغ بگویند و حال آن که هر دروغی که بگویند خلافت مشهود و عیان است به شهادت این که خدای تعالی می فرماید: یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء (آل عمران، 30). جواب این است که: کفار

ص: 308

از آنجایی که در دنیا عادت کرده بودند که به وسیله دروغ و خدعه و فریب و سوگندهای دروغی خود را از مهلکه ها رها نیند و منافع را به خود جلب کنند و دروغ گویی، ملکه راسخه ای در دل هایشان شده بود، در قیامت نیز روی عادت و ملکه ای که در دنیا داشتند بی اختیار لب به دروغ می گشایند؛ همچنان که مرد فحاش وقتی ملکه دشنام دادن در نفس او مستقر گشت نمی تواند از آن خودداری کند. (1)

9. این که چطور بر خدا دروغ بستند، برای این که وقتی سوگند خوردند که ما هرگز مشرک نبودیم در حقیقت انکار کردند دعوایی را که در دنیا می کردند و می گفتند: برای خدا شرکایی است؛ این همان دروغ به خود بستن است، و اما این که چطور در قیامت آلهه دروغی خود را نمی یابند، برای این است که روز قیامت روزی است که بر هر کس عیان می شود که امر و ملک و قوت همگی از آن خداست. خدای تعالی در این باره می فرماید: و لو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا و ان الله شدید العقاب (بقره، 165)

10. در قرآن کریم پانزده مرتبه تعبیر من اظلم آمده که در مورد افترا بر خدا، بازداشتن مردم از مسجد و کتمان شهادت و حق است. در این جا این سؤال مطرح است که چگونه همه این طوایف جزو ظالم ترین افراد هستند؟ پاسخ این که: همه این امور در حقیقت از یک جا نشأت می گیرد و آن مسئله شرک و کفر و عناد است؛ زیرا منع مردم از ذکر خدا در مسجد نشانه کفر است چه این که کتمان حقیقت که باعث سرگردانی مردم در وادی کفر می شود از چهره های گوناگون شرک و کفر است و به تعبیر دیگر می توان گفت: ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم بدترین ظلم ها به جامعه است. (2)

11. بازخواست و محاکمه مشرکان در قیامت به سبب شریک پنداشتن برای خداوند: این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون. (3)

12. سؤال: از آیه و الله ربنا ما کنا مشرکین استفاده می شود که آن ها شرک خود را انکار می کنند. برخی از آیات دیگر می گوید که روز قیامت که روز کشف حقایق است:

ص: 309

1- المیزان، ج 7، ص 77.

2- نمونه، ج 5، ص 185؛ نور، ج 3، ص 227.

3- راهنما، ج 5، ص 67.

و لا یکتُمون اللہ حدیثاً، به گناه شرك خود اعتراف می کنند: فاعترفوا بذنوبهم؛ جمع بین این آیات چگونه است؟

پاسخ: روز قیامت مراحلی دارد؛ در مراحل نخستین مشرکین خیال می کنند با دروغ گفتن می توانند از کیفر الهی رهایی یابند، از این رو طبق عادت دیرینه خود متوسل به دروغ می شوند، ولی در مراحل بعدی که می فهمند روزنه ای برای فرار نیست، به اعمال خود اعتراف می کنند. (1)

13. افکنده شدن حجاب بر اندیشه و قلب آدمی، زمینه انکار هر گونه معجزه و آیت الهی است: و جعلنا علی قلوبهم اكنة ان یفقهوه... و ان یروا کل آية لا یؤمنوا بها. (2)

ص: 310

1- نمونه، ج 5، ص 187.

2- راهنما، ج 5، ص 73.

اشاره

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأُونَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (26)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (27)

بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (28)

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (29)

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (30)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوَازَاهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ (31)

ترجمه

آن‌ها دیگران را از آن باز می‌دارند؛ و خود نیز از آن دوری می‌کنند؛ آن‌ها جز خود را هلاک نمی‌کنند؛ ولی نمی‌فهمند. * کاش (حال آن‌ها را) هنگامی که در برابر آتش (دوزخ) ایستاده‌اند، ببینی! می‌گویند: «ای کاش (بار دیگر، به دنیا) بازگردانده می‌شدیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم، و از مؤمنان می‌بودیم.» * (آن‌ها در واقع پشیمان نیستند، بلکه اعمال و نیاتی را که قبلاً پنهان می‌کردند، در برابر آن‌ها آشکار شده (و به وحشت افتاده‌اند). و اگر باز گردند، به همان اعمالی که از آن نهی شده بودند باز می‌گردند؛ آن‌ها دروغگویانند. * آن‌ها گفتند: «چیزی جز این زندگی دنیای ما نیست؛ و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد.» * اگر آن‌ها را به هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان ایستاده‌اند، ببینی! (به آن‌ها) می‌گوید: «آیا این حق نیست؟!» می‌گویند: «چرا، قسم به پروردگارمان (حق است.)» می‌گوید: «پس مجازات را بچشید به سزای آنچه انکار می‌کردید!» * آن‌ها که لقای پروردگار را تکذیب کردند، مسلماً زیان دیدند؛ (و این تکذیب، ادامه می‌یابد) تا هنگامی که ناگهان قیامت به سراغشان بیاید؛ می‌گویند: «ای افسوس بر ما که در باره آن، کوتاهی‌کردیم!» و آن‌ها (بار سنگین) گناهانشان را بر دوش می‌کشند؛ چه بد باری بر دوش خواهند داشت!

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

دوری مشرکان از قرآن و منصرف ساختن دیگران، پشیمانی مشرکان در قیامت، بازگشت

به شرك در صورت بازگشت به دنيا، مشركان منكر قيامت، بازپرسی از مشركان در قيامت و مشاهده كيفر كفرو رزی و حسرت و اندوه تكذيب كنندگان قيامت.

ب. بدا لهم؛ موضوع فریب وجدان از جمله اموری است که در قيامت آشکار می شود و این جای تعجب نیست که انسان حقیقتی را از خودش کتمان کند و بر وجدان و فطرت خویش سرپوش بگذارد تا به آرامش کاذبی دست یابد مثل بسیاری از افراد هوسران که به زیان اعمال زشت خویش آگاه هستند، اما برای این که با خیال راحت کار زشت خود را ادامه دهند سعی می کنند به نوعی این آگاهی را مستور بدارند. (1)

ج. این که در آیه ولورثوا لعادوا لما نهوا عنه می فرماید: اگر آن ها به دنيا برگردند باز همان کارها را تکرار می کنند، به خاطر این است که بسیاری از مردم هنگامی که با چشم خود نتایج اعمال خویش را ببینند و به مرحله شهود برسند، موقتا ناراحت و پشیمان شده و آرزو می کنند که بتوانند اعمال خویش را به نوعی جبران نمایند، اما هنگامی که مشاهدات عینی کنار رفت این خاصیت نیز زایل می شود و وضع سابق تکرار می گردد؛ همانند بت پرستانی که به هنگام گرفتار شدن در طوفان های سخت دریا خدا را خالصانه می خوانند و بعد از نجات شرك می ورزند. (2)

د. منظور از «ساعة» روز قيامت است و علت انتخاب این نام برای روز قيامت یا به خاطر آن است که با سرعت حساب مردم در آن ساعت انجام می گیرد و یا اشاره به ناگهانی وقوع آن است که در ساعتی برق آسا مردم از جهان برزخ منتقل به عالم قيامت می شوند. (3)

ه. - راغب در مفردات در باره معنای حسرت گفته است: «حسر» عبارت است از کنار زدن لباس از هر چیزی که ملبس به آن است. گفته می شود «حسرت عن الذراع» یعنی آستین را از ذراع بالا- زدم. و «حاسر» کسی را گویند که زره بر تن و خود بر سر نداشته باشد و «محسرة» به معنای جاروب است تا آنجا که می گوید خسته و فرسوده را هم که حاسر می خوانند برای این است که اندازه توانایی اش برای دیگران معلوم شده تا آنجا که می گوید: حسرت به معنای

ص: 312

1- نمونه، ج 5، ص 201.

2- نمونه، ج 5، ص 202.

3- نمونه، ج 5، ص 205.

اندوه و ندامت بر امری است که فوت شده باشد و ارتباط این معنا با معنای کشف از این راه است که گوید شخص اندوهناک برایش کشف شده و پی برده به جهلی که او را وادار نمود به ارتکاب کاری که مرتکب شده است. (1)

و. وزر به فتح پناهگاه در کوه را گویند: کلا لاوزر * الی ربك یومئذ المستقر و وزر به کسر به معنای سنگینی است و رابطه بین این لغت و لغت وزر (به دو فتحه) شباهتی است که سنگینی با کوه دارد، از این رو گناه را هم وزر می خوانند و هم از آن به ثقل تعبیر می کنند. از جمله آیاتی که در آن وزر به معنای گناه به کار رفته آیه لیحملوا أوزارهم كاملة (نحل، 25)؛ (تا به طور کامل گناهان خود را حمل کنند) است و مانند آیه و لیحملن أثقالهم و أثقالاً مع أثقالهم. (2)

ز. منظور از «أوزار» گناهان است و این آیه می تواند یکی از دلایل تجسم اعمال بوده باشد؛ زیرا می فرماید: آن ها گناهان خود را بر دوش می کشند. (3)

ح. در تفسیر جمله و قالوا ان هی الآ حیاتنا الدنیا دو قول وجود دارد:

1. این که دنباله جمله قبل باشد که اگر این ها به دنیا باز گردند به کارهای خود ادامه می دهند از جمله می گویند: ان هی الآ حیاتنا الدنیا. این احتمال در تفسیر المنار بیان شده است.

2. آیه شریفه بحث جداگانه ای را در باره جمعی از مشرکان مطرح می کند که معاد را به کلی انکار می کردند. (4)

ط. منکران معاد در قیامت با بار سنگین گناهان خویش حضور می یابند: قد خسر الذین کذبوا بقاء الله... و هم یحملون أوزارهم علی ظهورهم. «أوزار» جمع «وزر» به معنای سنگینی است و مقصود از «أوزار» در آیه، سنگینی گناهان است. (5)

ی. عن النبی (صلی الله علیه و آله) فی قوله: (یا حسرتنا) قال: «یری أهل النار منازلهم من الجنة فیقولون: (یا حسرتنا)». (6)

ص: 313

1- المیزان، ج 7، ص 86.

2- همان.

3- همان، ص 206.

4- نمونه، ج 5، ص 204.

5- راهنما، ج 5، ص 86.

6- همان.

1. وضعیت هول انگیز و ذلت بار کافران به هنگام رو به روشن شدن با آتش جهنم و مشاهده آن: و لو ترى إذ وقفوا على النار. (1)
2. حسرت به معنای تأسف بر چیزی است، ولی عرب هنگامی که زیاد متأثر می شود خود حسرت را مخاطب قرار داده و می گوید: (یا حسرتنا) گویا شدت حسرت چنان است که به صورت موجودی در مقابل او مجسم شده است.
3. لجاجت پیشگان مشرک، پس از دیدن جهنم نیز اگر به دنیا باز گردند اصلاح نمی شوند: و لو ترى إذ وقفوا على النار... و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه. (2)
4. از نظر قرآن کریم حیات دارای انواعی است:
 - الف. حیات دنیا: زهرة الحياة الدنيا. (طه، 131)
 - ب. حیات اجتماعی: و لكم فى القصاص حياة. (بقره، 179)
 - ج. حیات معنوی: دعاكم لما يحييكم انفال، 24 و فلنحييها حياة طيبة. (نحل، 97)
 - د. حیات برزخی: من ورائهم برزخ الى يوم يبعثون. (مؤمنون، 100)
 - هـ. حیات اخروی: يقول يا ليتنى قدمت لحياتى فجر، 24 و ان الدار الاخرة لهى الحيوان لو كانوا يعلمون. (عنكبوت، 64)
5. منکران معاد در قیامت به حقانیت رستاخیز با سوگند اقرار می کنند: و لو ترى إذ وقفوا على ربهم قال أليس هذا بالحق قالوا بلى و ربنا. (3)
6. مؤاخذه کافران به توحید، نبوت و معاد در مواقف قیامت: و يوم نحشرهم جميعا... و لو ترى إذ وقفوا على ربهم قال أليس هذا بالحق. «این شرکاؤکم» در آیه 22 مؤاخذه در باره توحید، «لا نکذب بايات ربنا» در آیه 27 مؤاخذه در باره نبوت و «أليس هذا بالحق» در آیه 30 مؤاخذه در باره قیامت است. (4)

ص: 314

1- راهنما، ج 5، ص 77.

2- راهنما، ج 5، ص 80.

3- راهنما، ج 5، ص 82.

4- همان، ص 83.

اشاره

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (32)

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (33)

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ نَصَرْنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (34)

وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (35)

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (36)

ترجمه

زندگی دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی نیست؛ و سرای آخرت، برای آن‌ها که پرهیزگارند، بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟! * ما می‌دانیم که گفتار آن‌ها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی (غم مخور؛ و بدان که) آن‌ها تو را تکذیب نمی‌کنند؛ بلکه ظالمان، آیات خدا را انکار می‌نمایند. * پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ و در برابر تکذیب‌ها، صبر و استقامت کردند و (در این راه) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید. (تو نیز چنین باش. و این یکی از سنت‌های الهی است؛) و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد؛ و اخبار پیامبران به تو رسیده است. * و اگر اعراض آن‌ها بر تو سنگین است، چنانچه بتوانی نقبی در زمین بزنی، یا نردبانی به آسمان بگذاری (و اعماق زمین و آسمان‌ها را جستجو کنی، چنین کن) تا آیه (و نشانه دیگری) برای آن‌ها بیاوری! (ولی بدان که این لجوجان، ایمان نمی‌آورند.) اما اگر خدا بخواهد، آن‌ها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد. (ولی هدایت اجباری، چه سودی دارد؟) پس هرگز از جاهلان مباش. * تنها کسانی (دعوت تو را می‌پذیرند که گوش شنوا دارند؛ اما مردگان (و آن‌ها که روح انسانی را از دست داده‌اند، ایمان نمی‌آورند؛ و) خدا آن‌ها را (در قیامت) بر می‌انگیزد؛ سپس به سوی او، بازگردانده می‌شوند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

تسلی خاطر نسبت به پیامبر، صبر پیامبران در برابر تکذیب‌کنندگان، نصرت الهی در پرتو

تحمل اذیت ها، لجاجت ورزی کفار در برابر معجزات پیامبر، عدم اجبار در هدایت تبهکاران و پذیرش دعوت پیامبر از ناحیه دارندگان گوش شنوا.

ب. جهت این که چرا دار آخرت برای متّین فقط خیر است این است که دار آخرت حیاتی حقیقی و ثابت است و چنین حیاتی جز متّین را شامل نمی شود. (1)

ج. زندگی دنیوی چیزی جز يك سلسله عقاید اعتباریه و غرض های موهوم نیست و چون لعب هم عبارت است از سرگرمی به موهومات، بنا بر این دنیا نیز يك نوع لعب خواهد بود و از آنجایی که آدمی را از مهمات حیات اخروی اش که حیات حقیقی و دائمی است باز می دارد و لهو هم چیزی است که آدمی را از مهماتش باز بدارد، پس دنیا هم نوعی لهو است. (2)

د. این آیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در لغزش هایی که مشرکین در باره امر دعوت وی داشتند تسلیت داده و با وعده حتمی نصرتش دلخوش می سازد و بیان می کند که دعوت دینی دعوتی است که باید در محیط آزاد و با حفظ اختیار اشخاص صورت گیرد تا هر که بخواهد ایمان آورده و هر که می خواهد کفر ورزد و ظاهر این است که «فاء» در «فانهم» برای تفریع است؛ گویا می خواهد بفرماید: به تحقیق ما می دانیم سخنان مشرکین تو را اندوهناک ساخته، لیکن سزاوار نیست که از این سخنان ناراحت شوی؛ برای این که تکذیب مشرکین تکذیب تو نیست چون تو آنان را جز به سوی ما نمی خوانی و در این امر جز يك رسول و پیغام آور نیستی، پس تکذیب آنان تکذیب ما و ظلم به آیات ماست. بنا بر این، مضمون این آیه به ضمیمه جمله آخر آن یعنی جمله ثم الیه يرجعون همان مضمونی است که آیه و من کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا ان الله علیهم بذات الصدور. (3)

ه. - ولکن الظالمین بایات الله یجحدون؛ ظاهر سیاق اقتضا داشت بفرماید «ولکنهم» و اگر از ضمیر به اسم ظاهر عدول نموده و فرموده ولکن الظالمین برای این بود که بفهماند انکار آنان ناشی از ظلمشان بود نه از قصور و جهل و امثال آن، پس انکارشان جز یاغی گری و ستم و طغیان چیزی دیگری نبوده است. (4)

ص: 316

1- المیزان، ج 7، ص 87.

2- همان.

3- لقمان، 23؛ المیزان، ج 7، ص 95.

4- همان، ص 96.

و. جمله حتی اُتاهم نصرنا بیان نتیجه صبر انبیا و اشاره به وعده الهی به یاری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و در این که فرمود: لا- مبدل لکلمات الله تأکید نصرت و حتمی بودن آن است و خلاصه همان معنایی را که در آیه کتب الله لاغلبن انا و رسلی (مجادله، 21)؛ خدا حکم کرده که من و فرستادگانم هر آینه غلبه خواهیم نمود، و آیه و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین * انهم لهم المنصورون. (1)

ز. راغب می گوید: «نفاق» به معنای تونل و راهی است که در زیر زمین برود، آن گاه آیه مورد بحث را که می فرماید: فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض ذکر کرده، سپس می گوید: و از همین باب است که سوراخ و لانه موش صحرائی را «نافق» نامیده و می گویند: نافق یا نفق الیربوع؛ یعنی موش صحرائی به سوراخ رفت و نیز از این باب است کلمه نفاق یعنی دخول در دین از دری و خروج از آن از دری دیگر. خدای تعالی نیز به همین معنا اشاره کرده و فرموده: ان المنافقین هم الفاسقون. (2)

ح. کلماتی که خدای تعالی از آن خبر داده که قابل تبدیل نیستند اموری هستند که از لوح محو و اثبات خارجند در نتیجه می توان گفت که «کلمة الله» و «قول الله» و «وعدالله» به طور کلی در عرف قرآن عبارتند از: احکام حتمیه ای که تغییر و تبدیل در آن راه ندارد. (3)

ط. مراد از «آیه» چیزی است که مشرکین را مجبور به ایمان کند نه صرف معجزه؛ زیرا اگر مشرکین به صرف دیدن معجزه ایمان می آوردند و قرآن خود بهترین معجزه برای دلالت بر حقانیت دعوت آن جناب است. (4)

ی. ولو شاء الله لجمعهم علی الهدی مراد از این هدایت، هدایت اجباری و اضطراری است و از این جا معلوم می شود که مراد از شاء الله، مشیت تکوینی پرورگار است. (5)

ک. از ظاهر سیاق آیه شریفه استفاده می شود که خدای تعالی چنین چیزی را نخواست، لیکن خدای سبحان در آیات دیگری که مشابه با این آیه است مانند آیه و لو شئنا لاتینا کل

ص: 317

1- همان، ص 97.

2- همان، ص 98.

3- همان.

4- همان، ص 97.

5- المیزان، ج 7، ص 99؛ نمونه، ج 5، ص 216.

نفس هداها ولكن حتى القول منى لأملأن جهنم من الجنة والناس أجمعين. (1)

ل. آیه انما يستجيب الذين يسمعون... ثم اليه يرجعون دلالت می کند بر این که به زودی در عالم آخرت خدای تعالی حقیقت را به کفار و مشرکین فهمانیده و دعوت خود را به آن ها می رساند همان گونه که در دنیا به مؤمنین فهمانیده است و شنوایند. بنا بر این انسان چه مؤمن و چه کافر ناگزیر از فهمیدن حق در دنیا یا در آخرت است. (2)

م. آیه شریفه انما يستجيب الذين يسمعون و الموتى يعثهم الله ثم اليه يرجعون به منزله بیانی است برای جمله و ان كان كبر عليك اعراضهم...؛ زیرا ما حاصل جمله مزبور این بود که تو نمی توانی کفار را از این اعراضشان منصرف کنی و به معجزه ای که آنان را سوق به ایمان دهد دست یابی.

در این آیه نیز همین معنا را توضیح داده می فرماید: به جهت این که اینان به منزله مرده اند، شعور ندارند، دارای گوش شنوا نیستند تا دعوت دعوت کننده ای که پیامبر خداست شنیده معنای دعوت دینی را بفهمند. (3)

نکته ها

1. بسیار دیده می شود که کودکان دور هم می نشینند و بازی را شروع می کنند؛ یکی را امیر و دیگری وزیر و یکی را دزد و دیگران را قافله قرار می دهند، اما ساعتی نمی گذرد که خبری از هیچ کدام نیست و یا در نمایشنامه ای که به منظور سرگرمی انجام می شود صحنه هایی از جنگ یا عشق یا عداوت مجسم می گردد، پس از ساعتی از هیچ کدام خبری نیست؛ زندگی دنیا در برابر آخرت چنین است. (4)

2. اشتغال به دنیا و سرگرم شدن به آن، انسان را از آخرت باز می دارد: و ما الحياة الدنيا الا- لعب و لهو و للدار الآخرة خیر للذین يتقون. (5)

ص: 318

1- سجده، 13؛ المیزان، ج 7، ص 99-100.

2- المیزان، ج 7، ص 105.

3- همان، ص 103.

4- نمونه، ج 5، ص 207.

5- راهنما، ج 5، ص 89.

3. به کار نگرفتن عقل و اندیشه زمینه توجه به دنیا و غفلت از آخرت: و ما الحیوة الدنیا الا... أفلا تعقلون. (1)

4. ستیز کافران با پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مقابله با مقام الوهیت خداوند است: قد نعلم انه لیحزنک... ولكن الظالمین بایات الله یجحدون. (2)

5. آیه شریفه 33 به منظور تسلی خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. خداوند بارها پیامبر را در سختی ها دلداری می داد تا با دلگرمی و استقامت بیشتری برنامه خویش را تعقیب کند. آیه 35 و 36 نیز در ادامه تسلی خاطر به پیامبر است زیرا پیامبر از عدم ایمان آن ها پریشان خاطر بود قرآن می فرماید: اگر بتوانی زمین را بشکافی یا نردبانی به آسمان بگذاری و معجزه ای بیاوری آن ها ایمان نمی آورند. (3)

6. اجابت کنندگان دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنان به او، زندگانند: إنما یتستجیب الذین یسمعون و الموتی یتبعهم الله. (4)

ص: 319

1- همان.

2- همان، ص 91.

3- نمونه، ج 5، ص 214.

4- راهنما، ج 5، ص 99.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (37)

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (38)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلُهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (39)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (40)

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُهُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (41)

ترجمه

و گفتند: «چرا نشانه (و معجزه ای) از طرف پروردگارش بر او نازل نمی شود؟!» بگو: «خداوند، قادر است که نشانه ای نازل کند؛» ولی بیشتر آن ها نمی دانند. * هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر این که امت هایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فروگذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می گردند. * آن ها که آیات ما را تکذیب کردند، کرها و لالهایی هستند که در تاریکی ها قرار دارند. هر کس را خدا بخواهد (و مستحق باشد)، گمراه می کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، بر راه راست قرار خواهد داد. * بگو: «به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود)، غیر خدا را می خوانید اگر راست می گوید؟!» * (نه)، بلکه تنها او را می خوانید؛ و او اگر بخواهد، مشکلی را که به خاطر آن او را خوانده اید، برطرف می سازد؛ و آنچه را (امروز) همتای خدا قرار می دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

بهبانه جویی مشرکان در باره عدم نزول معجزه، وجود رستاخیز برای همه جنبندگان و پرندگان، تکذیب کنندگان آیات الهی فاقد درك صحیح، خواندن خداوند در صورت نزول عذاب و خداوند تنها برطرف کننده عذاب در صورت خواستن.

ب. مراد مشرکان از «آیه»، معجزه بود؛ زیرا وقتی این کلام از آنان صادر شد بهترین آیات

و معجزات یعنی قرآن کریم در دستشان بود و معلوم می شود قرآن را آیه و معجزه قانع کننده ای نمی دانستند چون قرآن مشتمل بر گزاف گویی هایی که دل هوسباز آنان را راضی کند نبود. (1)

ج. تنها چیزی که به چنین پیشنهادی وادارشان نمود جهل به دو امر بود: یکی این که اینان معتقد بودند که خدایانشان هر کدام در امری که از امور جهان به آن ها محول شده مستقل در تأثیرند، مثلاً خدای جنگ و همچنین خدای صلح و خدای خشکی و خدای دریا، لیکن در عین حال معتقد بودند رب الارباب هرگز نمی تواند معجزه ای را که دلالت بر نفی الوهیت خدایان می کند به کسی نازل نموده اختیارات خدایان را باطل سازد.

دوم این بود که اینان نمی فهمیدند که معجزه اگر از قبیل معجزاتی باشد که خود خدای تعالی هر کدام را به یکی از انبیای کرام خود اختصاص داده و به تقاضای مردم نازل نشده باشد، البته این گونه معجزات مفید به حال مردم هست؛ چون شاهد صحت دعوی پیامبر صاحب معجزه بوده و هیچ محذوری هم بر آن مترتب نمی شده مانند عصا و ید بیضای موسی (علیه السلام) و مرده زنده کردن و به کور مادرزاد و جذامی شفا دادن و مرغ آفریدن حضرت مسیح (علیه السلام) و قرآن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، اما اگر از قبیل معجزاتی باشد که خود مردم درخواست آن را کرده اند سنت پروردگار در چنین معجزاتی این بوده که درخواست کنندگان را در صورت دیدن آن معجزه و ایمان نیاوردن بدون مهلت عذاب می فرموده مانند معجزات نوح و هود و صالح و امثال آنان.

در قرآن کریم آیات بسیاری بر این معنا دلالت می کند مانند آیه و قالوا لولا أنزل علیه ملك و لو أنزلنا ملكا لقضى الامر ثم لا ينظرون (انعام، 8) و آیه و ما منعنا أن نرسل بالآيات إلا تخويفاً. (2)

د. این که مشرکان گفتند از ناحیه پروردگارش (ربه) و نگفتند از ناحیه پروردگار ما، معلوم می شود تعصب نسبت به بت ها وادارشان ساخته که چنان از پروردگار متعال نام ببرند که گویی خدای تعالی پروردگار آنان نیست و گویا می خواستند به منظور توهین به امر رسول

ص: 321

1- المیزان، ج 7، ص 109.

2- اسراء، 59؛ المیزان، ج 7، ص 109-110.

خدا (صلی الله علیه و آله) و این که بیشتر به ستوه اش آورند چنین تعبیر کردند. (1)

ه - در معنای کتاب دو احتمال هست:

1. مراد از آن لوح محفوظی باشد که خدای سبحان در مواردی از کلام خود آن را کتابی نامیده که تمامی اشیایی که بوده و هست و خواهد بود در آن نوشته شده است.

2. مراد از آن همین قرآن باشد به شهادت این که در چند جا از کلام مجید خود قرآن را کتاب نامیده است. (2)

و. هر يك از حیوانات برای خود امتی هستند همانند انسان ها. در این که در چه جهت همانند و شبیه انسان ها هستند، سه وجه بیان شده است:

1. از جهت این که خلقت آن ها شگفت انگیز است.

2. از جهت نیازمندی ها همانند انسان هستند.

3. از جهت درك و شعور همانند انسانند؛ زیرا خدا را می شناسند و تسبیح و تقدیس دارند گرچه از نظر سطح فکر در مراحل نازلتری هستند و به همان میزانی که درك و شعور دارند در قیامت ممکن است در برابر ظلم و ستم خود کیفر داشته باشند. (3)

ز. آیا حیوانات غیر انسانی هم نظیر انسان حشر دارند یا نه؟ آیه ثم الی ربهم یحشرون متکفل جواب از این سؤال است همچنان که آیه و اذا الوحوش حشرت (تکویر، 5) قریب به آن مضمون را افاده می کند، بلکه از آیات بسیار دیگری استفاده می شود که نه تنها انسان و حیوانات محشور می شوند، بلکه آسمان و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و جن و سنگ ها و بت ها و سایر شرکایی که مردم آن ها را پرستش می کنند و حتی طلا- و نقره ای که اندوخته شده و در راه خدا انفاق نگردیده همه محشور خواهند شد و با آن طلا و نقره پیشانی و پهلوی صاحبانشان داغ می شود. (4)

ح. جمله ثم الی ربهم یحشرون عمومیت حشر را به حدی که شامل حیوانات هم می شود بیان می کند و از آن بر می آید که زندگی حیوانات نوعی از زندگی است که مستلزم

ص: 322

1- همان.

2- همان، ص 126؛ نمونه، ج 5، ص 222؛ نور، ج 3، ص 247؛ مجمع البیان، ج 4، ص 461.

3- نمونه، ج 5، ص 227.

4- المیزان، ج 7، ص 118.

حشر به سوی خداوند است همان طوری که زندگی انسانی مستلزم آن است، از این روضمیر «هم» را که مخصوص ذوی العقول است در باره حیوانات به کار برده است و این خود اشاره است به این که ملائک اصلی رضای خدا و سخطش و ثواب و عقابش در حیوانات نیز هست و به تعبیر دیگر آیه شریفه به مشرکان اخطار می کند و می گوید: خداوندی که برای اصناف حیوانات حشر و نشر قرار داده چگونه ممکن است برای شما حشر و نشری نباشد، البته بعضی مانند تفسیر المنار گفته اند منظور از حشر الی الله همان بازگشت به پایان زندگی و مرگ است و ربطی به قیامت ندارد. (1)

ط. مراد از من یشاً همان کسانی اند که آیات الهی را تکذیب نمودند. (2)

ی. از این که صراط مستقیم را مقابل کوری و کری و تاریکی قرار داد، استفاده می شود که مراد از صراط مستقیم داشتن گواهی است که دعوت خدای را بشنود و آن را بپذیرد و چشمی است که حق را ببیند و در باره آن روشن باشد، این است پاداش آن که آیات خدا را تکذیب نکند. (3)

ک. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: منظور از افراد کر مقلدینی هستند که بدون چون و چرا از رهبران گمراه تبعیت می کنند و گوش خود را بسته اند که صدای رهبران الهی را نشنوند و منظور از افراد گنگ کسانی اند که حقایق را به خوبی درک می کنند، اما برای حفظ موقعیت و منافع مادی خویش مهر سکوت زده اند.

ل. مقید کردن جمله فیکشف ما تدعون الیه به جمله ان نشأ برای این بود که قدرت مطلقه خدای سبحان را برساند و بفهماند که برای خدای متعال چنین قدرتی هست که حتی گرفتاری های اخروی را هم که در آن تردیدی نیست رفع کند. (4)

ص: 323

1- المیزان، ج 7، ص 129؛ نمونه، ج 5، ص 223؛ نور، ج 3، ص 247.

2- المیزان، ج 7، ص 131.

3- همان.

4- همان، ص 135.

1. کفار جمله لولا- نزل علیه آیه من ربّه را از روی حقیقت جویی نمی گفتند؛ زیرا پیامبر به اندازه کافی برای آنان معجزات آورده بود از جمله قرآن کریم که به وسیله آن تحدی کرد، اما این بوالهوسان می خواستند از سوئی قرآن را تحقیر کنند و از سوی دیگر از دعوت پیامبر اعراض کنند و مسلماً اگر پیامبر تسلیم خواسته آن ها می شد با جمله (هذا سحر مبین) همه را انکار می کردند. (1)
2. تقاضای معجزات ویژه و دلخواه، برخاسته از نادانی است: ولکن اکثرهم لا- يعلمون. نفی علم از درخواست کنندگان معجزات ویژه بیانگر این است که نادانی زمینه پیدایش این نوع تقاضاهاست. (2)
3. درك نکردن و غوطه ور بودن در تاریکی جهل و گمراهی، ریشه تکذیب آیات الهی است: و الذین کذبوا بایاتنا صم بکم فی الظلمات. «صم و بکم» کری و لالی، علاوه بر بیان حقیقت حال تکذیب کنندگان، اشاره به ریشه تکذیب آیات نیز می تواند باشد. (3)
4. نکته این که يك جا همه به وصل آمده: صم بکم و یکجا به فصل: صم و بکم فی الظلمات خواسته است اشاره بفرماید به این که آنان که کر بودند غیر کسانی بودند که لال بودند، لیکن هر دو در کوری و تاریکی مشترکند. (4)
5. منظور از «اضلال» در آیه شریفه، اضلال کیفری است؛ یعنی گمراه کردن خدا کیفر فسق و ظلم آن هاست، از این رو در آیات دیگر می فرماید: یضل الله الظالمین و نیز می فرماید: و ما یضل به الا الفاسقین.
6. استدلالی که در آیه 40 و 41 دیده می شود، همان استدلال به توحید فطری است که در دو بحث می توان از آن استفاده کرد: یکی در اصل اثبات وجود خداوند، دوم در اثبات یگانگی خداوند متعال که به هنگام بروز شداید قلب انسان متوجه خداوند می شود.
7. خداوند برطرف کننده عذاب و سختی از مشرکان، پس از توجه و دعای خالصانه آنان:

ص: 324

- 1- نمونه، ج 5، ص 218.
- 2- راهنما، ج 5، ص 102.
- 3- همان، ص 107.
- 4- المیزان، ج 7، ص 132.

8. مقید کردن جمله فیکشف ما تدعون الیه به جمله ان شاء برای این بود که قدرت مطلقه خدای سبحان را برساند و بفهماند که برای خدای متعال چنین قدرتی هست که حتی گرفتاری های اخروی را هم که در آن تردیدی نیست رفع کند چه درست است که قضای حتمی خدا وقتی امری را واجب نموده حتمی می شود، لیکن چنان هم نیست که قدرت بر ترك را هم از خود سلب نماید، پس قدرت او در هر چیز چه مورد قضایش باشد و چه نباشد مطلقه است.(2)

9. مراد از دعا در آیه و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال دعایی است که کفار در جهنم به منظور رفع عذاب و تخفیف آن می کنند و معلوم است که با قطعی بودن حکم و حتمی بودن قضا دیگر دعای واقعی محقق نمی شود؛ زیرا از خدا خواهش کردن این که: «خدایا مخلوقات را از قبرها مبعوث مکن و یا اهل جهنم را در جهنم عذاب مفرما» به منزله این است که از خدا خواهش شود که: «ای خدا تو خدا مباش» برای این که معنای الوهیت خدا همین است که خلق بر طبق اعمالشان به سوی او بازگشت کنند.(3)

10. آیه 50 از سوره مؤمن هیچ منافاتی با آیه مورد بحث ندارد، بلکه جمله های ماقبل آن هم این معنا را که دعای کفار از روی حقیقت نیست تأیید می کند؛ زیرا در آن جمله ها می گویند چنان که می فرماید: وقال الذین فی النار لخنزیرة جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب * قالوا اولم تک تأتیکم رسلکم بالبینات قالوا بلی قالوا فادعوا و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال (مؤمن، 50) و این کلام ظهور در این دارد که کفار از استجابت دعای خودشان مأیوسند، از این رو به خازنان دوزخ می گویند: شما دعا کنید.

و معلوم است دعای از روی نومیدی دعای حقیقی نیست؛ زیرا دعا عبارت است از طلب کردن و چیزی که یقین داریم واقع نمی شود طلبش معنا ندارد.(4)

ص: 325

1- راهنما، ج 5، ص 113.

2- المیزان، ج 7، ص 135.

3- همان، ص 137.

4- همان، ص 138-139.

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (42)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (43)

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِم أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (44)

فَقُطِعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (45)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِهِ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (46)

ترجمه

ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند، (پیامبرانی) فرستادیم؛ (و هنگامی که با این پیامبران به مخالفت برخاستند،) آن ها را با شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم؛ شاید (بیدار شوند و در برابر حق)، خضوع کنند و تسلیم گردند. * چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، (خضوع نکردند و) تسلیم نشدند؟! بلکه دل های آن ها قساوت پیدا کرد؛ و شیطان، هر کاری را که می کردند، در نظرشان زینت داد. * (آری،) هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید، و) آنچه را به آن ها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت ها) را به روی آن ها گشودیم؛ تا (کاملاً خوشحال شدند (و دل به آن بستند)؛ ناگهان آن ها را گرفتیم (وسخت مجازات کردیم)؛ در این هنگام، همگی مأیوس شدند؛ (و درهای امید به روی آن ها بسته شد). * (به این ترتیب،) دنباله (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد. وستایش مخصوص خداوند، پروردگار جهانیان است. * بگو: «به من خبر دهید اگر خداوند، گوش و چشم هایتان را بگیرد، و بر دل های شما مهر نهد (که چیزی را نفهمید)، چه کسی جز خداست که آن ها را به شما بدهد؟!» ببین چگونه آیات را به گونه های مختلف برای آن ها شرح می دهیم، سپس آن ها روی می گردانند!»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

قساوت قلب مانع تضرع به هنگام نزول بلا و عذاب، نسیان حق عامل عذاب ناگهانی، لزوم شکرگزاری در برابر نعمت نابودی تبهکاران، قدرت الهی نسبت به کفار و اعراض آنان از حقیقت.

ب. در این آیه و آیات بعدی تا چهار آیه، خدای سبحان برای پیامبر گرامی اش رفتار خود را با اممی که قبل از وی می زیسته اند ذکر می کند و بیان می فرماید که آن امم بعد از دیدن معجزات چه عکس العملی از خود نشان می دادند و حاصل مضمون آن این است که خدای تعالی انبیاپی در آن امم مبعوث نمود و هر کدام از آنان امت خود را به توحید خدای سبحان و تضرع در درگاه او و به توبه خالص متذکر می ساختند و خدا امت های نامبرده را تا آنجا که پای جبر در کار نیاید و مجبور به تضرع و التماس و اظهار مسکنت نشوند به انواع شدت ها و محنت ها امتحان می نمود و به اقسام باساء و ضراء مبتلا می کرد باشد که با حسن اختیار به درگاه خدا سر فرود آورده و دل هایشان نرم شده از خوردن فریب جلوه های شیطانی و از رکون به اسباب ظاهری اعراض نمایند، ولی زحمات انبیا به جایی نرسید.

آن وقت بود که به طور ناگهانی و از جایی که احتمالش را نمی دادند عذاب را بر آنان نازل کرد. (1)

ج. «ضراعة» به معنای ذلت و خواری و «تضرع» به معنای تذلل است و مراد از آن در اینجا ذلیل شدن در برابر خدای سبحان است به این منظور که شاید گرفتاری ها را رفع نماید. (2)

د. کلمه «کل شیء» بی حسابی نعمت های دنیوی را می رساند نه این که از هر چیز حتی از نکبت و بدبختی هم دری به رویشان گشودیم. برای این که گرچه کلمه «کل شیء» عام است، لیکن قرینه مقام دلالت بر این دارد که مراد از آن خصوص نعمت هاست علاوه بر این، خود کلمه «فتح باب» اشاره به این معنا دارد؛ زیرا فتح باب تعبیری است که در مورد حسنات و نعمت ها به کار می رود، همچنان که در مورد بلیات سد باب استعمال می شود: ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها و ما يمسك فلا مرسل له. (3)

ه. - معنای جمله فقطع دابر القوم الذين ظلموا این است که هلاکت و نابودی، همه تیره و تبار مشرکین را فرا گرفت و از آنان عین و اثری را باقی نگذاشت یا از آنان احدی نجات نیافت. (4)

ص: 327

1- المیزان، ج 7، ص 140.

2- المیزان، ج 7، ص 140.

3- فاطر، 2؛ همان، ص 144.

4- همان، ص 145.

و. این که به جای ضمیر «هم» اسم ظاهر القوم الذین ظلموا را به کار برد و فرمود «دابرهم» برای این بود که دلالت کند بر این که ظلمشان سبب شد که خدای تعالی محکوم به هلاکشان کند.

ز. توصیف کفار به ظلم بر ستایش خدا به ربوبیت به خوبی فهمیده می شود که در جمیع بلاهایی که بر سر کفار آمده تا جایی که مستأصل و منقرضشان ساخته تقصیر با خودشان بوده چون مردمی ستمگر بوده اند و هیچ ملامتی بر خدای تعالی نیست، بلکه او سزاوار مدح و ثنا است.

ح. «نصرّف» از ماده «تصریف» به معنای تغییر است و در اینجا منظور بیان استدلالات گوناگون در اشکال مختلف است و «یصدفون» از ماده «صدف» به معنای جانب و ناحیه است و چون به هنگام روی گردانیدن و اعراض انسان متوجه جانب و ناحیه دیگری می شود، این کلمه در معنای اعراض به کار می رود. راغب می گوید: این واژه به معنای اعراض و روی گردانیدن شدید است.

ط. جمله و الحمد لله رب العالمین نشانه آن است که قطع ریشه ظلم و فساد و نابود شدن نسلی که بتواند این کار را ادامه دهد، به قدری اهمیت دارد که جای شکر و سپاس است. (1)

نکته ها

1. مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است. (2)
2. تضرع نکردن مردم به درگاه خداوند، حتی در شداید و سختی ها، امری شگفت و سزاوار سرزنش: فلولا اذ جاءهم بأسنا تضرعوا. (3)
3. سنگدلی، مانع تضرع به درگاه خداوند حتی در شداید و سختی ها: فلولا... ولكن قست قلوبهم. (4)

ص: 328

1- نمونه، ج 5، ص 239.

2- نور، ج 3، ص 253.

3- راهنما، ج 5، ص 117.

4- همان.

4. خداوند متعال برای بیداری مشرکان از دوراه وارد می شود: نخست از طریق سختگیری ها و پدید آوردن مشکلات، اگر مؤثر نیفتاد از راه لطف و محبت و در حقیقت این همه نعمت خاصیت دو جانبه داشت؛ هم ابراز محبتی برای بیداری و هم مقدمه ای است برای عذاب دردناک و به تعبیر دیگر نعمت ها نعمت استدراجی است که تدریجا بنده را در سرور و یک نوع غفلت فرو می برد، سپس یکباره همه چیز را از او می گیرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«یابن آدم اذا رأیت ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیه فاحذره».(1)

5. ان النبی (صلی الله علیه و آله) قال: «اذا رأیت الله یعطى العباد ما یسألون علی معاصیهم ایه فإنما ذلک استدراج منه لهم ثم تلا: فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم أبواب کل شیء». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر گاه دیدی خداوند علی رغم معاصی بندگان، آنچه را از او بخواهند به آنان می دهد، این استدراج (نزدیک کردن تدریجی عذاب) خداست بر آنان، سپس آن حضرت آیه فلما نسوا... را تلاوت کرد.(2)

6. گاهی تصور می شود میان آیات قبل و این آیات تنافی است؛ زیرا در آیات گذشته فرمود: مشرکان به هنگام بروز مشکلات متوجه خدا می شوند، در این آیات می فرماید به هنگام بروز مشکلات متوجه خدا نمی شوند. پاسخ این که: آن توجه به هنگام بروز مشکلات توجه زودگذر و مقطعی است که بیان توحید فطری بود که برای اثبات توحید همان بیداری مقطعی کافی است، ولی در این آیات سخن از هدایت یافتن و از بیراهه به راه برگشتن است؛ مسلما بیداری زودگذر و موقت اثری در آن ندارد.(3)

7. شنوایی، بینایی و عقل و درک آدمی، از مهم ترین نعمت های الهی در وجود انسان: إن أخذ الله سمعکم و أبصارکم و ختم علی قلوبکم.(4)

8. هیچ بخشنده نعمتی در مقابل خداوند وجود ندارد: من إله غیر الله یأتیکم به. کلمه «من» استفهام انکاری است و به منزله آن است که فرموده باشد: «لا إله غیر الله یأتیکم به».(5)

ص: 329

1- نهج البلاغه، حکمت 25.

2- راهنما، ج 5، ص 121.

3- نمونه، ج 5، ص 237.

4- راهنما، ج 5، ص 125.

5- همان، ص 126.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (47)

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (48)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (49)

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِذِّي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (50)

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (51)

ترجمه

بگو: «به من خبر دهید اگر عذاب خدا به طور ناگهانی (و پنهانی) یا آشکارا به سراغ شما بیاید، آیا جز جمعیت ستمکار هلاک می شوند؟!» * ما پیامبران را، جز (به عنوان) بشارت دهنده و بیم دهنده، نمی فرستیم؛ آن ها که ایمان بیاورند و (خویشترن را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آن هاست و نه غمگین می شوند. * و آن ها که آیات ما را تکذیب کردند، عذاب (پروردگار) به خاطر نافرمانی ها به آنان می رسد. * بگو: «من نمی گویم خزاین خدا نزد من است. و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد)، از غیب آگاه نیستم. و به شما نمی گویم من فرشته ام. تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم.» بگو: آیا نابینا و بینا مساویند؟! پس چرا نمی اندیشید؟! * و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می ترسند، بیم ده! (روزی که در آن،) یاور و سرپرست و شفاعت کننده ای جز او [= خدا] ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

نابودی ستمگران در صورت نزول عذاب، رسالت انبیا در پرتو بشارت و انذار، آرامش مؤمنان صالح در قیامت و عذاب کفار، پیامبر تابع وحی الهی و انذار نسبت به خائفان قیامت.

ب. آیه 47 به دنبال ذکر این سه نعمت بزرگ الهی چشم و گوش و فهم که سرچشمه همه نعمت های الهی است اشاره به امکان سلب همه نعمت ها به طور کلی کرده است.

ج. مراد از «خزائن الله» آن مقام از مقامات پروردگار است که هر عطایی که می کند

صدورش از آن مقام است و هیچ بذل و بخششی از آن مقام نگاهیده و آن را به ستوه در نمی آورد و این مقام تنها و تنها برای خدای سبحان است. (1)

د. غرض از لا أعلم الغیب این است که من (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در علم به چیزی از خود استقلال ندارم و چنان نیستم که بی این که از وحی بیاموزم به چیزی علم پیدا کنم. (2)

ه. - جمله و لا أقول لكم انی ملک کنایه از این است که آثاری را که فرشتگان دارند من (پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ندارم؛ زیرا آن ها منزّه از حوائج زندگی مادی هستند و من چنین نیستم. (3)

و. «فسق» معنای وسیعی دارد و هر گونه نافرمانی و خروج از راه و رسم بندگی خدا حتی کفر را شامل می شود و منظور از آن در آیه فوق همین معناست. (4)

ز. ضمیر «به» به قرآن بازگشت می کند، اگر چه قرآن در آیات قبل با صراحت ذکر نشده ولی از قرائن روشن می شود. (5)

ح. منظور از «یخافون» همان احتمال زیان و ضرر است. این یکی از نخستین شرطهای هدایت است و همان است که علمای عقاید آن را به عنوان لزوم دفع ضرر محتمل، دلیل وجوب مطالعه در دعوت مدعی نبوت و لزوم مطالعه در باره شناسایی خدا قرار داده اند. (6)

ط. منظور از لیس لهم من دونه ولی و لا شفیع نفی شفاعت و ولایت بالذات است. بنا بر این این آیه شریفه منافاتی با شفاعت و ولایت مردان خدا ندارد. (7)

ی. اگر بعد از جمله فوق الذکر نفرمود «الّا باذنه» برای این بود که مشرکین معتقد بودند که بت ها اولیا و شفعاى خدايند و این ولایت و شفاعت بت ها را مقید به اذن خدا نمی دانستند، از این رو در آیه فوق الذکر در برابر اثبات ولایت و شفاعت مطلق و بدون استثنای مشرکین همان ولایت را به طور مطلق نفی نمود. (8)

ص: 331

1- المیزان، ج 7، ص 150.

2- همان؛ نمونه، ج 5، ص 247.

3- المیزان، ج 7، ص 151.

4- همان، ص 245.

5- همان، ص 249؛ المیزان، ج 7، ص 153؛ نور، ج 3، ص 264.

6- نمونه، ج 5، ص 250.

7- همان.

8- المیزان، ج 7، ص 155.

1. ایجاد بیم و امید از روش های اساسی در تبلیغ: و ما نزل المرسلین إلا مبشرين و منذرین. (1)
2. «ظلم» معنای وسیعی دارد که انواع شرك و گناهان را شامل می شود، بلکه در آیات قرآن شرك به عنوان ظلم عظیم معرفی شده است چنان که لقمان به فرزند خود می گفت: لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم. (2)
3. آیه هل يهلك الا القوم الظالمون می گوید: تنها ظالمین از عذاب الهی هلاک می شوند و در آیه ای دیگر فراگیری فتنه و شعله های عذاب نسبت به همه بیان شده است: و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة (انفال، 25). جمع میان مفهوم این دو آیه این گونه است که هر فتنه ای هلاک نیست؛ در حوادث تلخ آنچه به ظالمان می رسد هلاک و قهر است و آنچه به مؤمنان می رسد، آزمایش و رشد است. (3)
4. در این جا ادعا فرمود که به من وحی می شود، بلکه اصل وحی را مسلم گرفته و گفت: من پیروی نمی کنم مگر همان دستورهایی را که به من وحی می شود و این طرز بیان برای این بود که دلالت کند بر این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مأمور به تبلیغ حقایقی است که به وی وحی می شود و جز پیروی از آن دستورات و وظیفه دیگری ندارد. (4)
5. معنای قل لا يستوی الاعمی و البصیر أفلا تتفكرون به طوری که از سیاق آن استفاده می شود این است که گر چه من در بشر بودن و ناتوانی مثل شمایم، لیکن این دلیل نمی شود که من شما را به پیروی خود دعوت نکنم؛ زیرا خدای تعالی مرا با وحی خود به معارفی آشنا کرده و شما را نکرده و در نتیجه فرق من با شما مثل تفاوتی است که بینا با نابینا دارد؛ همان گونه که نابینا و بینا در عین این که در انسانیت مشترکند در عین حال اوضاع و احوال آن دو حکم می کند که باید نابینا پیروی بینا را بکند همچنین جاهل باید متابعت عالم را بکند. (5)

ص: 332

- 1- راهنما، ج 5، ص 129.
- 2- لقمان، 13؛ نمونه، ج 5، ص 244.
- 3- نور، ج 3، ص 259؛ مجمع البیان
- 4- المیزان، ج 7، ص 153.
- 5- همان.

6. از آیه 48 استفاده می شود تنها راه نجات از عذاب الهی ایمان و عمل صالح است. (1)

7. پیشوایان و مبلغان دین وظیفه دار مبارزه با پندارهای غلوآمیز مردم در باره آنان: قل لا اقول لكم... إني ملك. الزام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اعلام موارد مذکور در آیه الزامی است برای همه مبلغان و پیشوایان دین که این موارد را برای مردم بیان نمایند. (2)

8. پیامبر (صلی الله علیه و آله) تنها تابع وحی الهی است نه تابع درخواست های مشرکان: إن أتبع إلا ما يوحى إلي. (3)

9. آمادگی افراد، شرط تأثیرگذاری هدایت انبیاست، بنا بر این صرف وجود رهبر لایق و برنامه جامع تربیتی برای هدایت افراد کافی نیست: انذر به الذین يخافون. (4)

10. از جمله ان اتبع الاّ ما یوحی الی به خوبی استفاده می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هر چه داشت و هر چه کرد از وحی آسمانی سرچشمه گرفته بود و آن گونه که بعضی پنداشته اند به اجتهاد و قیاس و غیر آن عمل نمی کرد، بلکه برنامه او در امور دینی تنها پیروی از وحی بود. (5)

ص: 333

1- نمونه، ج 5، ص 241.

2- راهنما، ج 5، ص 134.

3- همان.

4- نمونه، ج 5، ص 249.

5- همان، ص 248.

اشاره

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (52)

وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (53)

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (54)

وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (55)

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا آتِيْعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (56)

قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (57)

قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِّي الْأَمْرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (58)

ترجمه

و کسانی را که صبح و شام خدا را می خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن. نه چیزی از حساب آن ها بر توست، و نه چیزی از حساب تو بر آن ها، که اگر آن ها را طرد کنی و از ستمگران گردی. * و این چنین بعضی از آن ها را با بعضی دیگر آزمودیم (توانگران را به وسیله فقیران)؛ تا بگویند: «آیا این ها هستند که خداوند از میان ما (برگزیده، و) بر آن ها منت گذارده (و نعمت ایمان بخشیده) است؟!». آیا خداوند، شاکران را بهتر نمی شناسد؟! * هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آن ها بگو: «سلام بر شما! پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده؛ هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می شود؛ چرا که) او آمرزنده مهربان است.» * و این چنین آیات را بر می شمیریم، (تا حقیقت بر شما روشن شود،) و راه گناهکاران آشکار گردد. * بگو: «من از پرستش کسانی که غیر از خدا می خوانید، نهی شده ام.» بگو: «من از هوی و هوس های شما، پیروی نمی کنم؛ اگر چنین کنم، گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود.» * بگو: «من دلیل روشنی از پروردگارم دارم؛ و شما آن را تکذیب کرده اید. آنچه شما در باره آن (از نزول عذاب الهی) عجله دارید، به دست من نیست.

حکم و فرمان، تنها از آن خداست؛ حق را از باطل جدا می کند و او بهترین جداکننده (حق از باطل) است.» * بگو: «اگر آنچه در باره آن عجله دارید نزد من بود، (و به درخواست شما ترتیب اثر می دادم، عذاب الهی بر شما نازل می گشت؛ و) کار میان من و شما پایان گرفته بود؛ ولی خداوند ظالمان را بهتر می شناسد (و به موقع مجازات می کند).»

شان نزول

آیات 52-53: جمعی از قریش از کنار مجلس پیامبر اکرم گذشتند در حالی که افراد تهیدستی مانند عمار، صهیب، بلال، خباب و امثال آن ها در خدمت پیامبر بودند. آن ها از دیدن این افراد تعجب کردند زیرا شخصیت را در مال و مقام می دانستند. گفتند: ای محمد، آیا به همین افراد از میان جمعیت قناعت کرده ای؟ این ها هستند که خداوند از میان ما انتخاب کرده؟ ما پیرو این ها بوده باشیم؟ هر چه زودتر این ها را از طرف خود دور کن تا ما به تو نزدیک شویم. آیه شریفه در پاسخ آن ها نازل شد. (1)

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می گوید:

دور نساختن موحدان حقیقی، آزمایش ثروتمندان به وسیله تهیدستان، لزوم سلام کردن به مؤمنان گنهگار، پذیرش توبه در صورت اصلاح گذشته، منزه بودن پیامبر از پیروی راه مشرکان، پیامبر دارای معجزه از ناحیه خدا و نبودن عذاب در اختیار پیامبر اکرم.

ب. و لا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه؛ آنچه از ظاهر سیاق آیه بر می آید و آیه بعدی که می فرماید: و كذلك فتنا بعضهم ببعض... نیز آن را تأیید می کند این است که مشرکین معاصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن جناب توقع داشته و پیشنهاد می کرده اند که: «این يك مشت فقير و بيچاره ای که دور خود جمع کرده ای متفرق ساز».

قرآن کریم از قوم نوح این نوع خواهش های بیجا را حکایت می کند: فقال الملاء الذين كفروا من قومه ما نريك الا بشرا مثلنا و ما نريك اتبعك الا الذين هم أراذلنا بادی الرأى و ما

ص: 335

نری لکم علینا من فضل بل نطنکم کاذبین و و ما انا بطارد الذین ءامنوا انهم ملاقوا ربهم. اگر این آیات را با آیات مورد بحث دقیقاً مقایسه نموده تطبیق دهیم این معنا به دست می آید که ناگزیر باید مراد از الذین یدعون ربهم بالغداة و العشی یریدون وجهه مؤمنین بوده باشند و اگر صریحاً نفرموده مؤمنین بلکه وصف آنان را که همان دعای صبح و شام یا نماز صبح و شامشان است ذکر کرده، برای این بوده که بفهماند ارتباط و دوستی اشان نسبت به خدای تعالی در امری است که جز خدا کسی در آن مداخله ندارد. (1)

ج. «حساب» عبارت است از استعمال عدد و جمع و تفریق و چون تزکیه اعمال بندگان و معدل گیری آن برای دادن پاداش عادات از استعمال عدد و جمع و تفریق خالی نیست، از این جهت خود این معدل گیری حساب اعمال نامیده شده است و از آن جایی که رسیدن به حساب اعمال بندگان برای دادن کیفر و پاداش است و کیفر و پاداش هم از ناحیه خدای سبحان است از این رو قرآن کریم این حساب را به عهده خدای تعالی دانسته است. (2)

د. منظور از «حساب»، حساب اعمال است، اما چگونه خداوند می فرماید حساب اعمال یاران فقیر پیامبر بر تو نیست در حالی که آن ها عمل بدی نداشته اند که ذکر چنین جمله ای لازم باشد؟ این به خاطر آن است که مشرکان یاران فقیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به واسطه داشتن مال و ثروت متهم به دوری از خدا می کردند که اگر اعمال آن ها در نزد خداوند مقبول است پس چرا تهیدست و فقیر هستند؟

قرآن پاسخ می دهد به فرض این که آن ها چنین بوده باشند، ولی حسابشان با خداست و به این ترتیب جلو بهانه جویی های اشراف قریش را می گیرد. (3)

ه. هر چیزی که منسوب به خداوند است و به هر نوعی از نسبت به وی انتساب دارد از اسما و صفاتش گرفته تا ادیان و اعمال صالح بندگان و همچنین مقربین درگاهش از انبیا و ملائکه و شهدا و مؤمنین همه و همه وجه خدایند و به این بیان معنای آیات زیر به خوبی روشن می شود: و ما عندالله باقی (نحل، 96)؛ و آنچه نزد خداست باقی است، و و من

ص: 336

1- المیزان، ج 7، ص 157-158.

2- همان، ص 167.

3- نمونه، ج 5، ص 255.

عنده لا يستكبرون عن عبادته (انبیاء، 19)؛ و آن هایی که نزد اویند از عبادت او سرپیچی ندارند، و ان الذین عند ربك یسبحون (اعراف، 205)؛ آن هایی که نزد پروردگار تواند تسبیح می کنند، و ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحياء عند ربهم یرزقون (آل عمران، 169)؛ کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار، بلکه آنان زنده و در نزد خدای خود روزی می خورند، و ان من شیء الا عندنا خزائنه (حجر، 21)؛ و هیچ چیزی نیست مگر این که خزینه های آن نزد ماست.

این آیات به ضمیمه آیه اولی دلالت دارند بر این که این امور تا خدا خدایی کند باقی خواهند بود و نابودی و هلاک بر ایشان نیست، و وقتی آیه کل شیء هالك الا وجهه (قصص، 88)؛ هر چیزی نابودشدنی است مگر وجه او را هم ضمیمه این آیات کنیم نتیجه می دهد که همه آن امور وجه خدای سبحانند و به عبارت دیگر همه آن ها در جهت خداوند قرار داشته از گزند حوادث و از نابودی مصون اند. (1)

و. لفظ «هؤلاء» را که اشاره به مؤمنین است جلوتر از کفار ذکر فرمود تا بر مؤمنین منت گذاشته باشد. (2)

ز. آیه كذلك فتنا بعضهم... أليس الله بأعلم بالشاكرين این معنا را می رساند که کفار از در جهل و نادانی، کرامت و عزت را در پیشروی در مادیات و داشتن مال و فرزند و جاه بیشتر می دانند و حال آن که این زخارف در نزد خداوند قدر و احترامی ندارد، بلکه کرامت همه دایر مدار شکر نعمت است و نعمت حقیقی هم همانا ولایت الهیه است و خداوند به وسیله فقیران در جامعه ثروتمندان را آزمایش می کند، علاوه بر این همین مؤمنان فقیر شکرگزار نعمت خداوند هستند که دعوت پیامبر را پذیرفته اند نه شما ثروتمندان که کفران نعمت می کنید. (3)

ح. سلام ممکن است از ناحیه خدا و به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده باشد یا مستقیماً از ناحیه خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و در هر حال دلیل بر پذیرا شدن و استقبال کردن و تفاهم و دوستی با آن هاست. (4)

ص: 337

1- المیزان، ج 7، ص 161.

2- المیزان، ج 7، ص 164.

3- همان، ص 165.

4- نمونه، ج 5، ص 259.

ط. «کتابت» در بسیاری از موارد کنایه از الزام و ایجاب و تعهد می باشد؛ زیرا یکی از آثار نوشتن مسلم شدن و ثابت ماندن چیزی است. جمله انه من عمل منکم سوء بجهالة... توضیح و تفسیر رحمت الهی است. (1)

ی. منظور از «جهالت» در این گونه موارد، همان غلبه و طغیان شهوت است که انسان به خاطر غلبه هوی و هوس آن چنان می شود که فروغ عقل و کنترل شهوت را از دست می دهد؛ چنین کسی با این که عالم به گناه و حرام است، اما چون علمش تحت الشعاع هوی و هوس واقع شده به آن «جهل» اطلاق گردیده است. (2)

ک. جهالت در مقابل عناد و لجاجت و تعمد است؛ کسی که صبح و شام خدای خود را می خواند و در صدد جلب رضای اوست و به آیاتش ایمان دارد هرگز از روی استکبار و لجاجت گناهی مرتکب نمی شود و گناهی هم که از او سرزند از روی جهالت و دستخوش شهوت و غضب شدن است. (3)

ل. آیه شریفه انه من عمل منکم سوء فقط متعرض توبه از گناهان و کارهای ناستوده است نه کفر و شرک. به دلیل این که فرمود: و من عمل منکم؛ یعنی و هر کسی از شما مؤمنین به آیات خدا، عملی انجام دهد. (4)

م. جمله ان الحکم الا- لله معنای روشنی دارد و آن این که هر گونه فرمان در عالم آفرینش و تکوین و در عالم احکام دینی و تشریح به دست خداست، بنا بر این اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأموریتی پیدا می کند آن هم به فرمان اوست. قابل توجه این که اگر کسی به دستور خداوند در موضوعی حکمیت پیدا کرد با جمله ان الحکم الا لله مخالف نیست، از این رو در مورد رفع اختلاف خانوادگی قرآن کریم دستور می دهد فردی را حکم قرار دهید: فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها. (5)

ن. مراد از مرجع ضمیر در «به»، قرآن کریم است. بنا بر این مقصود از «بینه» در قل ائی

ص: 338

- 1- همان، ص 259.
- 2- همان، ص 260؛ نور، ج 3، ص 268.
- 3- المیزان، ج 7، ص 166.
- 4- همان، ص 165.
- 5- نساء، 35؛ نمونه، ج 5، ص 265.

علی بینة من ربی همان قرآن است. (1)

س. «بینة» در اصل به چیزی می گویند که میان دو شیء فاصله و جدایی بیاندازد به گونه ای که هیچ اتصالی و ارتباطی نباشد، سپس به دلیل و برهان آشکار نیز اطلاق شده از این نظر که حق و باطل را کاملاً از هم جدا می کند و اگر به معجزات بینة گفته می شود نیز به همین جهت است که حق را از باطل جدا می سازد و اطلاق بینة به دو شاهد عادل یکی از مصادیق معنای بینة است. (2)

ع. بسیاری از اقوام انبیا این درخواست نابجا را داشتند که اگر راست می گویی پس چرا مجازاتی را که برای ما انتظار داری به سراغ ما نمی فرستی؟ مانند این که قوم نوح گفتند: یانوح قد جادلنا فاکثرت جدالنا فأتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقین (اعراف، 77) و نیز قوم عاد چنین پیشنهادی به پیامبرشان هود داشتند (اعراف، 70) و به پیامبر اکرم گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم مگر زمانی که یکی از چند کار را بکنی از جمله این که سنگ های آسمانی را قطعه قطعه بر سر ما بیفکنی: او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا. (اسراء، 92)

نکته ها

1. دعا راهی برای رسیدن به قرب خدا و جلب رضایت اوست: یدعون ربهم... یریدون وجهه. «وجه» به معنای صورت است و چون لحاظ معنای حقیقی این کلمه در باره خداوند معقول نیست بنا بر این می تواند مراد از یریدون وجهه «یریدون مرضاته» باشد، چنان که اغلب مفسران این احتمال را گفته اند. (3)

2. میزان، حال فعلی اشخاص است. اگر مؤمنان فقیر خلاف قبلی داشته باشند، حسابشان با خداست. (4)

3. هر کس مسئول عمل خویش است: ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء. (5)

ص: 339

1- المیزان، ج 7، ص 180.

2- نمونه، ج 5، ص 263.

3- راهنما، ج 5، ص 141.

4- نور، ج 3، ص 265.

5- راهنما، ج 5، ص 142.

4. رهبران و مبلغان دینی در صورت طرد مؤمنان مستمند و ضعیف از اطراف خویش، ستمکارند: فطردهم فتکون من الظالمین. (1)
5. مؤمنان در پیشگاه خداوند ارزشمندند؛ هر چند که فقیر و فاقد موقعیت اجتماعی باشند: أهؤلاء منّ الله علیهم من بیننا. (2)
6. مقید کردن «تاب» به «أصلح» برای این است که دلالت کند بر این که توبه وقتی قبول می شود که از روی حقیقت و واقع باشد. (3)
7. مربّی و مبلغ باید با برخوردی محبت آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. (4)
8. مؤمنان با درك محضر و زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) سلام آن حضرت و پیام و رحمت خداوند را دریافت خواهند نمود: و اذا جاءك الذین یؤمنون بأیاتنا فقل سلام علیکم. آمدن نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) که مضمون جمله اذا جاءك است، ظاهرا اختصاصی به زمان حیات ظاهری آن حضرت ندارد و شامل پس از آن نیز می گردد. کلمه «زیارت» در برداشت فوق برای اشاره بدین نکته آورده شده است. (5)
9. گنهکار نباید از آمرزش و رحمت خداوند مأیوس باشد: من عمل منکم سوء... فأنه غفور رحیم. (6)
10. جمله «نهی» (ممنوع شده ام) که به صورت فعل ماضی مجهول آورده شده است، اشاره به این است که ممنوع بودن پرستش بت ها چیز تازه ای نیست، بلکه همواره چنین بوده و خواهد بود. لحن آیات نشان می دهد که گویا آن ها از پیامبر دعوت کرده بودند که به آیین آن ها گرایش پیدا کند، از این رو پیامبر صریحا پاسخ می دهد من از این کار نهی شده ام. (7)
11. این که این آیه از پرستش بت با بیانی تمام نهی نموده و علت نهی و جهت این را که چرا باید از بت پرستی دوری نمود ذکر فرموده است، علت عبارت از این است که پرستش

ص: 340

-
- 1- همان، ص 143.
- 2- همان، ص 145.
- 3- المیزان، ج 7، ص 166؛ نور، ج 3، ص 269.
- 4- نور، ج 3، ص 268.
- 5- راهنما، ج 5، ص 149.
- 6- همان، ص 151.
- 7- نمونه، ج 5، ص 262.

بت پیروی هوی است و در پیروی هوی ضلالت و خروج از صف کسانی است که هدایت الهیه دستگیرشان شده است. (1)

12. ما عندی ما تستعجلون به...؛ با انضمام این جمله خلاصه معنایی که از آیه استفاده می شود این است که: آن چیزی که خدای تعالی رسالت مرا به آن تأیید نموده همانا قرآن است که بینه رسالت من است و شما آن را تکذیب می کنید و معجزه و بینه دیگری طلب می نمایید که نه من به خودی خود اختیار آن را دارم و نه پروردگارم امر آن را به من واگذار نموده، بنا بر این آب من و شما به يك جوی نمی رود؛ زیرا معجزه ای که به من واگذار شده شما قبول ندارید و آن چیزی که مورد قبول شماست به من واگذار نشده است. (2)

13. شرك و پرستش غیر خدا، پنداری مبتنی بر هوا و هوس و تمایلات نفسانی است: الذین تدعون من دون الله قل لا أتبع أهواءکم. (3)

14. احاطه کامل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به محتوای قرآن: إني على بینه من ربی. «علی» حرف استعلاست و به کارگیری آن در «علی بینه» اشاره به این است که پیامبر بر بینه خویش (قرآن) احاطه و اشراف کامل دارد. (4)

15. «حکم» در کلیه امور تکوین و تشریح تنها از آن خداوند و در صلاحیت اوست: إن الحكم إلا لله. (5)

16. ماده «ح - ك - م» دلالت دارد بر اتقان و استحکامی که در هر چیزی وجود داشته باشد، اجزای آن از تلاشی و تفرقه محفوظ است خلاصه هر موجودی که از روی حکمت به وجود آمده باشد اجزایش متلاشی نگشته و در نتیجه اثرش ضعیف و نیرویش در هم شکسته نمی شود؛ این است آن معنای جامعی که برگشت جمیع مشتقات این ماده از قبیل احکام و تحکیم و حکمت و حکومت و غیر آن به آن است.

حکم هم که یکی از صفات است از نظر این که خود نوعی از تأثیر است معنای

ص: 341

1- المیزان، ج 7، ص 180.

2- همان.

3- راهنما، ج 5، ص 154.

4- همان، ص 156.

5- همان، ص 157.

استقلالی اش تنها از آن خداوند است چه حکم در حقایق تکوینی و چه در شرایع و احکام وضعی و اعتباری. قرآن کریم هم در آیات بسیاری این معنا را تأیید نموده است از آن جمله آیات زیر است: ان الحكم الا لله (انعام، 57؛ یونس، 67)، ألا له الحكم (انعام، 62)، وله الحمد فی الاولی و الاخرة و له الحكم (قصص، 88) و والله یحکم لا معقب لحکمه (رعد، 43) و معلوم است که اگر غیر خداوند کسی دارای حکم بود می توانست حکم خدا را به وسیله حکم خودش دنبال کند و با خواست او معارضه نماید: فالحکم لله العلی الکبیر (مؤمن، 12) و همچنین آیات دیگری که به طور عموم یا به طور خصوص دلالت دارند بر اختصاص حکم تکوینی به خدای تعالی.

اما حکم تشریحی از جمله آیاتی که دلالت دارند بر اختصاص حکم تشریحی به خدای تعالی آیه ان الحكم الا لله امر أن لا تعبدوا الا اياه ذلك الدين القيم (یوسف، 40) است با این که این آیه و ظاهر آیات قبلی دلالت دارند بر این که حکم تنها برای خدای سبحان است و کسی غیر از او با او شریک نیست. در عین حال در پاره ای از موارد حکم را و مخصوصا حکم تشریحی را به غیر خداوند هم نسبت داده از آن جمله این چند مورد است: یحکم به ذوا عدل منکم (مائده، 98)، یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق (ص، 26) و در باره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ان احکم بین الناس بما اریک الله (مائده، 25)، فاحکم بینهم بما انزل الله (مائده، 51)، یحکم بها النبیون (مائده، 47) و همچنین آیات دیگری که اگر ضمیمه شوند با آیات دسته اول این نتیجه را می دهد که حکم به حق به طور استقلال و اولاً و بالذات تنها از آن خدای سبحان است و غیر از او کسی مستقل در آن نیست و اگر هم کسی دارای چنین مقامی باشد خدای سبحان به او ارزانی کرده است.

آیاتی که حکم را به اذن خدای تعالی به غیر او نسبت می داد همان گونه که ملاحظه کردید مختص بود به احکام وضعی و اعتباری و تا آنجا که من یاد دارم در این سنخ آیات آیه ای که احکام تکوینی را هم به غیر خدا نسبت داده باشد وجود ندارد. (1)

17. مراد از حکم در جمله ان الحكم الا لله حکم تکوینی است و این جمله علت نفیی

ص: 342

را که در جمله ما عندی ما تستعجلون به بود ذکر می کند. (1)

18. ارائه هر گونه معجزه مورد درخواست مردم، اگر در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، کار آن حضرت با مشرکان زمان خود سریعاً با نزول عذاب خاتمه می یافت: لو أن عندی ما تستعجلون به لقضی الامر بینی و بینکم. مراد از «ما تستعجلون»، به قرینه آیات گذشته همین سوره، مانند آیه 7 و 37 می تواند نزول معجزات مورد درخواست کافران باشد. بر فرض نزول این گونه معجزات، عذاب مشرکان و مخالفان در پی آن صورت خواهد گرفت. (2)

19. قل لو أن عندی ما تستعجلون به لقضی الامر بینی و بینکم؛ یعنی اگر می توانستم خواسته های بی جای شما را عملی سازم و معجزه پیشنهادی شما را که اگر به هر پیغمبری نازل شود قطعاً کار او و قومش را یکسره می کند جامه عمل بپوشانم ناچار کار من و شما نیز یکسره گشته و یکی از ما دو طرف دعوی نجات یافته، طرف دیگر هلاک و دچار عذاب می شد و معلوم است که در این میان تنها شما معذب و هلاک می شدید؛ چون ستمکار شما یید و عذاب الهی هم شامل حال ستمکاران است. زیرا خدای سبحان منزّه تر از آن است که ستمکار را از غیر ستمکار نشناخته و مرا به جای شما عذاب کند. (3)

20. این که فرمود: و الله أعلم بالظالمین، اشاره است به مطلبی که در آیه قل أرأیتکم ان اتاکم عذاب الله بغتة أو جهرة هل یهلك الا القوم الظالمون گذشت. (4)

ص: 343

1- همان، ص 184.

2- راهنما، ج 5، ص 159.

3- المیزان، ج 7، ص 195.

4- همان.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

